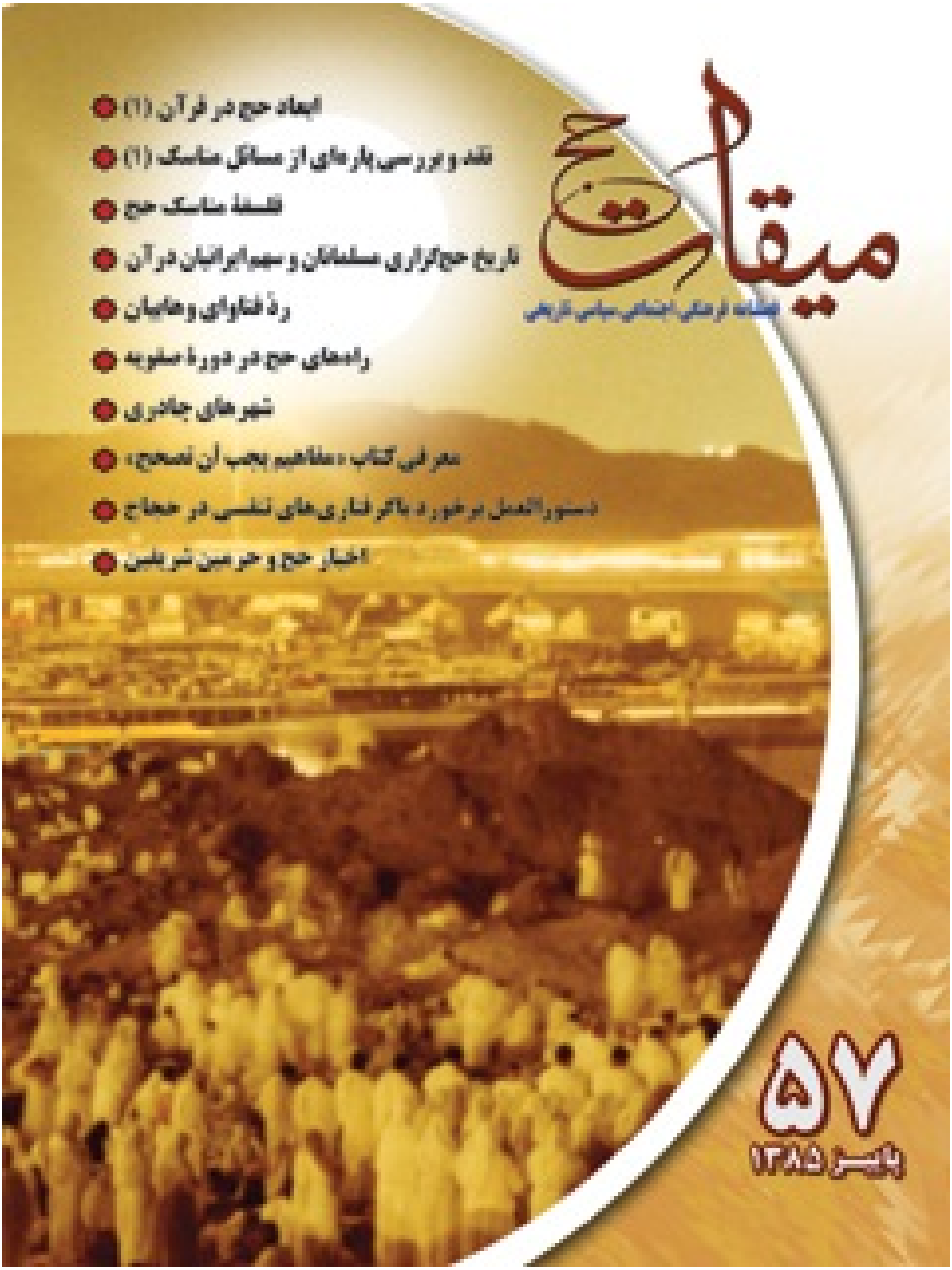


میقات حج

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی

۵۷

پاییز ۱۳۸۵

بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۵۷

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۰۵۴۵۰۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

↨

ص: ۲

↨

ص: ۳

↨

ص: ۴

↨

ص: ۵

↨

اسرار و معارف حج

ابعاد حج در قرآن (۱)

ص: ۶

ناصر شکریان

پیشگفتار

به‌راستی حج، این مراسم با شکوه چیست که عظمت آن امام مجتبی علیه السلام را دست کم بیست بار پیاده از مدینه به مکه کشاند §بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۲§ و هیبت لبیک آن، امام صادق و امام سجاد علیهما السلام را لرزانـد §المراقبات، ص ۲۰۴ و محجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۱ و بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۶§ و هر ساله به‌هنگام فرا رسیدن موسم این فریضه الهی، جنب و جوش عجیبی میان مسلمانان جهان به‌وجود آورده و میلیون‌ها مسلمان مشتاق را از گوشه و کنار جهان با سختی‌ها و مشکلات، به سوی خانه خدا فرا می‌خواند؟!

با نگاه اجمالی به آنچه که در قرآن و روایات آمده، می‌توان ادعا کرد که: حج، عصاره اسلام و معادل شریعت است؛ چنانکه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بیان علل فرایض الهی، حج را معادل همه دین و شریعت شمرده است؛ «والخامسهٔ الحجّ وهی الشریعهٔ». §وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۶§ حج، نمونه و نماد کوچکی است از اسلام بزرگ. گویی خداوند متعال اراده کرده است که اسلام را در همه ابعادش، در یک عبادت جای دهد تا حاجی تمام اسلام را یکباره تجربه کند؛ چه این‌که حج مشتمل است بر توحید، معاد، نبوت، امامت، اخلاق و معنویت، عبادت بدنی و مالی، تعاون و ایثار، تعامل، وحدت، سیاست، اقتصاد و ...

حج سیری معنوی است و نمایشگر بندگی محض خدا و جستجوی عاشقانه معبود،

↕

ص: ۷

که حاجی از همان آغاز، وقتی به نیت حج از خانه و کاشانه‌اش خارج می‌شود و تا میقات و احرام و طواف و سعی و عرفات و مشعر و منا، همه جا خدا را می‌جوید و از سوی دیگر تمرینی است برای خودسازی و تزکیه نفس و زدودن هرچه که موجب خودآرایی است و یادآور عرصه قیامت و صحنه محشر است.

– از نگاهی دیگر، در حج، بازسازی پایگاه توحید به دست ابو الأنبیا؛ حضرت ابراهیم خلیل است که در این راستا، بت‌شکنی‌ها، فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها، هجرت‌ها و ... جلوه‌گر می‌شود.

– از زاویه دیگر، بازنگری تاریخ نورانی انبیا و اولیای الهی؛ از آدم تا ابراهیم و از خاتم انبیا و تا خاتم اوصیا علیهم السلام است که به انسان‌ها می‌آموزد در راه دین و مکتب، باید از دیار، مال و فرزند و علقه‌های زندگی برید و همه دعوت‌های گوناگون را نشنیده گرفت و فقط به مبدأ لایزال الهی پاسخ مثبت داد.

– و نیز حج رزمایش سیاسی- اجتماعی و بسیجی توحیدی بر ضدّ همه نوع شرک و کفر است و با داشتن این بار سیاسی، می‌تواند هر سال تحوّلی بنیادین در اوضاع سیاسی جهان اسلام به وجود آورد.

– حج، رویه‌ای اقتصادی است که رشد اقتصادی کشورهای اسلامی در گرو تبادل فرآورده‌های صنعتی و دست‌آوردهای علمی و بازار بین‌الملل اسلامی در ایام حج می‌باشد.

و نمایشی است از وحدت و اخوت جهانی مسلمانان، که در پرتو آن، می‌توان انواع مشکلات و مسائل اجتماعی، سیاسی،

اقتصادی و فرهنگی را بررسی و چاره جویی کرد و عزّت و عظمت و شکوه اسلام و مسلمین را در سطح جهان به نمایش گذاشت که در این صورت، رعب و وحشتی در میان حکومت‌های استکباری و وابسته ایجاد می گردد و سلاح‌های زنگ زده تفرقه خنثی خواهد شد و به حق این اجتماع منسجم و عظیم را هیچ قدرتی، جز قدرت لایزال الهی، نمی‌تواند فراهم آورد.

و بالاخره موسم حج فرصتی بسیار مناسب برای نشر فرهنگ اصیل اسلامی در میان مسلمانان جهان است که در آن، ایمان حاجی از ناخالصی‌ها پاک §امام سجاد علیه السلام: «حُجُّوا وَ اعْتَمِرُوا ... یَصْلُحْ إِیمَانُکُمْ ...» بحار، ج ۹۶، ص ۲۵§ می‌شود و حج گزار به فرهنگ ناب محمدی دست می‌یابد و با آثار ابراهیم خلیل و پیامبر گرامی اسلام آشنا §امام صادق علیه السلام در بیان فلسفه حج فرمود: «... وَ لِتُعْرَفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ تُعْرَفَ أَخْبَارُهُ»، همچنانکه امام‌رضا علیه السلام فرمود: «... مَعَ مَا فِیهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَ نَقْلِ أَخْبَارِ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام». وسائل، ج ۱۱، ص ۱۳ و ۱۴§ و در نتیجه هرگونه فرهنگ استعماری از جوامع مسلمین زدوده می‌شود.

اگرچه در عصر حاضر، به شکل ظاهریِ حج اکتفا می گردد و این آثار عظیم و منافع وسیع، نصیب مسلمین نمی‌شود، اما این به خاطر عدم توانمندی این کنگره عظیم نیست، بلکه ناشی از توطئه دشمنان اسلام و غفلت و تفرقه مسلمانان است.

↨

ص: ۸

بررسی و پژوهش در تاریخ، ثابت می کند که این فریضه الهی همواره از سوی سران شرک و کفر و حاکمانی که بقای خود را در زانو زدن برابر قدرت‌های استکباری می‌دانند یا قدرت حاصله از وحدت مسلمانان را در جهت منافع خود نمی‌دانند، سعی در بی‌محتوا کردن این مراسم باشکوه و وحدت‌آفرین و دشمن‌شکن داشته و دارند که بدترین و شیطانی‌ترین راه برای تحقّق این هدف شوم، بی‌محتوا کردن حج و اکتفا نمودن به شکل ظاهری آن است.

البته این نخستین بار نیست که حج دچار تحریف و قلب ماهیت شده، بلکه همواره، همه کسانی که به‌گونه‌ای منافعشان با انجام مراسم صحیح حج به خطر می‌افتد، سعی داشته‌اند که به‌گونه‌ای آن را تحریف نمایند و حضرت ابراهیم خلیل یکی از پیامبرانی است که مأموریت یافت کعبه و حج را از هرگونه انحراف، پاکسازی و به معنای حقیقی آن برگرداند. §وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ ...، بقره: ۱۲۵§ اما چیزی نگذشت که این مرکز توحید تبدیل به بت‌خانه شد و اعمال حج دچار انحرافی‌ترین بدعت‌ها و تحریف‌ها گردید و پایگاه توحید مبدّل به بت و بت‌پرستی و عبادت مردم در پاکترین مرکز به صورت صوت و صفیر §وَ ما کانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ الْبَیْتِ إِلَّا مُکاءً وَ تَصْدِیَةً .... انفال: ۳۵§ درآمد؛ به‌گونه‌ای که هر گروهی به بتی تعلّق داشت و سر بر آستان آن خم می کرد و هرگونه که منافع آن‌ها اقتضا داشت، در مراسم و ماه‌های حج دخل و تصرف می‌کردند تا این‌که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در فتح مکه، کعبه را از هرگونه مظاهر شرک و کفر پاکسازی و با حضور خود در حَجّةالوداع، آثار توحیدی حج را به نمایش عموم گذاشت و علاوه بر تعلیم عملی مناسک حج و زدودن بدعت‌ها و انحراف‌ها از مراسم باشکوه حج، تمامی قدرت اسلام و عظمت مسلمین را به نمایش گذاشت و دشمنان را در برابر این عظمت و شکوه، به خضوع و عجز واداشت و به مسلمانان آموخت که چگونه می‌توان در برابر دشمنان اسلام، از نیروهای پراکنده صف واحدی را تشکیل داد.

در چند قرن اخیر هم پای استعمار به کشورهای اسلامی باز شد و کنگره عظیم حج را مانع بزرگ در سر راه منافع خود احساس کردند، با استفاده از تجربیات تحریف‌کنندگان پیشین، در صدد برآمدند که حج را در ظاهر حفظ و از درون تهی و بی‌محتوا سازند و لذا آن را در قالب عملی فردی و عبادی و بدور از هرگونه فواید جمعی و اجتماعی مطرح کردند که

متأسفانه با همراهی گروهی از علمای وابسته و درباری، این اهداف شوم به ثمر رسید و دگر بار حج دچار تحریف گردید.
با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، آهنگ حرکت، به سوی حج واقعی به

↨

وسیله احیاگر حج ابراهیمی، حضرت امام خمینی قدس سره نواخته شد و در پیامی به حجاج بیت‌الحرام فرمودند:

«بزرگترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه واقعی بسیاری از احکام الهی را درک نکرده‌اند و حج با آن همه راز و عظمتی که دارد هنوز به صورت یک عبادت خشک و یک حرکت بی حاصل و بی ثمر باقی مانده است. یکی از وظایف بزرگ مسلمانان پی‌بردن به این واقعیت است که حج چیست و چرا برای همیشه باید بخشی از امکانات مادی و معنوی خود را برای برپایی آن صرف کنند.

چیزی که تا به حال از ناحیه ناآگاهان و یا تحلیل‌گران مغرض و یا جیره‌خواران، به عنوان فلسفه حج ترسیم شده است، این است که حج یک عبادت دسته جمعی و یک سفر زیارتی- سیاحتی است.

به حج چه، که چگونه باید زیست و چطور باید مبارزه کرد و با چه کیفیت در مقابل جهان سرمایه‌داری و کمونیسم ایستاد!

به حج چه، که حقوق مسلمانان و محرومان را از ظالمین باید ستاند!

به حج چه، که باید برای فشارهای روحی و جسمیِ مسلمانان چاره‌اندیشی نمود!

به حج چه، که مسلمانان باید به عنوان یک نیروی بزرگ و قدرت سوم جهان، خودنمایی کنند!

به حج چه، که مسلمانان را علیه حکومت های وابسته بشوراند، بلکه حج همان سفر تفریحی برای دیدار قبله و مدینه است و بس! حال آن‌که حج برای نزدیک شدن و اتصال انسان به صاحب خانه است و حج تنها حرکات و عمل و لفظ ها نیست و با کلام و لفظ و حرکت خشک، انسان به خدا نمی‌رسد.

حج کانون معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلام را در تمام زوایای زندگی باید جستجو نمود ...

ولی چه باید کرد و این غم بزرگ را به کجا باید برد که حج بسان قرآن مهجور گردیده است و به همان اندازه‌ای که آن کتابِ زندگی و جمال، در حجاب‌های خود ساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرار آفرینش در دل خروارها خاک کج‌فکری‌های ما دفن و پنهان گردیده است و زبان انس و هدایت و زندگی و فلسفه زندگی‌ساز او به زبان وحشت و مرگ و قبر تنزل کرده است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است.» §حج در کلام و پیام امام خمینی، صص ۶۹، ۷۱، ۷۲ و ۷۳§ روشن است تبیین ابعاد وسیع حج و ارائه تصویر واقعی از این فریضه کم‌نظیر الهی، بر عهده کسانی است که علاقه به تجدید شکوه و عظمت اسلام و مسلمین دارند تا بدین‌وسیله حج ابراهیمی- محمدی را از مهجوریت و مظلومیت و حجاب خودساخته

↨

بیرون آورند و با ارائه تفسیرهای صحیح و واقعی از فلسفه حج، همه یافته‌ها و تافته‌های خرافاتی علمای درباری و تحلیل‌های مغرضانه استکباری را به دور بریزند تا همه مسلمانان از زلال حکمت و معرفت و آثار توحیدی آن، تا ابد سیراب گردند؛ چنانکه حضرت امام خمینی قدس سره احیاگر حج ابراهیمی در قرن حاضر فرمود:

«حج بسان قرآن است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند ولی اندیشمندان و غواصان و دردآشنایان امت اسلامی، اگر به دریای

معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرو رفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریا گوهرهای هدایت و رشد و حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند گشت.» §حج در کلام و پیام امام خمینی صص ۶۹، ۷۱، ۷۲ و ۷۳§ این نوشتار که با محوریت متقن‌ترین منبع اسلامی؛ یعنی قرآن کریم تدوین شده، تلاش اندکی است در معرفی ابعاد معنوی و عرفانی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حج تا زائران خانه خدا با آشنایی بیشتر در این کنگره عظیم حج شرکت کنند و این فرصت طلایی کم‌نظیر را، با انجام مراسم تشریفاتی و بی‌ثمر، از دست ندهند؛ چه این‌که حضرت امام خمینی قدس سره فرمود:

«بزرگترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه حج را درک نکرده‌اند.»

۱- بُعد معنوی و عرفانی حج

عبادات که به عنوان هدف آفرینش انسان §وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ذاریات: ۵۶§ تعیین شده، اسراری دارد که این اسرار غیر از آداب و احکام ظاهری عبادات می‌باشد. نوعاً عبادات و فرایض الهی با اختلاف درجات فراوانی که نسبت به هم دارند، برای تقویت بُعد روحانی و نفسانی و در جهت سیر و سلوک انسان وضع شده تا از عوالم جسمانی به عوالم روحانی تکامل یابند و به مقام قرب الهی برسند.

چنانکه مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، عارف بزرگ در این زمینه فرموده است:

«مقصود اصلی از تشریع حج و سایر عبادات، تقویت بُعد روحانی انسان است و تکالیف و فرایض الهی از نظر خاصیت اثرگذاری در روح و جان انسان مختلف‌اند. بعضی اثر تطهیر و تخلیه را دارند که ظلمت را از فضای روح و جان بشر دور می‌کند و بعضی دیگر موجب تحلیه و تزیین جان و وسیله جلب نورانیت می‌گردد. و دسته دیگر، جامع هر دو اثر (تخلیه و تحلیه) هستند و حج از این دسته سوم است؛ زیرا حج یک معجون الهی

↕

ص: ۱۱

است که جمیع امراض قلوب مثل بخل و استکبار و تنبلی و ... را که مانع نورانیت قلب‌ها هستند، علاج می‌کند.» §المراقبات، ص ۱۹۷§ بنا بر این، حج از میان عبادات و فرایض الهی، دربر دارنده هر نوع آثار و اسراری است که در عبادات دیگر وجود دارد؛ چنانکه مرحوم علامه طباطبایی در این مورد می‌نویسد:

«وقتی که سرگذشت ابراهیم، آن چنان که در قرآن بیان شده را، به دقت مطالعه کنیم می‌یابیم که این جریان یک دوره کاملی از سیر عبودیت و بندگی خدا و به اصطلاح یک سیر و سلوک معنوی است که بنده از موطن خود تا قرب الهی را می‌پیماید و با پشت سر انداختن زخارف دنیا و لذائذ و آرزوهای مادی و جاه و مقام و خلاصی از وسوسه های شیطانی به مقام قرب الهی دست می‌یابد. این وقایع و اعمال و نسک حج گرچه به ظاهر از هم جدا هستند، اما مطالعه دقیق آن نشانگر دقایق آداب سیر طلب و حضور مراسم حب و عشق و اخلاص و بالاخره بیرون آمدن از مقامات دانیه و پیوستن به مقامات عالیه است‌که هرچه بیشتر درآن دقت شود حقایق تازه‌تر ونکات لطیف‌تر عاید انسان می‌گردد.» §المیزان، ج ۱، ص ۲۹۸§ از این رو، خداوند متعال هم برای فراهم شدن این سیر بندگی و رسیدن به مقام قرب و حضور الهی و زیارت کعبه حقیقی، به حضرت ابراهیم خلیل اللّه و اسماعیل ذبیح‌اللّه مأموریت داد که حریم خانه‌اش را از هر چیزی که مانع این سیر و سلوک معنوی است، پاکسازی کنند §بقره: ۱۲۵§ تا زائران خانه‌اش تنها به او بیندیشند و پیرامون او طواف کنند و از ظلمت رهایی یابند و بتوانند در خانه عشق میهمان او شوند و آماده ملاقات با یگانه معبود عالم هستی گردند؛ چنانکه همین مأموریت با همین هدف، در سوره حج،

به گونه‌ای روشن‌تر و دقیق‌تر بیان شده است:
به خاطر بیاور زمانی را که محلّ خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم و به ابراهیم گفتیم که این خانه را کانون توحید کن و چیزی را شریک من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف گزاران و قیام کنندگان و راکعان و به سجده افتادگان پاک گردان؛ وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْتِ أَنْ لا تُشْرِكْ بِی شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِیَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ. §حج: ۲۶§
با توجه به تفسیر بودن «أَنْ» برای تبوئه، §المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۸؛ تفسیر روح المعانی، ج ۷، ص ۱۴۳؛ تفسیر کبیر، ج ۲۳، ص ۲۶§ به خوبی استفاده می‌شود که هدف از تبوئه ابراهیم در کنار خانه خدا، دو چیز است و جامع هر دو این است که این مکان مقدس مرکز

↥

ص: ۱۲

عبادت خدا قرار گیرد و هیچ چیز دیگر شریک پروردگار قرار داده نشود؛ لذا برای تحقّق این هدف مقدس، به ابراهیم خلیل علیه السلام دو مأموریت داده شد:
۱) ... أَنْ لا تُشْرِكْ بِی شَيْئاً ... ۲) ... طَهِّرْ بَيْتِیَ لِلطَّائِفِينَ ....
یعنی ای ابراهیم، هدف از جای گرفتن تو در اینجا سکنی گزیدن نیست، بلکه نباید هیچ‌گونه شریکی برای من قرار بدهی؛ چه شرک خفی و چه شرک جلی، چه این‌که نکره در سیاق نهی مفید عموم است. ... لا تُشْرِكْ بِی شَيْئاً ...؛ بلکه باید ساحت قدس کعبه را از هرچه که شائبه شرک می‌رود، پاکسازی کنی تا دیگران در این مکان فقط مرا عبادت کنند و به هیچ چیز دیگر نیندیشند. این مطلب با عنایت به صدر آیه و تناسب کلمه و موضوع، که تطهیر کعبه برای امور عبادی؛ مانند طواف و عکوف و قیام و نماز است، به خوبی فهمیده می‌شود؛ همچنان که استعمال ضمیر متکلّم وحده («بی»، «بیتی») بیانگر این است که این خانه، خانه خداست. پس باید تنها خداوند مورد پرستش واقع شود.
مرحوم علامه طباطبایی در توضیح آیه می‌نویسد: مراد از آماده ساختن کعبه برای ابراهیم این است که این محل مرجع عبادت خدا قرار داده شود تا بندگان آنجا را خانه عبادت قرار دهند، نه این‌که ابراهیم آن مکان را محل سکنی و زندگی خود قرار دهد؛ از این رو، خانه را به خودش نسبت داد و فرمود: «بَيْتِی» تا اعلان کند که این خانه، کانون توحید و مخصوص عبادت خداست و هیچ چیز نباید شریک خداوند قرار داده شود و هدف دیگر این بوده که ابراهیم برای کسانی که قصد خانه خدا نموده‌اند، عبادتی را تشریع کند که خالی از هرگونه شائبه شرک باشد. §المیزان، ج ۱۴، صص ۳۴۸ و ۳۶۷§ چیزی که این عبادت خالص را فاسد و از اختصاصی بودن خدا خارج می‌کند و در نتیجه انسان را از بندگی و عبودیت منحرف می‌سازد، همانا «شرک» است. شرک انواع و اقسامی دارد که در قرآن، ظلم عظیم تلقّی شده است. §إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ .... لقمان: ۱۳§ شاید هم در راستای تحقّق همین هدف است که باید جمله: «لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْك» را تکرار کرد و به تعبیر عارفانه امام خمینی قدس سره:
«لبیک گویان برای حق نفی شریک به همه مراتب کنید و از خود، که منشأ بزرگ شرک است، به سوی او- جلّ و علا- هجرت نمایید.» §حج در کلام و پیام امام خمینی قدس سره، ص ۱۰§ این‌که آیه: وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ ... بعد از آیه: ... وَ طَهِّرْ بَيْتِیَ لِلطَّائِفِينَ ... §حج: ۲۶§ ذکر شده، شاید دلیلش این باشد که ابراهیم علیه السلام ابتدا مأموریت یافت محیط کعبه را برای عبادت

↥

ص: ۱۳

خالص از هرگونه مظاهر شرک و کفر پاک سازد و آنگاه دعوت عمومی کند تا طواف و نماز و سایر اعمال حج فقط برای او انجام پذیرد؛ یعنی اگر در گوشه و کنار جهان، انواع و اقسام کنگره‌ها و اجتماعات برای اهداف خاصی تشکیل می گردد، هدف از کنگره جهانی حج، سیر الی اللّه و حضور در میهمانسرای الهی و رسیدن به مقام قرب خداوند و آزاد شدن از هرگونه وابستگی و غل و زنجیرهایی است که به دور خود کشیده است؛ چه این که خانه خدا توصیف به عتیق §وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ...، ثُمَّ مَحِلُّها إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ ...، حج: ۲۹ و ۳۳§ شده است و طواف پیرامون خانه عتیق باید سبب آزادی از بند عبودیت غیر خدا شود؛ چنانکه ذبح و قربانی هم باید موجب رهایی انسان گردد، که خداوند متعال درباره قربانی می‌فرماید: گوشت‌ها و خون‌های قربانی به خدا نمی‌رسد، بلکه آنچه به خدا می‌رسد تقوی و پرهیزکاری شماست. §حج: ۲۷§ یعنی هدف از این سفر الهی، کسب تقوی و توشه معنوی است؛ چنانکه فرمود: « (در این سفر) زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه پرهیزکاری است. ای صاحبان عقل و خرد، از من بپرهیزید.» §بقره: ۱۹۷§ بدیهی است، تنها صاحبان عقل و خرد از این سفر کسب تقوی می کنند و با پیمودن مدارج تقوی، به مقام قرب الهی می‌رسند؛ چه این که اگر تقوی به خدا می‌رسد؛ ... يَنالُهُ التَّقْوى مِنْكُمْ ... نفس متقی هم به خدا می‌رسد؛ چنانکه استاد آیت‌اللّه جوادی آملی در توضیح آیه فرمود:

تقوی، با نفسِ متقی متّحد است و نفس متقی به خدا می‌رسد و ممکن نیست که تقوی به خدا برسد اما متقی نرسد. پس گوارا باد بر حج گزاری که قربانی‌اش برای خدا باشد و غیر خدا را در آن نبیند تا تقوایش به خدا برسد و در نتیجه، خودش نیز به خدا برسد و شاید به‌خاطر همین تقوای ارزشمند و «موعود به» در نحر است که روز نحر را «حج اکبر» خوانده‌اند §جرعه‌ای از بیکران زمزم، ص ۱۴۳§ و این که در تفسیر آیه ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ ... §حج: ۲۹§

به ملاقات با امام معصوم اشاره شده، شاید به این جهت باشد که زائرِ متقی با قربانی به خدا می‌رسد و آلودگی‌های روح را با ملاقات با حجت خدا برطرف می کند؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در این زمینه فرمودند: «باید آلودگی‌های روح و جان را در ملاقات با امام برطرف نمایند.» §نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۴۵۹§ حضرت ابراهیم علیه السلام نیز با طی این منازل و مراحل حج، به مقام والای امامت نایل شد.

از آیات دیگری که دلالت بر بُعد معنوی و عرفانی حج دارد، آیه‌ای است که اشاره به

↨

ص: ۱۴

نتیجه اعمال حج می کند؛ «هنگامی که مناسک حج را انجام دادید، ذکر خدا بگویید؛ همانند یادآوری از پدرانتان بلکه شدیدتر و بیشتر.» §بقره: ۲۰۰§ یعنی بعد از اعمال حج و پیمودن منازل آن، باید چنان حالت ذکری به زائر خانه خدا دست دهد که غیر خدا را فراموش کند، دست کم مانند شور و سوزی که در افتخار و مباهات به پدران خود، در جاهلیت داشتند، بلکه «أَشَدُّ ذِكْراً»؛ روشن است که «أَشَدُّ ذِكْراً» کاری به کمّیت ذکر ندارد، بلکه مربوط به توجه قلبی است. چه بسا که ذکر قلبیِ با سوز و گداز، به مراتب بهتر و برتر از گفتن یک عمر ذکر لفظی است. پس سرانجام حاجی می‌تواند با توجه قلبی به خدا برسد؛ چنانکه نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

«هدف از وجوب نماز و حج و طواف و مناسک به پا داشتن ذکر اللّه در قلب و جان انسان است و الّا آن نماز و حج چه ارزشی خواهد داشت؟!» §جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۴۵§ از این رو، خداوند متعال در توصیف مؤمنان فرمود: «مؤمنان کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان گردد.» §انفال: ۲§ پس یکی از مناسب‌ترین مکان‌ها برای

تحقّق ذکر قلبی، مراسم با شکوه حج است و شاهد آن این است که در چندین آیه متذکّر همین مسأله در ایام حج شده است. §انفال: ۲؛ بقره: ۲۰۳ و ۱۹۸؛ حج: ۲۸، ۳۴ و ۳۶§ قرآن کریم آنجا که در صدد بیان اهداف حج است؛ «ذکر» را یکی از آن‌ها می‌شمارد؛ ... وَ یَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ ... و هنگامی که برنامه «هَدی» را در موارد متعدد بیان می‌کند، تذکر می‌دهد که هدف از نحر و ذَبح «ذکر اللَّه» و «تقرّب الی اللَّه» است.

از میان آیات گذشته، آیه ۳۴ از سوره حج قابل توجه بیشتر است؛ زیرا:

۱. علّت تشریع عبادات، برای هر امتی، یک چیز قرار داده شد و آن «ذکراللَّه» است تا به این نکته توجه دهد که مقصود اصلی مناسک، ذکر خدا است؛ چنانکه بعضی از مفسران گفته‌اند: «از این‌که در این آیه مبارک، تشریع نُسک را فقط به ذکر الهی تعلیل آورده، فهمیده می‌شود که مهمترین هدف از تشریع عبادت، ذکر الهی است.» §روح المعانی، ج ۱۷، ص ۱۵۴§ فَإِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِینَ* الَّذِینَ إِذا ذُکِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِینَ عَلی ما أَصابَهُمْ وَ الْمُقِیمِی الصَّلاةِ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ.

۲. از دنباله آیه: فَإِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا ... استفاده می‌شود که چون معبود شما یکی است، پس باید تنها خاضع و تسلیم او باشید و ذکر او را بگویید و توجه به غیر نداشته باشید.

۳. از تعقیب‌آیه پیشگفته‌تاآیه: وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِینَ ... الَّذِینَإِذا ذُکِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ ... §حج: ۳۵§

↨

ص: ۱۵

به دست می‌آید که نخستین صفت مخبتین، همان توجه قلبی به خدا است که باید در مراسم حج برای حاجی حاصل شود.

نکته دیگری که از این آیه (با توجه به این که در سیاق آیات حج واقع شده) به دست می‌آید، این است که حاجی باید در ایام حج بکوشد از مخبتین باشد؛ آنان که دارای چهار ویژگی؛ «وجل»، «صبر»، «اقامه نماز» و «انفاق» اند.

مرحوم علامه طباطبایی در توضیح آن می‌نویسد:

«جمله وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِینَ اشاره به این است که هرکس در حج، اخلاص و حالت تسلیم داشته باشد، از مخبتین است و مخبتین طبق این آیه، کسانی هستند که وقتی نام خدا برده می‌شود، دلهایشان مملوّ از خوف پروردگار می‌گردد و در برابر حوادث، صبر و شکیبایی پیش می‌گیرند و برپادارندگان نماز هستند و از آنچه که خداوند به آن‌ها داده، انفاق می‌کنند.»

علامه رحمه الله می‌فرماید:

«انطباق این صفات مخبتین، با کسی که حج خانه خدا را با حالت تسلیم به‌جا می‌آورد، روشن است؛ چون‌که همه این صفات در حج وجود دارد.» §المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۵§

↨

ص: ۱۶

از این رو، حضرت ابراهیم مقام تسلیم را در کنار کعبه، برای خود و ذرّیه‌اش درخواست نمود: «پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود گردان و از دودمان ما نیز امتی مسلمان قرار ده.» §بقره: ۱۲۷§ از آیات دیگری که دلالت بر بُعد معنوی و عرفانی حج دارد، آیه‌ای است از سوره مبارکه مائده که خداوند فرمود: «ای کسانی که ایمان آوردید شعائر الهی را نقض نکنید و حریم آنها را حلال نشمرید و احترام را نگه‌دارید و قربانی‌های بی‌نشان و یا نشاندار را حلال نشمرید و نیز احترام کسانی‌که برای به دست آوردن فضل پروردگار و جلب رضوان او به قصد زیارت خانه خدا حرکت می‌کنند، نگه‌دارید و برای آن‌ها مزاحمت

ایجاد نکنید.» §مائده: ۲§ روشن است که «رضوان» در لغت به معنای رضایت کثیر §المفردات.§ است، پس حاجی در این سفر باید به دنبال کسب رضوان الهی باشد که مهمترین سرمایه برای هر بنده‌ای، کسب رضایت مولی است؛ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَکْبَرُ §توبه: ۷۲§

و محلّ کسب چنین رضایتی، موسم با شکوه حج است؛ چنانکه‌امام‌صادق علیه السلام در ضمن حدیث‌مفصلی گفتند: «حج‌شعبه‌ای‌از رضوان‌الهی است.» §بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۹§ همچنان‌که حضرت ابراهیم عرض کرد: «پروردگارا! من بعضی از ذریّه‌ام را در سرزمین بی آب و علف، در کنار خانه‌ای که حرم تو است، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند.» §ابراهیم: ۳۷§ از این آیه نیز بُعد معنوی حج استفاده می‌شود؛ زیرا که کلمات «غَیْرِ ذِی زَرْعٍ» و «عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ» و «لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ» اشاره به این است که غرض از اسکان، زراعت و کسب و تجارت نیست، بلکه اسکان در این مکانِ فاقدِ هر نوع امکانات اولیه، برای تقرّب محض الی اللّه و ممحّض شدن در عبادت اوست.

مرحوم علامه طباطبایی هم در مورد هجرت حضرت ابراهیم به این سرزمین بی آب و علف فرمود: «برای این‌که ذریّه‌اش ممحّض در عبادت خدا شوند و مشاغل دنیا دلهایشان را مشغول نسازد.» §المیزان، ج ۱۲، ص ۷۷§ از این رو، اوّلین غرض و به قول بعضی از مفسران تنها غرضش را اقامه نماز ذکر کرد و چنانکه تکرار ندای «رَبَّنا» در «رَبَّنا لِیُقِیمُوا» و ذکر نماز از میان شعائر، برای اظهار کمال عنایت به اقامه نماز در جوار پروردگار است. همچنان‌که از آیه: وَ طَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطّائِفِینَ وَ الْقائِمِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ §حج: ۲۶§

استفاده می‌شود که عمده عبادت حاجی در کنار خانه خدا، باید طواف و عکوف و نماز باشد.

بنابراین، حاجی از همان آغاز، که نیت حج می‌کند و از خود و خانه و کاشانه و همه

↕

ص: ۱۷

تعلّقات مادی جدا می‌شود تا احرام و طواف و سعی و رمی و هدی، همه‌جا خدا را می‌جوید و در طلب وصال او، شب و روز آرام ندارد؛ این سو و آن سو می‌رود و در کوه و بیابان سرگردان می‌شود تا در میهمانسرای الهی، آیات روشن الهی را با چشم جان ببیند؛ فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ §آل عمران: ۹۷§

و با سعی و تلاش انسانی چون هاجر، چشمه‌ای از معرفت برایش گشوده می‌شود.

پس، هر کس که قصد سفر الی اللّه را نموده، باید از ابتدا از هرگونه اموری که با این سفر ضدیت دارد دوری جسته و دل را فقط متوجه خدا بنماید؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در این باره می گویند: «به هنگام حج، دل را برای خدا مجرد ساختن، و از هر حجابی آزاد شدن و همه امور را به خدا سپردن و در تمام حرکات و سکنات بر او توکل کردن و خود را با آب توبه شستشو دادن و دنیا و ما فیها را رها ساختن، از مقدّمات سفر الی اللّه است.» §بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۲۴§ یعنی شرط نخستین این سیر، بیرون آمدن از خود و تعلّقات مادی است و جهت تحقّق عملی آن از لحظه اول احرام، باید از انواع تعلّقات مادی و انواع امتیازات و تفاخرات و زخارف، حتی از کفش و کلاه رها شود، تا حالت فرشته‌گونه پیدا کند و فقط با دو تکه پارچه پاک و حلال، با رمز مخصوص جواز عبور برای میهمانی و ملاقات با ربّ الارباب بگیرد. از این رو، لحظه جواز عبور گرفتن، بسی حساس و سرنوشت‌ساز است، که اولیاءاللّه در موقع گفتن لبیک رنگ عوض کرده و گریه می‌نمودند که نکند جواز عبور به آن‌ها داده نشود؛ چنانکه امام صادق و امام‌سجاد علیهما السلام در این لحظه به حالت غشی افتادند. وقتی علت را پرسیدند، در پاسخ فرمودند: چگونه جرأت کنم که بگویم «لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ» در حالی که می‌ترسم «لبیک» بگویم اما پاسخ

«لا لَبّيك» بشنوم. §محجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۱؛ المراقبات، ص ۲۰۴§ لبیک را کسی می‌گوید که احساس حضور کند. در اتاق دربسته، در حالی که کسی نباشد «بله» نمی‌گویند. اگر لبیک گفته می‌شود؛ یعنی در حضور او هستیم. او ما را صدا زده و ما پاسخ می‌دهیم. از این رو، حضرت امام خمینی، عارف معاصر، می‌گوید: مهم آن است که حاجی بداند کجا می‌رود و دعوت چه کسی را اجابت می‌کند و میهمان کیست و آداب این میهمانی چیست. §حج در کلام و پیام امام خمینی، ص ۱۲§ حاجی می‌خواهد با احرامش، حرم امن الهی در خویش به وجود آورد و وجودش را برای غیر خدا منطقه ممنوعه اعلام کند؛

... وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً ... §آل عمران: ۹۷§

تا برای همیشه بر روی غیر خدا ممنوع گردد. میزبان زائران (خداوند) فرمود:

«کسانی که (به واسطه احرام) حج را بر خود واجب نموده‌اند، باید از هرگونه تمتّعات جنسی و

↨

ص: ۱۸

انجام گناه و گفتگوهای بی‌فایده و جرّ و بحث‌های بی ارزش اجتناب کنند.» §بقره: ۱۹۷§ مسائل معنوی و عرفانی حج، هرگز تمام شدنی نیست و رسیدن به مقامات عالی در حج، وقف احدی نیست بلکه بستگی به سعی و تلاش، همت و خلوص و سوز و گداز زائران دارد.

و زائر خانه خدا باید بداند اگر کسی در این بُعد از حج، که مهمترین ابعاد حج است، موفق نگردد، در ابعاد دیگر هم چندان موفق نخواهد شد؛ چنانکه حضرت امام خمینی قدس سره، احیاگر حجّ ابراهیمی- محمدی، در این باره می‌گویند: «تحصیل ابعاد دیگر، در گرو تحصیل بُعد معنوی حج است. بُعد سیاسی و اجتماعی حج حاصل نمی‌شود، مگر آن‌که بُعد معنوی و الهی آن جامه عمل بپوشد.» §حج در کلام و پیام امام خمینی قدس سره، ص ۱۰§ بنابراین، حاجی نباید تنها این بدن را از راه دور حرکت داده و به میقات و مطاف و مسعی و عرفات و مشعر و منا رساند، اما با جان خالی از معارف آسمانی و دست تهی از بهره معنوی حج، با کیف‌های پر از عروسک و اسباب‌بازی برگردد؛ §حج در کلام و پیام امام خمینی قدس سره، ص ۱۱§ «فَوا أَسفاه مِن خجلتی وَافْتضاحی». §مفاتیح الجنان- مناجات تائبین.§ کسی که با پا به کعبه رود، با پا طوافش کند و آن کس که با دل رود، با دل طواف می‌کند.

حاجی اگر در موسم حج به خود نپردازد و از خودبینی رها نشود و به خودسازی همت نگمارد و از احرام تا حلق و تقصیر و طواف، خود را از آلودگی‌ها خلاصی نبخشد، کی می‌تواند؟!

اگر پیش و پس از حج متحوّل نشود، پس کی ...؟ حج فراموش کردن خود در راه خدا و ذوب شدن «من»، در «ما» است.

۲- بعد فرهنگی حج

موسم حج، علاوه بر رسیدگی به امور معنوی، یکی از مناسب‌ترین ایام برای مبادله فرهنگی و انتقال ارزش‌ها در میان مسلمانان جهان است که آثار و برکاتی از این راه نصیب اسلام و مسلمین می‌گردد و سبب رشد و شکوفایی زائران خانه خدا را فراهم می‌آورد؛ زیرا که ایمان و بینش دینی حج‌گزار در گذرگاه‌های حج، از ناخالصی‌ها جدا و اصلاح می‌گردد و در نتیجه، حج‌گزار به فرهنگ ناب محمدی دست می‌یابد؛ چون حج، دوره عملیِ آموزش دین برای هر زائر است و تا مسلمان آن را در تمام عمر دست کم یک بار پیاده نکند، به حقیقت ایمان نمی‌رسد. از این رو، گفته‌اند: «تارک حج در صف یهود و نصاری قرار می‌گیرد.» §نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۴§ و در

↨

ص: ۱۹

مقابل، حج و عمره عامل مؤثر برای اصلاح ایمان و تقویت دین معرفی شده است؛ §بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۵ و نهج البلاغه، حکمت ۲۴۴§ چه این‌که حج مروری است بر توحید و تاریخ حامیان آن؛ از آدم تا ابراهیم و خاتم و درگیری مدام ایمان است با کفر و نفاق.

هر یک از اعمال حج و مکان‌های مقدس؛ از حرم، میقات، مکه، کعبه، سعی، عرفات، مشعر، منا و ... با انسان سخن می گویند و حاجی را به اندیشه وا می‌دارند و آگاهی‌های لازم را به او انتقال می‌دهند و سر انجام سبب بینش توحیدی، که اساس همه مسائل است می گردند.

از سوی دیگر، در حج آموزش عملیِ فرهنگِ برابری، مساوات، اخوت، تعاون و طرد هر گونه تفرّق و نفاق داده می‌شود؛ یعنی به حاجی می‌آموزند که علی‌رغم تفاوت‌هایشان در رنگ و پوست و نژاد و زبان و مقام و ثروت، همه در نزد خداوند مساوی هستند. خطبه‌های پیامبرخدا صلی الله علیه و آله در حَجّهٔ الوداع شاهد روشن و واضح بر این مدعاست که فرمود: از نظر اسلام همه مردم با همه برابرند؛ عرب بر عجم و عجم بر عرب، هیچ فضیلتی ندارد، جز به تقوی ...

مسلمان برادر مسلمان است. §تحف العقول، ص ۳۰§ و در یک کلمه، بزرگترین و مهمترین فرهنگی که در ایام حج به حاجی منتقل می گردد، فرهنگ توحید خالص ابراهیمی- محمدی است.

آیاتی که بُعد فرهنگی حج از آن استفاده و برداشت، می‌شود عبارت‌اند از:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنَّاسِ ...؛ «خداوند کعبه را، که خانه محترم است، وسیله‌ای برای سامان بخشیدن به کار مردم قرار داد ...» §حج: ۲۷§ وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ ...* لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ...؛ «ای ابراهیم در میان مردم اعلان عمومی برای حج کن تا پیاده و سوار بر مرکب‌های لاغر از هر راه دور، قصد خانه خدا کنند تا شاهد منافع گوناگون خویش در این برنامه حیاتبخش باشند.» §حج: ۲۸§ دقت دراطلاق دو کلمه «قیام» و «منافع» باعث رهنمون شدن به‌مطلب وسیع و گسترده‌ای می گردد که قوام و حیات جامعه بشری و تأمین هر نوع منافع انسان‌ها در گرو تحقّق مراسم با شکوه حج است. چه چیزی بالاتر و مهمتر از فرهنگ جامعه، که قوام و حیات جامعه در گرو فرهنگ آن جامعه است. چه منافعی عزیزتر و با ارزش‌تر از منافع فرهنگی- عقیدتی! بلکه آن منافعی که اساساً با این فریضه الهی و امکنه مقدس تناسب دارد، که همان ایمان و ارزش‌های الهی است. شاهد قوی و گویای آن این است که بُعد فرهنگی در جوامع روایی به عنوان یکی

↕

ص: ۲۰

از مهمترین علل و فلسفه‌های حج مطرح شده است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در جواب هشام‌بن حکم در مورد حکمت‌های حج فرمود: خداوند متعال به وسیله حج، زمینه اجتماع مردم مشرق و مغرب را فراهم کرد تا همدیگر را بشناسند و تفاهم کنند ... و برای این‌که آثار پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله شناخته شود و اخبار و گفتار وی احیا گردد تا به دست فراموشی سپرده نشود. جالب این‌که امام در دنباله آن، دلیل این مطلب را هم بیان می کنند که:

«اگر هر قوم و ملتی تنها از کشور و بلاد خویش سخن بگویند و تنها به مسائل اختصاصی خود بیندیشند، همگی هلاک می گردند و کشورهایشان ویران می‌شود و از بسیاری از منافع و سودها و اطلاعات و اخبار محروم می‌شوند، این است فلسفه و دلیل کنگره جهانی حج.» §سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۲۲§ بنابراین، یکی از علل حج، شناخت و آشنایی مردم با آثار و احادیث رسول اللّه صلی الله علیه و آله و زنده نگهداشتن و به دست فراموشی نسپردن آنهاست؛ در واقع، حج مروری بر توحید

و حامیان آن؛ از آدم تا ابراهیم و خاتم است و تابلویی برای تمام فداکاری‌های قهرمان توحید و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است که حاجی با دیدن این صحنه‌ها و مکان‌ها، پیام می‌گیرد.

از سوی دیگر، ایام حج فرصتی است بسیار مناسب برای تبلیغ فرهنگ اصیل اسلام، در میان قشر وسیع و قابل توجهی از مسلمین، که از اطراف و اکناف عالم در این نقطه اجتماع کرده‌اند و اصولًا از مقدمات اولیه حج تعلّم بسیاری از مسائل اسلامی است که به نوبه خود، به علمای متعهّد اسلام امکان می‌دهد تا از استقبال مردم برای تعلیم و ارشاد و نشر فرهنگ غنی اسلام استفاده کنند.

در واقع، حج آموزشگاهی است که هر سال دایر می‌گردد و مؤسس آن خداوند منان و اساتید آن انبیا و ائمه معصوم و علمای متعهّد اسلام‌اند که معارف اصیل و ناب را به کام تشنگانی که از سراسر عالم در این مکان گرد هم آمده‌اند، می‌ریزند؛ چنانکه سیره عملی انبیا (عموماً) و پیامبر خاتم و ائمه گرامی علیهم السلام (خصوصاً) بر این منوال بود که از این کنگره عظیم حج در جای جای مواقف و مشاعر به نحو نیکو و درست استفاده کنند و شاید یکی از علل موفّقیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نشر و گسترش اسلام به سراسر عالم، این بود که در مدّت سیزده سال اقامت در مکه، با نمایندگان و سران قبایلی که از اطراف عالم برای ادای حج به مکه می‌آمدند، تماس برقرار کنند و به تبلیغ بپردازد که بعضی از مورّخان نمونه‌هایی از این قبیل ذکر کرده‌اند. §سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۲۲§ همچنانکه امامان معصوم علیهم السلام نیز از این مرتبت استفاده می‌کردند که به نمونه‌هایی ازآن

↕

ص: ۲۱

اشاره می‌شود:

- پیام رسانی و تبلیغ حضرت علی علیه السلام در سرزمین منا، در ضمن تلاوت آیات برائت.

- تبلیغ امام حسین علیه السلام در موسم حج، برای بیان رسالت خود و اوضاع سیاسی جامعه و وضعیت یزیدبن معاویه، که برای تحقّق این هدف، چند ماه در مکه توقف کرد تا حجاج از سراسر دنیا در موسم حج گِرد هم آیند.

- تبلیغ امام صادق علیه السلام در عرفات، در میان انبوه جمعیت، که با صدای بلند رو به هر طرف نمود و در هر بار سه مرتبه می‌فرمود: «ای مردم، رهبر شما پیامبر خدا، بعد حضرت علی، سپس امام حسن و امام حسین و امام سجاد و امام باقر و فعلًا من هستم. پس از من سؤال کنید.» §فروع کافی، ج ۴، ص ۴۶۶§- امام صادق علیه السلام در موسم حج خیمه‌ای می‌افراشتند و دانشمندان آن روز به حضورش می‌رسیدند و شیوه مبارزه با مفاسد فکری و اعتقادی را می‌آموختند. در مقابل، مسلمانان و علما هم در ایام اختناق، این فرصت‌ها را مغتنم شمرده، در موسم حج شرکت می‌کردند و از محضر ائمه علیهم السلام بهره می‌بردند. گواه روشن آن، مباحثات عقیدتی و فقهی ائمه علیهم السلام و صحابه و تابعین و علما در موسم حج است که به افتا، تدریس و مناظره می‌پرداختند.

پیام‌های حضرت امام خمینی قدس سره، مقام معظم رهبری- مدّظله- در هر سال، به حجاج بیت‌اللّه الحرام نیز در همین راستا است.

بنابراین، ایام حج، فرصت بسیار مناسب و استثنایی برای تبلیغ و نشر فرهنگ اصیل اسلام در میان قشر وسیع و قابل توجهی از مسلمانان است؛ هم تبلیغ گفتاری و هم بررسی مسائل مختلف اسلامی به وسیله برجسته‌ترین افراد از نظر علم و تقوی، و هم مبارزه با ریشه‌های فرهنگ استعماری وخنثی نمودن هرگونه توطئه ونقشه‌های شوم بر ضدّ اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و

آله است. همچنانکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جریان فتح مکه و حَجّةالوداع، فرهنگ جاهلیت را در گفتار و رفتار ریشه کن کرد.

نکته دیگری که در بُعد فرهنگی حج نمایان است، مسأله پیام رسانی است. حاجی و زائر خانه خدا، علاوه بر این‌که معارف اصیل اسلام و آیات روشن الهی را مشاهده و پیام را دریافت می‌کند، §حج: ۲۹ و آل عمران: ۹۷§ باید این پیام را به عنوان «ره‌توشه حج» با خود به همراه برده و در محیط و شهر و آبادی خود نشر دهد؛ چه این‌که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله در حَجّةالوداع خطاب به مردم فرمود:

«باید این مطالب و معارف را حاضران به آنان که حضور ندارند و غایب‌اند، انتقال دهند.

↥

ص: ۲۲

همانطور که امام حسین علیه السلام در سال ۵۸ هجرت، دو سال پیش از مرگ معاویه، در سرزمین منا، در میان جمعیت هزار نفری، بعد از انتقاد از وضع موجود، گفتند:

«گفتارم را بشنوید و به خاطر بسپارید. آنگاه که به محلّ سکونت خود برگشتید، پیام مرا به افرادی که مورد اطمینان هستند، برسانید.» §احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۶§ همچنین علی بن موسی الرضا علیهما السلام در ضمن بیان علل و فلسفه حج گفتند:

«در حج، تفقّه و آشنایی با دین و گسترش فرهنگ اهل بیت به تمام نقاط، نهفته است؛ «مَعَ مَا فِیهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَ نَقْلِ أَخْبَارِ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام إِلَی کُلِّ صُقْعٍ وَ نَاحِیَةٍ». §نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۸۳§ یعنی در حج، هم پیام‌گیری است هم پیام‌رسانی و در واقع بهترین و مؤثرترین رسانه گروهی جامعه اسلامی است. اما نکته قابل توجه این است که امام علیه السلام در بیان این مطلب، تمسّک به آیه ذیل نمودند؛ چرا از هر گروهی، طایفه‌ای از آنان کوچ نمی‌کنند تا در این امر دین تفقّه نمایند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را انذار نمایند تا شاید (از مخالفت فرمان الهی) بترسند و خودداری کنند؛ ... فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ. §توبه: ۱۲۴§

نعمت بهره‌برداری از معارف و فرهنگ ناب محمدی در مراسم حج مختص به مسلمین، که توفیق حضور دارند نیست، بلکه آن‌ها موظف‌اند این فرهنگ را به عنوان بهترین سوغاتی با خود برده و در منطقه خود نشر دهند و بدین وسیله نقش فرهنگی حج با توجه به تکرار آن در هر سال، ابعاد گسترده‌تری پیدا می‌کند و در نهایت عامل قوی برای تقویت دین و ضامنی جاودانه برای فرهنگ اصیل اسلام خواهد بود و در نتیجه فرمایش امام صادق علیه السلام که گفتند: «تا کعبه برپاست دین هم استوار است»؛ «لَا یَزَالُ الدِّینُ قَائِماً مَا قَامَتِ الْکَعْبَةُ»، جایگاه خودش را پیدا خواهد کرد.

بنابراین، یکی از اهداف و ابعاد عالی حج، آشنایی بیشتر و عمیق‌تر مردم با مسائل اسلامی و انتقال اخبار و پیام‌های حج به سراسر عالم است. حج آموزش چند روزه است برای آماده‌سازی فرد در پهنه زندگی. حج تابلویی از تمام فداکاری‌های قهرمان توحید و پیامبرخدا صلی الله علیه و آله است که با دیدن صحنه و امکنه تبلیغ می‌شوند و پیام می‌گیرند، سپس به سراسر عالم نشر می‌دهند. حج یک دانشگاه و دانشسرای عالی فرهنگی است که فرهنگ خودسازی، امنیت، عدالت اجتماعی، ایثار، مقاومت، نظم و انضباط، اتحاد و مساوات و ... به حاجی تعلیم

↥

ص: ۲۳

داده می‌شود و عملًا به مسلمین می‌آموزند که چگونه می‌توان از نیروهای پراکنده، قدرت واحدی به وجود آورد؛ چنانکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حَجّةِ الوداع این قدرت را به معرض نمایش گذاشت. حج محلّ زنده کردن آثار رسول‌اللّه است «وَ لِتُعْرَفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ تُعْرَفَ أَخْبَارُهُ وَ يُذْكَرَ وَ لَا يُنْسَى» و حج محل تعليم علوم اهل بيت و نشر آن به سراسر جهان «مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَ نَقْلِ أَخْبَارِ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام إِلَى كُلِّ صُقْعٍ وَ نَاحِيَةٍ» می‌باشد.

حضرت امام خمینی قدس سره، احیاگر حج ابراهیمی، درباره بُعد فرهنگی حج فرمودند:

حج کانون معارف الهی است ... حج بِسان قرآن است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند، ولی اندیشمندان و غواصان و درد آشنایان امت اسلامی اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرو رفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریا گوهرهای هدایت و رشد و حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند گشت. ولی چه باید کرد و این غم بزرگ را به کجا باید برد که حج بسان قرآن مهجور گردیده است. و به همان اندازه‌ای که آن کتابِ زندگی و کمال و جمال در حجاب‌های خود ساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرارِ آفرینش در دل خروارها خاک کج فکریهای ما دفن و پنهان گردیده است و زبان انس و هدایت و زندگی و فلسفه زندگی ساز او به زبان وحشت و مرگ و قبر تنزل کرده است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است، سرنوشتی که میلیونها مسلمان هر سال به مکه می‌روند و پا جای پای پیامبر و ابراهیم و اسماعیل و هاجر می‌گذارند، ولی هیچ‌کس نیست که از خود بپرسد ابراهیم و محمد علیهما السلام که بودند و چه کردند؛ هدفشان چه بود؛ از ما چه خواسته‌اند؟» §حج در کلام و پیام امام خمینی، صص ۷۲ و ۷۳§ پی‌نوشت‌ها

↥

ص: ۲۴

↥

ص: ۲۵

↥

ص: ۲۶

فلسفه مناسک حج

فارس حسون کریم/ عبد الهادی مسعودی

چرا حق‌تعالی حجرالأسود را در رکنی که اکنون در آن است قرار داد نه در ارکان دیگر؟ و علّت بوسیدن حَجر و سبب اخراجش از بهشت و قرار دادن میثاق در آن، چیست؟

۱. بکیر بن اعین گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم:

– چرا خداوند حجر را در رکنی که اکنون در آن است، قرار داد، نه در ارکان دیگر؟

– وجه بوسیدن آن چیست؟

– چرا از بهشت اخراج شد؟

– و چرا میثاق و عهد بندگان در آن قرار داده شد نه در ارکان دیگر؟

– (فدایت شوم)، مرا از این علت‌ها آگاه سازید که سرگردان و متحیّرم!

بکیر می‌افزاید: امام علیه السلام گفتند:
از مطلب بسیار مشکل و سختی پرسیدی. بدان و دلت را فارغ بدار و گوش فرا ده- ان‌شاءاللَّه- به تو خبر دهم. خداوند تبارک و تعالی حجرالأسود را، که سنگی است ارجمند و گرانبها، از بهشت بیرون نموده، نزد حضرت آدم آورد و در آن رکن قرار داد؛ زیرا میثاق و پیمان خلایق در آن بود و توضیح آن این است:
زمانی که ذریّه بنی آدم از پشت آن‌ها خارج شد و حق‌تعالی در همان مکان از آن‌ها پیمان و میثاق گرفت و ایشان را رؤیت کرد و نیز از همان مکان طیر و پرنده بر حضرت قائم علیه السلام هبوط نمود، نخستین کسی که با قائم آل محمّد علیهم السلام بیعت نمود، همان طیر است که به خدا سوگند جبرئیل علیه السلام بود و به همان مقام حضرتش تکیه خواهد داد و آن تکیه‌گاه حجّت و برهان است بر حضرت قائم علیه السلام؛ چنانکه شاهد است برای هر کسی که با آن جناب در آن مکان وفای به عهد

↨

کرده و نیز شهادت می‌دهد برای کسی که میثاق و عهدی را که خداوند از بندگان اخذ کرده است به آن حضرت ادا کند.
امّا این‌که حجر را می‌بوسند و استلام می‌کنند، علّتش آن است که با این وسیله، مردم تجدید عهد نموده، بیعت خود را بار دیگر تجدید می‌نمایند و عهدی را که از آن‌ها در عالم میثاق گرفته شده به آن ادا می‌کنند، لذا در هر سال نزد حجر آمده و آن پیمان و میثاق را با آن تجدید می‌کنند مگر توجه نمی‌کنی که وقتی به حجر رسیدی می‌گویی: امانتم را اداء کرده و میثاقم را تجدید نموده تا برایم شهادت دهی که به عهدم وفا نمودم.
به خدا سوگند غیر از شیعیان ما احدی آن عهد را وفا نمی‌کند و اساساً غیر از ایشان هیچ کس آن عهد و میثاق را نگه نداشته است.
و شیعیان هرگاه نزدش می‌آیند ایشان را شناخته و تصدیقشان می‌کند و دیگران که به حضورش می‌رسند انکارشان کرده و در آنچه می‌گویند تکذیبشان می‌نماید و جهتش آن است که غیر از شما شیعیان کسی آن امانت و عهد را حفظ و نگهداری نکرده در نتیجه به نفع شما و بر ضد و ضرر دیگران شهادت می‌دهد یعنی شهادت می‌دهد که شما به عهد وفا کردید و غیر شما آن را نقض و انکار کرده و به آن کفر ورزیده‌اند و شهادت حجر در روز قیامت حجّت بالغه خداوند متعال بر ضدّ آنان است در روز قیامت حجر می‌آید در حالی که تمام خلائق او را با آن صورت شناخته و انکارش نمی‌کنند، باری هر کسی با آن در دنیا به عهدش وفا نمود و پیمان و میثاق را با استلامش تجدید کرد و بدین وسیله نشان داد آن را حفظ کرده و نگاه داشته و امانت را به آن تحویل داده البته حجر بر نفعش شهادت می‌دهد و هر کسی آن را انکار نموده و میثاق را فراموش نموده قطعاً در حقّش شهادت به کفر و انکار می‌دهد.
و امّا علّت اخراجش از بهشت:
آیا می‌دانی اصل حجرالاسود چیست؟ راوی گوید: گفتم نه.
حضرت فرمودند: حجر فرشته‌ای عظیم‌الشأن و از بزرگان ملائکه بوده و وقتی حق- عزّ وجلّ- از فرشتگان اخذ میثاق کرد او اوّلین نفری از فرشتگان بود که اقرار نمود و ایمان آورد لاجرم باری‌تعالی بر جمیع مخلوقات امینش قرار داد و میثاق خلائق را در او به رسم امانت قرار داد و از تمام مخلوقات اقرار گرفت که نزد او در هر سال اقرار به میثاق و عهدی که خداوند از آنها

↨

ص: ۲۸

گرفته است را تجدید نمایند.

سپس حق‌تعالی او را با آدم در بهشت قرین قرار داد تا وی را متذکّر میثاق مزبور نموده و نیز هر سال جناب آدم نزد او به عهد و پیمان گرفته شده اقرار کند و آن را بدین وسیله تجدید نماید، و وقتی آدم عصیان نمود و از بهشت بیرون شد خداوند متعال عهدی را که از آدم و فرزندانش برای محمّد صلی الله علیه و آله و وصیّش- صلوات اللَّه علیه- اخذ کرده بود از یاد آدم برد و وی را به نسیان انداخت و او را متحیّر و مبهوت قرار داد و هنگامی که حق- جلّ و علی- توبه آدم را پذیرفت آن فرشته را (حجر) به صورت دُرّی سفید نمود و سپس از بهشت به طرف آدم پرتابش کرد، آدم در آن وقت در سرزمین هند بود و وقتی آن دُر را دید با آن انس گرفت ولی بیش از این که آن جوهر و سنگ قیمتی است شناختی نسبت به آن نداشت، خداوند عزّ وجلّ آن سنگ را به نطق آورد و گفت: ای آدم آیا مرا می‌شناسی؟

آدم علیه السلام گفت: خیر.

سنگ گفت: بلی مرا می‌شناسی منتهی شیطان بر تو غالب شد و پروردگارت را از یادت برد سپس به همان صورتی که در بهشت با آدم بود درآمد و گفت: کجا رفت آن عهد و میثاق که حق‌تعالی از تو گرفت؟

آدم پرید به سوی او و میثاق به یادش آمد و گریست و برای سنگ خضوع و خشوع نمود و آن را بوسید و اقرار به عهد و میثاق را نزد او تجدید کرد.

سپس خداوند متعال آن فرشته را به سنگ دُرّی سفید و شفاف و نورانی و درخشنده تبدیل کرد، آدم علیه السلام در مقام تجلیل و تعظیم برآمده و آن را به دوش گرفت و هر گاه خسته می‌شد جبرئیل علیه السلام آن را از آدم می‌گرفت و با خود حمل می‌کرد و به همین منوال می‌رفتند تا به مکّه رسیدند، باری پیوسته آدم علیه السلام با آن مأنوس بود و در کنارش به سر می‌برد و در هر روز و شب اقرار به میثاق و عهد می‌کرد و آن را تجدید می‌نمود.

↕

ص: ۲۹

سپس حق‌تعالی وقتی جبرئیل را به زمین فرستاد و کعبه را بنا نمود، جبرئیل به آن مکان که بین رکن و باب بیت باشد فرود آمد و در آن مکان آدم را دید و این همان مکانی بود که حق‌تعالی اخذ میثاق نمود و فرشته عهد و میثاق را در همانجا در خود فرو برد و به خاطر همین علّت حق‌تعالی حجر را در رکن قرار داد نه در رکن‌های دیگر سپس حق‌تعالی آدم را از جای بیت به طرف صفا و حوّا را به جانب مروه راند بعد حجر را گرفت و با قدرتش در همان رکن قرار داد و وقتی آدم از صفا چشمش به حجر افتاد که در رکن نصب شده اللَّه اکبر و لا اله إلّااللَّه گفت و خدا را تمجید و تعظیم نمود فلذا سنّت است که در هنگام روبرو شدن با رکنی که حجر در آن است از صفا تکبیر بگویند و خداوند عهد و میثاق را در آن حجر به ودیعه نهاد و در بین فرشتگان تنها او بود که آن میثاق را در خود فرو برد زیرا خداوند وقتی از فرشتگان راجع به ربوبیّت خود و نبوّت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و وصی بودن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اقرار خواست پشت ملائکه لرزید و اوّلین کسی که سرعت نمود و به آن اقرار کرد همان فرشته (حجر) بود و از او محبّ‌تر نسبت به محمّد و آل محمّد هیچ فرشته‌ای نبود از این رو خداوند او را از بین آنها اختیار کرد و میثاق را در او نهاد و او روز قیامت خواهد آمد در حالی که زبان گویا و چشم بینا داشته و برای تمام آنانکه با او در آن مکان تجدید عهد کرده و امانت را حفظ نموده‌اند شهادت خواهد داد.

محمّد بن علی مؤلف این کتاب می گوید:

خبر مـذکور با همین الفاظ و عباراتی که نقل گردیـد حکایت شده و معنای «إنّ اللَّه أهبط إلی أرضه وبنی الکعبة» آن است که خداوند متعال وقتی آنها را به زمین فرو فرستاد یعنی آن فرشته و آدم و حوّا و جبرئیل را.

ومراد از «ارضه» بین‌رکن‌ومقام می‌باشد.

و این مکان ثواب و اجر بسیاری برای آدم داشت لذا در همان مکان حق‌تعالی اخذ میثاق نمود.

و امّا معنای «أخذ اللَّه الحجر بیده» مقصود از «ید» قدرت می‌باشد.

از چه رو سعی میان صفا و مروه قرار داده شد؟

۲. معاویة بن عمّار، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت گفتند:

وقتی ابراهیم علیه السلام اسماعیل شیرخوار را

↕

ص: ۳۰

در مکّه گذارد، وی تشـنه بود و میان کوه‌های صـفا و مروه درختی بود. مادر اسـماعیل از محل سـکونتش به سوی صـفا بیرون شد، وقتی به کوه صفا رسید، کسی را در آن‌جا ندید. پس پرسید: آیا در این وادی انیسی هست؟

کسی پاسخش نداد. پس به مروه رفت و کلامش را تکرار کرد، باز پاسخی نیامد.

سپس به صفا برگشت و این عمل هفت بار تکرار شد. پس حق‌تعالی آن را سنّت قرار داد که حاجیان از صفا به مروه و از مروه به صفا تا هفت مرتبه بروند. باری، جبرئیل بر آن‌مخدّره نازل شدوازوی‌پرسید: تو کیستی؟

هاجر گفت: من مادر فرزندِ ابراهیمم.

جبرئیل پرسید: ابراهیم شما را به چه کسی سپرد و رفت؟

هاجر گفت: همین پرسش را وقتی ابراهیم می‌خواست برود، از او کردم و او پاسخ داد: شما را به خدای تعالی می‌سپارم.

جبرئیل گفت: او شما را به کسی سپرده که کفایت کننده است.

آنگاه امام صادق علیه السلام گفتند: مردم به خاطر نبودن آب در راه مکّه، آمد و شد نمی‌کردند.

باری، طفل شـیرخوار از شدّت عطش پا بر زمین سایید و در اثر آن، چشمه زمزم از زمین جوشید. مادر وقتی از مروه برگشت و به نزد طفـل رسـید، چشـمه را که دیـد، جلو آمـد و پیرامون آن را خاک ریخت تا آب جاری نشود و اگر این کار را نمی‌کرد، البته آب چشمه روان می‌شد.

حضـرت افزودنـد: وقتی آب در داخل توده خاک جمع شـد، به صورت حوض درآمـد، پرنـدگان که آن را دیدند، پیرامونش حلقه زدنـد. در همین هنگـام قـافله‌ای از یمن عبـور می‌کرد. وقـتی پرنـدگان را دیدنـد که دور توده‌ای از خـاک حلقه زده‌انـد. گفتند:

پرندگان جایی حلقه نمی‌زنند مگر آن‌که آب در آن‌جا باشد. پس خود را به آن‌جا رساندند تا آب بیاشامند و وقتی رسـیدند و آب را دیدند از آن آشامیده و طعامشان را هم همانجا تناول کردند و خداوند تبارك و تعالی از آن آب روزی آن‌ها کرد و با خود بردنـد. قافله از مکّه که عبور کردند، از طعامشان به اهل مکه اطعام کرده و از آبی هم که با خود برداشته بودند، به آن‌ها نوشانیدند.

۳. حسین بن احمد حلبی از پدرش، از مردی و او از امام صادق علیه السلام نقل‌کرده‌که‌گفت:

سعی میان صفا و مروه برای خوار کردن جبّاران واجب شد.

↕

ص: ۳۱

هروله کردن میان صفا و مروه برای چیست؟

۴. معاویةبن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که گفتند:

سعی میان صفا و مروه، از آن‌رو واجب شد که شیطان خود را به حضرت ابراهیم علیه السلام نمایاند. جبرئیل به آن حضرت فرمان داد به او حمله کند و شیطان گریخت.

از این رو سنّت «هروله» در سعی قرار داده شد.

۵. حلبی گوید: از حضرت ابی صادق علیه السلام پرسیدم:

چرا سعی میان صفا و مروه تشریع گردید؟ حضرت پاسخ دادند: زیرا شیطان در این وادی به نظر ابراهیم علیه السلام آمد. پس ابراهیم سعی کرد و به دنبالش دوید و او را از خود دور کرد. جناب ابراهیم علیه السلام محارب و مخاصم شیطان است.

چرا مسعی محبوبترین مکان‌ها نزد خداست؟

۶. معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام کرده که گفتند:

نزد خداوند، هیچ بقعه‌ای محبوبتر از محلّ سعی نیست؛ زیرا هر گردنکش و ظالمی در آن، خوار می‌شود.

۷. ابو بصیر گوید، از امام صادق علیه السلام شنیدم که می گفتند:

هیچ مکان و بقعه‌ای نزد خدای- عزّ وجلّ- محبوب‌تر از مسعی نیست؛ زیرا در آن‌جا هر ستمگری خوار و ذلیل می گردد.

از چه رو رسول اللَّه صلی الله علیه و آله از مسجد شجره محرم شدند، نه از میقات‌های دیگر؟

۸. حسین بن ولید از شخصی که نامش را نمی‌برد، نقل کند که گفت:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم چرا پیامبرخدا صلی الله علیه و آله از مسجد شجره محرم شد و از جای دیگر محرم نشد؟ حضرت پاسخ دادند: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان برده شد و مقابل شجره قرار گرفت، فرشتگان وقتی به بیت المعمور می‌آمدند، از محاذی همه مواقیت عبور می کردند، جز مسجد شجره. هنگامی که نبیّ گرامی صلی الله علیه و آله به محاذی این مسجد رسیدند، ندا آمد: ای محمّد، حضرت گفت: لَبَّیک. خداوند فرمود: آیا تو را یتیم نیافتم، پس مکانت دادم؟ و گمشده‌ات نیافتم و راهت نمودم؟

نبی گرامی صلی الله علیه و آله عرض کرد: حمد و نعمت و سلطنت، همه از آنِ تو است.

شریک و همتایی نداری؛ لَبَّیک. از این‌رو، از

↕

ص: ۳۲

مسجد شجره احرام بستند، نه از مواقیت دیگر.

۹. معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که گفت:

از تمامیّت حج و عمره آن است که از میقات‌هایی احرام ببندی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تعیین کرد و جز با حالت احرام از آن‌ها عبور نکنی. همانا پیامبر برای اهل عراق «وادی عقیق» را میقات قرار داد، با آن‌که آن زمان هنوز عراقی وجود نداشت. و برای مردم یمن «یلملم» را معیّن ساخت و برای طائفیان «قرن المنازل» را و برای اهل مغرب (شامیان) «جُحفه» را- که

همان «مهیعه» است- و برای اهل مدینه، «ذو الحُلیفه» را و هر که خانه‌اش پشت این میقات‌ها به طرف مکّه باشد، منزلش میقات اوست.
۱۰. ابوی ایّوب خزّاز گوید از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم:
وادی عقیق میقاتی است که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله معیّن کردند یا مردم خودشان آن را میقات قرار دادند؟
حضرت در پاسخم گفتند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای اهل مدینه ذو الحلیفه و برای اهل مغرب جُحفه را- که نزد ما مهیعه نوشته شده- و برای اهل یمن یلملم و برای اهل طائف قرن المنازل و برای اهل نجد، و هر سرزمینی که منتهی به نجد شود، عقیق را میقات قرار دادند.
علت تشریع اشعار و تقلید چیست؟
۱۱. سکونی، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که از محضر گرامی‌اش پرسیدند:
چرا شتر را تقلید §تقلید آن است که حاجی نعل و کفش خود را به گردن حیوان می‌آویزد.§ یا اشعار می‌کنند؟ §اشعار آن است که سمت راست کوهان را چاک می‌زنند و با خونش پشت حیوان را آلوده می‌کنند.§ حضرت در پاسخ گفتند:
تقلید، آویختن نعل و کفش به گردن حیوان است تا بدین‌وسیله شناخته شود که این حیوان قربانی است، لذا اگر گم شد، کسی در آن تصرّف نمی‌کند و گذشته از این، صاحب شتر به وسیله کفش خود، که در گردن حیوان آویخته، شترش را می‌شناسد و از شتران دیگر تمیز می‌دهد.
واشعار، چاک‌زدن‌کوهان‌شتر و آلوده کردن پشت آن به خون خودش می‌باشد، تا بدین وسیله اعلام شود که پشت حیوان و سوار شدنش بر صاحبش حرام است و شیطان نیز قدرت ندارد آن را مسّ کند.
۱۲. جابر، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند:
شتر را نیکو اشعار کنید؛ زیرا نخستین قطره خون که از آن حیوان می‌ریزد، خداوند صاحبش را می‌آمرزد.
۱۳. حلبی، از حضرت صادق علیه السلام
↨
ص: ۳۳
نقل کرده که آن جناب فرمودند:
هر کس شتری را برای نحر به سوی قربانگاه سوق دهد و قبل از آن‌که آن حیوان به محلّ قربانی برسد، دست یا پایش بشکند یا بمیرد، بر شخص صاحب شتر واجب است در صورت داشتن توان و قدرت، آن حیوان را نحر و قربانی کند و بعد، کفش خود را که به گردن حیوان آویخته بود، به خونش بیالاید و به رسم نشانه، همانجا بگذارد تا عابران بدانند که حیوان تذکیه شده تا اگر خواستند، از گوشتش بخورند.
و اگر قربانی که دست یا پایش شکسته و یا مرده، مضمون §مضمون آن است که بر شخص، به واسطه نذر یا غیر نذر، مانند قسم، واجب بوده قربانی را به قربانگاه سوق‌دهد.§ باشد، بر صاحبش واجب است حیوان دیگری به جای آن بخرد و قرار دهد.
و اگر قربانی که دست یا پایش شکسته و یا مرده، مضمون نباشد، بلکه صاحبش آن را تبرّعاً سوق داده و به دلخواه خویش آورده، واجب نیست به جای آن حیوان دیگری بخرد، بلکه اگر خواست می‌تواند برایش بدل قرار دهد.
رمی جمرات به چه علت تشریع شد؟
۱۴. علی بن جعفر علیه السلام، از برادرش، حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل کرده که گفت: از آن حضرت پرسیدم:

برای چه رمی جمار (پرتاب کردن ریگ) تشریع شد؟
حضرت فرمودند: چون در جایی که ریگ می‌اندازند، ابلیس نفرین شده به نظر حضرت ابراهیم آمد. آن جناب او را با ریگ زد و پس از آن این عمل در آن‌جا سنّت شد.
۱۵. معاویة بن عمّار، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت گفتند:
نخستین کسی که ریگ‌ها را پرتاب کرد، آدم علیه السلام بود. بعد فرمود:
جبرئیل نزد ابراهیم آمد و گفت: ای ابراهیم، بینداز. ابراهیم جمره عقبه را با ریگ زد؛ زیرا شیطان در جنب آن برای ابراهیم نمایان شد.
علت تشریع قربانی
۱۶. اسماعیل بن مسلم سکونی، از جعفر بن محمّد، از پدران بزرگوارش، از قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:
قربانی برای آن واجب شد که بینوایان، از گوشت به وسعت و نوا برسند (و سیر شوند).
پس به آنان بخورانید.
۱۷. ابوبصیر می گوید: محضر مبارک امام صادق علیه السلام گفتم:
سرّ جعل و تشریع قربانی چیست؟
↥
ص: ۳۴
حضرت فرمودند: خداوند متعال هنگام ریختن اوّلین قطره خون حیوان به زمین، صاحب قربانی را می‌بخشد. این یکی از علل تشریع قربانی است.
دیگر آن‌که، بدین وسیله اهل تقوی از غیر متقی ممتاز می‌شوند و تنها عمل ایشان مقبول واقع می‌شود؛ چنانکه خداوند در قرآن فرمود: «هرگز به رضای خدا نخواهد رسید و مقبول درگاهش واقع نخواهد شد گوشت حیواناتی که نه تصدّق داده شده و نه خونش را ریخته‌اند. بلکه آن تقوای صاحب این قربانی‌ها مقبول درگاهش می‌باشد.»
سپس در تأیید این حکمت (حکمت دوّم)، امام علیه السلام فرمودند: بنگر چگونه خداوند متعال قربانی هابیل را پذیرفت و قربانی قابیل را ردّ کرد و این نبود جز به خاطر آن‌که هابیل اهل تقوی و قابیل فاقد آن بود.
۱۸. ابو جمیله می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره گوشت قربانی پرسیدم:
حضرت فرمودند: علیّ بن الحسین و فرزند ایشان حضرت محمّد باقر علیه السلام یک سوّم از این گوشت را به همسایگان و یک سوّم هم به مساکین صدقه می‌داد و یک سوّم باقی‌مانده را برای اهل خانه نگه می‌داشت.
استحباب قربانی سالم اختیار کردن و علت آن
۱۹. موسی بن ابراهیم، از ابی‌الحسن موسی علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: قربانی‌های سالم انتخاب کنید؛ زیرا آن‌ها مرکب‌های شما هستند بر صراط.
دلیل عدم جواز اطعام از گوشت قربانی به مساکین، بابت کفّاره قسم
۲۰. اسماعیل بن ابی زیاد، از حضرت جعفر بن محمّد، از پدر بزرگوارش علیه السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمودند: از حضرت علی علیه السلام سؤال شد: آیا از گوشت قربانی بابت کفّاره قسم می‌توان به مساکین اطعام کرد؟

حضرت فرمودند: خیر؛ زیرا قربانی تنها برای حق‌تعالی است و در مورد دیگر نمی‌توان صرف کرد.
چرا از حبس کردن گوشت قربانی، بیش از سه روز، نهی شده است؟
۲۱. محمّد بن مسلم، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند:
نبیّ گرامی صلی الله علیه و آله از این‌که گوشت قربانی
↥
ص: ۳۵
را به خاطر احتیاج، بیش از سه روز نگه‌دارند و مصرف نکنند نهی می‌فرمودند امّا در این زمان این امر اشکال ندارد.
۲۲. جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق علیه السلام در باره حبس کردن گوشت‌های قربانی بیش از سه روز در منا پرسیدم.
حضرت فرمودند: در این زمان اشکالی ندارد. پیامبرخدا صلی الله علیه و آله از این امر اوّلًا و در آن زمان نهی کردند؛ زیرا مردم در آن عصر در رنج و تعب و سختی به سر می‌بردند، امّا امروزه که این مشکل وجود ندارد، در نگه‌داری آن اشکالی نیست و حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:
پیش از این ما مردم را نهی می‌کردیم از این‌که گوشت‌های قربانی را بعد از سه روز به مصرف برسانند و این به خاطر کمبود گوشت و کثرت مردم بود، ولی اکنون که گوشت فراوان و جمعیّت کمتر شده، اشکالی نیست در این‌که گوشت را بعد از سه روز به مصرف برسانند.
۲۳. محمّد بن عبداللَّه بن موسی ابن عبداللَّه، از پدرش، از دایی‌اش‌زید بن علی، از پدرش، از جدّ خود، از علی علیه السلام نقل کرده که حضرت گفت: پیامبرخدا صلی الله علیه و آله فرمودند:
من شما را از سه چیز نهی کردم:
الف: زیارت قبور، توجّه داشته باشید که قبور را زیارت کنید.
ب: بیرون آوردن گوشت‌های قربانی از منا، بعداز سه‌روز گوشت‌های‌قربانی را از منا خارج کرده، آن‌ها را بخورید و ذخیره کنید.
ج: نبیذ و شراب انداختن، شراب بیندازید ولی مسکر آن حرام است مقصود این است که: نبیذ و شرابی که صبح انداخته و شب نوشیده شود یا شب انداخته شود و صبح خورده شود جایز است امّا اگر به غلیان آمد دیگر حرام است و آشامیدن آن جایز نیست.
از چه رو جایز است پوست قربانی را به سلّاخ آن داد؟
۲۴. صفوان بن یحیای ازرق گوید:
محضر مبارک حضرت ابو ابراهیم علیه السلام عرض کردم: آیا شخص می‌تواند پوست قربانی را به سلّاخ بدهد؟
حضرت فرمودند: اشکالی ندارد.
خداوند- عزّوجلّ- در قرآن می‌فرماید:
... فَکُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا ...؛ «از گوشت قربانی بخورید و به دیگران اطعام کنید» و پوست، نه خورده می‌شود و نه اطعام می‌گردد و به همین سبب عنوان مأکول و مطعوم بر آن صادق نیست، پس اعطای آن به سلّاخ اشکال و ایرادی ندارد.
↥
ص: ۳۶

در چه صورت استقراض ثمن قربانی بر شخص واجب است؟

۲۵. موسی بن ابراهیم، از ابو الحسن موسی علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امّ سلمه، که به محضر مبارکش گفته بود: عید قربان فرا رسیده و مالی که با آن قربانی تهیّه نمایم و ذبح کنم، ندارم. آیا می‌توانم به این منظور، قرض کرده و اقدام به قربانی نمایم؟

حضرت فرمودند: قرض کن و این دَیْن پرداخت شده است.

۲۶. شریح بن هانی، از علی علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند: اگر مردم اجر و ثوابی که در قربانی است می‌دانستند، به یقین قرض می‌گرفتند و اقدام به آن می‌کردند. هنگامی که اوّلین قطره خون قربانی به زمین می‌ریزد، صاحب آن آمرزیده می‌شود.

چگونه است که شتر از یک نفر و گاو از پنج نفر کفایت می‌کند؟

۲۷. روایت از حسین بن خالد، از ابو الحسن علیه السلام است که در آن، راوی گوید:

محضر مبارک امام علیه السلام عرض کردم:

شتر از چند نفر مُجزی و کافی است؟

حضرت فرمودند: از یک نفر.

پرسیدم: گاو از چند نفر؟

فرمودند: از پنج نفر، مشروط بر این که این افراد کنار یک سفره طعام بخورند.

پرسیدم: چگونه است شتر از یک نفر مجزی است ولی گاو از پنج نفر؟

حضرت فرمودند: علّتی که در بقره وجود دارد در شتر نیست و آن این است:

آنان‌که به قوم موسی امر کردند گوساله را بپرستند، پنج نفر بودند، که همگی بر سر یک سفره غذا می‌خوردند. آن پنج نفر عبارت بودند از: اذیبویه، برادرش مذویه، پسر برادر و پسر دخترش و همسرش. ایشان گاوی را که حق‌تعالی فرمان به ذبحش داده بود، ذبح کردند.

چرا در قربانی حج میش یک ساله کافی است و بز یک ساله کافی نیست؟

۲۸. حمّاد بن عثمان گوید: از محضر مبارک امام صادق علیه السلام پرسیدم: کمترین سنّ از غنم‌که در قربانی مجزی است چند است؟

حضرت فرمودند: میش یک ساله.

پرسیدم: آیا بز یک ساله هم کافی است؟

حضرت فرمودند: مجزی نیست.

عرض کردم: فدایت شوم علّت آن چیست؟

↨

فرمودند: میش یک ساله عمل لقاح و تولید مثل را انجام می‌دهد، بخلاف بُز یک ساله که قادر بر آن نیست.

از چه رو قربانی از کسی که از طرف مادر عمره تمتع و از جانب پدرش محرم به احرام حج گردیده، ساقط است؟

۲۹. روایت از حارث بن مغیره، از حضرت صادق علیه السلام است که گوید:

از حضرت پرسیدم: مردی از طرف مادر عمره تمتّع و از جانب پدر احرام حج بسته است، تکلیفش چیست؟
حضرت فرمودند: اگر قربانی کرده که آن برایش خیر و خوب است و اگر اقدام به آن نکرده، بر او واجب نیست؛ زیرا عمره تمتّع را از طرف مادرش به‌جا آورده و احرام حجّش هم از جانب پدرش می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

↨

ص: ۳۸

↨

ص: ۳۹

فقه حج

↨

ص: ۴۰

نقد و بررسی پاره‌ای از مسائل مناسک (۱)

رضا مختاری

یکم: استحباب قدم نهادن به مشعر، برای صروره

در مناسک حضرت امام خمینی رحمه الله در بحث «مستحبات وقوف در مشعر الحرام» می‌خوانیم:

مستحب‌است با تن‌ودلی آرام از عرفات به سوی مشعر الحرام متوجه شده و استغفار نماید ... واگر حاجی صروره باشد، مستحب است که در مشعرالحرام قدم بگذارد. §مناسک حج، صص ۴۰۶ و ۴۰۷، مسأله ۹۹۵، با حواشی مراجع معظم تقلید دامت برکاتهم، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۴§ برای روشن شدن حقیقت در این مسأله، لازم است مروری بر روایات و سخن فقیهان پیشین داشته باشیم؛ چنان‌که ملاحظه می‌شود، مسأله این است که «مستحب است حاجی صروره قدم در موقف مشعرالحرام بگذارد.» طبیعی است در اینجا این پرسش پیش می‌آید که مراد از این سخن و نظریه چیست؟ مگر حاجیان؛ اعم از صروره و غیر صروره، در شب عید قربان، در مشعر وقوف نمی‌کنند؟ پس استحباب قدم گذاشتن در مشعر به چه معنی است؟ شاید با توجه به همین ابهام‌است که برخی نوشته‌اند:

این حکم در روایات متعددی آمده است و احتمالًا منظور از آن، با پای برهنه قدم گذاشتن در سرزمین مشعر است. §همان، ذیل مسأله ۹۹۵، حاشیه.§- در مشعر الحرام مقداری قدم بزنند و ظاهر آن است که قدم زدن را با پای خود

↨

ص: ۴۱

انجام دهد نه با مَرکب. §فقرات فقهیه، ج ۳، ص ۳۲۸§ اکنون برای واضح و روشن شدن مطلب، ابتدا روایات مسأله و مطالبی را که برای فهم مقصود مؤثر است، می‌آوریم و آنگاه به سخن فقیهان پرداخته، نتیجه‌گیری می‌کنیم:

۱. علیّ بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن معاویهٔ؛ و حمّاد عن الحلبی، عن أبی عبداللّٰه علیه السلام، قال: قال: «لا تصلّ

المغرب حتّى تأتى جمعاً §جَمع، نام ديگر مزدلفه است.§ فتصلّى بها المغرب و العشاء الآخرة بأذان و إقامتين، و أنزل ببطن الوادى عن يمين الطريق قريباً من المشعر و يستحبُّ للصرورة أن يقف على المشعر الحرام و يطأه برجله و لايجاوز الحياض ليلة المزدلفة ...». §الكافى، ج ۴، ص ۴۶۸، ح ۱§ ۲. الحسين بن محمد، عن معلّى بن محمد، عن الحسن بن علىّ، عن أبان بن عثمان، عن رجل، عن أبى عبداللّٰه عليه السلام، قال: «يستحبّ للصرورة أن يطأ المشعر الحرام و أن يدخل البيت». §همان، ص ۴۶۹، ح ۳؛ تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۲۱۸، ح ۶۳۶، چاپ غفّارى.§ ۳. «فإذا أتيت مزدلفة و هى جمع، فانزل فى بطن الوادى عن يمين الطريق قريباً من المشعر الحرام ... و يستحبّ للصرورة أن يطأ المشعر برجله أو براحلته إن كان راكباً. قال اللّٰه تعالى: فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ ...». §كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۴۴ و ۵۴۵، چاپ غفّارى.§ ۴. و عنه [أى الإمام الصادق عليه السلام] أنّه، قال: «و انزل بالمزدلفة ببطن الوادى قريباً من المشعر الحرام، و لا تجاوز الجبل و لا الحياض». §دعائم الاسلام، ج ۱، صص ۳۲۱ و ۳۲۲§ ۵. و عنه- عليه السلام- «أنّ رسول اللّٰه صلى الله عليه و آله لمّا صلّى الفجر بجمع يوم النحر، ركب القصواء حتّى أتى المشعر الحرام فرقى عليه و استقبل القبلة، و كبر اللّٰه و هلّله، و وحّده، و لم‌يزل واقفاً حتّى أسفر جدّاً، ثمّ دفع قبل أن تطلع الشمس». §همان، ص ۳۲۲§ ۶. و عنه- عليه السلام- أنّه، قال: قال رسول اللّٰه صلى الله عليه و آله: «... كلّ مزدلفة موقِف، و كلُّ مِنى منحر، و وقف رسول اللّٰه على قزح و هو الجبل الذى عليه البناء». §همان.§ ۷. عن جعفر بن محمد [الصادق عليه السلام]، عن أبيه، عن جابر ...: «حتّى أتى [أى النبىّ صلّى اللّٰه عليه و آله] المزدلفة، فصلّى بها المغرب و العشاء ... ثمّ اضطجع

↥

ص: ۴۲

حتّى طلع الفجر و صلّى الفجر، ثمّ ركب القصواء حتّى أتى المشعر الحرام، فرقى عليه و استقبل القبلة، فحمد اللّٰه تعالى و هلّله و كبر و وحّده، فلم يزل واقفاً حتّى أسفر جدّاً، فدفع قبل أن تطلع الشمس و أردف الفضل بن عبّاس». §صحيح مسلم، ج ۲، ص ۸۹۱، ح ۱۲۱۸§ ۸. عن النبىّ (ص) أنّه أردف الفضل بن عبّاس و وقف على قزح و قال: «هذا قزح، و هو الموقِف و جمع كلّها موقف». §سنن ابى داود، ج ۳، ص ۱۹۳، ح ۱۹۳۵§ ۹. ... عن سليمان عن حمران، قال: قلت لجعفربن محمد عليهما السلام ...: «كيف صار الصرورة يستحبّ له دخول الكعبة، دون من قد حجّ؟ ... فقلت: فكيف صار وطء المشعر الحرام عليه فريضة؟ قال: «ليستوجب بذلك وطء بحبوحة الجنّة». §كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۳۸ و ۲۳۹، ح ۲۲۹۲، چاپ غفارى.§ روايات و ادلّه مسأله و آنچه ارتباطى به آن دارد، همين است. پيش از پرداختن به نقل سخن فقيهان در اين باره، ياد آور مى‌شوم كه از همين روايات، به روشنى دانسته مى‌شود «مشعر الحرام»، كه در اينجا موضوع اين مسأله است، مرادف «جَمع» و «مزدلفه» (/ موقف شب عيد قربان) نيست، بلكه اخصّ از آن و بخشى از موقف است. در اين فقره‌ها از روايات مذكور دقت شود:

- لاتصلّ المغرب حتّى تأتى جَمعاً [أى المزدلفة] ... و انزل ببطن الوادى عن يمين الطريق قريباً من المشعر.

- و انزل بالمزدلفة ببطن الوادى قريباً من المشعر.

- لمّا صلّى الفجر بجَمع يوم النحر، ركب القصواء حتّى أتى المشعر الحرام فرقى عليه و استقبل القبلة ... ثمّ دفع قبل أن تطلع الشمس.

روشن است كه در اين فقرات، «جمع»- يعنى مزدلفه- با مشعر مرادف نيست و از اينجا دانسته مى‌شود كه علاوه بر اطلاق شايع در زمان ما، كه مشعر الحرام بر تمام موقف؛ يعنى جمع و مزدلفه اطلاق مى‌شود، در اين روايات بر بخشى از موقف؛ يعنى كوه قُزَح، كه در مزدلفه بوده، اطلاق شده است. اين نكته را شارح و مُحيِى اخبار اهل بيت عليهم السلام؛ علامه مجلسى (اعلى‌اللّٰه

مقامه) در شرح حدیث کافی و دیگران نیز- صریحاً- ذکر کرده‌اند:
قوله علیه السلام: «أن یقف علی المشعر الحرام» اعلم أنّه قد یطلق المشعر- بفتح المیم و

↕

ص: ۴۳

قد یکسر- علی جمیع المزدلفهٔ، و قد یطلق علی الجبل المسمّی ب «قُزَح» و هو المراد هاهنا فی الموضعین، کما ذکره الشیخ، و فسّرها ابن الجنید بما قرب من المنارهٔ ...». §مرآهٔ العقول، ج ۱۸، ص ۱۲۷§ پدربزرگوار ایشان، مولی‌محمد تقی‌مجلسی رحمه الله هم در ترجمه‌وشرح سخن «فقیه» می گوید:
«... به زیر آی ... نزدیک به کوه قُزَح که مشعر الحرام- که مسجدی است و الحال مندرس شده است- در آنجاست ... و سنّت است نو حاجی §معادل زیبایی است برای صروره.§ را، که داخل مشعر الحرام شود- که برکوه قزح است- اگر قدرت داشته باشد پیاده برود و الّا سواره برود.» §لوامع صاحبقرانی، ج ۸، ص ۴۳۵ و ۴۴۰§ قوله: «من المشعر الحرام» هو المسجد الذی علی جبل قُزَح، بأن تنزل تحته ... و قد تقدّم استحباب دخول الصرورهٔ فی مسجد قزح المسمّی بالمشعرالحرام ...». §روضهٔ المتّقین، ج ۵، صص ۲۸۲ و ۲۸۶§ نووی نیز در شرح حدیث طولانی جابر، در باره حَجّهٔالوداع- که قسمتی از آن نقل شد- در توضیح «المشعر الحرام» می گوید:
«المشعر الحرام: جبل بالمزدلفهٔ یقال له: قزح ...».
قوله: «ثمّ رکب القصواء حتّی أتی المشعر الحرام ... أمّا المشعر الحرام فبفتح المیم ... و المراد به هنا قُزَح- بضمّ القاف و فتح الزای و بحاء مهملهٔ.- و هو جبل معروف فی المزدلفهٔ ...». §شرح صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۸۱ و ۱۸۹§ نووی در شرح المهذّب نیز می‌نویسد:
«المشعر الحرام المذکور فی القرآن، الذی یؤمر بالوقوف علیه، هو قُزَح جبل معروف بالمزدلفهٔ، هذا مذهبنا ...». §المجموع شرح المهذّب، ج ۸، ص ۱۳۱§ مُطرّزی می‌نویسد: «المشعر الحرام: جبل بالمزدلفهٔ و اسمه قُزَح، یقف علیه الإمام و علیه المِیقدهٔ». §المغرب، ص ۱۴۵، «مشعر». برای آگاهی از چند و چون میقده. نک: حَجّهٔ الوداع، ص ۲۳۱§ در برخی کتب دیگر نیز همین معنی آمده است:
- المشعر الحرام: جبل بآخر المزدلفهٔ، و اسمه قُزَح .... §المصباح المنیر، ص ۳۷۲، «مشعر».§

↕

ص: ۴۴

- المشعر الحرام، و تکسر میمه: بالمزدلفهٔ، و علیه بناءٌ الیوم، و وهم من ظنّه جبیلًا بقرب ذلک البناء. §القاموس المحیط، ص ۵۳۴، «شعر».§- المشعر الحرام: تلٌّ فی وسط المزدلفهٔ، علیه عمارهٔ مُحدَثهٔ. و أمّا قول بعض مشایخ الحدیث و الفقهاء: «هو جبل صغیر علی یسار الحاجّ ...» فسهوٌ منهم و الصحیح أنّ المشعر الحرام هذا المعروف المعمور. §سفر السعاده، صص ۱۸۰- ۱۷۹، به نقل از حَجّهٔ الوداع، ص ۲۳۱§- ... أنّ الظاهر، بل الصواب، أنّ المشعر موضعٌ خاصّ من المزدلفهٔ لا عینها .... §تاج العروس، ج ۱۲، ص ۱۹۲، «شعر».§ رفعت پاشا در باره اوصاف قُزَح و مسجد مزدلفه نوشته است:
در وسط مزدلفه، مشعر الحرام قرار گرفته است که مستحب است حجّاج در بامداد عید قربان، در آن وقوف کرده، به دعا و ذکر پروردگار مشغول شوند. به پیروی از فرموده خداوند: فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْکُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ ...» §بقره، آیه ۱۹۸§ و به پیروی از پیامبر که ... به قُزَح آمده و بر آن ایستادند ....

فاسی در شفاء الغرام، در مورد چگونگی ساختمان قزح، در سال ۸۱۱ آورده است:

«ساختمانی مربّع شبیه به مناره است که طول هر ضلع آن ۵/ ۱۲ ذراع از ذراع آهنی است ... هرکس بتواند روی این ساختمان وقوف می‌کند و هرکس نتواند بر کنار آن ... اما اکنون در دو طرف راه دو دیوار ساخته‌اند که ... فاصله میان آن دو ۶۰ متر است. فضای میان این دو دیوار در زبان مردم به مشعر الحرام معروف گردیده است.»

در مزدلفه و در کنار قُزَح مسجد کوچکی قرار دارد که فاسی گفته است:

«این مسجد دارای دیوار کوتاهی است ... که طول آن ... و عرض آن ۲۲ ذراع است». در قبله این مسجد محرابی است که در آن لوحی سنگی قرار دارد و بر آن نوشته‌اند: «امیر یلبغا خاصکی این جایگاه را در ... سال ۷۶۰ تجدید بنا نموده است» ... برخی از دیوارهای این مسجد هم اکنون منهدم شده است ....» §مرآة الحرمین، صص ۳۵۲- ۳۵۰§ نقل این توضیحات، برای روشن شدن سخن فقیهان- از جمله شهید اوّل در دروس- ضروری‌بود. اکنون به‌نقل متن کلام عده‌ای محدود از فقیهان درمسأله مورد بحث می‌پردازم: § سخن شیخ صدوق رحمه الله م ۳۸۱ پیشتر در کتاب من لایحضره الفقیه نقل شد.§ ۱. شیخ مفید رحمه الله (م ۴۱۳):

«و یستحبّ للصرورة من الرجال أن یدخلوا الکعبة، و یطؤوا المشعر الحرام

↨

ص: ۴۵

بأرجلهم و لیس علی النساء دخول الکعبة و إن کنّ صروراتٍ، و لا علیهنّ وطء المشعر، و لا لهنّ فی ذلک سنّة، کما ذکرنا».

§احکام النساء، ص ۳۳§ ۲. شیخ طوسی رحمه الله (م ۴۶۰):

«و یستحبّ للصرورة أن یطأ المشعر الحرام، و لا یترکه مع الاختیار، و المشعرالحرام جبل هناک مرتفع یسمّی قُزَح، و یستحبّ الصعود علیه و ذکراللَّه عنده- فإن لم یمکنه ذلک فلا شیء علیه- لأنّ رسول اللَّه- صلّی اللَّه علیه و آله- فعل ذلک فی روایة جابر». §المبسوط، ج ۱، ص ۳۶۸§ ۳. ابن حمزه رحمه الله (م قرن ۶):

«و المندوب: ... الصعود علی قُزَح، و وطؤه بالرجل للصرورة و ذکر اللَّه تعالی عنده ...». §الوسیله، صص ۱۷۹ و ۱۸۰§ ۴. محقق حلّی رحمه الله (م ۶۷۶):

«و یستحبّ ... أن یطأ الصرورة المشعر برجله و قیل: یستحبّ الصعود علی قُزَح، و ذکراللَّه علیه. §شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۶§ ۵. علّامه حلّی رحمه الله (م ۷۲۷):

- «و یستحبّ للصرورة أن یطأ المشعر الحرام. قال الشیخ رحمه اللَّه: «والمشعر الحرام جبل هناک یسمّی قُزَح. و یستحبّ الصعود علیه و ذکر اللَّه تعالی عنده».

قال اللَّه تعالی فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْکُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ ...». §منتهی المطلب، ج ۱۱، ص ۸۵§- «و یستحبّ ... وطء الصرورة المشعر برجله، و ذکر اللَّه علی قُزَح». §غایة المراد و حاشیة الارشاد، ج ۱، ص ۴۳۲§ ۶. شهید اوّل رحمه الله (م ۷۸۶):

«و یستحبّ ... وطء الصرورة المشعر برجله أو بعیره، و قد قال الشیخ رحمه الله: و هو قزح، فیصعد علیه و یذکر اللَّه عنده. و قال الحلبی: یستحب وطء المشعر، و فی

↨

ص: ۴۶

حَجّهٔ الإسـلام آكـد. و قـال ابن الجنيـد: يطأ برجله أو بعيره المشـعر الحرام قرب المنـارهٔ و الظـاهر أنّه المسـجد الموجود الآـن».
§الدروس الشرعيه، ج ۱، ص ۳۹۹§ ۷. شهید ثانی رحمه الله (م ۹۶۵):
- «... المراد بـوطئه برجله، أن يعلوَ عليه بنفسه، فـإن لم يمكـن فببعيره، و الظـاهر أنّ الوطء بالرجـل يتحقّق مع النعـل و الحفـاء؛ إذ الاكتفـاء بوطء البعير ينبّه عليه. و قزح ... في حـديث: أنّ النبيّ صـلّى اللّه عليه و آله وقف عليه ... فعلى هـذا يكون جمع أعمّ من المشـعر، و ظـاهر العبارهٔ يـدلّ عليه ...». §مسالك الأفهام، ج ۲، ص ۲۸ و نيز نـک: الروضـهٔ البهيّه، ج ۲، ص ۲۷۶§ با توجه به آنچه گـذشت، مسلّم و محرز شـد که مقصود از «المشـعر الحرام» در اين مسـأله مزدلفه نيست، بلکه بخش کوچکی از مزدلفه؛ يعنی کوه قُزَح است و چون در مناسک فقيهان معاصـر (دامت برکاتهم)، همه جا مشـعر به جای مزدلفه و تمام موقف اسـتعمال شده، تعبير اين مناسک- که فرموده‌اند: «اگر حاجی صـروره باشد مسـتحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد» مسامحه‌آميز و غلـط انـداز است و همين امر موجب خطـای ديگری شـده و آن اين است که برخی فرموده‌انـد- چنـان که در آغـاز اين نکته گذشت-: «احتمالًا منظور با پای برهنه قدم گذاشـتن در سـرزمين مشـعر است»، در حالی که اصلًا «سـرزمين مشعر» مراد نيست. جـالب اينجـاست کـه در مناسـک صـاحب جـواهر در ايـن مسـأله دقـت شـده و اساسـاً ايشـان در مسـتحبات وقـوف در مزدلفه نفرموده‌اند که «وطء مشعر برای صروره مستحب است» تا غلط انداز شود، بلکه مانند ابن حمزه در وسيله آورده‌اند:
«و يسـتحبّ وطء قُزَح برجله، سيّما الصـرورهٔ فی حجّهٔ الاسـلام، بـل الأـحوط ذلک؛ و الصـعود عليه و ذكر اللّه (تعالى شأنه) و الـدعاء». §هدايهٔ الناسـكين، ص ۲۰۲§ تـا آنجـا كه بنـده ديـده‌ام، از فقيهـان معاصـر (دامت بركاتهم) هركس متعرض اين فرع فقهی در مناسـک شـده، همـان عبـارتی را به کـار برده که در صـدر اين مقاله گـذشت و نقـد شـد. فقط فقيه مـدقّق، حضـرت آيت‌اللّه شبيری زنجانی (دامت برکاته)، به طور دقيق- وماننـد مناسک صاحب جواهر- بدون اين‌که نامی از مشـعر بياورند، در مستحبات

↕

ص: ۴۷

مزدلفه نوشته‌اند:
«الصـعود علی قُزَح، و هو جبل هناک، و ذكر اللّه تعالى عليه، و وطؤه برجليک حافياً، خصوصاً فی الصرورهٔ- أی من يأتی بحَجّهٔ الإسـلام عن نفسه- بـل الأحوط اسـتحباباً ذلک». §مناسک الحـج، ص ۳۶۲§ به هر حـال، آنچه مقصـود مـاست خرده‌گيری بر «مناسک» نيست، بلکه تأکيـد بر روشن شدن تکليف و حدود و ثغور اين‌گونه اماکن و تبيين دقيق آن‌ها است. نمی‌توان حکمی را در ده‌ها هزار نسـخه مناسک منتشر کرد که موضوع آن، مبهم و جای آن، نامشخص است. امروزه بايد تشکيلات مسؤول- با تحقيقات وسيع و دامنه‌دار کتابخانه‌ای و ميدانی- مشـخص کنند که کوه قُزَح يا مسـجد جوار آن، که موضوع اين حکم است، کجـاست و چه سـرنوشتی در طول تاريـخ پيـدا کرده است و به عبـارت ديگر، «المشـعر الحرام» در روايات متعـدد، از جمله در روايت حجهٔ الوداع پيـامبر اعظم صـلی الله عليه و آله، که قطعـاً مرادف مزدلفه نيست- تـا ادعا شود حـدود و ثغورش مشـخص است- کجاست؟

هدف عمده از ذکر اين موضوع همين بود و گرنه در همين مسأله چند مطلب ديگر قابل بررسی است از جمله:

الف) آيا اين حکم مخصوص مردان صروره است- چنان‌که شيخ مفيد رحمه الله نوشته‌اند- يا اعم از زن و مرد؟

ب) وطء با راحله و مرکب و شتر هم صدق می‌کند- چنان‌که ابن جنيد و شـهيد و عده‌ای ديگر فرموده‌اند- يا منحصر به «قدم» نهادن است؟

ج) وطء به «رجل» منحصر است به قدم نهادن با پای برهنه- که برخی احتیاط کرده‌اند- یا اعم است از برهنه و با کفش؟

د) «وطء قزح» و صعود بر آن، دو مستحب جداگانه‌اند- §نک: ریاض المسائل، ج ۶، ص ۳۷۱§ چنان که از سخن عده‌ای از فقها از جمله صاحب جواهر در مناسک استفاده می‌شود- یا یک عنوان مستحب است؛ چنان که در اشکال برخی بر عبارت شرایع: «أن یطأ الصرورة المشعر برجله، و قیل: یستحبّ الصعود علی قزح و ذکر اللّٰه علیه» آمده است:

«... لا یخفی أنّ ظاهر النص أنّ المراد بالمشعر مکان خاصّ لا المشعر الّذی یجب

↕

ص: ۴۸

الوقوف فیه؛ لقوله: «قریباً من المشعر» و لعلّ المراد به الجبل المسمّی بقزح کما قیل. و علیه، فلا یکون محلّ لقوله فی المتن [أی الشرائع] بعد ذلک: «و قیل:

یستحبّ الصعود علی قزح». §المرتقی إلی الفقه الأرقی، ج ۲، ص ۳۱۱، چنان‌که خواهد آمد جواهر عبارت شرایع را طوری معنی کرده است که این اشکال بر آن وارد نشود.§ خلاصه، این امور مورد نظر نیست. اضافه می‌کنم که برخی از فقیهان پیشین نیز در این مسأله دچار مسامحه شده‌اند و به طور قطع، متوجه نشده‌اند که مراد از «مشعر» در این فرع، مزدلفه نیست، از جمله مولی احمد نراقی رحمه الله، که فرموده‌اند:

«ورد فی الأخبار و کلمات الأصحاب استحباب وطء الصرورة المشعر برجله، و لا بدّ إمّا من حمل المشعر فیه علی موضع خاصّ من الموقف- کما قیل- أو جعل المستحب الوطء بالرجل الذی هو أعمّ من الوقوف راکباً و فی المحمل، بل مع الخفّ و النعل». §مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۷. عبارت نراقی در چاپ جدید و چاپ سنگی مستند الشیعه همین‌گونه است که نقل شد، ولی خالی از خلل نیست. و ظاهراً «هو أخصّ» به جای «هو أعمّ» صحیح است.§ در حالی که به‌طور قطع باید گفت: مراد موضعی خاص از موقف است.

در پایان این بحث، هم برای توضیح بیشتر و هم برای مشخص شدن میزان تأثیر پذیری «جواهر» از «کشف اللثام» سخن این دو کتاب در این مسأله را نقل می‌کنم:

عبارات ستون سمت راست از فاضل هندی رحمه الله در کشف اللثام (ج ۶، صص ۸۷- ۹۰) و عبارات ستون سمت چپ از جواهر (ج ۱۹، صص ۸۵- ۸۲) است:

(و) یستحب (وطء الصرورة المشعر) کما فی الاقتصاد و الجمل و العقود و الکافی و الغنیة و النهایة و المبسوط، و فیها:

و لا یترکه مع الاختیار و فی الأخیر: و المشعر الحرام جبل هناک یسمّی القزح [ظ: قزح، بدون «ال»]، واستحبّه الحلبیّان مطلقاً، و جعله أبو الصلاح آکد فی حَجّة الإسلام.

(و) یستحبّ أیضاً (أن یطأ الصرورة) أی من لم یحجّ قبل (المشعر) کما نصّ علیه جماعة، بل عن المبسوط و النهایة:

و لا یترکه مع الاختیار، کما عن الحلبیّینِ استحبابه مطلقاً لا فی خصوص الصرورة، بل عن أبی الصلاح منهما أنّه آکد فی حجّة الإسلام، و إن کنّا لم‌نقف علی ما یدلّ علیه (برجلیه) کما فی محکیّ المبسوط و غیره. و

↕

ص: ۴۹

(برجله) کما فی کتاب أحکام النساء للمفید و المهذب و السرائر و النافع، و الشرائع و الوسیلة، و نصّ فیه علی قزح کما فی المبسوط. و [فی] التهذیب و المصباح و مختصره: یستحبّ للصرورة أن یقف علی المشعر أو یطأه برجله.

وفى الفقيه: أنّه يستحبّ له أن يطأه برجله، أو براحلته إن كان راكباً. و كذا الجامع و التحرير. و فى الدروس: و عن أبى علىّ: يطأ برجله أو بعيره المشعر الحرام قرب المنارة- قال:- و الظاهر أنّه المسجد الموجود الآن.

قلت: الظاهر اشتراك المشعرين [كذا، والصواب: المشعر بين] ما عرفت حدوده المنصوصة، و هو يشمل جبل قزح و الوادى الذى بينه و بين المأزمين و هو جُمع [الصواب: جَمْع] و المزدلفة، و نصّ و اجمع على أنّ الوقوف به فريضة، و بين جبل قزح الذى فسّر به فى المبسوط و الوسيلة و الكشاف و المغرب و غيرها و هو ظاهر الآية و قولُ الصادق عليه السلام فى حسن الحلبى: «وأنزل ببطن الوادى عن يمين الطريق قريباً من المشعر، و يستحبّ للصرورة أن يقف على المشعر الحرام ويطأه برجله». و فى مرسل أبان بن عثمان: «يستحبّ للصرورة أن يطأ المشعر الحرام و أن يدخل البيت. وللأعمش عن التهذيب و المصباح و مختصره:

يستحبّ للصرورة أن يقف على المشعر أو يطأه برجله، ولعلّه لما تسمعه من الصحيح إن كانالواو فيه بمعنى «أو» و عن الفقيه: أنّه يستحبّ له أن يطأه برجله أو براحلته إن كان راكباً، و كذا عن الجامع والتحرير، وقد سمعت سابقاً ما حكاه فى الدروس عن أبى علىّ و ما استظهره هو، كما أنّك سمعت ما قلناه سابقاً من كون الظاهر اشتراكه بين المكان المخصوص المحدود بالحدود التى عرفتها الداخل فيها قُزَح و بين الجبل المخصوص الذى قد فُسِّر به المشعر الحرام فى محكىّ المبسوط والوسيلة والكشاف والمغرب والمعرب و غيرها، بل لعلّه ظاهر «عند» فى الآية الشريفة، بل وقول الصادق عليه السلام فى حسن الحلبى: «و انزل ببطن الوادى عن يمين الطريق قريباً من المشعر، و يستحبّ للصرورة أن يقف على المشعر الحرام و يطأه برجله». و فى مرسل أبان بن عثمان: «و يستحبّ للصرورة أن يطأ المشعر الحرام، و أن يدخل البيت». و قال له سليمان بن مهران فى حديث: «كيف صار وطء المشعر على الصرورة واجباً؟ فقال:

ليستوجب بذلك وطء بحبوحة الجنّة» بل لعلّ ذلك هو ظاهر الأصحاب؛ ضرورةَ وجوب وطء المزدلفة بمعنى الكون بها، و ظاهر «الوقوف عليه» غير «الوقوف به»، و

↕

ص: ٥٠

إذا سأله كيف صار وطء المشعر عليه واجباً؟- يعنى الصرورة- فقال: ليستوجب بذلك وطء بحبوحة الجنّة، و هو ظاهر الأصحاب؛ فإنّ وطء المزدلفة واجب و هو [كذا، و الظاهر زيادة «هو»] ظاهر «الوقوف عليه» غير «الوقوف به»، و لا اختصاص للوقوف بالمزدلفة بالصرورة و بطن الوادى من المزدلفة، فلوكانت هى المشعر لم يكن للقرب منه معنى، و كان الذكر فيه لا عنده، و لو أُريد المسجد كان الأظهر الوقوف به أو دخوله، لا وطأه أو الوقوف عليه، و يمكن حمل كلام أبى علىّ عليه. كما يحتمل فى كلام من قيّد برجله استحباب الوقوف بالمزدلفة راجلًا، بل حافياً كما قيل، لكن ظاهرهم متابعة حسن الحلبى، و هو كما عرفت ظاهر فى الجبل.

ثمّ المفيد خصّ استحبابه فى كتاب أحكام النساء بالرجال، و هو من حيث الاعتبار حسن، لكنّ الأخبار مطلقة.

(و) يستحبّ (الصعود على قزح) زيادة على مسمّى وطئه (وذكر اللّٰه تعالى عليه). فى المبسوط: «و يستحبّ للصرورة أن يطأ المشعر الحرام، و لا يتركه مع الاختيار، و المشعر الحرام جبل هناك يسمّى قزح، و يستحبّ الصعود عليه و ذكر اللّٰه عنده، فإن لم يمكنه ذلك فلا شىء عليه، لأنّ لا اختصاص للوقوف بالمزدلفة بالصرورة و بطن الوادى من المزدلفة، فلو كانت هى المشعر لم يكن للقرب منه معنى، و كان الذكر «فيه» لا «عنده»، بل لو أُريد المسجد كان الأظهر الوقوف به أو دخوله، لا وطأه أو الوقوف عليه، و يمكن حمل كلام أبى علىّ عليه، بل ربما احتمل فى كلام من قيّد برجله استحباب الوقوف بالمزدلفة راجلًا بل حافياً، لكن ظاهرهم متابعة حسن الحلبىّ.

و فی کشف اللثام: «و هو کما عرفت ظاهر فی الجبل، ثمّ المفید خصّ استحبابه فی کتاب أحکام النساء بالرجال، و هو من حیث الاعتبار حسن، لکن الأخبار مطلقة» قلت: والعمدة الإطلاقات، بل لم یظهر لی حسنه من جهة الاعتبار، بل ینبغی الاقتصار علی الوطء برجله، و إن قال فی المسالک و المدارک: و الظاهر أنّ الوطء بالرجل یتحقّق مع النعل و الخفّ، بل فی الأُولی: «المراد بوطئه برجله أن یعلو علیه بنفسه، فإن لم یمکن فببعیره» و فیه منع واضح، و من الغریب ما فیها من أنّ الاکتفاءَ بوطء البعیر یتنبّه علیالاکتفاء بالخفّ والنعل، مع أنّه لم نجد فی شیء من نصوصنا الاکتفاء بذلک، و انّما ذکره فی الفقیه کما سمعت.

(و) علی کلّ حال فقد (قیل) و القائل الشیخ فی محکیّ المبسوط: (یستحبّ الصعود علی قزح و ذکر اللّٰه علیه) قال: ما هذا

↨

ص: ۵۱

رسولاللّٰه صلی الله علیه و آله فعل ذلک فی روایة جابر». یعنی ما روته العامّة عن الصادق عن أبیه علیهما السلام عن جابر: «إنّ النبی صلی الله علیه و آله رکب القصوی [کذا، و الصواب: القصواء] حتی أتی المشعر الحرام، فرقی علیه و استقبل القبلة فحمد اللّٰه و هلّله و کبّره و وحّده، فلمیزل واقفاً حتی أسفر جدّاً».

و رووا أیضاً أنّه صلی الله علیه و آله أردف الفضل بن العباس ووقف علی قزح وقال: هذا قزح، و هو الموقف، وجُمَع [کذا، و الصواب: جُمْع] کلّها موقف. و لکون الخبرین عامیّین نسب المحقق استحبابه فی کتابیه إلی القیل.

و یحتمله التحریر والتذکرة و المنتهی.

ثمّ کلامه فیهما کالکتاب والإرشاد والتبصرة والوسیلة نصّ فی مغایرة الصعود علی قزح لوطء المشعر، و هو ظاهر ما سمعته عن عبارة المبسوط، و هی نصّ فی أنّ المراد بالمشعر هو قزح، و کذا الوسیلة.

وقال الحلبی: و یستحبّ له أن یطأ المشعر الحرام و ذلک فی حَجّةالاسلام آکد، فإذا صعده فلیکثر من حمد اللّٰه تعالی علی ما منّ به و هو ظاهر فی اتّحاد المسألتین، و کذا الدروس. ۱

لفظه: «یستحب للصرورة أن یطأ المشعر الحرام و لا یترکه مع الاختیار، والمشعر الحرام جبل هناک یسمّی قزح، و یستحب الصعود علیه و ذکر اللّٰه عنده، فإن لم یمکنه ذلک فلا شیء علیه، لأنّ رسول اللّٰه فعل ذلک فی روایة جابر»، یعنی ما روته العامّة عن الصادق عن أبیه علیهما السلام عن جابر: «أنّ النبیّ صلی الله علیه و آله رکب القصواء حتی أتی المشعر الحرام، فرقی علیه و استقبل القبلة فحمد اللّٰه تعالی و هلّله و کبّره و وحّده، فلم یزل واقفاً حتی أسفر جداً» ورووا أیضاً «أنّه أردف الفضلبن العباس ووقف علی قزح، وقال: هذا قزح و هو الموقف، و جَمْع کلّها موقف». و لعلّ ذلک و نحوه کافٍ فی ثبوت الاستحباب المتسامح فیه، و إن کان ظاهر المصنّف و غیره التوقّف فیه دون الوطء، مع أنّک سمعت ما فی الصحیح من استحباب الوقوف علیه والوطء.

و علی کلّ حالٍ فظاهر المصنّف و غیره بل صریحه مغایرةُ الصعود علی قُزَح لوطء المشعر، و هو ظاهر ما سمعته من عبارة المبسوط، و عن الحلّی [کذا، والصواب:

الحلبی]: «و یستحبّ له أن یطأ المشعر الحرام، و ذلک فی حجة الاسلام آکد، فإذا صعده فلیکثر من حمداللّٰه تعالی علی ما منّ به» و هو ظاهر فی اتحاد المسألتین، وکذا الدروس، واللّٰه العالم.

↨

ص: ۵۲

موضوع §اخیراً کشف اللثام در قم تصحیح و منتشر شده، ولی از همین چند صفحه معلوم می‌شود که تصحیح آنبسیار ضعیف

است. مواردی که عبارات کشف اللثام را تصحیح کرده‌ام، در قلّاب نهاده‌ام که به‌طور متوسط در هر صفحه آن یک خطای قطعی وجود دارد.§ دیگر که بحث از آن در اینجا مناسب است، این‌که در آیه شریفه: فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ .... §بقره: ۱۹۸§ آیا مراد از ... الْمَشْعَرِ الْحَرامِ ... مزدلفه و جمع است یا خصوص کوه قزح، که بخش اندکی از «جمع» و مزدلفه است؟!

به نظر می‌رسد به دلایل و شواهد و مؤیّدات ذیل، که مجموعاً این مدّعی را اثبات می کند، خصوص کوه قزح مراد است:

الف) المشعر الحرام در بسیاری از کتب لغت به «کوه قزح» معنی شده و فرهنگ‌های لغت، این معنا را- و نه همه سرزمین مزدلفه را- مفهوم حقیقی آن دانسته‌اند؛ از جمله: المُغرب مطرّزی، المصباح المنیر فیّومی و همچنین برخی از کتاب‌های دیگر؛ از جمله تفاسیر مانند کشّاف و أنوار التنزیل و تفسیر الجلالین که گفته‌اند:

المشعر الحرام: قزح و هوالجبل الذی یقف علیه الإمام و علیه المیقدۀ. و قیل:

«المشعر الحرام: ما بین جبل المزدلفۀ من مأزمی عرفۀ إلی وادی محسّر، ولیس المأزمان و لا وادی محسّر من المشعر الحرام».

والصحیح أنّه الجبل؛ لما روی جابر- رضی اللَّه عنه-: «أنّ النبیّ صلی الله علیه و آله لمّا صلّی الفجر، یعنی بالمزدلفۀ بِغَلَس، رکب ناقته حتّی أتی المشعر الحرام فدعا و کبّر و هلّل و لم یزل واقفاً حتّی أسفر». §الکشّاف، ج ۱، ص ۲۴۶، ذیل آیه ۱۹۸ از سوره بقره.§- المشعر الحرام جبل یقف علیه الإمام و یسمّی قزح .... §أنوار التنزیل، ج ۱، ص ۱۰۹، ذیل آیه ۱۹۸ از سوره بقره.§- فَاذْكُرُوا اللَّهَ بعد المبیت بمزدلفۀ بالتلبیۀ و التهلیل والدعاء عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ ... هو جبل فی آخر المزدلفۀ یقال له: قزح .... §تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۱۰۹، ذیل آیه ۱۹۸ از سوره بقره همراه با أنوار التنزیل.§ با توجه به سخن ادیبان و لغت شناسان، معلوم می‌شود موضوعٌ له و معنای حقیقی «المشعر الحرام» همان قزح است که در روایات متعدد آغاز این نکته، بدون هیچ عنایت و قرینه‌ای بر مجاز بودن بر آن- یعنی قزح- اطلاق شده است و معنای مشهور و امروزی مشعر یعنی تمام موقف شب عید و مزدلفه، معنایی مجازی است که به علاقه جزء و کل و از باب نام‌گذاری کلّ به نام جزء است. صاحب حدایق در این زمینه می گوید:

«... لا ریب أنّ المشعر یطلق علی مجموع هذا المحدود باعتبار کونه أحد المشاعر

↕

ص: ۵۳

التی هی عبارۀ عن مواضع العبادۀ مجازاً، و أمّا التسمیۀ الحقیقیّۀ فهی مخصوصۀ للجبل ...». §الحدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۴۳۱§

ب) در روایات شیعه و سنّی که پیشتر گذشت، بدون هیچ مجاز و عنایتی، المشعر الحرام بر «قزح» اطلاق شده است. این تعبیرات در روایت طولانی جابر در وصف حجّۀالوداع نیز به کار رفته است:

«فسار رسول اللَّه صلی الله علیه و آله، و لا تَشکُّ قریش إلّا أنّه واقف عند المشعر الحرام، کما کانت قریش تصنع فی الجاهلیۀ: فأجاز رسول اللَّه صلی الله علیه و آله حتّی أتی عرفۀ ....

حتّی أتی المزدلفۀ فصلّی بها المغرب والعشاء ... ثمّ رکب القصواء حتّی أتی المشعر الحرام». §صحیح مسلم، ج ۲، صص ۸۸۹ و ۸۹۱، ح ۱۲۱۸§ و نیز:

«فلمّا أجاز رسول اللَّه صلی الله علیه و آله من المزدلفۀ بالمشعر الحرام، لم تشکّ قریش أنّه سیقتصر علیه، و یکون منزله ثَمّ، فأجاز ...». §همان، صص ۸۹۲ و ۸۹۳، ح ۱۲۱۸§ و همچنین در روایات ذیل مشعر به معنای قزح است:

- «من أدرک المشعر الحرام و علیه خمسةٌ من الناس فقد أدرک الحج». §وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰، ح ۱۸۵۳۷§- «من

أدرك المشعر الحرام و عليه خمسةٌ من الناس قبل أن تزول الشمس فقد

↨

ص: ۵۴

أدرك الحجّ». §همان، ص ۴۱، ح ۱۸۵۳۸§ از تعبير «عليه» يعنى «على المشعر» استفاده مى‌شود كه كوه قزح مراد است و إلّا مى‌فرمود:

«و فيه» يا «و به» يعنى در مشعر، و نه بر مشعر. تعبير «بر مشعر» دليل است كه از آن، كوه قزح اراده شده است.

- «لا بأس بأن تقدّم النساء إذا زال الليل فيقفن عند المشعر ساعةً». §همان، ص ۳۰، ح ۱۸۵۱۰§- «أنّه كره أن يقيم عند المشعر بعد الإفاضة». §همان، ص ۲۱، ح ۱۸۴۹۰§ ظاهر «عند المشعر» يعنى نزد كوه قزح، نه نزد مزدلفه، و الّا مى‌فرمود: «فى المشعر»، و اگر مشعر در اين حديث بر مزدلفه حمل شود، «نزد مزدلفه»، بر حوالى مزدلفه- كه خارج از مزدلفه است- صدق مى كند و اين خلاف مراد حديث است.

ج) از روايات استفاده مى‌شود كه در صدر اسلام، «المشعر الحرام» تنها به صورت مجازى و با قرينه، بر موقف شب عيد (مزدلفه) اطلاق مى‌شده است و بر موقف شب عيد در اكثر قريب به اتفاق روايات «مزدلفه» و «جَمع» اطلاق شده است نه «مشعر»؛ از جمله:

۱. بحار الأنوار:

- إنّما سمّيت مزدلفة؛ لأنّهم ازدلفوا إليها من عرفات.

- سمّيت المزدلفة جمعاً؛ لأنّ آدم جمع فيها بين الصلاتين: المغرب و العشاء.

- إنّما سمّيت المزدلفة جمعاً ....

- إذا أتيت المزدلفة و هى الجمع ....

- صلّ المغرب دون المزدلفة ....

- فإن ذهب ربع الليل و بتّ بمزدلفة ....

- كانت قريش تفيض من المزدلفة فى الجاهلية ....

- حتى أتى المزدلفة، و سنّته صلى الله عليه و آله تتّبع.

- مرّ حتّى أتى المزدلفة فجمع بها بين الصلاتين ....

- سئل عن صلاة المغرب و العشاء ليلة المزدلفة قبل أن يأتى المزدلفة ....

- و انزل بالمزدلفة ببطن الوادى بقرب المشعر الحرام ....

↨

ص: ۵۵

- حدّ ما بين منى و المزدلفة محسّر ....

- من لم يبت ليلة المزدلفة- وهى ليلة النحر- بالمزدلفة ... فعليه بدنة.

- رخّص رسول اللَّه صلى الله عليه و آله فى تقديم ... الضعفاء من المزدلفة إلى منى بليل.

- كلّ مزدلفة موقف.

- من أفاض من جَمع قبل أن يُفيض الناس .. فعليه دم ....

- من جهل فلم يقف بالمزدلفة ....
- أنّ رسول اللّه صلى الله عليه و آله لمّا أفاض من المزدلفة .... §بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۶۶- ۲۷۱، باب ۴۸، ح ۲، ۳، ۴، ۷، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۲۸ و ۲۹§ ۲. وسائل الشيعه:
- ملكان يفرجان للناس ليلة مزدلفة عند المأزمين الضيّقين.
- .... فليرجع وليأت جَمْعاً وليقف بها، و إن كان قد وجد الناس قد أفاضوا من جمع.
- إنّما سمّيت مزدلفة؛ لأنّهم إزدلفوا إليها من عرفات.
- ثمّ أمر أن يصعد جبل جَمع ....
- لاتصلّ المغرب حتى تأتى جمعاً و إن ذهب ثلث الليل.
- لاتصلّهما حتّى تنتهى إلى جَمْع و إن مضى من الليل ما مضى.
- عثر محمل أبى عليه السلام بين عرفة و المزدلفة، فنزل فصلّى المغرب و صلّى العشاء بالمزدلفة.
- تصلّى المغرب دون المزدلفة ....
- سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الركعات التى بعد المغرب ليلة المزدلفة ....
- صلاة المغرب والعشاء بجمع بأذانٍ واحد وإقامتين ....
- إذا صلّيتُ المغرب بجمع ....
- صلّيت خلف أبى عبداللّه عليه السلام المغرب بالمزدلفة ....
- إنّما سمّيت المزدلفة جمعاً؛ لأنّه يجمع فيها بين المغرب و العشاء بأذانٍ واحد و إقامتين.
↨
ص: ۵۶
- سمّيت المزدلفة جمعاً؛ لأنّ آدم جمع فيها بين الصلاتين المغرب و العشاء.
- ما حدّ المزدلفة؟ ....
- لاتجاوز الحياض ليلة المزدلفة.
- حدّ المزدلفة من وادى محسّر إلى المأزمين.
- سألته عن حدّ جمع ....
- وقف النبى صلّى اللّه عليه و آله بجمع ....
- إذا كثر الناس بجمع و ضاقت عليهم كيف يصنعون؟
- اللهمّ هذه جَمْعٌ ....
- هو وادٍ عظيم بين جَمْع و منى ....
- أىّ ساعة أحبّ إليك أن أفيض من جمعٍ؟ ....
- ينبغى للإمام أن يقف بجمع حتّى تطلع الشمس ....
- فى رجلٍ وقف مع الناس بجمع ....
- لاتفض بهنّ حتّى تقف بهنّ بجمع ....
- عجّل الناس ليلًا من المزدلفة إلى منى ....

- رخّص رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و آله للنساء والضعفاء أن يفيضوا من جمعٍ بليل ....
- التقدّم من مزدلفة إلى منى ....
- خذ حصى الجمار من جمعٍ ....
- تؤخذ من جمع و تُؤخذ بعد ذلك من منى.
- فى رجلٍ أدرك الإمام و هو بجمع ... ثمّ يدرك جمعاً قبل طلوع الشمس ... و ليقم بجمع ....
- عن رجلٍ ادرك الناس بجمعٍ وخشى ... أن يفيض الناس من جَمْعٍ ... إن ظنّ أن يدرك الناس بجمع ... فإن خشى أن لايدرك جمعاً فليقف بجمع ....
- يا رسول اللّٰه، ما تقول فى رجل أدرك الإمام بجمعٍ؟ ...

↕

ص: ۵۷

- إذا فاتتك المزدلفة فقد فاتك الحجّ.
- إذا أتى جمعاً ... و إن لم يأت جمعاً ....
- إذا أدرك مزدلفة فوقف بها ....
- .... و لم يدرك الناس بجمعٍ و وجدهم قد أفاضوا ....
- من أدرك جمعاً فقد أدرك الحج.
- مرّبهم كما هم إلى منى لم ينزل بهم جمعاً ....
- فى‌رجلٍ لم يقف بالمزدلفة ولم يبتْ بها ....
- فلم يلبث معهم بجمع و مضى إلى منى ....
- من أتى جمعاً .... §وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۷ و ۵۱، احاديث ۱۸۴۵۳، ۱۸۴۵۶، ۱۸۴۶۰، ۱۸۴۶۳، ۱۸۴۶۵، ۱۸۴۷۴، ۱۸۴۷۹، ۱۸۴۸۲، ۱۸۴۸۴، ۱۸۴۸۶، ۱۸۴۸۸، ۱۸۴۹۱، ۱۸۴۹۸، ۱۸۵۰۰، ۱۸۵۰۱، ۱۸۵۰۳، ۱۸۵۰۵، ۱۸۵۰۸، ۱۸۵۰۹، ۱۸۵۱۱، ۱۸۵۱۳، ۱۸۵۲۱، ۱۸۵۲۲، ۱۸۵۲۴، ۱۸۵۲۶، ۱۸۵۲۷، ۱۸۵۲۹، ۱۸۵۳۰، ۱۸۵۳۳، ۱۸۵۴۹ - ۱۸۵۵۲، ۱۸۵۵۴، ۱۸۵۵۵، ۱۸۵۵۷، ۱۸۵۵۸، ۱۸۵۶۳§ در مقابل اين روايات، در روايات نسبتاً اندكى «المشعر» يا «المشعر الحرام» به مفهوم مزدلفه به كار رفته است؛ مانند:
- الوقوف بعرفة سنّة، و بالمشعر فريضة. §وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۱۰، ح ۱۸۴۵۸§- حدّ المشعر الحرام من المأزمين إلى الحياض إلى وادى محسِّر. §همان، ص ۱۷، ح ۱۸۴۷۸§- ... فيدرك الناس فى المشعر قبل أن يفيضوا .... §همان، ص ۳۶، ح ۱۸۵۲۵§ در اين‌گونه روايات هم احتمال نقل به معنى- يعنى تبديل مزدلفه يا جمع، به مشعر- منتفى نيست. شاهد اين مدّعا خبرى است كه كلينى و شيخ (رحمهمااللّٰه) بدين‌گونه روايت كرده‌اند:
«من أدرك المشعر الحرام يوم النحر من قبل زوال الشمس فقد أدرك الحجّ». §الكافى، ج ۴، ص ۴۷۶، ح ۳؛ تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۳۲۷، ح ۹۸۸، چاپ غفّارى.§ همين خبر را صدوق رحمه الله چنين نقل كرده است:
«من أدرك الموقف بجمعٍ يوم النحر من قبل أن تزول الشمس فقد أدرك الحج». §كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۸۶، ح ۲۷۷۶، چاپ غفّارى؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۴۰، ح ۱۸۵۳۶§ در نقل صدوق تعبير «مشعر» ديده نمى‌شود و به جاى آن «الموقف بجمع» آمده است.

امور مذكور نشان مى‌دهد كه در عصر نزول، مزدلفه و جمع، بيشتر از مشعر به موقف شب عيد اطلاق مى‌شده است و پاره‌اى از

عنوان‌های ابواب بحث در کتاب فقیه هم مؤیّد این مدّعاست؛

↨

ص: ۵۸

مانند: «باب حدود منا و عرفات و جَمْع» (باب ۲۶۷)؛ «باب من رُخّص له التعجیل من المزدلفة قبل الفجر» (باب ۲۷۳)؛ «أخذ حصی الجمار من جمع». §کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۶۲، ۴۷۰ و ۵۴۵§ امروزه هم، تابلوهای نشان دهنده حدود مزدلفه چنین است: «بدایة مزدلفة» و «نهایة مزدلفة».

د) ظاهر تعبیر «عند» در آیه شریفه: فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ ... همچنان که در نقل کلام «جواهر» و «کشف اللثام» گذشت، این است که از ... الْمَشْعَرِ الْحَرامِ ... مزدلفه و تمام موقف اراده نشده، بلکه همان قزح مراد است و اگر مزدلفه مراد بود می‌فرمود: «فی المشعر الحرام» نه «عند المشعر الحرام».

همچنین علّامه حلّی برای استحباب صعود بر قزح و «ذکر اللّٰه عنده» به همین آیه کریمه تمسک کرده §منتهی المطلب، ج ۱۱، ص ۸۵§ و معلوم است که مراد از مشعر در آیه را قُزح می‌دانسته نه مزدلفه.

ه) سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجّة الوداع که بیش از همه عامل به آیه است نیز شاهد مدّعای ماست:

حتّی أتی المزدلفة، فصلّی بها المغرب و العشاء بأذانٍ واحد و إقامتین و لم یسبّح بینهما شیئاً، ثمّ اضطجع رسول اللّٰه حتّی طلع الفجر، و صلّی الفجر حین تبیّن له الصبح بأذانٍ و إقامة، ثمّ رکب القصواء حتّی أتی المشعر الحرام، فاستقبل القبلة فدعاه و کبّره و هلّله و وحّده. فلم یزل واقفاً حتّی أسفر جدّاً. §صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۹۱، ح ۱۲۱۸§- لمّا صلّی رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله فجمع بین المغرب و العشاء اضطجع و لم یصلّ شیئاً من اللیل و نام ثمّ قام حین طلع الفجر ....

- أنّ رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله لمّا صلّی الفجر بجَمْع یوم النحر، رکب القصواء حتّی أتی المشعر الحرام، فرقی علیه و استقبل القبلة و کبّراللّٰه و هلّله و وحّده، ولم یزل واقفاً حتّی أسفر جدّاً. §دعائم الإسلام، ج ۱، صص ۳۲۱ و ۳۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۷۰، ح ۱۸ و ۲۳§ شیخ طوسی هم برای استحباب صعود بر مشعر الحرام (قزح) و «ذکر اللّٰه عنده» به همین روایت جابر تمسّک کرده و نوشته است:

«لأنّ رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله فعل ذلک فی روایة جابر». §المبسوط، ج ۱، ص ۳۶۸§ زمخشری نیز بر این مدعی، که مقصود از مشعر در آیه شریفه «قزح» است، به روایت

↨

ص: ۵۹

جابر تمسک کرده و گفته است: «و الصحیح أنّه الجبل؛ لما روی جابر ...». §الکشاف، ج ۱، ص ۲۴۶، ذیل آیه شریفه.§ از مجموع آنچه گذشت- هر چند در برخی از آن‌ها بتوان خدشه کرد- استفاده می‌شود:

۱. موقف شب عید، موضوعٌ له حقیقی «مزدلفه» و «جَمْع» است و این دو نام در روایات بدون هیچ عنایت و قرینه‌ای، بر آن اطلاق شده‌اند.

۲. مسلّماً موضوع له حقیقی «المشعر الحرام» کوه قُزح است و در آیه و روایات بدون هیچ عنایت و مجازی بر آن اطلاق شده است.

۳. در عصر نزول، به مجموع موقف- یعنی مزدلفه- به صورت نادر «مشعر»، اطلاق شده است و این اطلاق ممکن است مجازی و از باب تسمیة الکلّ باسم الجزء باشد، هر چند بعدها مجاز شایع شده است و این که کتاب‌های کشف اللثام و جواهر

گفته‌اند- چنان که متن کلامشان گذشت- مشعر مشترک لفظی بین موقف و قُزَح است، محتاج به دلیل است و اطلاق «مشعر» بر قُزح بدون قرینه معیّنه و صارفه خلاف مدّعای آنان را اثبات می‌کند و بر فرض ثبوت این‌که «مشعر» مشترک لفظی است، به مدّعای ما، که در آیه کریمه، مقصود از مشعر «قزح» است لطمه‌ای نمی‌زند.
اضافه می‌کنم که در برخی از ترجمه‌های فارسی قرآن نیز به درستی و دقیقاً ... الْمَشْعَرِ الْحَرامِ ... به کوه قزح ترجمه شده است؛ از جمله ترجمه حضرت آیهٔ اللّٰه مشکینی، محمد باقر بهبودی و خرّم دل. §زحمت بررسی و نقل سخن مفسّران و مترجمان قرآن کریم را دوست فاضل جناب مستطاب آقای محسن‌صادقی برخود هموار کرده‌اند که از ایشان صمیمانه سپاسگزارم.§ ولی بیشتر ترجمه‌های قرآن کریم- به خطا- به مزدلفه و مانند آن،
↕

ترجمه کرده و یا تعبیر «مشعر» را به کار برده‌اند که چون در زمان ما مجاز شایع یا متبادر از لفظ «مشعر»، موقف است، غلط انداز خواهد بود. این ترجمه‌ها عبارت‌اند از: ترجمه‌های حضرات آقایان: فولادوند، رضایی اصفهانی، بهرامپور، فیض الاسلام، برزی، انصاریان، مسعود انصاری، مجتبوی، صادقی تهرانی، سید حسن ابطحی، امامی، پور جوادی، پاینده، آیتی، یاسری، موسوی گرمارودی و خانم طاهره صفّار زاده.
برخی از تفاسیر مانند «کشاف»، «انوار التنزیل» و «جلالین» نیز، درست تفسیر کرده‌اند و برخی هم مانند کنز الدقائق هر دو قول را آورده و داوری نکرده‌اند، اما بسیاری هم به اشتباه ... الْمَشْعَرِ الْحَرامِ ... در آیه را، مزدلفه پنداشته‌اند؛ از جمله: تفسیر سور آبادی، روان جاوید، آلاء الرحمن، التفسیر المبین و الکاشف (هردو از محمد جواد مغنیه)، بصائر یمنی، روض الجنان، المیزان، مجمع البیان، جوامع الجامع، الوجیز، و التفسیر الواضح المیسّر از محمد علی صابونی.
دوم: استحباب خروج از باب حنّاطین
در بسیاری از مناسک حج عالمان معاصر و از جمله مناسک حضرت امام خمینی رحمه الله می‌خوانیم:
«کسی که می‌خواهد از مکه بیرون رود مستحب است طواف وداع نماید ... و وقت بیرون آمدن از باب حنّاطین، که مقابل رکن شامی است، بیرون رود ...». §مناسک حج، ص ۵۰۸، مسأله ۱۳۱۲، با حواشی مراجع عظام.§ کسی هم بر این مسأله حاشیه نزده است. ظاهر این عبارت آن است که مقابل رکنِ شامیِ کعبه معظّمه دری است به نام «باب حنّاطین» که مستحب است پس از طواف وداع، از آن بیرون روند، در حالی که قرن‌هاست از این در خبری نیست و محقق کرکی (م ۹۴۰) حدود پانصد سال پیش گفته است: «و لم أجد من یعرف موضع هذا الباب؛ فإنّ المسجد قد زید فیه»؛ «چون مسجد الحرام توسعه یافته است کسی را که جای این در را بدانند نیافتم.» §جامع المقاصد، ج ۳، ص ۲۷۲§ دلیل این حکم مستحبّ این است که طبق خبر صحیح کلینی رحمه الله، حضرت امام جواد علیه السلام پس از طواف وداع، از باب حنّاطین خارج شده‌اند: «ثمّ وقف علیه طویلًا یدعو، ثمّ خرج من باب الحنّاطین». §الکافی، ج ۴، ص ۵۳۲، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۸۹، ح ۱۹۲۲۰§ فقهای پیشین هنگامی که متعرض این حکم می‌شدند، در باره آن توضیح
↕

می‌دادند تا مکلّف اگر خواست به آن عمل کند، توانایی داشته باشد. تعبیر مناسک امروزی که «باب حنّاطین مقابل رکن شامی است» از مناسک شیخ انصاری (م ۱۲۸۱) گرفته شده §مناسک حج، ص ۱۲۳، چاپ کنگره شیخ.§ و ایشان هم از کتب

فقهای سده‌های پیشین؛ مانند شهید (م ۷۸۶) گرفته است که فرموده‌اند: «و هو بإزاء الرکن الشامی» §الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۵۶§ و حتی پیش از شهید هم ابن ادریس رحمه اللّه (م ۵۹۸) نوشته است: «و هی بإزاء الرکن الشامی». §السرائر، ج ۱، ص ۶۱۶. ظاهراً به قرینه سخنی که از مرحوم نراقی خواهد آمد، مقصود از رکن شامی در اینجا، رکن پس از رکن حجر اسود است و ظاهراً در کلام فقیهان، رکن شامی به همین معناست. نک: مقاله «نام‌های ارکان کعبه» مطبوع در مجله میقات حج، ش ۵۰، صص ۷۳- ۵۰§ پس تعبیر مناسک امروزی مربوط است به آثار فقهی بیش از هشت سده پیش. اکنون متن سخن برخی از آن بزرگواران، هنگام بیان استحباب خروج از باب حنّاطین را بیان می‌کنیم:

۱. ابن ادریس رحمه الله (م ۵۹۸):

«و هی باب بنی جمح، قبیلة من قبائل قریش، و هی بإزاء الرکن الشامی من أبواب المسجد الحرام، علی التقریب». §السرائر، ج ۱، ص ۶۱۶§ ۲. علامه حلّی رحمه الله (م ۷۲۶):

«... خارجاً من باب الحنّاطین بإزاء الرکن الشامی». §قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۳۱۸، همراه إیضاح الفوائد.§ ۳. شهید اوّل رحمه الله (م ۷۸۶):

«و هو باب بنی جمح بإزاء الرکن الشامی». §الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۵۶§ ۴. محقق کرکی رحمه الله (م ۹۴۰):

«و هو باب بنی جمح و هی قبیلة من قبائل قریش سمّی بذلک قیل: لبیع الحنطة عنده و قیل: لبیع الحنوط، و لم أجد من یعرف موضع هذا الباب؛ فإنّ المسجد قد زید فیه، فینبغی أن یتحری الخارج موازاة الرکن الشامی ثمّ یخرج». §جامع المقاصد، ج ۳، ص ۲۷۲§ ۵. شهید ثانی رحمه الله (م ۹۶۵):

- «هو باب بنی جمح- قبیلة من قریش بإزاء الرکن الشامی، سمّی بذلک لبیع الحنطة عنده، و قیل: الحنوط، و قد تقدّم أنّ المسجد لمّا زید فیه دخلت هذه الأبواب فی داخل المسجد، فینبغی أن یکون الخروج من الباب المسامت له علی

↕

ص: ۶۲

الاستقامة قبله رجاء أن یظفر به». §مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۳۷۷؛ نیز نک: غایة المراد و حاشیة الإرشاد، ج ۱، ص ۴۵۷§- «هو ... داخل فی المسجد کغیره، و یخرج من الباب المسامت له مارّاً من عند الأساطین إلیه علی الاستقامة لیظفر به». §الروضة البهیه، ج ۲، ص ۳۲۸، چاپ کلانتر.§ ۶. مولی احمد نراقی رحمه الله (م ۱۲۴۵):

«... قال والدی العلّامة (طاب ثراه) فی المناسک المکّیة: «و هو الباب الذی یسمیّ الآن بباب الدربیّة [ظ: الدریبة] یحاذی الرکن الشامی، و هو أوّل باب یفتح فی جنب باب السلام من جهة یمین من یدخل المسجد». و غرضه قدس سره أنّ ذلک الباب یمرّ بموضع باب الحنّاطین و إلّا فالمسجد قد وسّع الآن». §مستند الشیعه، ج ۱۳، ص ۹۳. درباره موضع باب الحنّاطین، علامه بحرالعلوم هم در تحفة الکرام، ص ۲۱۳، ۲۱۸، سخنی دارد.§ خلاصه، اگر حکمی امروزه قابل عمل نیست نباید در مناسک و رسایل عملیه نوشته شود، بلکه جایش کتب تخصصی و استدلالی است و اگر در مناسک نوشته می‌شود، وظیفه تشکیلات مسؤول است که چند و چون موضوع و جایگاه آن را با استفاده از همه منابع؛ اعم از فقهی و غیر فقهی روشن کند. برای نمونه در باره باب حنّاطین در آثار غیر فقهی هم توضیحاتی دیده می‌شود، مثلًا ازرقی می گوید:

«الحزورة: سوق مکّة، وکانت بفناء دار أُمّ هانی ابنة أبی طالب التی کانت عند الحنّاطین فدخلت فی المسجد الحرام». §تاریخ مکّه، ج ۲، ص ۲۹۴، به نقل از قاموس الحرمین الشریفین، ص ۹۸§ پی‌نوشت‌ها

↕

ص: ۶۳

↕

ص: ۶۴

↕

ص: ۶۵

↕

ص: ۶۶

↕

ص: ۶۷

تاریخ و رجال

↕

ص: ۶۸

تاریخ حج‌گزاری مسلمانان و سهم ایرانیان در آن

رسول جعفریان

در باره کتاب دُرر و مؤلف آن

این کتاب، که در پیشدید شماست، نوشته عبدالقادر بن محمد بن عبدالقادر بن محمد انصاری حنبلی مصری، از علمای قرن دهم هجری است. بی مقدمه باید گفت علاقه نویسنده به حج، به خاطر آن است که پدرش عمری را در دیوان حجِّ حکومتِ ممالیك سپری کرده است. پدر وی، محمد بدرالدین بن عبدالقادر جزیری است، که در ۸۸۰ ق. به دنیا آمد (ج ۱، ص ۴۷۰) و به سال **۹۴۴** درگذشت.

وی در زمان ممالیک چرکسی و حتی پس از روی کار آمدن عثمانی‌ها، در سال **۹۲۳**، شغل خود را در دیوان حج مصری همچنان داشت.

جزیری، شرح حال پدر و شغل وی را با عنوان «کاتب دیوان امرة الحاج من دیوان السلطنة الشریفه» به تفصیل آورده است (۱/ ۱۷۰). آن ایام پسر (مؤلف همین کتاب)، همراه پدرش به حج می‌رفت؛ «و سافرت معه نائباً مرّات» (۱/ ۱۷۲) و ضمن آن، به کار تجارت و علم اندوزی می‌پرداخت؛ «و أتسبّب مع ذلك ببعض التجارة» (۱/ ۱۷۵)؛ اما به سرعت تجارت را رها کرد و به سراغ علم رفت.

او شرحی از تحصیلات و مشایخ خود را همانجا به دست داده است (۱/ ۱۷۳ و ۱۷۵).

سر و کار عبدالقادر و پدرش با امر حج، سبب شد تا وی کاری عظیم و شگرف

↕

ص: ۶۹

در زمینه حج انجام دهد، که همین «کتاب درر الفرائد المنظمه فی أخبار الحاج و طریق مکهٔ المعظمه» است. این کتاب ویژه اخبار حج است. گرچه به مطالبی نیز به صورت حاشیه‌ای، و همچنین مطالبی در باره تاریخ مصر، به خصوص والیان این دیار پس از روی کار آمدن عثمانیان دارد که بسیار مغتنم است.

مطالب این کتاب نیز، مانند تواریخ دیگر، آن مقدار که مربوط به زمان خودِ مؤلف و مشاهدات اوست، ارزش زیادی دارد. در واقع حوادث مربوط به حج در دهه‌های میانی قرن دهم، بسیار مفصل‌تر از بخش‌های دیگر است و دلیلش هم معاصر بودن مؤلف با این تحولات می‌باشد.

البته نگارش در باره حج، راه‌های حج، حوادث مکه و مدینه، که غالبا مربوط به حج است، پیشینه دیرینه دارد. آثار فراوانی در این زمینه نوشته شده که بسیاری از آن‌ها مورد استفاده همین مؤلف در این کتاب است. اما آن آثار هر کدام به موضوعی خاص؛ مثلًا راه‌ها، یا شاهانی که حج به جای آورده‌اند، یا اخبار مکه اختصاص داشته است؛ اما آنچه در این کتاب جالب است، توجه به موضوع حج به صورت یک کل یا به عبارتی بررسی تمامی ابعاد آن، به صورت یک کار دایرهٔ المعارفی و البته در قالب موضوعی است. نگاهی به عناوین اصلی کتاب، به‌خوبی نشان می دهد که هدف مؤلف نوشتن کتابی دایرهٔ المعارفی در باره حج، با زاویه دید تاریخی است. بیان نظام حج‌گزاری در دوره‌ای که حج و دیوان حج یکی از گسترده‌ترین سیستم‌های اداری را داشت، از ویژگی‌های مهم این کتاب و برگرفته از تجربه‌های شخصی وی در کنار پدرش می‌باشد. بیان اصطلاحات اداری مربوط به حج، که بسیاری هم برگرفته از کلمات فارسی است و از طریق ترک‌های مملوکی به نواحی مصر و شامات رفته، با دقت و مبسوط بیان شده است. برخی از نمونه‌ها: مَهتار طشت خانه، مَهتار فراش خانه، مهتار رکاب خاناه، ارمغانات، حوائج خاناه، و بسیاری دیگر.

چاپ کتاب به هیچ روی در شأن موضوع و حجم اطلاعات آن نیست. وجود اغلاط فراوان، ناخوانی‌ها و بدخوانی‌های گسترده، نداشتن فهرست اعلام و اماکن و بسیاری از دشواری‌های دیگر، اموری است که می‌طلبد این کتاب یک بار دیگر با تصحیح عالی، به وسیله چند متخصص که با تاریخ و جغرافی، در ابعاد وسیع آشنایی داشته باشند، عرضه شود.

↨

ص: ۷۰

گزارش مقاله ما، بر اساس چاپ مصحّحی به نام محمد حسن اسماعیل از انتشارات دارالکتب العلمیه است. وی می گوید: کتاب را بر اساس سه نسخه تصحیح کرده است، چیزی که ادعای وی را در مقابله سه نسخه در پاورقی‌ها نشان دهد، وجود ندارد؛ گرچه صفحاتی از این چند نسخه پس از مقدمه آمده است. شگفت آن که در مقدمه چند سطرِ او هم، اشاره‌ای به زندگی مؤلف نیست و معلوم نیست از کجا روی جلد نوشته شده که وی در سال ۹۷۷ درگذشته است.

قطب‌الدین نهروالی (۹۱۷- ۹۹۰) که روابط نزدیکی با نویسنده داشته، در البرق الیمانی که در سال ۹۸۲ نوشته شده، از وی یاد کرده و بر او رحمت فرستاده است و این نشانگر آن است که پیش از این تاریخ درگذشته است.

جزیری آثار دیگری هم دارد که خلاصهٔ الذهب فی فضل العرب، از آن جمله است. توجه وی به دفاع از عرب در ضمن همین کتاب هم آشکار است. با وجود تهاجم قبایل عربی، نگاه وی چنان است که معمولًا حقوق آنان پرداخت نمی‌شده و همین سبب آن حوادث می‌شده است! عمدهٔ‌الصفوهٔ فی حل‌القهوهٔ اثر دیگری است که در باره حکم قهوه در سال ۹۶۶ نوشته شده و کتاب‌های مربوط به این موضوع همزمان با رواج یافتن قهوه در شرق، در میان فقهای سنی فراوان است.

↨

ص: ۷۱

فهرست اجمالی کتاب چنین است:

باب اوّل: ابتدای بنای کعبه و فضل آن و معنای حج و عمره و اخبار مکه و قبایل ساکن در آن، تا پیش از اسلام.

باب دوم: در باره امارت حاج و این که رسول چگونه حج گزارد و شرایط امیر الحاج، مناصب تابعه امارت حج.

باب سوم: فتح مکه و امیر الحاج‌های از زمان رسول تا زمان مؤلف و مرور بر برخی از وقایع در مکه و راه‌های حج.

باب چهارم: شرح دیوان امارت حاج.

چگونگی آماده شدن کاروان و شرح مسیرها، شرح شترها و وسائل سفر و قیمت‌ها، تاریخ امارت حج و اعتبار و ارزش آن در ادوار مختلف.

باب پنجم: که از مهم‌ترین ابواب کتاب است، اختصاص به راه‌ها، مسافت‌ها و مراحل میان شام و مصر تا مکه و طوایف عرب مقیم در طول راه دارد. همین‌طور مختصری در باب بدر و شهدای این جنگ و منطقه بدر، رابغ و نیز شرحی در باره مکه و فضایل و اسامی آن در این باب آمده است.

باب ششم: در باره مدینه و کیفیت زیارت و اعمالی است که زائر هنگام ورود باید انجام دهد.

باب هفتم: در باره شخصیت‌ها و زنان و مردانی است از صحابه و خلفا و وزرا و اکابر امرا. فصل خاصی در این آخرین باب کتاب، به زنان اختصاص یافته است. هرچند در موارد دیگری از کتاب هم درباره زنان مطالبی وجود دارد.

چاپ حمد جاسر از درر

وقتی‌کار نگارش این‌مقاله پایان یافت، جایی خواندم که این اثر را استاد مرحوم حمد جاسر، در سه مجلد، در سال ۱۴۰۳ چاپ کرده‌است. از این که کار کتاب را بر اساس آن انجام نداده بودم، بسیار متأسف شدم. در سفر عمره در شعبان سال ۱۴۲۷ (شهریور ۱۳۸۵) نسخه چاپی آن را در کتابخانه مسجد نبوی به دست آوردم و تازه متوجه شدم چه کار ارجمندی ارائه شده است. حمد جاسر در آنجا مقدمه‌ای مفصل نوشته و ضمن آن می گوید: این اثر، در نوع خود اثری منحصر به‌فرداست ومؤلف وقایع را تا سال ۹۷۲ در آن آورده است. اما این که چرا شخصیت وی مغفول واقع شده، بسا به‌خاطر تندی‌های وی درحق علما و قضات و مدرسان باشد. وی می‌نویسد: نخستین بار چند نفر از علمای مدینه نسخه‌ای از آن را، در این شهر به دست آورده، آن را استنساخ

↥

ص: ۷۲

کردند و نسخه را برای چاپ برای محب‌الدین خطیب فرستادند. وی آن را بانسخه‌ای در الأزهر مقابله و در سال ۱۳۸۴ در ۷۱۴ صفحه به‌چاپ رساند. به‌نظر حمد جاسر هر دو نسخه یک اصل داشته وبه شدّت مغلوط بوده و به علاوه، بر اساس مسوده اولِ مؤلف کتابت شده بوده است.

این در حالی است که مؤلف بعدها نسخه خود را تکمیل کرده و برابر نیمی از کتاب بر آن افزوده است. مسوده در سال ۹۶۱ تمام شده اما یادداشت‌هایی تا سال ۹۷۲ بر آن افزوده شده است. طبعاً چاپ جدید آن، که از حمدجاسر است، بر اساس نسخه‌های دیگری که آن اضافات را دارد، فراهم آمده است.

حمد جاسر سپس به بیان شرح حال مؤلف پرداخته و در این باره به تفصیل سخن گفته و در ادامه شرحی از نسخه‌های مورد استفاده خود هم، ارائه کرده است.

چاپ حمد جاسر در سه جلد و طی ۱۹۲۳ صفحه به انجام رسیده و از آنجا تا ص ۲۲۹۹ فهارس متعدد کتاب شامل فهرست اعلام، امکنه، اصطلاحات خاص، قبایل، اشعار و کتب است. بخش اصطلاحات آن، به دلیل اشتمال آن‌ها بر لغات و ترکیبات فارسی و ترکی، عالی است. مؤلف در انتهای نسخه، ضمن اشاره به این‌که مسوده کتاب در سال ۹۶۱ تمام شده، گویا چنان اشارت دارد که کتابت نهایی در رجب سال ۹۹۰ بوده است.

این‌که این تعبیر از کاتب است یا مؤلف، باید تحقیق بیشتری صورت گیرد. ارجاعات مقاله ما همه به چاپ دارالکتب العلمیه است که ناشری است با آثار سرقتی از دیگران و بدون تحقیق که البته به نام تحقیق و تصحیح چاپ می‌کند.

منابع کتاب

مؤلف در این کتابِ بسیار با ارزش و پر اطلاع، از منابع مختلفی استفاده کرده است که به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را شامل دو بخش دانست:

منابع مکتوب: منابع مکتوب وی بسیار گسترده بوده و شامل آثار فراوانی در جغرافی و تاریخ، به خصوص منابع تاریخ و جغرافی مکه است که تنها به اسامی بخشی از آن‌ها اکتفا می‌کنیم. گفتنی است، وی به رغم آن‌که از بسیاری از کتاب‌های مورد استفاده خود نام می‌برد، اما در موارد بیشتری مطالبی نقل کرده و منبع آن‌ها را بیان نکرده است. به هر روی، شماری از منابع او با ذکر برخی از صفحاتی که از آن آثار نقل شده، به این شرح است:

↨

ص: ۷۳

- تاریخ مکه ازرقی (۱/ ۲۶)
- مرآة الزمان سبط بن جوزی (۱/ ۷۶)
- کتاب المشارق (۱/ ۱۰۹)
- مروج الذهب (۱/ ۹۹)
- حَجّة الاسلام برهان‌الدین بقاعی (۱/ ۱۲۰)
- مسالك الابصار که به اسم نویسنده آن، ابن فضل اللّٰه از آن نقل می‌کند (۲/ ۷۳)
- تقویم البلدان (۲/ ۶۷، ۱۶۱)
- سفرنامه مکه یك مغربی (که بعد از حج به عراق آمده و گزارشی از مراحل سفر نوشته است (۲/ ۷۳، ۸۰)
- خطط مقریزی (۲/ ۱۱۰)
- المسالك و الممالك ابوعبید بکری (۱/ ۹۲، ۲/ ۱۱۲، ۱۲۶ و ۳۰۷)
- عجایب البلدان المسمی بخریده (۲/ ۱۱۲).
- السلوك مقریزی (۲/ ۱۴۶).
- نزهة العیون (۲/ ۱۹۷)
- اتحاف الوری (در بسیاری موارد)
- العقد الثمین (در بسیاری موارد).
- الذیل علی مرآة الزمان (۲/ ۲۴۸).
- عیون التواریخ (۲/ ۴۸۵)

و ده‌ها عنوان کتاب دیگر که خوشبختانه بر اساس فهرست نام کتاب‌ها که حمد جاسر در انتهای چاپ سه جلدی خود از این کتاب آورده، می‌توان نام آن‌ها را به دست آورد.

منابع شفاهی: منابع شفاهی وی مطالبی است که او از طریق مسافرت به حرمین وشنیدن از اشخاص یا با نامه‌نگاری، به برخی از چهره‌های برجسته در حرمین و گرفتن اطلاعات از آنان، به دست آورده است. این بخش حجم بالا-یی از مطالب موجود در کتاب را تشکیل می‌دهد.

از جمله کسانی که مطالب زیادی از او نقل کرده و بیشتر آن‌ها از طریق نامه‌نگاری بوده، قطب‌الدین نهروالی است که فقیه حنفی و قاضی حنفیان مکه و مورخ بوده و کتاب البرق الیمانی و نیز کتابی با عنوان «الاعلام بأعلام بیت اللّٰه الحرام» در تاریخ مکه دارد. (نک:: ۶۴۶/ ۱، ۶۷۸).

برای نمونه، گزارش سفر حج همسر شاه طهماسب را، خود بر اساس آنچه در مکه دیده، نقل کرده است. وی گزارشی هم از طریق همین قطب‌الدین نهروالی از شخصی به نام سید مرتضی از احفاد شریف جرجانی که در سال ۹۶۸ به حج آمده بوده، از روی کار آمدن صفویان از او نقل کرده که خواندنی و حاوی نکات تازه است (۲/ ۴۹۷- ۴۹۳) وی در نقل از نهروالی با عبارت «أخبرنی صاحبنا الشیخ العلّامهٔ

↨

ص: ۷۴

المحقّق البلیغ الأوحد قطب الملهٔ و الدین النهروالی المکی الحنفی ...» (۱/ ۱۵۰). و جای دیگر: «و کتب إلی صاحبنا الشیخ العلامهٔ القطب النهروالی مفتی مکهٔ» (۱/ ۶۴۵، ۶۴۶). البته نقل‌های شفاهی، منحصر به آنچه از نهروالی نقل می‌کند نیست، بلکه موارد دیگر هم وجود دارد (۱/ ۱۵۴).

اطلاعات‌وی درباره حوادث دوران حیاتش؛ یعنی‌رخدادهای بین ۹۴۰- ۹۷۷ مفصل‌تر و دقیق‌تر از بخش‌های دیگر کتاب است.
گزارش وی از برخی از راه‌ها یا شهرهای طول مسیر هم شفاهی است. برای مثال، در باره ینبع اشاره می‌کند که در حال حاضر، قاضی آنجا، رفیق ما برهان‌الدین ابراهیم‌بن یحیی شافعی‌است. سپس می‌افزاید: تا آنجا که بر من آشکار شد، به جز وی و خانواده‌اش در این قریه شافعی سنی وجود ندارد. غالب اهالی قرای حجاز، مذهب زیدیه داشته و خون شافعیان را مباح می‌دانند (۲/ ۱۶۲). وی برکات پدر ابو نمی دوم را در پیری دیده بوده و او را وصف می‌کند و بعد هم شرحی در باره ابو نمی، فرزندش احمد و سپس حسن به دست می‌دهد و حتی مطلبی شفاهی از حسن، در سفرش به قاهره نقل می‌کند (۲/ ۲۳۰، ۲۴۰).
وی حتی مستقیم ازخود ابو نمی هم اخباری نقل کرده است: «فلقد أخبرنی السید الشریف أبونمی بن برکات أمیر مکهٔ ...» (۱/ ۵۸۵)

سهم ایران در کتاب

این کتاب که ویژه اخبار حج است، سهم بسیار ناچیزی از آن به ایران اختصاص دارد و اخباری که به‌طور کلی و معمولًا با تعبیر عجم و نام برخی از شهرهای ایران آمده، در حدّ انتظار نیست. با این حال، جسته و گریخته مطالبی دارد که گرچه بسیار اندک است، اما می‌تواند گوشه‌ای از مسائل حج‌گزاری ایران را نشان دهد.

روشن است که حج رفتن ایرانیان، بخشی از زندگی مذهبی آنان از همان قرون نخستین اسلامی بوده است. اما این جماعت، همیشه جزئی کوچک از محمل عراق بوده و به همین دلیل، نمودی را برای حضور در یک تاریخ عمومی از حج نداشته است. در طول قرون، چهار محمل اعزام می‌شد؛ محمل عراق، شام، مصر و یمن (۱/ ۲۵۰). داشتن محمل، نشانه‌ای از کثرت حجاج

یک دیار و مهم‌تر از آن، حضور یک دولت قوی و با نفوذ در پشت

↕

ص: ۷۵

سر آن بوده که می‌توانسته به نوعی در حرمین هم اعمال نفوذ کند. بنابراین، اخبار حج هم، بر محور همین چهار مرکز بود. حجاج دیگر مناطق در غرب، (مانند مغربی‌ها، الجزایری ها و ...) و همین‌طور در شرق (مانند شهرهای ایران) در حاشیه بودند. طبعاً منهای این کتاب، بخشی از اطلاعات مربوط را می‌توان در کتاب‌های مسالک و ممالک و نیز در شرح حال بسیاری از رجال، علما و محدّثان آن دوره به‌دست آورد. توجه داریم که در طول قرون، و به عبارتی تا قرن هشتم، و حتی مدت‌ها بعد از آن، برای اعراب یا به‌طور کلی غیر ایرانی‌ها، از ایران به عنوان ایران یاد نمی‌شد بلکه برای نمونه از حجاج خراسان و ماوراءالنهر و ... سخن به میان می‌آمد. به خصوص تعبیر «خراسان» یا «الرکب الخراسانی» (۱/ ۳۴۱). گویی در یک دوره طولانی، اشاره به حجاج شرق بوده است.

مثلًا در این عبارت: «لم یحجّ إلی مکّهٔ أحد من العراق و لا من خراسان، خوفا من القرمطی» (۱/ ۳۱۹). یاد از «جماعهٔ السمرقندیین» در برخی از اخبار حج (۱/ ۳۴۰)، می‌تواند اشاره به این باشد که به هر حال در کاروان، همشهری‌ها یکجا بوده و نامی هم برای خود داشته‌اند. نقل دیگری چنان است که مؤلف در امر حج، اصفهان را هم از بلاد خراسان می‌داند. وی می‌نویسد:

یکی از زنانی که در سال ۵۷۹ به حج آمد، «ابنهٔ الدقوسی صاحب اصبهان من بلاد خراسان» بود (۱/ ۳۶۰).

جزیری ضمن بیان فاصله شهرها تا مکه، از بسیاری از شهرهای ایرانی و نیز شهرهای موجود در خراسان یاد می‌کند.

وی البته در شرح منازل راه، تنها راه‌های معیّنی؛ چون راه شام و مصر به حجاز و یا راه عراق به حجاز را به صورت جزئی و مرحله به مرحله شرح می‌دهد، اما در بحث از فواصل، فاصله شهرهای مختلف تا مکه، از جمله اصهفان (۳۱۳ فرسخ)، توریز (تبریز، ۳۶۰ فرسخ)، هرات (۴۴۸ فرسخ)، بلخ (۵۳۰ فرسخ)، مرو شاهجان (۴۳۳ فرسخ)، غزنه (۵۷۹ فرسخ)، هرمز (۶۹۰ فرسخ)، کابل (۵۴۷ فرسخ)، دهلی (۱۰۷۳ فرسخ)، فرغانه (۵۹۰ فرسخ) و ترمذ (۵۳۲ فرسخ) را می‌نویسد (۲/ ۴۹).

حجاج ایرانی همراه حجاج عراقی

کاروان حج عراقی، در مقابل آنچه که از آن به عنوان کاروان حجّ شامی و مصری یاد می‌شود، شامل تمامی حجاجی‌بوده که از نواحی شرق‌اسلامی به‌حج می‌آمدند. اما

↕

ص: ۷۶

اهمیت ایران به نام خراسان بود. به همین دلیل «رکب عراقی» یا کاروان حج عراق، شامل حجاجی‌بودکه ازبغداد وخراسان پدید می‌آمد. در اخبار مربوط به حج، در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم، کاروان حج عراق‌وخراسان بایکدیگر ذکرمی‌شود. برای نمونه، ذیل حوادث سال ۴۰۳ گفته شده است: «بطل‌الحج من‌خراسان‌و العراق». یا درباره سال ۴۰۷ گفته شده است: «لم یحج أحد من‌العراق‌لتأخر أهل‌خراسان» (۱/ ۳۳۹). این‌که تأخیر خراسانیان سبب تعطیلی حج می‌شده، نشانگر اهمیت حضور کاروان خراسان در کاروان عراق بوده است.

این‌مطلب ذیل‌رخدادهای سال ۴۱۰ هم گفته شده‌که حج عراقی‌هاباطل شد؛ چراکه در رسیدن حجاج خراسانی‌تأخیرشد (۱/ ۳۳۹).

در واقع عراقی‌ها منتظر رسیدن خراسانیان بودنـد و تأخیر آنان سبب می‌شد تا زمان از دست برود و این برای حج اهمیت دارد که روی «زمان» حرکت صورت گیرد.

در سال ۴۱۲، بعـد از آن‌که کاروان حـج عراق برای چنـد سالی تعطیل بود، سلطان محمود غزنوی در این باره اقدام کرد و در سراسر خراسـان، اعلام حـج نمود، پولی هم برای تقسیم میـان اعراب اختصاص داد و کاروان حرکت کرد. با این حال، قبایل عربی به فرماندهی حماد بن عدی، برابر ایشان ایستادند که یک جوان سمرقندی تیری به او زد و وی را کشت و کاروان نجات یافت. اما سال ۴۱۳ بار دیگر: «بطل الحاج من العراق لتأخر أهل خراسان» (۱/ ۳۴۰).

درسال ۴۱۵ کـاروان حـج خراسان با ریاست حسنک وزیر (ابوعلی حسن‌بن محمـد نایب سلطان محمود غزنوی) انجام شـد و همزمان، کاروان حج عراق با ریاست ابوالحسن- محمدبن حسن- اقساسـی علوی (م ۴۱۵) به حج رفت. این دو کاروان عظیم، پس از اتمـام حـج، از ترس قبایل عرب، مصمم به بازگشت از راه شام شدنـد و برای این کار می‌بایست از خلیفه فاطمی اجازه می‌گرفتنـد که او هم خشنود شده و دستور داد تا مسیر را برای ایشان آماده سازند. این استقبال فوق العاده بود. این کار برای القادر باللّٰه خلیفه متعصّب عباسـی که سـختگیری در مسائل مـذهبی را دوباره در بغداد باب کرد، بسیار گران تمام شد. رییس کاروان عراق را که ابوالحسن محمداقساسی علوی بود چندان تهدید کرد که بمرد. به علاوه، خلیفه به سلطان محمود نوشت تا بـه حسنک وزیر (م ۴۲۱- ۴۲۲) بگویـد کـه هرچه از خلیفه فـاطمی گرفته به او بسپرد تـا در بغـداد آتش بزنـد. این امـوال در جمادی الاولی، سال

↕

ص: ۷۷

۴۱۶ تحویل شده و آنها را در باب التونی- النوبی- در حضور مردم آتش زدند.

طلاها را هم ذوب کرده میان فقرا تقسیم کردنـد. با این حال، جزیری تأکیـد می‌کنـد که اقـدام ظاهر فاطمی، سبب شد تا اهل خراسـان و مـاوراءالنهر او را ستایش کننـد که به آنان احسان کرده و زمینه زیارت بیت المقـدس را هم برای آنان فراهم کرده است. (۱/ ۳۴۲- ۳۴۱). لازم به یادآوری است که این کاروان ترکیبی از دویست هزار نفر حاجی و شصت هزار شتر بود. خبر یاد شده را ذهبی هم به اجمال آورده و می‌گوید:

این کاروان، به خاطر فساد «درب العراقی» از «درب الشام» آمدنـد و والی رمله از آنان پذیرایی کرد و ظاهر فاطمی هم هدایایی به آنان داد. وقتی به بغداد رسیدند، القادر خشمگین شد و فاطمیان را یهودی خواند و در نسب‌شان تردید کرد و به حاکم مصر دشنام داد و دستور داد خلعت‌ها را در باب النوبی آتش زدند (تاریخ الاسلام- چاپ عبدالسلام تدمری- ۲۵۱/ ۲۸). گزارش کامل این ماجرا را مقریزی در اتعاظ الحنفا (۲/ ۱۳۷، ۱۳۹ و نیز بنگرید: کامل، ۹/ ۳۴۰) آورده است.

پس از آن هم مکرر تعبیر تعطیلی حـج عراق به سـبب تـأخیر خراسانیان در منبع مورد بحث ما تکرار شـده است. زمانی که این حج تعطیل می‌شد، معنایش این نبود که کسـی به حج نمی‌رفت. کسانی‌که جرأتی داشتند اقدام می‌کردند. در سال ۴۲۱ ضمن آن‌که حـج عراق به دلیل تأخیر خراسانیان تعطیل شـد، گروهی از کوفیان با یک قافله بزرگ از شتران بادیه راهی حـج شـده و آخر محرّم سالم برگشـتند (۱/ ۳۴۲). تعطیلی حـج عراق در سـال‌های بعـد مرتب ادامه داشت و این تعبیر تکرار می‌شود که «لم یحجّ أحد من العراق» (۱/ ۳۴۳).

جزیری ذیل حوادث سال ۴۶۴ می‌نویسد: پرده‌ای برای کعبه از سوی سـلطان هند سلطان محمود بن سبکتکین تهیه شده بود که در این سال، نظام الملک آن را یافت و به مکه فرستاد. این در حالی است که بیش از چهل سال از سلطان محمود گذشته بود.

بسا این اقدامی بوده که از سوی برخی از جانشینان او، که در غزنین بودند، صورت گرفته است.
پرده ارسالی خواجه نظام الملک، روی پرده‌ای که ابوالنصر استرآبادی فخرالرؤسا- ابراهیم بن محمد بن علی‌بن فارسی استرآبادی- بر کعبه پوشانده بود، قرار داده شد (شفاء الغرام، ۱/ ۱۲۲، النجوم الزاهره، ۵/ ۹۵).

↕

اما این ابو النصر گویا در سال ۴۶۶ به مکه آمد و کارهای عمرانی نیکویی کرد که از آن جمله در خود مسجد الحرام بود. همین‌طور در مسجد تنعیم. در باره آب زبیده هم اقداماتی کرد و آن را دوباره به جریان انداخت. در این وقت بود که مشاهده کرد، کعبه دو سالی است پرده ندارد. وی پرده‌ای از پارچه‌ای سفید تهیه کرده، به آن پوشاند؛ پارچه‌ای که کار هند بود. همچنین صدقات زیادی میان مردم حرمین تقسیم کرد. به همین سبب او را مغیث الحرم لقب دادند. (۱/ ۳۴۶- ۳۴۵). منبع این مطالب باید مطالبی باشد که در اتحاف (۲/ ۴۷۵) آمده است. در آنجا کتیبه‌ای که از این شخص در مسجد تنعیم بوده، عیناً نقل شده، که باید منبع خبر صاحب اتحاف هم همان کتیبه باشد: «أمر بعمارة مسجد عائشة أمّ المؤمنین بأمر من الرئیس الأجل السید فخر الرؤساء مغیب الحرمین أبوالنصر ابراهیم‌بن محمد بن علی فی شهر رجب منها عنه و عن اخیه ذی المحاسن ابی مسعود علی بن محمد بن علی، تقبل اللّٰه عملهما و بلغهما فی الدارین أملهما و شکر سعیهما ولا قطع من الحرمین أثرهما».
همین متن در العقد الثمین» (۳/ ۲۶۱) هم آمده است.
صاحب اتحاف، فهرستی از کارهای این ابوالنصر استرآبادی را به این شهر آورده است: تعمیر برخی از مواضع مسجد الحرام، که تخریب شده بود. وی سی‌هزار دینار برای این کار گذاشت که برخی را برای مخارج آن و برخی را هم امیر محمدبن ابی‌هاشم برداشت. اجرای طرح آب عرفات به مکه، در قناتی که اصل آن از زبیده بود، پوشاندن پرده بر کعبه، که چند سال بود بی‌پرده مانده بود. درست کردن میزاب طلا.
اعطای صدقاتی در حرمین و کمک هزینه یک سال به فقرای مکه و مدینه. گفته شده است که این مال متعلق به سلطان شاه بوده که در اختیار وی گذاشته شده و او نذر کرده بوده است که پس از نجات از حبس و دشواری ها، آن را هزینه کند. (اتحاف، ۲/ ۴۷۶)

طی سال‌ها، امیر حجِ کاروان عراق، از علویان بود و مشهورترین علوی که برای سال‌ها این کار را بر عهده داشت، ابو احمد موسوی پدر سید رضی و سید مرتضی از شیعیان امامی بغداد بود. اما برای نخستین بار در سال ۴۶۸ یک امیر ترک با نام امیر ختلع لتکتین امیر الحاج شد (۱/ ۳۴۶). در تمام این سال‌ها رقابت میان عراق و شام یکسره ادامه داشت و تعطیلی حج عراق امری عادی بود،

↕

در حالی‌که از شام و مصر، کمتر چنین اتفاق می‌افتاد؛ مگر آن‌که مشکلی در خود آن بلاد رخ می‌داد و سبب تعطیلی حج می‌شد، چنان‌که در سال ۵۶۲ چنین شد و از مصر کسی به حج نیامد (۱/ ۳۵۷). در سال ۴۹۰ ابو حامد غزالی، گویا از شام، به حج رفت (۱/ ۳۴۹).
کاروان حج عراقی اسیر دست اعراب

غارت حجاج عراقی توسط اعراب همچنان سیره مستمره عرب بود. در سال ۴۴۴ چنان غارتی نسبت به حجاج عراقی در میان

راه مکه- مدینه صورت گرفت که بی‌مانند بود (۱/ ۳۵۲). این اتفاق در ایران یا عراق به ندرت صورت می گرفت و کمتر موردی از غارت کاروان حج در این مناطق گزارش شده است. با این حال، یکبار در سال ۳۵۲ حجاج عراق به محض حرکت از بسطام، مورد حمله سپاهی از خراسان که عازم طبرستان بودند، قرار گرفته و غارت شدند. اندکی بعد همین حجاج با اسماعیلیان روبه‌رو شده و آنان به ایشان حمله کردند و فاجعه آفریدند (۱/ ۳۵۴).

اشاره کردیم که مشکل اصلی حجاج عراق راه جبل بود که قبایل بدوی فراوانی درآن مسیر بودند ومزاحم حجاج می‌شدند.

این مشکل از قرن سوم وجود داشت و خبری حکایت از آن دارد که در سال ۲۸۷ شمار زیادی از قبیله طی به کاروانی از حجاج که سه هزار نفر بودند، حمله کردند.

اما کاروانیان به جنگ با آنان پرداخته، رییس آنان و شماری از اشراف ایشان را کشتند و با سرهای بریده، که روی چوب نصب بود، پیروزمندانه وارد بغداد شدند (۱/ ۳۱۴). بعد از آن تا چند دهه، حج عراقی با مشکل قرامطه مواجه بود و بسیاری از سال‌ها تعطیل می‌شد. مشکلات دیگری هم وجود داشت که گاه سبب تعطیلی حج به صورت پیاپی برای هفت تا هشت سال می‌شد، از جمله میان سالهای ۳۷۱- ۳۷۸ هجری (۱/ ۳۳۳). مشکلات طبیعی و دیر شدن هم، گاه سبب تعطیلی می‌شد (۱/ ۳۳۷).

اما سابقه نزاع میان کاروان حج عراقی با دیگران؛ یعنی کاروان مصر و شام و همین‌طور امیر مکه که معمولًا باید جانب آنان را می گرفت، امری عادی‌است که به قرن چهارم می‌رسد. طی سال‌ها بلکه قرن‌ها این رقابت وجود داشت. شاید نخستین بار درگیری میان کاروان عراقی و مصری، به دلیل آن بود که کاروان عراقی می‌خواست خطبه به نام بویهیان بخواند و کاروان مصری به نام اخشیدیان (۱/ ۳۲۸). اما فی‌الواقع،

↕

ص: ۸۰

رقابت جدی از زمان سلجوقیان به بعد برابر فاطمیان و همین‌طور برابر یمن بالا گرفت و حوادث خونینی را در مکه به همراه داشت.

(در این باره نک: به کتاب «التنافس السلجوقی الفاطمی فی بلاد الحجاز و امرهٔ الحج، سلیمان الخرابشهٔ، اردن، ۱۹۹۹).

به محض آن‌که اوضاع مکه بحرانی می‌شد، کاروان حجاج عراقی مورد حمله واقع شده شماری کشته و زخمی شده و اموالشان غارت می‌شد. این قبیل رویدادها را در سال‌های زیادی می‌توان مشاهده کرد.

گاه ورق بر می‌گشت و عراقی‌ها دیگران را غارت می‌کردند. این هم ممکن بود که فتنه‌ای میان مردم مکه و حجاج صورت گیرد و مکیان با استفاده از موقعیت طبیعی خود، به غارت حجاج می‌نشستند (برای نمونه: ۱/ ۴۰۳). این دشواری‌ها، سبب می‌شد که کاروان عراقی در بسیاری از سال‌ها نتواند حج به جای آورد. مورخ ما در باره این وضعیت معمولًا چنین می‌نویسد: «و لم یحجّ العراقی» (۱/ ۴۱۱).

بسیاری از سال‌ها، مکیان طمع در اموال عراقیان می‌کردند و چون می‌دانستند که دولت یا خلافت حاکم در عراق توانایی فرستادن لشکر ندارد، به محض به دست آوردن فرصت دست به غارت اموال حجاج عراقی می‌زدند. این غارت‌ها، منهای آن‌که مشکلات مالی برای حجاج درست می‌کرد، در حج آنان هم خلل ایجاد کرد و مانع از آن می‌شد تا اعمال حج را درست انجام دهند (۱/ ۳۵۵). چنانکه به خاطر ترس از نیروهای امیر مکه، طواف در مسجد الحرام را هم با ترس و لرز انجام می‌دادند (۲/ ۲۴۳). کاروان حج عراقی، گاه از مسیری جز مسیر معمولی می‌آمد که گرچه از چنگ اعراب می گریخت اما به

دلایل دیگر دچار مشقّت می‌شد (۱/ ۳۵۶).
مشکلات قتل و غارت میان حجاج عراقی و مکیان یکسره ادامه داشت (دو نمونه را

↕

ص: ۸۱

بنگرید در: (۱/ ۳۶۵). در سال ۶۱۸ آنچنان اخبار این مشکلات و وفور «کفره» در مناطق زیاد شد که هیچ کس از بلاد عجم و همدان و اصفهان به حج نرفت (۱/ ۳۶۹).

یکی از مشکلات پنهان حج در تمام این ادوار این بود که از یک سو، اشراف در مکه تمایلات زیادی داشتند و تبلورآن در اذان بود که «حَیَّ عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ» گفته می‌شد. امرای حج شام و مصر، ضمن آن‌که در دوره فاطمیان روی این مسأله اهتمام داشتند، در دوره‌های دیگر سخت با آن مخالف بودند و به محض تسلط، از آن جلوگیری می کردند (۱/ ۳۴۵، ۳۶۱). زمانی خلافت عباسی هم با آن به مخالفت می‌پرداخت.

روزگاری این اوضاع به عکس شد.

شام ومصر، در دوره ممالیک سخت سنی گری کردند، درحالی‌که به‌عکس، تعداد فراوانی از حجاج عراقی شیعه بودند.

برای سال‌ها (گویا از سال ۳۵۴) یک علوی شیعه، که نقیب علویان هم بود، امیر الحاج عراق شد. این شخص کسی نبود جز ابو احمد حسین‌بن موسی موسوی (پدر برادران شریف رضی و مرتضی).

بعدها هم مکرر اتفاق می‌افتاد که نه تنها شیعیانی در کاروان حج عراق بودند، بلکه امیر الحاج شیعه بود. جزیری ذیل حوادث سال ۵۶۶ می‌نویسد: امیر الحاج عراقی طاشتکین مستجندی؛ یعنی امیر کبیر مجدالدین ابوسعید مستنجدی بود. پس از وی، این کار به فرزندش مستضی رسید.

طاشتکین سال‌ها امیرالحاج عراق بود و بیش از بیست بار به حج رفت. وی زمانی امیر حلّه و تُستر و خوزستان شد. فردی کریم و اهل بذل و بخشش، شجاع، بلند همت و صبور و شیعه بود که در سال ۶۰۲ درگذشت. اولین سال امارت او بر حجّ سال ۵۶۵ بود. کم حرف بود و گاه هفته‌ها می گذشت یک کلمه حرف نمی‌زد. وی در تستر مرد و جنازه‌اش را به نجف بردند و در آنجا دفن کردند (۱/ ۳۵۸- ۳۵۷). در سال ۵۷۹ که امیر طاشتکین به حج آمد، تعداد زیادی از امرای عجم خراسانی همراهش بودند (۱/ ۳۶۰). از این طاشتکین اطلاعات فراوانی در دست است. ابن کثیر اشاره می کند که وی ۲۶ حج با مردم به‌جای آورد و در حجاز گویی یک پادشاه بود. وی بعدها متهم شد که با صلاح الدین ایوبی برای تصرف بغداد مکاتبه کرده که به نظر ابن کثیر دروغ بود. حلّه که شیعی نشین بود، در اقطاع او بود (البدایة و النهایة، ۱۲/ ۳۵۲؛ ۱۳/ ۴۵). بعدها صاحب حلّه را به خاطر

↕

ص: ۸۲

بستن دروغ به طاشتکین کشتند (تاریخ الاسلام ذهبی، ۴۱/ ۹۵). ذهبی جای دیگری هم از روی تعصب در باره طاشتکین نوشته است: «و کان شیعیاً جاهلًا» (۴۳/ ۹۲).

جمال الدین جواد اصفهانی

از کسانی که خدمات فراوانی به مکه و مدینه و حجاج کرد، ابوجعفر جمال‌الدین محمدبن علی‌بن ابو منصور اصفهانیِ موصلی بود. شرح حال مفصل این وزیر را ابن خلکان آورده و گفته است که جدّش ابو منصور در خدمت ملکشاه سلجوقی بود.

جمال‌الدین خود در خدمت محمودبن محمدبن ملکشاه بود. زمانی که اتابک زنگی بن آق سنقر بر موصل و نواحی آن حاکم

شد، این جمال الدین به خدمت وی درآمد. در زمان سیف الدین غازی، پسر اتابک زنگی، وی به وزارت رسید و از آن پس، به دلیل بخشندگی‌های فراوانش، لقب «جواد» یافت. به جز تعمیر مسیر آب عرفات، ساخت دیوار مدینه هم از کارهای اوست. هر سال اموال زیادی هم برای فقرای حرمین می‌فرستاد. با روی کار آمدن قطب‌الدین مودود، برادر سیف‌الدین غازی، وی زندانی و در قلعه موصل حبس شد تا آن‌که در دهه آخر شعبان یا اوایل رمضان سال ۵۵۹ درگذشت. جنازه‌اش ابتدا در موصل دفن شد، اما در میانه ۵۶۰، او را به مکه برده طوافش دادند. آنگاه به مدینه برده، اطراف حجره پیامبر صلی الله علیه و آله گرداندند و سپس دفن کردند. پسرش جلال الدین هم از امرا و ادبای به‌نام بود که در دنیسر مرد و جسدش را هم به مدینه منتقل کرده در قبر پدر دفن نمودند (وفات: ۱۴۳- ۱۴۶). شرح حال مفصل‌ترِ وی را تقی الدین مکی در العقد الثمین (۲/ ۲۱۲، ۲۱۷) آورده است.

صاحب اتحاف (۲ / ۵۱۴) نوشته است که در سال ۵۴۹ این وزیر، پنج هزار درهم همراه حاجبش به مکه فرستاد تا برای بازسازی طلاها و نقره‌های کعبه و ارکان آن هزینه شود. همو در سال ۵۵۰ درِ جدیدی برای کعبه، که با نقره و طلا زینت داده شده بود، نصب کرد (اتحاف: ۵۱۵/ ۲). در سال ۵۵۱ هم آب عرفات را تعمیر کرد و پول زیادی به اعراب بنی سعیه داد تا آب را به روی حجاج نبندند (اتحاف: ۲/ ۵۱۸). وی قبهٔ العباس را که روی زمزم بود، ساخت، که تا سال ۸۰۷ برقرار بود و آن سال تخریب و بازسازی شد (اتحاف: ۳/ ۴۴۳). به گزارش صاحب اتحاف (۲ / ۵۲۷) و جزیری، زمانی که وی در سال ۵۵۹ درگذشت، تابوت او را به عرفه برده و مکیان در آنجا اجتماع

↕

کردند وسخت بر وی گریستند؛ زیرا ازسوی وی کمک‌های‌زیادی به‌آنان می‌رسید.

تابوت را بالای جبل الرحمه بردند، سپس به منا آورده، آنجا شتری قربانی کردند. سپس او را در مسجد الحرام طواف داده و همچنان به گریه و زاری مشغول بودند.

آنگاه تابوت را به مدینه برده و او را در آنجا دفن کردند (درر، ۱/ ۳۵۵، ۳۵۶).

تقی‌الدین مکی فاسی نوشته است که روز دفن این «جواد» گریان‌ترین روز در مکه بود. مردم او را به وادی مَحرَم برده، شقّه‌ای بر روی او انداختند، گویی مُحرم است. سپس او را به عرفات آورده و مردم مکه گریان همراهی کردند تا روی جبل قرار گرفتند. سپس او را به منا آوردند و شتری خریده، ذبح کردند. آنگاه به مکه برده او را در اطراف کعبه طواف دادند. مردم از شدت گریه خود، از کعبه غافل شده بودند. حتی زنان هم در آمده جلوی تابوت او گریه کرده و فریاد می‌زدند: «وَ کان یَوماً عظیماً».

سپس او را به مدینه بردند و مردم آن شهر هم مثل مردم مکه عمل کرده، او را داخل روضه برده بر او نماز خواندند. سپس وی را به رباطی که ساخته بود بردند و آنجا دفن کردند. میان رباط او با مسجد نبوی، تنها چند ذرع فاصله به اندازه یک راه عبور بود (العقد الثمین، ۲/ ۲۱۶). اطلاعات بعدی او هم در باره وی، بسیار جالب و خواندنی است. (نیز شرح حال او را در: مرآة الزمان، فی تاریخ الاعیان- حیدرآباد ۱۹۵۱- ۸/ ۱، ۲۴۸- ۲۵۱).

به هر روی، این جواد اصفهانی، خدمات زیادی داشت که گاه به اسم خلفا تمام می‌شد. جزیری از کار جواد در باره درِ کعبه یاد کرده که نام مُقتفی را روی آن نوشتند. وی می‌گوید: عبارت ابن اثیر موهم آن است که مقتفی این کار را کرده، در حالی که از آنِ جواد بود (۱/ ۴۷).

حج ایرانیان در دوره ایلخانان

با بالا گرفتن حمله مغولان به ایران و سپس عراق، حج رفتن مسلمانان با مشکل مواجه شد. حج رفتن، فرع بر پول داشتن است و هر نوع ناامنی، با فراهم شدن شرایط حج ناسازگار است. این مشکل با ورود مغولان به بغداد، کاملًا جدّی شد. جزیری در باره حمله اوّل مغولان به بغداد می‌نویسد: در ۶۳۴ عراقی‌ها حج به‌جای نیاوردند و عامل آن حمله تاتارها به بغداد بود. مستنصر علما را گرد آورد و از ایشان خواست اجازه دهند تا حج تعطیل شود تا آماده جهاد شوند. آنان هم فتوا دادند. بدین

↕

ص: ۸۴

ترتیب یک‌صد هزار نفر را برای دفاع از بغداد آماده کردند (۱/ ۳۷۳). هفت سال حج تعطیل بود تا آن که در سال ۶۴۰ کاروان حج عراق به حرمین عزیمت کرد اما باز تعطیل شد و مجدداً ۹ یا ۱۰ سال بعد؛ یعنی در سال ۶۵۰ تعدادی از بغداد به حج عزیمت کردند (۱/ ۳۷۴).

بغداد در سال ۶۵۶ توسط مغولان فتح شد و زان پس، دولت ایلخانی جایگزین خلافت عباسی شد. طبعاً در دولت ایلخانی هم می‌بایست مقدمات حج آماده می‌شد و این به رغم آن بود که هلاکوخان مسلمان نبود. تحوّلی که از این پس رخ داد این بود که صورت عربی عراق باز هم تضعیف شده و بیش از پیش رنگ عجمی به خود گرفت.

نخستین حج عراقیان پس از حمله مغولان در سال ۶۶۶؛ یعنی ده سال پس از فتح بغداد بود (۱/ ۳۷۸). شمار حاجیان عراقی، سال به‌سال، رو به تزاید می گذاشت.

در سال ۷۰۵ شمار حجاج از نقاط مختلف؛ از جمله عراق عجم بسیار بالا بود (۱/ ۳۸۸).

در باره حج این دوره، در مقاله‌ای تحت عنوان «حکم فتح راه حجاز» (فصلنامه میقات حج، ش ۱۵) توضیحاتی آورده‌ایم.

با درگذشت ابو نُمی اوّل (م ۷۰۱) و بالا گرفتن اختلافات میان فرزندان وی، پای دولت ایلخانی هم به حوادث مکه باز شد. سلطان محمد خدابنده و فرزندش ابوسعید به دفاع از حمیضه، فرزند ابو نمی در مقابل سایر برادران پرداختند. به دنبال آن، در سال‌های ۷۱۶- ۷۱۷ شمار زیادی از مغولان راهی مکه شدند. در منابع موجود، چنین تصویر شده است که روافض هم از این فرصت استفاده کرده، گویی بر آن شدند تا به نبش قبر شیخین بپردازند، اما کاری از پیش نبردند (۱/ ۳۹۰). به نظر می‌رسد اینها توهّماتی است که برخی از مورّخان مکی داشته‌اند. قاشانی از معاصران الجایتو ذیل حوادث سال ۷۱۶ می‌نویسد: و به همین تاریخ و شهور این سال، حمیضا پسر رییس مکه، برادر خود را که مربوث و مربای سلطان ناصر مصر بود، بکشت و به دیار عجم، به خدمت سلطان محمد الجایتو مبادرت نمود و به اجلاس خود به جای برادر، از حضرت همایون مدد و مساعدت طلبید. سلطان از خواص و مقربان خود، حاجی دلقندی را با یک هزار سوار جان سپار به استمداد و استنجاد او نامزد کرد، به دفع دیگران تا او را در مکه بر تخت مملکت قرار و آرام دهند. و بصره به او داد تا مال بصره بستاند و به سبیل راه حج کند و چهارپایان بسیار وجه سبیل راه کند (تاریخ

↕

ص: ۸۵

الجایتو- تهران ۱۳۴۸- صص ۱۹۹ و ۲۰۰).

اما کار حمیضه به جایی نکشید، به خصوص که همان سال الجایتو درگذشت.

در سال ۷۱۸ کاروان عراق به حج اعزام شد و عرب‌ها نتوانستند چیزی از آنان بگیرند. علی شاه وزیر سلطان ابوسعید کسی را

همراه این کاروان فرستاد تا دو حلقه طلای با ارزش را بر درِ کعبه آویزان کنند.
اما امیر الحاج مصری گفت که بدون اجازه سلطان مصر، اجازه این کار را نخواهد داد.
نماینده علی شاه که نامش حاج هولاواج- نایب السلطنه عراق- بود گفت، وزیر نذر کرده است در صورتی که بر رشید الدین فضل‌اللّه غلبه کند، این دو حلقه را در کعبه آویزان کند. دو حلقه برای مدت کوتاهی آویزان شد و سپس توسط امیر مکه برداشته شد (۱/ ۳۹۱). مقصود مؤلف از علیشاه وزیر، خواجه تاج الدین علیشاه (م ۷۲۴) است که با تحریک امیرچوپان بر ضد رشیدالدین، سبب شد تا در سال ۷۱۷ سلطان به قتل او فرمان دهد (تاریخ گزیده، ۶۱۳). آویختن این دو حلقه، نذر برای این کار بوده است.

ابوسعید پسر خدابنده، به محمل عراقی توجه خاصی داشت و آن را آبرومند در می‌آورد. منبع ما می گوید که ابوسعید عنایت تام و تمامی به امر حج داشت و محمل را با حریر پوشانده، آن را با طلا و مروارید و یاقوت و انواع جواهرات زینت بخشید، به‌حدی که ارزش آن به یک صد تومان رسید. ذهبی آن را معادل دویست و پنجاه هزار دینار مصری می‌داند. در این سال؛ یعنی سال ۷۲۰ به حدی موقعیت ابوسعید بالا گرفت که در مکه، پس از نام سلطان مصر، نام وی را آورده، برایش دعا کردند (۱/ ۳۹۳). مؤلف به نقل از مسالک الابصار می‌نویسد که راه حج عراق بسیار دهشتناک بود تا آن‌که دولت عباسی از میان رفت. در دوره سلطنت سلطان ابوسعید خربنده وی با سلطان مملوکی الملک الناصر صلح کرده و ابوسعید از او خواست تا راه عراق را امن کند. ناصر هم دستوراتی برای امرای آل فضل و قبایل عنین و طی و دیگر عربها فرستاد تا راه را بگشایند و مسیر را برای عبور حجاج عراق از بغداد به مکه معظمه فراهم سازند. به ملک العرب ابوموسی مهنابن عیسی و دیگر امرای آل فضل و سایر امیران عرب و مشایخ قبایل مختلف، فرامینی با همین منظور نوشته شد. به خصوص به امیر آل فضل فرمانی نوشت تا سپاهی را همراه با کاروان عراقی به یاری برخی از برادرانش اعزام کند تا آنان را از

↕

ص: ۸۶

کوفه تا مکه همراهی کنند و دوباره به کوفه بازگردانند و امنیت راه و منازل را عهده‌دار شوند و جلوی تجاوزات را بگیرند.
آنان نیز فرمان وی را پذیرفتند.
بدین ترتیب کاروان عراق برای سالها با امنیت به حج می‌رفت تا آن که سلطان ابوسعید مرد و این وضعیت به هم خورد و حج برای سال‌ها تعطیل شد و دیگر احدی از این راه به حج نرفت. زان پس ساکنان آن دیار تنها از راه دمشق به حج می رفتند و با محمل شامی همراه می‌شدند. البته این راه گاه باز می‌شد اما آن امنیت نبود. گاهی حج تعطیل می‌شد و گاه به راه می‌افتاد. این بود تا زمان الملک الاشرف قایتبای در اواخر قرن نهم که دیگر حج به خاطر ترس راه از آن مسیر قطع شد و تا زمان ما که کسی نزد وی در این باره سخن نگفته و این به رغم تسلط وی بر بغداد و ورود نایبان او به این دیار است. تنها در برخی از مواقع، طایفه بنی جبر از آن مسیر می‌آیند و دسته‌هایی از عجم هم آنها را همراهی می کنند (۲/ ۸۰).
در واقع مناسبات خوب ابوسعید با الملک الناصر از یک طرف و روابط مثبت با شرفای مکه، سبب شد تا در طول حکومت ایلخانان، بهترین دوره در زمینه حج، همین دوره ابو سعید باشد.
مقریزی ذیل رخدادهای سال ۷۲۰ می‌نویسد: در این سال پیامی به مصر رسید که سلطان ابوسعید در مملکت خود ندای حج سر داده و همه چیز را تجهیز کرده است اما فیاض و سلیمان، فرزندان مهنا، فسادشان گسترش یافته و راه را بر تجّار می‌بندند.
ترس آن هست که متعرض کاروان حج عراق‌شوند. سلطان مملوکی، سیف‌بن فضل، برادر مهنا را از آن بلاد خواست و با او

قرار گـذاشت که پـدرش مهنا و برادران دست از تعرض کاروان عراق بردارند. آنان پذیرفتند وتعرضـی نکردند. مهنا فرزندش موسـی‌را هم نزد سـلطان فرسـتاد تا این خبر را به سلطان مملوکی بدهد و سلطان هم به وی اکرام کرده به‌او وهمراهانش خلعت داد (السلوک،- قاهره ۱۹۵۶- ۲/ ۱، ۲۱۱- ۲۱۲). این خبر روایت پیشگفته از الدرر است.

اما خبری هم از قاضی نور اللَّه:

شهاب‌الـدین فرزند رمیثۀبن ابی نمی، نزد سـلطان ابوسـعید آمد و محمل سـلطان را به مکه برده، مقدم بر محمل دیگر سـلاطین داشت و زری که به اسم سـلطان بود، در آن دیار جاری ساخت. بنابراین، بعـد از عود سـلطان، بیش از پیش در تعظیم و اجلال او کوشیده، امارت اعراب عراق بدو داد و بعد از سلطان بر حلّه استیلا یافت. امیر شیخ

↨

حسن نویان او را محاصره کرده بعد از تسخیر بکشت (مجالس المؤمنین، ۲/ ۲۹۳).

امیر چوپان و حرمین

منـابع تاریخی از ارتباط امیر چوپان با حرمین فراوان سـخن گفته‌انـد. این امیر چوپان از سال ۶۸۸ در خدمت ارغون خان مغول درآمـد و بعدها در کنار غازان خان و الجایتو بود تا آن که زمان ابوسـعید رتبتی بلند یافت، اما اندکی بعد مورد خشم وی قرار گرفـت و در محرم ۷۲۸ در حـالی که نزد غیـاث الـدین کرت گریخته بود، توسط وی- و طبعاً برای خوشـخدمتی به ابوسـعید- کشـته شـد. شایـد لازم باشـد اشـاره کنیم که این زمـان در ایران بزرگ سـلطان ابوسـعید و در شامات الملک الناصر مملوکی حکومت می‌کردنـد و روابط کم و بیش خوبی داشـتند. داسـتان مناسـبات‌آنان، بخش مهمی ازسـیاست خارجی ایران را در آن دوره تشکیل می‌دهد (نک: دین و دولت در ایران عهد مغول، بیانی،- تهران ۱۳۷۵- صص ۱۰۳۷- ۱۰۵۶).

خـدمات وی به حجـاج و تلاش‌هـایی که برای آب مکه داشت و همین‌طور انفاقات فراوان او در این شـهر، خاطراتی خوش از وی در منـابع تـاریخی برجـای گذاشـته است. این خـدمات چنـدان مفصـل بود که بخشـی از آن‌هـا را در همین منبع (۱/ ۳۹۴) می‌توان ملاحظه کرد. اجرای یـک طرح چهارمـاهه برای تـأمین آب مکه، از اقـدامات وی بود که خشم سـلطان مملوکی را به دنبال داشت. اما او نمی‌توانست کاری انجام دهد.

مقریزی از تلاش وی برای بازسازی چشمه عرفه در سال ۷۲۶ سخن گفته است (السلوک: ۲/ ۱، ص ۲۷۵؛ اتحاف الوری: ۴/ ۵۲۷).

وی همـان سـال چشـمه بـازان را هم در مکه بازسـازی کرد که برای مکیـان بسـیار مفیـد افتاد؛ چون واقعاً به آن نیازمنـد بودند (اتحاف: ۳/ ۴۶؛ شفاء الغرام: ۱/ ۳۴۷؛ السلوک: ۲/ ۱، ص ۲۷۵). این زمان شـمار حجاج عراقی افزون شده بود و مکه در وقت آمـدن حجاج، در مضـیقه آب بود. آن وقت مردم هر ظرف آب را در ایام حـج به ده درهم مسعودی می‌خریدنـد. امیر چوپان خواست خـدمتی بکنـد که او را به بازگشـایی این چـاهِ تعطیل شـده راهنمایی کردنـد. وی یکی از افراد مورد وثوقش را مأمور کرده، پنجاه هزار دینار به او داد و او را به مکه فرسـتاد. این شـخص، وقتی مناسک حج را به سـرانجام رساند، به سـراغ چشـمه عرفه رفت.

↨

وی اعلام کرد برای یـک روز کـار سه درهم می‌دهـد. به دنبـال آن کارگران فراوانی رفتنـد و کار را به انجام رساندنـد. حتی

برخی از زنان هم به کار مشغول شدند تا آن‌که آب به شهر مکه و در میان صفا و مروه رسید. این کار چهار ماه به‌طول انجامید و برای آن یک‌صد و پنجاه هزار درهم صرف شد. این خبر در اتحاف (۳/ ۱۸۱، ۱۸۲) و سلوک مقریزی (۱/ ۲، ۲۷۵) آمده و صاحب اتحاف، به دنبال آن، داستان دیگری هم که برای مؤلف جالب بوده در این رابطه نقل کرده است. آب آن قدر در مکه زیاد شد که مکیان آن را برای سبزیجات هم استفاده کردند (سلوک، ۱/ ۲، ۲۷۵). مقریزی ذیل حوادث سال ۷۲۶ می‌نویسد: در این سال گفته شد که امیر چوپان، شماری از برگزیدگان سپاه اردو را در حد ده هزار نفر آماده کرده و قصد حج دارد. در آن سال نایب سلطان؛ یعنی امیر سیف‌الدین ارغون هم به حج رفته بود. سلطان مصر در هراس افتاد که نکند چوپان قصد دارد ارغون را دستگیر کند. به همین جهت به نایب شام دستور داد با سپاه خود به طرف کرک برود و به ارغون بپیوندد. گویا همه این‌ها شایعه بود وهدف سطان مصر چیزدیگری‌بود. پس از رفع خطر، شایع شد که امیر چوپان از حج منصرف شده است (سلوک، ۱/ ۲، ۲۷۷).

زمانی که وی کشته شد، تابوت وی را همراه با کاروان حج عراق به حرمین آوردند. این ماجرا در سال ۷۲۸ بود.

تابوت چوپان را شبانه در مسجد الحرام طواف داده به سوی مدینه بردند. وی در مدرسه‌ای که خود در این شهر ساخته بود، و نزدیک باب الرحمه قرار داشت، محلی را برای دفن خود معین کرده بود که امکان دفن او در آنجا فراهم نشد و در بقیع مدفون گشت (۱/ ۳۹۵؛ اتحاف:

۳/ ۱۸۵؛ العقد الثمین: ۳/ ۴۴۷). (در باره درگذشت وی نک: العقد الثمین: ۴۴۶/ ۳، ش ۹۲۰)

توجه وی به حج، چندان بود که در سال ۷۳۰ همچنان برخی از نزدیکان وی امیر حج عراقی بودند. در این سال امیرالحاج عراق، شخصی به نام محمد الجویج (در اتحاف ۳/ ۱۸۹: محمد حجیج) از اهالی توریز؛ یعنی همان تبریز و از نزدیکان اولاد امیر چوپان بود که نزد سلطان ابوسعید موقعیت بالایی به دست آورده بود (۱/ ۳۹۶). باید افزود که یکی از امرای مغول با نام یاسور هم که ابوسعید، توهم توطئه‌ای از ناحیه وی داشت؛ به تحریک ابوسعید، در جمرات کشته شد (اتحاف: ۳/ ۲۰۱).

↕

ص: ۸۹

قاضی قزوینی مکه و مؤذنان کازرونی حرم الهی

حرمین به جز آن که مردمانش از سادات و جز آن، صاحب شهر خویش بودند، از خارجیان غالباً در اختیار مصری‌ها و شامی‌ها بوده است. اما به خصوص از دوره پس از مغولان، شمار زیادی از ایرانیان به سمت غرب کوچ کرده و گاه در حرمین هم اقامت می‌کردند. بنابراین شگفت نیست که بدانیم در سال ۷۳۱ قاضی القضات مکه، شخصی به نام جلال الدین محمد قزوینی بوده است (۱/ ۳۹۹). توجه داریم که بعدها در دهه پایانی قرن دهم هجری، میرمخدوم شریفی قزوینی شافعی حنفی شده هم، که از ایران گریخت، در مکه قاضی شد. عمر نویسنده این کتاب به آن دوره نرسیده تا خبر آن را گزارش کند.

اما اگر قاضی ایرانی در مکه اندک است، مؤذن کازرونی در مکه متعدد بوده است. در این کتاب دست کم به یک مؤذن، که از قضا بدشانس هم بوده، اشاره شده است. وی علی بن محمد بن عبدالسلام کازرونی بود که در سال ۶۹۵ در مئذنه باب علی مشغول اذان گفتن بود که صاعقه آمد و او تلف شد (۱/ ۳۸۴). اما کازرونی یا کازرینی بودن مؤذنان مکه یک سنت بود و اطلاعات فراوانی در باره بیش از سیزده تن آنان را می‌توان در العقد الثمین (۲/ ۶۹، ۱۲۱، ۱۵۶، ۳/ ۸۱، ۱۰۳، ۴/ ۳۶۲، ۵/ ۲۱۲، ۲۱۳، ۴۳۱، ۴۸۸، ۶/ ۲۰۳، ۲۳۳).

مشاهده کرد.

آغاز حج ایرانیان به صورت مستقل

سلطنت ایلخانی پس از مرگ ابوسعید، در سال ۷۳۶ رو به زوال رفت و یکی دو دهه بعد، دیگر اثری از آن نماند. به‌جای آن ملوک الطوایفی ایران و عراق را گرفت.

مرگ ابوسعید سبب شد تا در سال ۷۳۶، کسی از عراق به حج نرود و این تعطیلی برای یازده سال ادامه یابد، اما پس از آن، در سال ۷۴۸ شمار زیادی از اهل عراق به حج رفتند (۱/ ۴۰۵).

آنچه در ارتباط با حج ایرانیان قابل توجه است این‌که با آشفتگی اوضاع سیاسی عراق و ایران و ملوک الطوایفی شدن مناطق مختلف و نابود شدن تمرکز سیاسی، کاروان عراق نتوانست با موقعیت خوبی در حج ظاهر شود. شاید یکی از پیامدهای این مسأله آن بود که حجاج ایران ارتباطشان با عراق عرب قطع شد و خود به‌طور مستقل و از راه‌های تازه‌ای که پیش از آن هم مردمان بخش‌های جنوبی ایران از آن مسیرها به حج

↕

ص: ۹۰

می‌رفتند، عازم حج شدند. از این پس گاه از حجاج ایران با تعبیر حجاج عراق عجم یاد می‌شود که به دلیل تحولات سیاسی در عراق، از راه احساء و قطیف عازم حج می‌شوند (۱/ ۴۳۳).

جزیری می‌گوید در سال ۷۵۸ حجاج مصر و شام بسیار اندک بودند. در این سوی، حجاج عراق دو محمل داشتند: یکی از بغداد و دیگری از شیراز. (۱/ ۴۱۱).

شیراز یکی از مراکز مهم تمدنی ایران در قرن هشتم و نهم هجری است. طبعاً تعداد فراوانی از حجاج از این دیار بودند و مسیر آنان نیز رفتن به سمت احساء و از آنجا به حج بود. در ذیل حوادث سال ۷۸۵ گزارش شده است که حجاج شیراز و بصره در منطقه لحسا غارت شدند و هرآنچه همراه داشتند از آنان گرفته شد. افرادی که سالم ماندند، با پای پیاده به خانه و کاشانه بازگشتند و تعداد اندکی موفق شدند تا به حجاج بغداد بپیوندند و به حج بروند (۱/ ۴۱۹). در ذیل حوادث سال ۷۹۵ آمده است که هیچ‌کس از عراق حج به جای نیاورد (۱/ ۴۲۵). بعد از دو سال تعطیلی، در سال ۷۹۷ کاروان عراق تنها در حد یک صد شتر به حج رفت (۱/ ۴۲۵). می‌دانیم که این زمان، حمله تیمور به ایران سبب آشفتگی و ویرانی فراوانی شده است. در سال ۸۰۷ محمل عراقی دوباره به راه افتاد. در این وقت شایع شد که کاروان حج عراق، به ریاست فرزند تیمور که امیر بغداد بود به حج آمده است. اما اندکی بعد معلوم شد که خبر دروغ است و کاروانی ضعیف همراه کسی که از طرف تیمور موظف شده، به حج آمده است. حج عراقی‌ها از سال ۷۹۷ تا این سال تعطیل شده بود (۱/ ۴۲۹). جزیری در جای دیگری می‌نویسد که حجاج عراقی در سال ۸۰۷ علی العاده با محمل آمدند و این بعد از آن بود که برای ۹ سال حج تعطیل شده بود. در شعبان این سال، تیمورلنگ مرد و حجاج عراقی بعد از آن، برای پنج سال از همان راه با محمل به حج آمدند اما دوباره سه سال تعطیل شد. یکی سال ۸۱۳ که سلطان احمد بن اویس، سلطان بغداد کشته‌شد. وی بانی محمل عراق در سال‌های

↕

ص: ۹۱

قبل از آن؛ یعنی میان سالهای ۸۰۷ تا ۸۱۲ بود. بعد از سال ۸۱۳ که حج تعطیل بود، دوباره حج عراقی‌ها برقرار شد و تا سال ۸۲۰ ادامه داشت. بانی محمل عراق در این سال‌ها، حاکم بغداد از سوی قرایوسف ترکمانی بود (۲/ ۲۴۶).

در وقایع سال ۸۱۴ آمده است که عده قلیلی از شیراز به حج آمدند (۱/ ۴۳۴). این نشان می‌دهد که شیراز مرکزیتی در امر

ارسال کاروان حج به دست آورده است.
مسیر آنان همان احساء و قطیف بود.
علاوه بر شیراز، خراسان نیز نامش به عنوان ارسال کننده کاروان، به تدریج در منابع ظاهر می‌شود. این زمان، خراسان در اختیار شاهرخ بود و پس از چند دهه ویرانی، بار دیگر حرکت رو به رشد خود را آغاز کرده بود. در سال ۸۱۶ علاوه بر محمل بغداد، شماری از خراسانیان هم به بغداد آمده و همراه آن کاروان به حج مشرف شدند (۱/ ۴۳۴).
خراسان دهه‌های نخست قرن نهم، دوران تسلط شاهرخ و منطقه‌ای بالنسبه آباد بود. بنابراین می‌توان تصور کرد که از این منطقه، حجاج فراوانی به حج مشرف می‌شدند. طبعاً وقتی سخن از خراسان به میان می‌آید، مقصود خراسان بزرگ است.
یکی از علایم برجستگی این دوره همین است که شاهرخ در سال ۸۴۸ پرده کعبه را فرستاد (۱/ ۴۵۸)، اقدامی که معمولًا بزرگترین سلطان، که بالاترین تسلط را در مکه داشت، انجام می‌داد. با این حال، نباید تصورکردکه شاهرخ چنین‌نفوذی درحرمین داشته است. همان منبع اشاره می‌کند که همراه محملی که آمده بود، صدقه ناچیزی هم بود که در میان مردم توزیع شد. در سال ۸۵۰ گفته شد که سال آینده همسر شاهرخ به حج می‌آید که البته در حوادث سال بعد، اشاره به آن نشده است (۱/ ۴۵۸، ۴۵۹). پرده داخله کعبه هم که از شاهرخ بود تا سال ۸۵۶ در آنجا بود که در سال یاد شده به دستور جقمق مملوکی عوض شد (۱/ ۴۶۲).
مرکزیت نجف برای اعزام کاروان
نجف درمدخل‌راه جبل؛ یعنی کهن‌ترین راه حج عراق بود و بسیاری از عراقی‌ها و ایرانی‌ها برای رفتن به حج از این نقطه عزیمت می‌کردند. این زمان؛ یعنی قرن هشتم و نهم به تدریج بر شمار شیعیان هم افزوده شد و آمدن به عراق برای زیارت عتبات آنان خود یک ارزش مستقل داشت.
شیعیان عراق هم در این دوره رو به فزونی گذاشته و حلّه از مراکز اصلی شیعه در عراق
↕
ص: ۹۲
شده بود. ظهور فقهای معروف برای شیعه در حلّه در قرن هشتم، این شهر را به صورت یکی از مراکز علمی شیعه در آورده بود.
به نقل جزیری، در سال ۸۳۱ پس از آن‌که بیش از ده سال بود که محمل عراق تعطیل شده بود؛ یعنی از پس از کشته شدن احمدبن اویس، حاکم بغداد، بار دیگر محمل عراقی تنها با چهار صد شتر به راه افتاد. تجهیز کننده این کاروان، حاکم شیعه حلّه، حسین بن علی فرزند سلطان احمدبن اویس بود. محل عزیمت این کاروان، مشهد علی علیه السلام یا شهر نجف بود (۱/ ۴۴۸).
با این حال، وضع عراق خراب‌تر از آن بود که حرکت محمل عراقی ادامه یابد، چنان‌که در سال‌های بعد از آن، دیگر خبری از اعزام آن نیست. در سال ۸۵۰ بار دیگر کاروان عراق از بغداد اعزام شد. این زمان احمد شاه پسر یوسف قراقویونلو که بر تبریز (که آن زمان توریز تلفظ می‌شد) تسلط یافت و پسرش بر بغداد مسلط شده بود، محمل عراق را به راه انداخت. این کاروان هزار سوار بود و کجاوه‌ای هم در کار نبود.
در راه تعدادی از عرب‌های مطیر حمله کردندکه امیر سخت باآنان نبردکرده، عربها را شکست داد. گفته شد که از مشهد (علی) هم تعداد زیادی برای حج آماده شده بودند که به آنان گفته شد ما تاکنون از این راه به حج نرفته‌ایم. امسال می‌رویم،

اگر مشکلی نبود، شما از سال آینده بیایید، (۱/ ۴۵۸).

در سال ۸۵۷ کاروان حج عراق مورد غارت قرار گرفت. عبارت جزیری قدری مبهم است. وی می‌گوید: غالب اشخاصی که در این کاروان بودند، کشته شدند. از جمله شخصی که از خوارج بود (!) که به او شعشاع گفته می‌شد و ادعا در نواحی عراق چنان بود که او مهدی است. وی اندکی بیش از بیست سال داشت و خود را شریف (از سادات) می‌دانست و این که مهدی است.

جمع فراوانی از مردم گردش جمع شدند و شاهان شرق از وی عاجز گشتند؛ چرا که وقتی با سپاه به سوی او می‌رفتند، وی به جزائر می‌رفت و مخفی می‌شد. وی هر سنی را که می‌یافت می‌کشت و او «شیخ کبیر رافضی خبیث» بود که به هیچ دینی باور نداشت (۱/ ۴۶۳). آشکار است که این اطلاعات ناقص است؛ اما گویا) «گویا» به دلیل مشکلی که در عبارت هست) جزیری بر آن است که بگوید وی هم در این غارت کشته شد. معلوم نیست چگونه یک جوان بیست ساله، «شیخ رافضی» می‌شود و همزمان از خوارج؟!

مسیر حج عراقی‌ها همان راه جبل بود

↕

ص: ۹۳

که ناآرام‌ترین راه در طول تاریخ حج‌گزاری است و این به دلیل سکونت شمار زیادی از قبایل عرب بدوی فقیر است که کاروان‌های حج را وسیله ارتزاق سالانه خویش می‌پنداشتند و غارت آن برای ایشان یک اصل و کاملًا مشروع بود.

به علاوه، کاروان حج عراقی، احتمالًا به دلیل این‌که از این زمان به بعد، همیشه شامل جمع زیادی شیعه بود، محبوبیتی در حرمین‌نداشت. زمانی‌که در سال ۸۸۶ اعلام شد که محمل عراقی در حال آمدن به مکه‌است، شریف و اعیان شهر با امیرالحاج متحد شدند تا مانع از ورود محمل عراقی شوند. (۱/ ۴۷۳). گویا مقصود وارد شدن محمل؛ یعنی همان شتری‌است‌که به‌عنوان محمل مزین می‌شد، نه‌آن‌که مقصود جلوگیری از ورود خود حجاج عراقی باشد.

در سال ۸۹۴ کاروان حج عراقی با امیر محملی، که نامش الزین کمونه بود، به مکه آمد و امیر آن با شریف مکه در زاهر دیدار کرد (۱/ ۴۷۶).

مؤلف درر و حج ایرانیان در دهه‌های نخست دولت صفوی

از اوایل دوره صفوی و با بالا گرفتن اختلافات صفوی- عثمانی، حج‌گزاری ایرانیان از قالب اعزام محمل، که البته همان هم در دو قرن قبل از آن با فراز و نشیب زیاد همراه بود، بیرون آمد و به صورت متفرقه آن هم از راه‌های مختلف، انجام می‌شد. طبعاً مورّخان تاریخ مکه که به محمل‌ها و اشراف توجه داشتند، دیگر خبری از حج‌گزاری ایرانیان ندادند و استثناءاً اگر اتفاق خاصی می‌افتاد، بسیار محدود گزارش می‌شد.

خبری‌که جزیری آورده این است: در سال ۹۶۰ خندگار؛ یعنی سلطان عثمانی که در این وقت سلطان سلیمان بود، برای جنگ با قزلباش و قطع ریشه روافض راهی شد. در این هنگام دستوراتی به مکه رسید تا به قرائت قرآن بپردازند و به دعا مشغول شوند تا حضرت خندگار در این جنگ پیروز شود. شریف ابو نمی و فرزندانش به همراه قاضی مکه و امیر جده و فقهای مختلف برابر باب امّ هانی جمع شدند و اجزای قرآن، که توزیع شده بودند، خواندند و برای نصرت سلطان دعا کردند (۱/ ۵۷۱).

شادی جزیری، از نقل اخبارِ منفی نسبت به شیعیان، آن مقدار که به مکه مربوط می‌شود، درباره ذکر خبر درگذشت

نظام‌الملک شیعی، که حاکم دکن بوده و به

↕

ص: ۹۴

سال ۹۶۱ درگذشته، آشکار است. با رسیدن خبر درگذشت وی، خطیب عبدالباسط بن محمدبن ایوب شافعی، پس از نماز جمعه، بر او نماز می‌گزارد. بعد از آن که رییس در کنار زمزم بر او رحمت می‌فرستد و او را نظام‌شاه می‌خواند. در این وقت شماری از اعاجم [که اشاره به اهل سنت ماوراءالنهر است، کسانی که تعصب ضد شیعه داشتند] از این جهت که او رافضی بوده، اعتراض کردند. خطیب گفت، من به دستور این مرد؛ یعنی قاضی بر او نماز خواندم. قاضی هم گفت: رفض او نزد ما ثابت نیست. اما نقل شده است که او علناً روی منبر لعن بر صحابه می‌کرده است؛ همین‌طور در محافل و مشاهد. زمانی هم که یک رافضی نزد وی می‌آمده در حق او انعام می‌کرده است؛ به‌طوری که وقتی یکی از اشراف بنی‌الحسین از ساکنان مدینه با اسم علی‌بن شدقم از بزرگان شیعه نزد وی رفت، در نخستین ملاقات، ده هزار سکه طلا به او داد. وقت خداحافظی هم چنین کرد.

وهمین‌طور با دیگر کسانی که به سراغش می‌رفتند (۱/ ۵۷۷).

وی نگرانی خود را هم از این‌که در سال ۹۶۹ شریف مانع، با وجود آن‌که شهرت به‌رفض وحتی سبّ شیخین داشته، به امارت مدینه منصوب شده، ابراز می‌کند.

این به خاطر خدماتی بوده که به ابو نمی و فرزندانش کرده است (۱/ ۶۶۷).

به هر روی، مکه اوایل قرن دهم، در اختیار شریف برکات بود که شهرت پسرش ابو نمی دوم، که در سال ۹۱۱ به دنیا آمد و تا اواخر این قرن حکومت مکه را در اختیار داشت، از پدر بیشتر است. طی سال‌های دهه اول و دوم قرن دهم، کمتر اشاره‌ای در این منبع، به کاروان حج عراقی شده و به احتمال قوی، کاروان‌های کوچک و متفرقی به حج می‌آمده‌اند اما محملی نداشته‌اند. به خصوص با بالا گرفتن کار شاه اسماعیل، اوضاع عراق عرب و عجم، پیچیده‌تر و مبهم‌تر شده و علی القاعده نباید در این زمینه، اقدامی صورت گرفته باشد. با تسلط عثمانی‌ها بر حرمین در سال ۹۲۲- ۹۲۳ و با توجه به دشمنی موجود میان سلیم و اسماعیل، باز هم دشواری‌های مربوط به حج در عراق عجم و عرب بیشتر و بیشتر شد. از این پس داستان شکل دیگری به خود می‌گیرد. شگفت آن است که جزیری دیگر خبری از دیار عراق، جز به ندرت ندارد. وی می گوید: در سال ۹۶۲ گروهی از حجاج عراق و بغداد و بصره به امیرِ شخصی به نام موسی لنکروانی به حج

↕

ص: ۹۵

آمدند. [این زمان بغداد در اختیار عثمانی‌ها بوده است] این گروه طبل و لواء هم داشتند و بر آن بودند تا سال بعد با محمل به حج بیایند اما چنین چیزی فراهم نشد. وی از قول آنان مشکل را اعراب طول راه و ناامنی مسیر نقل کرده است (۲/ ۸۱).

درآخرین صفحات این کتاب گزارشی از حج سلطانه، همسر شاه طهماسب و نیز گزارشی در پیدایش صفویه، به نقل از سید مرتضی، یکی از معلمان بچه‌های شاه طهماسب و از خاندانش شریف جرجانی نقل شده که آن را در مقاله‌ای مستقل آورده‌ایم.

سلطانه دخترموسی، از طایفه‌ای از امرای ترک بود که به آنان بایندریه گفته می‌شد. وی همسر سلطان شاه طهماسب، پادشاه عجم و مادر شاه اسماعیل میرزا بود که زمانی والی خراسان بود و پدرش به خاطر تندی او و ترسی که از آن داشت، وی را

عزل کرد تا آن‌که خدا آنچه را خواست محقق کرد.
سلطانه در سال ۹۷۱ از راه شام به حج آمد، در حالی‌که با تجمّل و در محفّه‌ای بود که بالای آن قبّه‌ای زیبا از چوبی مخروطی شکل با پوشش مناسب داشت و همراهش اثاثیه و اموال حیرت انگیز و فراوان و یراق فاخر بود. به همراه وی، جمعی از عجم و اعوان و انصارش بودند.

من در موسم آن سال در مکه بودم که خبر ورود او را به بغداد شنیدم و این‌که سپاهی از عجم که زیاده از حد بود، همراهی‌اش می‌کردند. نایب بغداد به وی اجازه عبور از بغداد را نداد و حتی لباس جنگ پوشید تا در صورتی که از فرمانش سرپیچی کردند، با آنان نبرد کند. سپس خبر آمدن و حرکت وی را برای حج به سلطان سلیمان فرستاد تا از او کسب اجازه کند.

نایب بغداد به سطانه گفت: تنها می‌توانی با شماری که به کمکشان نیاز داری سفر کنی اما نه با این جمعیت فراوان.

زمانی که بر نایب شام وارد شد، وی دستور داد تا او از جمعیت و یراق همراه خود کم کند که پذیرفت. سلطانه و همراهانش، به همراه کاروان شام به مکه آمدند. نایب شام از ترس توبیخ، خبر او را به دربار عثمانی رساند. از آنجا پیغام آمد که در بازگشت مانع از رفتن وی به بلادش شده و وی را برای رفتن به دربار سلطان تجهیز کنند. در این وقت، نایب شام جاویشی را از شام آماده حرکت کرده، پیام مکتوبی را به وی داد تا به امیر الحاج شامی و امیرالحاج مصری برساند تا مراقب وی باشند و اجازه

↨

ص: ۹۶

اقامت در مکه و مدینه را به او ندهند و این که او می‌بایست همراه حجاج شام «فی الترسیم و الیسق» باز گردد.

این جاویش (شاویش) در القاع‌الکبیر با امیر الحاج مصری، که از زیارت باز می‌گشت، برخورد کرده پیام مکتوب را به او رساند و از همان‌جا عازم مکه شد.

امیرالحاج شامی، چهل نفر از تیراندازان انکشاری را در اطراف محفّه سلطانه و مردان و زنان و اموال و امتعه آنان قرار داد تا آنان را در وقت بازگشت به شام، در اختیار نایب شام قرار دهد. خود جاویش هم به همراه امیر الحاج مصری بازگشت. نام وی حسن‌بن عیسی بود که پدرش «عزیز الدولهٔ المظفره- عیسی‌بن اسماعیل ابوحنیش، زمانی مقدم جمالهٔ الشام بود. وی امیر عرب‌های بنی عونه در بحیره بود تا آن‌که از عقبه ایله به غزه منتقل شد.

زمانی که سلطانه به مکه رسید، در خانه‌ای در نزدیکی باب‌الصفا اقامت گزید.

این خانه گنجایش اموال و اثاثیه او را نداشت؛ به همین دلیل فراشان، فضای بزرگی (زقاقاً کبیراً) را- میان خانه و خیابان، من الخام الأصفر الناخودی- آماده کردند و مطبخ و وسایل آن را در آنجا قرار دادند.

همین‌طور محلی را به اسکان غلامان و خادمان کم سن و سال سلطانه اختصاص دادند. محفّه‌ها را هم در کنار باب‌الصفا گذاشته و باقی مانده اسباب و اثاثیه را هم در کنار خیابان قرار دادند.

سلطانه همراه زنان، در شب، در اوقاتی که مطاف خلوت بود، طواف می‌کرد. وی به عرفات رفت و همه مناسک را به‌جای آورد و باز به همان خانه‌ای که برابر باب‌الصفا بود، برگشت.

من از سید شریف حسن امیر مکه، شفاهی پرسیدم: آیا هدیه‌ای برای او فرستادید یا او را اکرام کردید؟ گفت: نه؛ اما از طرف او کسانی آمدند و هدایایی آوردند که من به آن‌ها توجهی نکردم.

کسی که من به او اعتماد داشتم از مدینه خبر داد که وقتی سلطانه به مدینه رسید، کسی از همراهانش شیخین را سب کرده بود. وی را نزد قاضی و شیخ الحرم برده و آنان حکم به قتلش کردند و پس از قتل، جسدش را کنار باب‌السلام آتش زدند.
(در ادامه گزارشی در باره تأسیس دولت صفویه در چند صفحه آمده است. این مطالب، آخرین صفحات کتاب‌الدرر است که در چاپ حمد جاسر، صفحه ۱۹۹۲ می‌باشد. باقی ارجاعات ما به چاپ دارالکتب العلمیه است.)
↥
ص: ۹۷

راه‌های حج در دوره صفویه

اسرا دوغان
در موسم حج‌گزاری، که دولت عثمانی میزبان آن بود، محمل روم، مصر و یمن به سوی حجاز حرکت می‌کردند. §«اگرچه در این دوره مسیر یمن نیز مورد استفاده حجاج بوده، لیکن در خصوص آن، اسناد چندانی دردست ما نیست.§ تا سال ۱۳۰۱، محمل مصر از راه عقبه و یا از راه القصیر به وسیله کشتی به سوئز می‌رفت. §تاریخ مکه، احمد سباعی، ج ۲، صص ۳۹۵ و ۳۹۸§ مهمترین سفرنامه‌ای که در اوایل دوره عثمانی نوشته شد، سفرنامه اولیا چلبی است.
سفرنامه او، از ارزشمندترین سفرنامه‌های قرن ۱۱ به شمار می‌رود. اولیا چلبی ۱۰۲۰ در استانبول به دنیا آمد و تمام عمر خود را در سفر سپری کرد.
سومین جلد از سفرنامه ده جلدیِ او، از استانبول تا شام را شرح داده و مسیر او همان است که حجاج شام از آن‌جا به مکه می‌رفتند. این سفر اولیا چلبی در ۱۰۸۷ هجری، در زمان سلطان محمود چهارم، پادشاه عثمانی انجام شده و از تمام شهرها و زیارتگاه‌های میان راه، در سفرنامه او یاد شده است. در مجلد ۹ و ۱۰، سفر وی به حجاز، سپس به مصر و سودان نوشته شده است.
اولیا چلبی در ۱۰۸۸ ق. در سن ۶۰ سالگی، به همراه صرّه همایونی از استانبول حرکت کرده و تا آدانا به همراه صرّه پیش رفته است. او تمام جزئیات مربوط به اخراج صرّه، حرکت، جشن‌ها و ساختار سفر را در کتاب خود آورده است.
چلبی در آلمنه از کاروان جدا شد و به راهی دیگر به مرعش و عین تاب، که شهرهای مهم آن دوره بودند، رفت. از آنجا به حلب و بیروت و قدس عزیمت نمود.
↥
ص: ۹۸
اولیا، قصد داشت در قدس به کاروان مصر ملحق شده، همراه آن به حج برود، ولی در آن سال به دستور پادشاه، کاروان ده روز زودتر به راه افتاد. به همین خاطر وی مجبور شد با کاروان شام به مکه برود. حسین پاشا، پاشای شام، نیازهای او و همراهانش را از شام تا مکه تأمین کرد.
چلبی در بیست شوال سال ۱۰۸۱ ه. از شام حرکت کرد و به همراه هزار نفر از حجاج ایرانی که به کاروان شام پیوسته بودند، به شهر مکه عزیمت نمود. او می‌نویسد: از هر حاجی ایرانی ۱۵ سکه طلا می‌گرفتند.
سفرنامه اولیا چلبی مفصل‌ترین نوشته در خصوص مکه و مدینه است. اولیا چلبی مسیر آناتولی را نیز برای ما شرح داده است.
§۱ -۱۹۶۸ Evliya Celebi seyahethamesi ,Ucdal Nesriyat ,c .X ,Istanbul .

. Derbend Teskilati ,C .Orhunlu ,Istanbul ,۱۹۶۷ ,s .۲۴ ۱۶۵
۱۵۷ ۲۳۴ .. Surre -i Humayun Munir Atalar ,TDV ,Istanbul s .§ در اینجا شرح مسیر آناتولی و ارسال صرّه همایونی، از آنجا به مکه، و حج‌گزاری عثمانیان و مسیر حرکت حجاج عثمانی، موضوعِ بحث ما نیست، لیکن از آنجا که اولیا چلبی در سفر خود از این مسیر نیز گذشته، شرح مختصری در این خصوص ارائه می‌کنیم:

راه حج آناتولی، مسیر سمت راست از میان سه مسیر تردّد چاپارها بود. (این تعریف براساس حرکت مسافر در حالت پشت به استانبول بیان شده است). این مسیر با گذر آناتولی از شمال غرب به جنوب شرق، به حلب و شام متصل می‌شد. راه استانبول-مکه، یکی از هفت مسیر ارتباطیِ موجود در زمان امپراتوری عثمانی بود و به احتمال زیاد یکی از پر رفت و آمدترین راه‌های چاپار نیز بوده است. این راه، جاده اصلی ارتباطی بین پایتخت و اماکن مقدس به شمار می‌آمد.

صرّه تا سال ۱۲۸۱ از راه خشکی به‌وسیله قاطر و شتر به حجاز فرستاده می‌شد.

از این تاریخ به بعد، از راه دریا و با کشتی ارسال شده و تا سال ۱۳۲۷ ادامه داشت. از سال ۱۳۲۷، پس از احداث راه‌آهن حجاز، صره‌ای که قبلًا به‌طور معمول در دوازدهم ماه رجب، از راه خشکی ارسال می‌شد، از مسیر دریا به خاطر کوتاهتر شدن راه، در پانزده شعبان ارسال شد.

دولت عثمانی به همان اندازه که به راه‌های نظامی توجه می‌کرد، به راه‌های حج نیز اهمیت می‌داد. این راه همیشه مورد توجه و عنایت خاص خیّرین و نیکوکاران بود. حفاظت از این راه به عهده تشکیلات

↕

ص: ۹۹

دربند قرار داشت.

این جاده در طول هشت ماه از سال، مسیر رفت و آمد حجاج بود. طول مسیر میان شام و مدینه ۲۴۷ ساعت، مسیر میان شام و مکه ۶۱ روز و راه بین مکه و مدینه ۱۰۶ ساعت بود.

کاروان‌هایی که از شام و مصر حرکت می‌کردند و حجاج و اشیا و اسباب به‌همراه خود می‌بردند، کاروان‌های سنگین تلقّی می‌شدند. این کاروان‌ها در فصل سرما، فقط روزها حرکت می‌کردند. کاروان شام شامل شصت تا هفتاد هزار نفر بود و کاروان مصر از چهل تا پنجاه هزار حاجی تشکیل می‌شد.

کاروان‌ها در طول شب راه می‌رفتند و کاروان صُرّه (کیسه‌های حاوی پول برای فقرای مکه و مدینه)، هدایا برای شریف را با خود حمل می‌کرد. این صرّه به شدت از طرف یئنی چری‌ها محافظت می‌شد. لیکن با این وجود، در بعضی موارد، از حمله قبایل غارتگر عرب در امان نمی‌ماند.

۱. مسیر حج ایرانیان

ایرانیان دو راه عمده برای حج داشتند؛ هر چند این دو راه، گاه به چند راه فرعی منتهی می‌شد؛ راه جبل از بغداد یا بصره به سمت حجاز و راه شام. راه اول نزدیک اما پر خطر بود و راه دوم بسیار دورتر اما کم خطر و زیر نظارت دولت عثمانی. هر دو راه مشکلات جانبی هم داشت و گاه این مشکلات سبب تعطیلی حج می‌شد. نامه زیر نشان‌گر مشکلاتی است که در راه جبل وجود داشته و ما پیش از بحث از راه‌های حج ایرانی‌ها، آن را به عنوان یک سند، که می‌تواند زمینه این بحث باشد، می‌آوریم:

شاه عباس دوم (م ۱۰۷۷) نامه‌ای در باره امنیت راه حج به شریف مکه فرستاد.

در این نامه آمده است:

چند سال قبل سلطان ایران شنید که قافله‌های حج و عمره، که از ایران به مکه اعزام می‌شدند، در راه گرفتار صدمات مالی و جسمی فراوانی شده و بلایای عظیمی از جهات مختلف بر آنان فرود می‌آید، به خاطر اهمال مباشرین راه، نسبت به ورود و خروج و ایجاد تأخیر در حرکت کاروان‌ها و به سبب توقفاتی که اعراب میان راه ایجاد می‌کنند. در برخی سال‌ها زمان حج از ایران فوت می‌شود؛ چرا که آنان موقف عرفه و مشعر را درک نمی‌کنند. به همین دلیل از سوی سلطان ایران فرمان تعطیلی حج و منع قافله‌ها صادر شد؛ کاری که براساس امتثال دستور خداوند و ملاحظه حال

↕

ص: ۱۰۰

رعیت بود. امسال حاکم بصره نماینده‌ای نزد ما فرستاد و از ما خواست تا به کاروان‌ها اجازه حرکت دهیم. او متعهد شد تا حجاج را به سلامت تا مکه برساند. از آنجا که مأموران بزرگوار شما همیشه در رعایت حال حجاج و زوار به‌ویژه زائرانی که اهل بلاد و شهرهای ما هستند، می‌کوشند و از هیچ کوششی در حفاظت جان و مال آنان دریغ (نمی‌کنند) و اجازه نمی‌دهند که از سوی احدی به آنان آزار و ستمی برود. ما هم دستور دادیم که از هر نفر پنج سکه طلا گرفته شده و بر سبیل نذر و هدیه به شما پرداخته شود تا رشته‌های محبّت استوار شده و تسکین بر رنج و مشقت باشد که در این خدمت خود متحمّل می‌شوید.

طریق اخلاص و دوستی که پیوسته آن دستگاه شریف با این دولت علیّه صفوی دارد، اقتضا می‌کند تا در اکرام به قافله‌ها، که از طریق بصره می‌آیند کوتاهی نکرده، دست اهل مکه را از تجاوز به آنان بازدارند؛ چون آنان میهمان خدا و شمایند و کرامت در حق میهمان، از سنن اسلاف بزرگوار شماست و اجازه ندهید کسی آنان را مجبور کند تا از راه دیگر برگردند که در سال‌های پیش، از این بابت ضررهای زیادی پیش آمده است.

اگر بر شروط خود باقی مانده و چیزی از آن را تغییر ندادند و قافله‌ها را همانگونه که ملتزم شدند حرکت داده و از شرّ اعراب حفظ کرده، در وقت مناسب آنان را به مکه رساندند، از همان راهی که برده‌اند، بازگردند، طبیعی است که در این صورت راه حج در تمام بلاد و برای همه کاروان‌ها، از هر نقطه باز است و هر سال بیشتر و بیشتر خواهد شد. اما اگر به شروط خود پای‌بند نباشند، در این‌صورت ما به لحاظ شرعی، به احدی اجازه حرکت در این مسیر را ندهیم و آن نواحی را از این همه فواید محروم گردانیم. گناه آن هم بر عهده کسانی است که شروط را عوض کردند و آنان پاداش عمل خود را می‌بینند.» §مناسبات اصفهان و حجاز، ص ۲۲۹§ مسیرهای انتخابی ایرانیان

مسیر آناتولی:

این مسیر، از وان به طرف وسط غرب آناتولی بیرجینک به حلب و مسیر رسمی شام به مکه است.

حجاجی که از داخل آناتولی و از مسیر فوق و سایر راه‌های غیر رسمی به سمت شام می‌رفتند، امنیت و تضمینات لازم را از طرف دولت عثمانی دریافت نمی‌کردند؛ زیرا عثمانی‌ها فقط مسیر رسمی

↕

ص: ۱۰۱

حج را تحت الحمایه خود داشتند و این مسیر، از طرف دولت عثمانی، به عنوان مسیر حج شناخته نمی‌شد. مسیر رسمی آناتولی از استانبول آغاز و به اسکودار، ازنیق، اسکی شهر، قونیه، آدانا، طرسوس و حلب منتهی می‌شد. در نیمه نخست قرن دوازدهم

هجری، بانویی از این مسیر به حج رفته و خطرهای موجود در این راه را نقل کرده است. این بانو از دارالسلطنه اصفهان به راه افتاد و مسیر کاشان، قم، ساوه، قزوین، سلطانیه، زنجان، میانه، تبریز، اردوباد، نخجوان و ایروان را طی کرده و وارد کشور عثمانی گردیده است.

او در کتاب خود، که به صورت منظوم است، حمله رومیان به کاروان خود را ذکر کرده و درگیری‌ها و مشکلات مسیر، از کنار رود فرات تا حلب را شرح داده است. این امر نشان می‌دهد که در آن دوره، مسیر آناتولی برای حجاج ایرانی امنیت لازم را نداشته است. او در مورد درگیری عجم آقاسی با مهاجمان میان ارز روم و ارزینجان، معلومات کاملی ارائه می‌کند. این امر در واقع درگیری و نزاع صرف نبود، بلکه جنگی بود که بانوی اصفهانی آن را به زبانی شیوا آورده است. §بانوی اصفهانی در دوره صفوی، ص ۵۱§ راهپیمایی کاروان در کنار مسیر فرات و سختی‌های گذر از رود، دشواری‌های سفر با شتر، باریکی راه و اذیت‌های موجود در این مسیر را می‌توان از زبان این بانو دریافت.

غیر از مطالبی که گذشت، در خصوص نا امنی مسیر حج آناتولی شرقی، معلومات دیگری نیز در دست داریم.

شاه قلی بابا تکه‌ای و همراهانش در فرار به سمت ایران، به جهت درگیری با دولت عثمانی، در سر راه خود یک کاروان ایرانی را که از ارزروم به حجاز می‌رفت، مورد تاخت و تاز و چپاول قرار دادند و تمام افراد آن، به‌ویژه شیخ ابراهیم شبستری، مؤلف «انبیا نامه» را به قتل رساندند. از این‌رو در ورود به ایران، از طرف شاه

↥

ص: ۱۰۲

اسماعیل مورد سرزنش قرار گرفته، مجازات شدند. تکه‌ای‌هایی که در قلمرو ایران پراکنده شده بودند، بعدها در زمان شاه طهماسب اول، روابط حسنه‌ای با دولت عثمانی داشته و در زمان شاه عباس اول، سر به شورش برداشتند و به آن‌سوی خزر کوچ کردند و با دیگر ترکمن‌های ماورای خزر متحد شدند. §Tekeliler ve Teke Ogullari . ۱۹۷۷, IUEFTED ,Istanbul ,۵۹- ۵. s, Sehabeddin Tekindag§ حجاج ایرانی که عازم مکه بودند، گاه برای رسیدن به دریای سیاه، از مسیر بیابان نیز استفاده می‌کردند. §Hacilar ve Sultanlar, s. ۱۵۵§ این مسیر با گذر از شمال دریای خزر و بیابان‌های موجود در راه، به دریای سیاه متصل می‌شد.

مسیر مذکور همان بوده که حجاج ترکستان در رفتن به مکه استفاده می‌کردند.

با توجه به این‌که حجاج این مسیر بسیار اندک بوده‌اند، به نظر می‌آید در زمان وخامت روابط میان صفویان و عثمانی‌ها، حجاج احتمالًا از این راه به مکه می‌رفتند؛ زیرا در خصوص آن معلوماتی در اختیار نداریم. ایرانیان همانند حجاج ترکستان از این طریق به راه افتاده، پس از عبور از بیابان‌های مسیر، به دریای خزر می‌رسیدند.

آنان در آستارا خان اتراق کرده، سپس به بنادر عثمانی در شمال دریای سیاه، مانند کفه و اؤزو آمده و برای ملحق شدن به کاروان‌های حج به استانبول می‌رفتند.

بی‌شک در این دوره، گروه‌های بسیاری از مردم نیز به تنهایی و بدون حمایت کاروان‌های رسمیِ حج، به مکه می‌رفتند.

در سده شانزدهم و اوایل سده هفدهم میلادی، در باره مسیر و کاروان حج مصر، معلومات زیادی وجود دارد. حجاج شمال آفریقا (مراکش، مغرب، تونس و الجزائر) از راه دریا و یا خشکی به مصر می‌آمدند و پس از حرکت از قاهره، از راه خشکی عقبه به مکه می‌رفتند و یا از راه دریا به این شهر می‌رسیدند.

عبدالقادر بن محمدبن عبدالقادر بن محمد انصاری الجزری الحنبلی (متوفای ۹۷۷) در کتاب خود، در باره مسیر مصر و کاروان

آن و محمل حج، معلومات زیادی را بیان کرده است. §الـدرر الفرائـد المنظمه فی أخبار الحج والطریق المکۀ المعظمه، ج ۱ و ۲، دارالکتب العلمیه، بیروت، تحقیق‌محمد حسن اسـماعیل، ۲۰۰۲§ از آنجا که او و پدرش از این مسـیر به سـفر حج می‌رفتند، این راه را به خوبی می‌شناخت. او در جلد دوم کتاب خود، راهنما و منازل مسیر مصر و حوادث نیمه دوم قرن دهم هجری را به تفصیل آورده است. وی در کتابش به فرستادن محمل از حلب و کرک در بعضی سال‌ها نیز اشاره کرده است.

الجزری محمل مصر و شام را

↥

ص: ۱۰۳

توصیف کرده، می‌گوید: محمل یمن به هیچ‌وجه قابل مقایسه با این محمل‌ها نیست.

او چهار مسیری را که از مصـر به مکه وجود داشت، شرح می‌دهد. §همان، ص ۵۷§ الجزری بعد از ترسـیم مفصل مسیر شام، به شرح منازل مسیر عراق- مکه در آن دوره می‌پردازد.

وی در کتابش گزارشـی را که احمد بن محمدالمغربی گرانادایی در مورد مسـیر حج عراق به مکه نوشته بود، جای داده است. §همان کتاب، صص ۸۰- ۷۳§ الجزری در کتـاب خود، به نقل از کتاب «الممالک» علامه ابن فضل اللّه العمری، این مسـیر را وحشـی‌ترین راه در بین تمام راه‌های حـج توصـیف می‌کند. §همان، ص ۷۰§ او در تصویر حـج سال ۶۷۸، وجود چهل هزار حاجی مصری و در عین حال حضور همان تعداد حاجی سوری و عراقی را ذکر می‌کند.

ابو سالم عبـداللّه بن محمـد عیاشـی در سال ۱۰۷۲ ه. از وطـن خـود الجزایر حرکـت کرد و پس از عبـور از تـونس و لیـبی، به اسـکندریه آمـد. او از اسـکندریه به راه نیل به ینبع آمـده، سـپس از راه خشـکی به مکه رفت. از آنجا به مـدینه و در یکم ربیع الثانی از مـدینه به رمله فلسـطین حرکت کرد. پس از زیارت قدس در سال ۱۰۷۴ ه. به کشور خود بازگشت. §المدینۀ المنوره فی رحلۀ العیّاشـی، به کوشـش محمد امحزون، دارالارقام، کویت، ۱۹۸۰، ص ۵۰§ در قرن ۱۷ میلادی، یک حاجی مسـیحی، سفری را که به همراه سایر حجاج مسیحی به قدس داشت، وصف می‌کند.

سیمون لهستانی در بین سال‌های ۲۹- ۱۰۱۷ از استانبول حرکت کرده، ابتدا به قاهره آمده و از آنجا به محمل شام، که به سمت مکه حرکت می‌کرد، ملحق شد.

او در شـهر رمله، از این کاروان جـدا شـد و به همراه همسـفران خود به طرف قدس و حلب رفت. او تمام حوادثِ به راه افتادن محمل، جشن‌های مربوط به آن، ساختار کاروان حـج، دشواری‌های سـفر، مسـیرهای حرکت و به‌طور خلاصه، ارسال محمل از مصر به مکه را شرح می‌دهد.۲ §

Istanbul Unvrersitesi Yayilari ,۱۹۶۴ .۱۶۷ Polonyali Simon'un Seyahetnamesi ۱۶۰۸ -۱۶۱۹ ,Hrand ,d

.Endreasyan ,§ . مسیر شام

در مورد کـاروان حـج شام در قرن ۱۶ و اوایـل قرن ۱۷ میلادی، هیچگونه سـند مکتوبی در اختیار نـداریم. بعـد از این تاریـخ، معلومات، اسناد و سفرنامه‌های زیادی در مورد کاروان شام به ثبت رسیده است.

کاروان شام، کاروان بسیار بزرگی بود. ابتدا حجاج بالکان به استانبول می‌رسیدند.

جمعیت حجاج عثمانی هم اجتماع کرده و پس از آن که همه در اسکودار جمع می‌شدند، همراه صرّه همایونی حرکت

↥

ص: ۱۰۴
کرده، به ازنیق، اسکی شهر، قونیه، آدانا، طرسوس و سرانجام به حلب می‌رسیدند.
حجاج ایران، عراق و بلاد شام در دمشق گرد هم می‌آمدند و پانزده روز در آنجا جشن می گرفتند و از راه زرقا، قطرانه، معان، تبوک و علا به مدینه رفته و از آنجا راهیِ مکه می‌شدند.
از کسانی که در دوره صفویه، از راه شام به حج رفت، بانوی اصفهانی بود که پیشتر اشاره شد. وی به عنوان یک حاج خانم ایرانی به حلب و دمشق آمده، آنگاه همراه محمل شام عازم حج شده است.
یک صفحه کامل نقشه اولیا چلبی؟؟؟
↨
ص: ۱۰۵
یک صفحه کامل نقشه سفرنامه عیاشی؟؟؟
↨
ص: ۱۰۶
یک صفحه کامل نقشه بانوی اصفهانی؟؟؟
↨
ص: ۱۰۷
شیخ علی جبل عاملی (۱۰۰۳/ ۱۱۰۳) در سال سه بار به زیارت حج مشرف شد که یک مورد آن در ۱۰۳۳ از راه شام بود. در این سفر شیخ حر عاملی هم با آنان همسفر بود. او می گوید: کاروان شام دو گروه بودند؛ مقاطره و شعاره. مقاطره کسانی بودند که سواره حرکت می کردند و شعاره افرادی بودند که در جلو و عقب و چپ و راست سواره‌ها، پیاده می‌رفتند. شیخ حر و شیخ علی جبل عاملی نیز شعاره بودند. §مقالات تاریخی، دفتر ۱۲، چند گزارش از سفرهای حج دوره صفوی، رسول جعفریان، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲، قم، ص ۲۶۵§ معصوم بیگ نیز که پیش‌تر از او یاد کردیم، از مسیر شام به‌سمت حجاز حرکت کرده بود.
در سندی که در خصوص راه معصوم بیگ، خطاب به بیگلربیگی وان نوشته شده، چنین آمده است:
«معصوم بیگ در مسیر حرکت خود از وان به شهرهای دیاربکر، حلب و شام، از ظلم و آزار مردم بر حذر داشته شده، جهت تأمین خورد و خوراک وی، سربازانی کاملًا مسلح به همراهش فرستاده شود.»
(DM /۷ /۱ ,S .۳۱۹ ,۲۰۵۲ ,)۷۲ /Ca /۶۷۹
پیش‌تر اشاره شد که عثمانی‌ها از روابط میان حجاج شیعه ایرانی با شیعیان ساکن در قلمرو عثمانی، در حین عبور از مسیر حج، بسیار هراسان بودند. از این‌رو، عثمانیان مسیر بغداد- بصره را در زمان‌های مختلف برای حجاج ایرانی ممنوع می کردند و ایرانیان را مجبور می کردند تا از راه رسمی حج؛ شام، قاهره و یمن به مکه بروند. به خصوص با مرگ شاه طهماسب، گذرگاه لحسا نه تنها بر روی حجاج ایرانی، بلکه برای تمامی‌حجاج مسدود شد. با وجود مسدود شدن این راه، دولت عثمانی نتوانست از ورود جاسوسان صفوی به قلمرو عثمانی ممانعت به عمل آورد. در سندی به تاریخ ۹۸۹، از مورد اتهام به جرم خرید فرماندهان عثمانی در طول مرزهای این دولت با صفویان و ایجاد اغتشاش در بین زائران مکه در مراسم حج سخن به میان آمده است. ۸۸۹ ,۸۵۵ /۵۷۱ /۲۴ DM

۳. مسیر بغداد

از سمت بغداد دو راه برای حج بود؛ یکی به راه جبل از کوفه با گذری از بیابان طولانی میان سوریه و عراق به مکه و دیگری از طریق موصل و حلب در حاشیه فرات شمالی و سپس مسیر به سمت غرب می‌رفت و به حلب و شام رسیده، از آنجا همراه محمل شام به مدینه می‌رسید.

↕

ص: ۱۰۸

حاجیانی که از ایران می‌آمدند، همگی سفر حج خود را با زیارت نجف و کربلا همزمان انجام می‌دادند.

خاتون آبادی، تعداد مسافرانی را که از راه عتبات به حج رفته بودند، ذکر می‌کند:

در سال ۱۱۱۵ ه. میرزا محمد حکیم باشی، میرزا محمد وزیر تقی و جمعی اکثر از اعاظم به زیارت عتبات عالیات رفتند و پسرهای، اعتمادالدوله سه نفر و میرزا حسن صاحب رقم زوار و حجاج قریب به ده هزار نفر رفتند. میرزا ابوالحسن مستوفی الممالک نیز در این سال رفت. در این سال فاضل مدقق، صاحب فطرت عالیه شیخ محمد جعفر کمره، شیخ الاسلام اصفهان سفر نمود. با اتفاق محمود آقا رفتند. در کرمانشاه بیمار شد و در امام موسی چاق شد و باز در آنجا نکس کرده به کربلا رفت و از آنجا متوجه نجف اشرف شد و در دو فرسخی نجف اشرف به رحمت خدا رفت.

باتوجه به نزدیکی جغرافیایی، زائران زیادی از ایرانی‌ها به عتبات در عراق می‌رفتند. طبعا تعداد حجاج ایرانی به نسبت زائران نجف و کربلا اندک بود.

برای همین در اسناد عثمانی هم بسیار بیشتر از زائران این دو شهر در مقایسه با حجاج سخن به میان آمده است. کسانی که به حج می‌رفتند طبعا عتبات را هم زیارت می‌کردند و هر اندازه عثمانی‌ها تلاش کردند تا در سفر حج مانع از زیارت شهرهای نجف و کربلا از طرف حجاج ایرانی شوند، لیکن موفقیتی در این باره کسب نکردند.

در حکمی به تاریخ ۹۷۶، خطاب به بیگلربیگی شام چنین آمده است:

بعضی از افراد طایفه عجم با وجود آن‌که از راه شام به حج رفته بودند، در بازگشت به قافله مدینه ملحق شده و به مدینه رفته‌اند. از آنجا نیز با گرفتن راهنما از راهی ممنوع- که باید همان راه جبل باشد- به بغداد عزیمت نموده‌اند. در این خصوص دقت فراوان مبذول گشته، به کسی از طایفه عجم اجازه سفر از راه مذکور داده نشده، در مورد استفاده و یا عدم استفاده طایفه عجم از راه مزبور تحقیق به عمل آید.»

DM .۷ /۲ ,s .۰۸۹ /۷۱۷۲ ,(۱۱ /R /۰۷۹(asli ۸۱

مادر شاه اسماعیل دوم در سال ۹۸۴ به سفر حج رفته و به احتمال زیاد قبل از رفتن

↕

ص: ۱۰۹

به حج، کربلا و نجف را نیز زیارت کرده است.

وظیفه اصلی درباریانی که به شهرهای کربلا و نجف می‌آمدند، پخش صدقات بود، که بدین‌وسیله ایشان نفوذ و قدرت خود در منطقه را نشان می‌دادند. این همان کاری بود که حاکمان کشورهای سنی در حرمین انجام می‌دادند.

)MD ۶ ,s .۳۱۳ /۵۶۶ (۲۷۹( )asli danisgahta ۲

بغداد به احتمال زیاد به عنوان منطقه‌ای حساس تلقی می‌شد. از این‌رو، دولت عثمانی کنترل حجاج ایرانی را که به این شهر

می‌آمدند، در صدر مهمات خود قرار می‌داد. این موضوع را در حکمی که در اختیار داریم، مشاهده می‌کنیم:
حکم به بیگلربیگی بغداد
دو نفر از نمایندگان شاه که از «یوکاری جانب» آمده‌اند، هدف رفتن در هر راهی را که داشته باشند، بدان سمت فرستاده شوند. به زواری که قصد زیارت مشهد ائمه را دارند و به دو فردی که از جانب شاه صدقه آورده‌اند، تا زمانی که بتوانند صدقات را به مستحقان و فقرای مشهدین شریفین برسانند، اجازت داده شد لیکن در خصوص امارت ایشان و پخت طعام در صبحگاهان و شامگاهان رضایت ندارم. مگر نه آن است که زیارت اماکن مقدسه وقت و زمانی معین دارد. زائران بیش از حد معین در مشهدین نمانده و به موطن خویش بازگردانده شوند.
قزلباش‌هایی به نیت زیارت مشهدین شریفین و حج شریف آمده و همراه خود جنازه‌ای را برای دفن در آنجا آورده‌اند.
اگر فرد در گذشته، از انساب و اولاد و ازواج شاه باشد، مانعی بر این کار نیست.
زائران ایرانی از گذرگاهی که در عهدنامه‌ای میان دولت عثمانی و حکومت ایران معین شده، خارج نشوند.
DM ۶ ,۷۱ /۹۳ ,)۲۷۹(a
در فرمانی دیگر مربوط به زمان قانونی سلطان سلیمان و خطاب به بیگلربیگی بغداد آمده است:
«مکتوب فرستاده و در خصوص معامله با حجاج ایرانی سؤال شود، حجاجی که قصد مکه دارند، به بغداد نرفته با الحاق به قافله شام، از راهی دیگر عزیمت نموده، آنانی که نیت زیارت مشهدین را دارند، در زمانی معین آمده، چند روزی اقامت کرده، نذور خویش را توزیع کرده
↨
ص: ۱۱۰
و به سرزمین خود مراجعت کنند. به دفن هیچ‌کس در داخل حرم اجازه داده نشده، در خارج حرم نیز غیر از خویشان و اولاد شاه کسی دفن نگردد. این احکام موافق مفاد عهدنامه عثمانی و صفویان است.
)DM ۴۲ ,۳۴ /۴۲۱ ,)۹۲ /Za ۱۸۹ ۲
موضوع دیگری نیز که در این حکم مطرح شده، ممنوعیت ورود به قلمرو عثمانی در زمان غیر موسم حج. عزیمت تمامی حجاج در زمان‌هایی که از قبل تعیین شده مجاز است و مأمورین عثمانی از رسیدن حجاج آگاهی یافته و برای استقبال از ایشان در سرحدات عثمانی آماده‌اند.
لازم بود تا از این پس حجاج ایرانی از طریق مناطق غیر مسکونی به سمت مکه هدایت شوند.
زمانی هم که عبور از مناطق مسکونی اجتناب ناپذیر می‌شد، ارتباط و تماس ایشان با ساکنان منطقه تا حد ممکن محدود می‌شد.
در باره راه جبل، اسناد زیادی در اختیار داریم که دولت عثمانی به دلیل آن‌که نمی‌توانست راه جبل را کنترل کند، آن را به روی حجاج ایرانی بسته بود. پیش از این، چند سند از این نمونه نقل شد. در اینجا باز اسناد دیگری را ارائه می‌کنیم. در حکمی به بیگلربیگی بصره آمده است:
«پیش‌تر، به کرّات احکام شریف نوشته شده، مسدود شدن راه‌های بغداد به مکه و عدم عزیمت حجاج از این راه‌ها- یعنی راه جبل- امر شده است. با این حال در مخالفت با این امر شریف، محمد عثمان از اعراب بصره، به عنوان امیر حج تعیین و قافله حج مشتمل از عجم و عرب را گرفته، خبر عزیمت آنان از این طریق به ما رسید.

همین طور در حکم به امیر محمد عثمان آمده است:

در حالی که مسیر شام برای حج در نظر گرفته شده است و برای تأمین فقرا و مسافران در این مسیر ملزومات مقتضی فراهم‌آمده، شنیده می‌شود که از مسیرهای مختلفی از جانب بصره برای رفتن به حج مورد استفاده قرار می‌گیرد. این راه‌ها برای همیشه مسدود گشته و دیگر راهی مغایر امر احداث نگردد. سد این بدان جهت است که از طائفه جم کسی در این مسیر تلف نشده و وضعی مغایر با عهدنامه صلح پدیدار نشود. حجاج به همین صورت نبایستی از این طریق عزیمت نمایند.»

a)۹۷۹/ Ra /۲۲ ,(۲, ۷۲۸. ۹۲۴. ۲, ۱/ ۲۱ a DM ۲۱ (۹۷۹/ Ra/ ۷) ۶۹۸, ۷۶۴, ۱/ ۲۱/ DM

↥

ص: ۱۱۱

۴. مسیر بصره

وقتی از مسیر بصره سخن می‌گوییم باید توجه داشته باشیم که مقصود دو راه است:

یکی، راه خشکی که از شرق به غرب، عرض بیابان شمال جزیرةٔ العرب طی شده و کاروان به مدینه یا مکه می‌رسد و در جایی با راه جبل تلاقی می‌کند.

دوم، راهی است که از حاشیه خلیج فارس به سمت جزیرةٔ العرب رفته و به راه لحسا شهرت دارد. این مسیر از حوالی ریاض می‌گذرد و به سمت حجاز می‌رود.

راه یاد شده تا این اواخر به عنوان راه خشکی مورد استفاده زائران ایرانی بود و در حال حاضر ماشین سواران مناطق حاشیه‌ای خلیج فارس از آن برای رفتن به ریاض و حج استفاده می‌کنند.

مناسبت‌ترین راه برای بیشتر حجاج ایرانی، سفر به بغداد و از آنجا به شهر بصره بود.

این راه در قرن دهم هجری، از نظر عثمانی، راه مطلوبی نبود. تأثیر مناقشات موجود میان دو امپراتوری مسلمان بر روی حجاجی که از قلمرو ایرانی به حج آمده‌بودند، بسیار متفاوت‌تر بود.

یکی از این مسائل، مربوط به راه بصره بود که دشواری‌های زیادی داشت و غالباً بسته بود و حجاج مجبور بودند از راه دیگر بروند.

دلیل مسدود شدن مسیر بصره آن بود که در بین این راه، گروه‌های بدوی ساکن بودند که عثمانیان هیچ کنترلی بر روی آنان نداشتند و دولت نیز از توافق ایشان با حکومت صفوی در زمان حج واهمه داشت.

از طرف دیگر امپراتوری عثمانی می‌بایست به خواسته‌های بزرگان بصره، که بندر استراتژیک بصره را در کنترل خود داشتند، توجه می‌نمود؛ زیرا بسته شدن راه بصره ضربه‌های اقتصادی زیادی متوجه آنان می‌کرد. عثمانیان رفت و آمد حجاج از این مسیر را، هر از گاهی ممنوع می‌کردند که سبب این امر هم عدم تضمین سلامت حجاج این مسیر از طرف عثمانیان بود.

هیچ‌یک از فرامین عثمانی، بسته شدن راه بصره به تلافی مشکلات ایجاد شده برای حجاج آسیای میانه را ادعا نمی‌کند، لیکن نقش این مسائل را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت.

اما راهی که عثمانی‌ها به عنوان

↥

ص: ۱۱۲

جایگزینی برای مسیر فوق در برابر حجاج ایرانی قرار داده بودند، بسیار پر مخاطره و ترسناک بود.

در حکمی به تاریخ ۹۷۸، نگرانی‌های حاکمان عثمانی در خصوص این راه آورده شده و دلیل مسدود شدن آن، سلب آسایش حجاج از جانب قزلباش‌ها خوانده شده، که در ساحل خلیج فارس مرتکب شرارت‌ها می‌شده‌اند و جلوگیری از اعمال آنان بیان گردیده است. با تمام حسن نیت، متضرّرین اصلی، مسدود شدن این راه را نیز حجاج مخلص می‌دانند.

DM ۴۱ ,.۵۸۳ ./۲۴۵)۸۷۹(a ۱

در حکمی به بیگلربیگی لحسا آمده است:

«از آنجا که از لحسا تا مکه ۲۰ روز راه است و بیشتر حجاج بدان خاطر این راه را ترجیح می‌دهند. علی رغم تحصیل مالیات میری فراوانی، حجاج عازم از این مسیر، طواف کعبه بدون اجازت پادشاه را جایز ندانسته و فایده‌ای در آن نمی‌بینند. از این‌رو، علما تقاضا کرده‌اند تا نسبت به تردّد حجاج از این راه، فرمان صادر گردد. تحقیق شود که آیا در صورت صدور اجازت تردّد، احتمال دارد که افرادی از قزلباش‌ها آمده، در میان حجاج وارد شوند. در صورتی که این احتمال وجود ندارد، مسیر مناسب برای حرکت حجاج به صورت مشروح و مفصل اعلام شود.»

)DM ۴۱ ,S ۵۸۳ /۲۴۵)۷۲ /R /۸۷۹

گذرگاه بصره که از لحسا می‌گذرد، در زمان‌های مختلف به سبب‌های سیاسی، باز و مسدود می‌شد. اولیا چلبی در توصیف حج خود، در سال ۱۰۸۳، از حجاجی که از بصره آمده بودند، بحث می‌کند. اینان حجاجی بودند که از راه شام نرفته و از گذرگاه بصره عزیمت می‌نمودند. در حکمی به بیگلربیگی لحسا آمده است: با عبور رافضیانی که با لباس مبدّل و به بهانه حج از مرز گذشته و تا حرم پیش آمده‌اند، مساعدت به‌عمل نیاید.

صورتی از همین حکم به بیگلربیگی بصره فرستاده شد.»

MD ۲۴ ,۶۷۱ /۴۵۵)۸۲ /Z /۹۸۹(a

و در حکم دیگری به بیگلربیگی لحسا آمده است:

«از آنجا که عزیمت به مکه از جانب لحسا اکیداً ممنوع شده، حجاج از طرف شام به حج بروند.»

MD ۲۴ ,۲۸۲ /۸۶۸)۷۲ /CA /۹۸۹(a ۴

↨

ص: ۱۱۳

باز در حکمی دیگر به بیگلربیگی لحسا آمده است:

«لغو اخذ یک فلوره از حجاج مکه، از جانب بیگلربیگی موجب خرسندی و ممنوعیت باشد. حجاج بیت اللّٰه از راه شام به مکه فرستاده شوند.»

DM ۷۲ ,۵۱۱ -۱۷۲)۴۲ /S /۳۸۹(a

حکم به بیگلربیگی بصره و لحسا:

«اگر کسی از آن جانب قصد حج نماید، اذن داده نشده، راه مسدود گردد و متقاضیان عزیمت از راه شام و مصر به مکه بروند.»

DM ۶ /۱ ,S .۰۰۲ ,۱۶۷ /۲)۵ /S ,۲۷۹

اسنادی وجود دارد که براساس آن، راه بصره بعدها باز شده و حجاج از آن رفت و آمد نموده‌اند.

در حکم به بیگلر بیگی بصره آمده است:

«اگرچه مردم بصره برای رفتن به مکه اجازه عبور از بیابان‌های بصره را طلب کرده‌اند، لیکن این راه به دلایلی دیگر منع شده و از طریق شام عزیمت نمایند.
صورتی به بیگلربیگی بغداد و لحسا ارسال شود». A ۹ /Ca /۷۲ (۱۱۲ /۴۱۱ ,۳۴ DM
حکم به بیگلربیگی بصره:
هرچند از زمان فتح بصره تا به حال، حجاج از این مسیر رفت و آمد کرده‌اند، از چند سال پیش به دلیل نبود اجازت، خلق مضطرب شده و تجارت معطل گردید.
اعیان، ائمه و خطبای بصره تقاضای باز شدن مسیر بصره را کردند، لیکن باز شدن این راه به منزله ایجاد فرصتی برای «یوکاری جانب» نیز بوده و به همین دلیل از رفت و آمد حجاج از طریق مساعدت شود.
مسدود شدن این راه، کسب درآمد مردم منطقه و دولت عثمانی از مالیات‌های لحسا را، که مهمترین بندر دولت عثمانی در این منطقه به شمار می‌آید، با مشکل مواجه کرده است.
درخصوص حجاج نجد حکمی در اختیار داریم:
حکم به بیگلربیگی لحسا:
«شیخ عیسی، رییس قلعه دیلیم، شیخ قلعه دراگنه و حسین، شیخ قلعه سلیمیه و احمد، شیخ قلعه ملتم که درباره بردن و بازپس آوردن حجاج نجد در امنیت و سلامت تعهد دارند، مورد تحقیق و تفحص قرار گیرند.» ۱۴۳ /۳۶۱ ,۳۲ DM
↨
ص: ۱۱۴
محمدتقی مجلسی (۱۰۷۰- ۱۰۰۳) در سال ۱۰۴۱ ه. به حج رفت. او به راه بصره از مسیر خشکی لحسا حرکت کرد. او در کتاب خود می‌نویسد:
«در آن سال امیر بصره روز حرکت کارها کرده بود که در مقام قتل و نهب عجم برآمد. چون راه مکه مسدود شده بود و این ضعیف، سعی‌ها نمود در رفع آن و چون متوجه این راه شدیم، در منزل اول باران عظیم آمد.»
مرحوم محمد تقی مجلسی می‌گوید:
«با خواندن آیهٔ الکرسی، حمله اعراب را دفع می‌نموده است؛ به‌طوری که بارانی از آسمان آمد، یاغیان وحشت زده شده، گریختند.» §خاطرات سفر حج محمد تقی مجلسی، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، رسول جعفریان، انتشارات پژوهشکده، جلد سوم، ص ۱۰۵§ حکم به بیگلربیگی بصریا:
«از آنجا که سید سجاد حاکم مصححه از توابع ایران، بعضی از اعراب اهل فساد را، که در میان بصره و بغداد قطع طریق می‌نمودند، به حاکمان و بیگلربیگی بغداد مکتوب فرستاده، هفتاد تن را محبوس نموده که اکثر ایشان در حبس جان سپرده‌اند.»
۵. مسیر دریا
بعضی از حجاج ایرانی که عموماً از سیاحان و علما تشکیل می‌شدند، مسیر هند را برای رفتن به مکه ترجیح می‌دادند.
آن‌ها با حرکت از این مسیر، به قصد حج اندکی راه طولانی می‌کردند، لیکن با گذر از این راه، با علما و دانشمندان هندوستان نیز ملاقات می‌نمودند. همچنین اماکن مهم هندوستان را هم بازدید می‌کردند. علاوه بر این، اتباع ایرانی مقیم هندوستان نیز همان مسیر را برای رفتن به حجاز بر می‌گزیدند.

سفر حج دریایی که به‌طور مستقیم از ایران مثلًا از طریق یکی از بنادر جنوب ایران هم باشد، بوده تا اوایل قاجار ایرانیان و خراسانیان از این راه استفاده می‌کردند. بندر صورت بندر حجاج بود و در خلیج فارس هم بندر عباس و بندر بوشهر بود.

محمد سعید مشیزی در ششم شعبان سال ۱۰۸۹ ه. به حج رفت. از باغ شاه آباد (کرمان) حرکت کرده و به بندر کنگ که بندری ایرانی بود رسید. از آنجا با عبدالشیخ کنگی در ۶ ذی‌القعده داخل بندر قنفذه، که از بنادر حجاز است، شده و به مکه معظمه

↥

رفتند.

آن‌ها بعد از حج‌گزاری تصمیم گرفتند تا از راه شام به ایران بازگردند، با یکدیگر در این باره استشاره می‌نمودند که چون راه شام مأمورین تمام داشت، از آن راه بروند.

کسان دیگر این نظر را نپذیرفتند و گفتند که از راه لحسا نزدیکتر به وطن است. در نهایت تصمیم بر آن شد تا از راه لحسا بازگردند. §سفر به مکه، دشواری‌های آن از زمان محمد سعید مشیزی، مقالات تاریخی، دفتر دوازده، رسول جعفریان، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲، قم، ص ۲۷۱§ در سال ۱۱۱۵ ه. میرزا ربیع مستوفی، خاصه در ماه رجب المرجب، متوجه سفر حج بیت‌اللّٰه الحرام شد و از راه بندر کنگ و مخا عازم حجاز گشت. §وقایع السنین، خاتون آبادی، انتشارات اسلامیت.§ بندر کنگ در آن دوره بندری بود که ایرانیان از آن برای عزیمت به حجاز استفاده می‌کردند.

پی‌نوشت‌ها

↥

صفحه سفید

↥

اماکن و آثار

↥

شهرهای چادری

بودو راش/ حامد شریعتی نیاسری

متنی که پیش رو دارید، برگردانی است از خلاصه انگلیسی رساله دکتری آقای بودو راش، عضو مرکز تحقیقات حج عربستان سعودی. وی در ۱۹۸۰، با ارائه این رساله، مدرک دکتری خود را از دانشگاه اشتوتگارت آلمان دریافت کرد.

اصل رساله به‌زبان آلمانی‌وموضوع‌آن «شهرهای‌چادری‌حج» است که موضوعی است در نوع خود بی‌سابقه و تاکنون به این

شکل مورد توجه نبوده است.

بودو راش در سال ۱۹۴۳ در اشتوتگارت آلمان به دنیا آمد. در سال ۱۹۶۴ دیپلم معماری خود را از دانشگاه اشتوتگارت گرفت. در سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۹ در مؤسسه ساختارهای سبک مشغول به کار بود. در سال ۱۹۷۳ در دانشگاه تگزاس آمریکا تدریس کرد. در سال ۱۹۷۴ به همراه سامی آنجاوی، سرپرستی مسابقه و پروژه طراحی شهر چادری منا را بر عهده داشت و در همین سال به دین اسلام گروید و طی سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹، به همراه سامی انجاوی، مرکز تحقیقات حج (HRC) را در دانشگاه ملک عبد العزیز جده تأسیس کرد.

و سرانجام در سال ۱۹۸۰ درجه دکتری خود را از دانشگاه اشتوتگارت آلمان گرفت. گفتنی است رساله دکتری، حاصل بیش از چهار سال تلاش خستگی‌ناپذیر وی در مرکز تحقیقات حج می‌باشد.

↕

ص: ۱۱۹

مقدمه:

چادر نشینی؛ چه از لحاظ شکل و چه اصول ترتیب آن، یکی از مسائل اصلی مورد توجه در سکونت بشر بوده است. شهرهای چادری که اولین مکان سکونت بشر اوّلیه پس از دوران غارنشینی است، امروزه نیز به عنوان محل‌هایی جهت برپایی جلسات و یا اسکان موقت همچنان مورد توجه است. در این بین شهرهای چادری که در ایام حج برپا می‌شود، یکی از باشکوه‌ترین و زیباترین جلوه‌های این نوع سکونت؛ یعنی چادرنشینی است که در نوع خود منحصر به فرد است، چراکه در زندگی ماشینی بشر امروز و محدودیت‌های ناشی از آن، کمتر می‌توان چنین نوع چادرنشینی، آن‌هم در این ابعاد منحصر به فرد را شاهد بود. تاریخ چادر و چادرنشینی بخشی از تاریخ جذاب فرهنگی بشر است و شهرهای چادری حج، نقطه‌ای برجسته در این تاریخ به شمار می‌آید. میلیون‌ها نفر از سراسر جهان در صحرای عربستان برای زیارت خانه خدا گرد هم آمده و اندکی بعد به خانه‌های خود باز می‌گردند.

چادرنشینی و شهرهای چادری، نوع خاصی از زندگی مدنی و شهری از انواع مهم آن می‌باشد که همیشه وجود داشته و خواهد داشت و در همه‌جا و توسط همه کس و از جمله در قبایل صحرانشین و نیز اردوگاه پناهندگان قابل استفاده است. درک بهتر از ماهیت این شهرهای چادری، به ما در اجتناب از مصائب فراوانی کمک می‌کند. به خصوص اگر یاد بگیریم که چگونه از این شهرهای چادری مراقبت کنیم تا شکل و معنای آن‌ها به همین صورت حفظ شود و دست نخورده بمانند. شهرهای چادری می‌توانند در حوادث و بلایای طبیعی سخت جهت اسکان پناهندگان و آسیب دیدگان مورد استفاده قرار گیرد. لذا لازم است تا سازمان‌های خیریه جهانی؛ چون یونسکو، توجه ویژه‌ای به این شهرهای چادری بنمایند. این شهرها را در هر جای جهان که لازم باشد، تنها ظرف چند روز می‌توان برپا نمود و البته این مبحث نیاز به صرف وقت مطالعه و تحقیق توأم با بردباری دارد و این نوشتار بحث درباره گوشه‌ای از این موضوع را عهده‌دار است.

↕

ص: ۱۲۰

تعریف شهر چادری:

یک مجموعه از چادرهای کنار هم را تنها در صورتی شهر چادری می‌نامند که آرایش معنی‌دار سازماندهی آن نشان‌دهنده یک پیکره و حقیقت مشترکی باشد. در این تعریف اندازه واقعی این مجموعه‌ها هیچ نقش مستقیمی ندارد. شهرهای چادری

به لحاظ قابلیت سازگاری و قابل حمل بودن با شهرهای عادی تفاوت دارند و اگر بنا باشد که در مدتی طولانی و یا فواصل زمانی کوتاه مورد استفاده قرار گیرند، باید پایه‌های زیرساختی آن را در زمین محکم کرد و به این ترتیب شهری دائمی با خانه‌هایش شکل می‌گیرد. در میان شهرهای چادری، برخی تنها به‌طور موقت شکل می‌گیرد مانند آنچه جهت اسکان حادثه دیدگان و بازماندگان بلایای طبیعی و بشری و یا اردوگاه پناهندگان برپا می‌شود. برخی دیگر از شهرهای چادری هم طی فستیوال‌ها و جشنواره‌ها برپا می‌شوند.

تصویر ۷

تصویر ۶

↨

ص: ۱۲۱

در دسته‌بندی دیگر، که شهرهای چادری شکل‌های سطح بالاتری می‌یابند، انواع مختلف دیگر از این شهرها را می‌توان یافت؛

دسته نخست شهرهای قابل حمل و متحرک است؛ شهرهایی چادری که با دوام‌اند اما همیشه در نقاطی جدید برپا می‌شوند.

این شهرها بدون تغییر شکل در سازماندهی‌شان، پیوسته با وضعیت آب و هوایی مختلف سازگاری و تطبیق می‌یابند؛ از جمله این چادرها، دهکده‌های چادری عشایر سراسر جهان است و یا در مواقعی اردوگاه‌های بسیار بزرگ و پیچیده نظامی که در تمامی ادوار تاریخ و تا به امروز وجود داشته و هنوز هم وجود دارد و از همین جمله است اقامتگاه‌هایی چادری که کاروان‌های عازم مکه در قدیم و قبل از پیدایش وسایل نقلیه موتوری با خود در بیابان‌های عربستان حمل می‌کردند.

دسته دوم چادرهایی هستند که به طور موقت ساخته می‌شوند و حالت ایستگاهی دارند اما به‌دلیل آن‌که در فواصل زمانی کوتاه، مورد استفاده قرار می‌گیرند، مناسب‌تر از ساختمان‌های دائمی می‌باشند. از این رو، تمامی شهرهای چادری، که طی اجتماع عظیم مردم در نقطه یا شهری برای برپایی بازارهای موسمی یا جشنواره‌ها و مراسم مذهبی ایجاد می‌شود، به این دسته تعلّق دارد. همچنین شهرهای چادری که در نقاط اردوگاهی مدون و در فصل جهانگردی شکل می‌گیرد نیز در این دسته قرار می‌گیرد.

تصویر ۲

حال اگر این شهرهای چادری، طی مدت‌های طولانی، نظم خاص به خود بگیرند،

↨

ص: ۱۲۲

اشکال بسیار پیچیده‌ای از آن‌ها به همراه سنت‌ها و رسم و رسومات خاص خود به‌وجود می‌آید؛ از جمله این موارد را در فرهنگ هندوها و بودایی‌ها مشاهده می‌کنیم. آن‌ها در نقاط مختلفی از هیمالیا و اطراف رودخانه مقدس گنگ، اعیاد مذهبی بزرگی برپا می‌کنند.

همچنین در فرهنگ غرب هم نمونه‌هایی از این دست را شاهدیم؛ از جمله، بازارهایی که به عنوان نمونه نزدیک دروازه رودوس (Rhodos) تا اواخر قرون وسطی وجود داشت و دلیل پیدایش آن هم جریان تجاری مطلوبی بود که امکان تبادل کالا- بین شرق و غرب را فراهم می‌کرد. اما ترکیبی از دو نمونه بالا- (مذهبی- تجاری) که از آن‌ها یاد شد، را در شهرهای چادری منا و عرفات، که خارج از شهر مقدس مکه برپا می‌شود، شاهدیم. در این خیمه‌گاه‌ها، چادرهایی که اهالی مکه به منظور زیارت برپا کرده‌اند، در کنار چادر مربوط به شهرهای متحرک کاروان‌های بزرگ قرار می‌گیرد.

امروزه دیگر شاهد چنین کاروان‌های زیارتی چادری نیستیم اما دو شهر چادری منا و عرفات از همیشه بزرگ‌تر شده و بی شک این دو شهر چادری، از تأثیرگذارترین شهرهای چادری موجود می‌باشند. شهر چادری عرفات جهت اقامت یک روزه و منا برای مدت ۳ روز اقامت برپا می‌شود. هر دوی این اقامت‌گاه‌ها، بخشی از مراسم اسلامی سالیانه حج می‌باشد که طبق تقویم قمری و هر ۱۲ ماه یک بار برگزار می‌شود. مراسم حج، که امروزه انجام می گیرد، دقیقاً مطابق همان حجی است که پیامبر اسلام انجام داده و با تمام جزئیات در تاریخ گزارش شده است و زائران در تمامی حرکات این آیین مذهبی، حتی چگونگی راه رفتن و گام برداشتن (منظور سعی صفا و مروه) و نیز اقامت در شهرهای چادری منا و عرفات از ایشان تبعیت می کنند. مجموعه این اعمال عبادی، شامل تعداد زیادی از فعالیت‌های مختلف؛ اعم از واجب و مستحب می‌باشد.

ما همواره در طول ۲۰ سال اخیر، شاهد افزایش شدید جمعیت زائران بوده‌ایم. امروزه پیدایش وسایط نقلیه موتوری، جای شتر را در حمل و نقل زائران گرفته است و به این ترتیب نیاز به زیرساخت‌هایی چون جاده‌ها و بزرگراه‌های مناسب پدید آمده است. به همین ترتیب شهرهای چادری هم به‌طور اجتناب‌ناپذیری از جهان مدرن امروزی تأثیر پذیرفته است. شهر مکه و اطراف آن، سالیانه به مدت تقریباً یک ماه پذیرای بیش از دو میلیون زائر می‌باشد. در این میان طبعاً مشکلاتی هم پیش می‌آید که برخی به انجام شعائر و برخی دیگر به

↕

ص: ۱۲۳

زیرساخت‌ها مربوط می‌شود. مشکلات زیرساختی، به‌طور عمده عبارت‌اند از اسکان زائران، حمل و نقل آن‌ها، تهیه خوار و بار، فاضلاب و دفع زباله. مشکلات فنی هم که در انجام مراسم پیش می‌آید. آن‌ها نیز به‌طور عمده عبارت‌اند از تراکمی که در مسیر حرکت زائران پیش می‌آید، که آن هم ناشی از انبوه جمعیت زیاد، جاده‌های نامناسب و موانع است که در اثر وجود ماشین‌ها و دست و پاگیر شدن آن‌ها در میان جمعیت پدید می‌آید. البته تحقیقات اخیر، که روی حرکت دسته جمعی مردم انجام شده، شاید راه حل‌هایی برای رفع این مشکلات بیابد اما وسعت بی‌سابقه چنین جمعیتی در مکه و مشکلات فراوان مربوط به آن، لزوم پی‌ریزی مبنای جدیدی در این باره را ایجاب می کند.

با توجه به مشکلات زیرساختی حمل و نقل زائران، از محل اسکان خود تا محل انجام شعائر و آیین‌های مربوط، لازم است تکنیک و مذهب دست به دست هم دهند و راهی مناسب برای رفع این مشکلات بیابند؛ چرا که یک راه حل صرفاً ذهنی و نظری در این بین راهگشا نخواهد بود.

برای دیگر مشکلات، می‌توان راه حل‌هایی را در بخش‌هایی چون صنعت توریست، ابر شهرها و شاید بخش‌های نظامی یافت. استفاده بسیار کوتاه مدت از امکانات موجود، شرایط را بسیار منحصر به فرد می کند.

همچنین فقدان ارتباط مناسب میانِ فن‌آوری، مذهب و سازمان‌های دست اندرکار، منجر به ایجاد شرایط نامناسب در میان زائران، جهت انجام آیین‌های دینی شده است. ضمن آن‌که به نظر نمی‌رسد متخصصان امور فنی، آشنایی چندانی با مسائل مذهبی داشته و یا از سوی دیگر نظریه پردازان مذهبی تلاشی را جهت آگاهی از مسائل فنی مربوط انجام داده باشند. لذا مسأله حج، مانند بسیاری از مسائل دیگر، تحت تأثیر توسعه‌های جدید قرار گرفته و در معرض تهدید می‌باشند.

شهرهای چادری مکه

بزرگترین و توسعه یافته‌ترین شهرهای چادریِ جهان در مکه واقع است که همه ساله جهت اسکان صدها هزار حاجی برپا می‌شود. این مراسم شامل حرکت جمعی بزرگِ ۵ روزه مشتمل بر طواف و سعی صفا و مروه، حرکت زائران به عرفات و

وقوف در آن و حرکت از

↕

ص: ۱۲۴

عرفات به مزدلفه و ورود به منا و رمی جمرات و قربانی و سپس بازگشت به مکه می‌باشد و نیز یک طواف اضافه در مکه به نام طواف الافاضه می‌باشد. طبق نقل قرآن کریم، تاریخ حج به زمان حضرت ابراهیم و ساخت خانه خدا توسط وی باز می‌گردد.

تاکنون بسیاری از تمدن‌ها و آیین‌های سنتیِ بزرگ جهان، قربانی توسعه‌های عصر جدید گشته‌اند و همین خطر شهرهای چادری را نیز تهدید می‌کند. در طی صدها سال، حدود نیم میلیون زائر برای انجام مراسم به مکه می‌آمدند ولی حوادث قرن اخیر این تعداد را به نحو قابل توجهی کاهش داد تا این‌که با پیدایش حرکت احیای اصول دین در تمام طبقات جامعه اسلامی و پیدایش وسایل نقلیه و هواپیماهای مدرن، که انجام این سفر را آسان می‌نمود، تعداد زائران که در سال ۱۹۵۰، ۲۰۰ هزار نفر بود به ۱۰ برابر در حال حاضر افزایش یافت و حتی هم اکنون حرکت حاجیان در سرزمین مقدس، که در واقع بخشی از مراسم مذهبی حج است، موتوریزه شده و این امر شامل حرکت از عرفات و ورود به منا هم می‌شود که پیشتر پیاده انجام می‌شد و نمونه‌ای از چنین ازدحامی را در رمی جمره عقبه شاهدیم. روشن است، حرکت همزمان دو میلیون جمعیت در زمان و مکان محدود، چه مشکلات عظیم ترافیکی را به دنبال خواهد داشت!

عربستان در طی بیش از ده سال گذشته، کوشیده است تا راهی برای غلبه بر این شکل بیابد و این کار را با استفاده از زیرساخت‌های مدرن و ساخت جاده‌های بزرگ انجام داده است. البته تمرکز این کار در منا بوده که ازدحام در آن بیشتر است. آنها تلاش کرده‌اند در محدودیت جا، فضای بیشتری به تردد خودروهای زائران اختصاص دهند و در عوض، جا برای اسکان کم و متراکم شده است. به این ترتیب جای شهرهای چادری تنگ‌تر و تنگ‌تر شده و تنها به بخش‌هایی از دره منا محدود گردیده است.

در صورت ایجاد عمارت‌های چند طبقه بزرگ برای جا دهیِ زائران، می‌توان بر این وضعیت بحرانی چیره شد که البته در این صورت موقعیت چادرها به مخاطره می‌افتد و زائران به جای اسکان در چادر، در عمارت‌هایی مانند هتل‌ها جای خواهند گرفت. به دلیل زیر که در زیر می‌آید، این ضرورت احساس می‌شود:

الف) محل انجام آیین‌های مذهبی بسیار متراکم و پرازدحام است و در این میان، هجوم جمعیت گاهی بسیار خطرناک می‌شود که نمونه‌ای از آن، در رمی جمرات پیش می‌آید که

↕

ص: ۱۲۵

جمعیت انبوهی، از ۱/۵ تا ۲ میلیون نفر، در زمان محدود (تقریباً ۶ ساعت) به رمی جمرات اقدام کنند و یا جمعیتی که پس از رمی جمرات برای طواف هجوم می‌آورند.

ب) راه‌های جدید ایجاد شده و نیز روش‌ها و وسایل حمل و نقل حجاج جهت انجام فرایض مناسب نیست.

ج) تمام امکانات جادهی، تا بالاترین ظرفیت خود و حتی بیش از آن پر می‌شوند و به‌علاوه زیرساخت‌های مربوط، به خصوص از لحاظ بهداشتی، جدّاً ناکافی است. همانطور که می‌دانیم در قوانین شرع، هیچ قانونی برای کنترل و یا کاهش مقدار حجاج و ثابت نگه‌داشتن آن در یک اندازه معین وجود ندارد، لذا چاره‌ای جز اسکان تمام زائرانی که می‌خواهند به

حج بیایند وجود ندارد. بنا براین، به نظر می‌رسد در چنین وضعیتی کاهش داوطلبانه حجاج ضروری باشد. ضمن آن‌که جهت‌گیری زیرساخت‌ها به سمت افزایش امکانات برای جادهی زائران و وسایل حمل و نقل می‌باشد. و تا امروز ثابت شده است که بهترین شیوه نقل و انتقال حجاج از مکه به عرفات (۱۱- ۵ کیلومتر) حرکت و طی مسیر به شیوه پیاده‌روی است و بهترین شیوه اقامت آنها هم سکونت در شهرهای چادری است. با این دیدگاه شهرهای چادری همچنان موقعیت خود را در جادهی حجاج حفظ خواهد کرد.

بنابراین، باید کاری کرد که شیوه حرکت حجاج به سمت عرفات، مانند قبل، به‌صورت پیاده باشد و البته باید انجام این کار به‌گونه‌ای باشد که با روش‌های مدرن عصر جدید مطابقت کند.

احیای شیوه‌های قدیم اسکان

کارهایی که باید برای احیای روش‌های قدیم اسکان و نقل و انتقال حجاج انجام شود، عبارت‌اند از:

۱. ایجاد راهی از جبل الرحمه تا حرم برای حرکت پیاده‌ها، کاملًا جدا از مسیر سواره‌رو؛ به‌طوری که حاجی‌ها ترجیح دهند به جای حرکت با ماشین، از مسیر پیاده‌رو استفاده کنند ضمن آن‌که هر قدمی هم که برمی‌دارند در راه خدا است و مأجور خواهند شد.

۲. مسیر دارای پیاده‌رو مجهز به سایبان و همچنین دارای محل‌هایی برای نماز و استراحت و نوشیدن آب و خرید.

↥

ص: ۱۲۶

(تصویرهای صفحه ۱۹۴ و ص ۱۹۵).

۳. پیش‌بینی سرویس‌های بهداشتی کافی در طول مسیر.

۴. داشتن امکانات لازم؛ از جمله ویلچر (صندلی‌های چرخدار) که در هنگام سعی مورد استفاده زائران معلول قرار گیرد. گفتنی است در این مسیر پیاده‌رو هم پیش‌بینی نشده است.

۵. تجهیز به گاری‌ها و چرخ دستی‌ها برای حمل بارهای سبک زائران؛ همانگونه که در فرودگاه‌ها وجود دارد.

↥

ص: ۱۲۷

۶. مسیر پیاده‌رو به تأسیسات روشنایی مجهز شود؛ به‌گونه‌ای که امکان استفاده از نور ماه هم برای حجاج در اثنای حج وجود داشته باشد.

۷. از ضرورت‌های دیگر، پیش‌بینی‌امکانات اورژانس و کمک‌های اولیه است.

۸. مسیر حرکت ماشین‌های خصوصی (شخصی) از مسیر اصلی حرکت حجاج مجزا شود.

۹. در جاهایی که ازدحام بیشتری در منا وجود دارد، می‌توان با ساخت پل‌های موقت به

↥

ص: ۱۲۸

ارتفاع ۴ تا ۵ متر، مسیر حرکت پیاده‌رو را از مسیر ماشین‌رو مجزا کرد، ضمن آن‌که این کار به در جهت‌یابی صحیح مسیر، به حجاج کمک می‌کند.

صفحه ۱۹۶

۱۰. به منظور کمک به حرکت پیاده‌ها، پیشنهاد می‌شود میان منا و عرفات، از قطارهای بدون ریل و دارای لاستیک با سرعت کم، شبیه به قطارهایی که در نمایشگاه‌هایی چون نمایشگاه ۱۹۶۷ مونترال مورد استفاده قرار گرفت، استفاده شود. این قطارها بدون سقف بوده و سوار یا پیاده شدن مسافران و قرار دادن بارهایشان در آن، به راحتی صورت می‌گیرد.
حرکت این قطارها به‌گونه‌ای تنظیم می‌شود که از تمام نقاط اصلی حرکت حجاج قابل دسترسی باشد و فواصل حرکت آن، بر اساس حرکت حجاج تنظیم گردد و مسیر خاصی نیز برای

↨

ص: ۱۲۹

حرکت آن پیش‌بینی شود.
۱۱. برای مسافت‌های طولانی‌تری چون فاصله میان جده، مکه و مدینه می‌توان از اتوبوس‌های دولتی خاص حمل حجاج که به حد کافی وجود دارند، استفاده کرد، اگرچه

صفحه ۱۹۷

↨

ص: ۱۳۰

توسعه قطارهای یاد شده برای این کار بهتر است.
۱۲. شایسته است پایانه‌های مجهّزی برای پارک ماشین‌های شخصی، در خارج از محوطه مقدس حرم (فضای اجرای مراسم) پیش‌بینی گردد و برای رفت و آمد زائران از پایانه به محل مراسم، سرویس‌های حمل و نقل خاص در نظر گرفته شود.
۱۳. پس از اجرای این طرح، از تردّد وسایل نقلیه شخصی در آن مسیر جلوگیری شود.
به این ترتیب رفت و آمدهای غیر ضروری در این مسیر کاهش یافته و به شدت محدود می‌شود. این کار را می‌توان از شبکه راه‌های منتهی به عرفات، پایانه‌های واقع در مزدلفه و غالب پل‌ها و راه‌های جدید احداث شده در منا و حتی تونل‌های جدید آغاز کرد. حتی با کم شدن سواره‌روها می‌توان از آن جاها، برای نصب چادر و یا دیگر تجهیزات متحرک، در ایام حج استفاده کرد.
اسکان حجاج
۱۴. از آنجا که اسکان حجاج در عرفات و منا، همچنان در چادر است، شایسته است از لحاظ زیبایی و فنی، در هرچه بهتر شدن این چادرها دقت لازم به عمل آید؛ مثلًا در نصب چادرها طناب به کار نرود و از بهترین نوع رنگ‌ها در داخل آن استفاده شود و نیز از مواد ضدّ حریق به کار رود.
۱۵. بهتر است مطوّف‌ها (رؤسای کاروان‌ها) خیمه‌های خود را گروهی برپا کنند؛ به‌طوری که در هر یک از آن‌ها ۲۵۰ زائر، به همراه یک مسؤول، که خودِ مطوّف می‌تواند رییس کاروان هم باشد، جای گیرند.
۱۶. اسکان حجاج در عرفات، همانند قدیم و با استفاده درست از زمین‌های فراوانِ موجود، انجام گیرد؛ به‌گونه‌ای که در هر هکتار حدود ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ حاجی جای گیرند.
همچنین می‌توان با حذف موارد غیر ضرور؛ مانند خیمه‌های پلیس و یا محل فرود بالگردها، وضعیت را بهتر کرد.
۱۷. همچنین باید تمام بناهایی که در عرفات، بعد از سال ۱۹۵۰ ایجاد شده، به خیمه‌هایی بزرگ تبدیل گردد و همان شکل ظاهری چادرها را داشته باشد. نمونه‌ای از این بناها، که باید به چادرهای بزرگ تبدیل شوند، دو سالن بزرگ موجود است که

از لحاظ فنی

↨

ص: ۱۳۱

هم چنـدان مناسب نیست و همچنین بلوک‌های سیمانی و دروازه‌های متعـددی که در عرفات ساخته شده و چهره آن را نا زیبا ساخته، لازم است برچیده شوند.

صفحه ۱۹۸ و ۱۹۹

↨

ص: ۱۳۲

صفحه ۲۰۰ و ۲۰۱

↨

ص: ۱۳۳

۱۸. در مزدلفه (مشعر) هم، بایـد زمین را به همـان صورت شـنی طبیعی‌اش، که منـاسب حرکت پیـاده‌هـا باشـد، حفـظ کننـد و نورافکن‌های قوی را هم بردارند و از آنجا که در این مکان، هیچ شهر چادری بزرگی ایجاد نشده، مناسب است پتو و امکانات اقامتی لازم، حتی به صورت کرایه‌ای، در اختیار حجاج قرار داده شود.

۱۹. لازم است در تمام زمین‌های منا، چادرهایی نصب شود و آن‌ها را به‌گونه‌ای ترتیب دهنـد که حـداکثر تراکم ممکن؛ یعنی ۳۵۰۰ تا ۴۵۰۰ حاجی در هر هکتار امکانپذیر شود.

همچنین لازم است تمامی وسایل و محل‌هایی که دست و پاگیر است و وجود آن ضرورتی ندارد، برچیده شود و به این ترتیب ۲۰ تا ۳۰ هکتار از سرزمین منا (حدود ۱۰٪ از زمین‌های مورد استفاده امروزی) آزاد و رها می‌شود.

بـا برچیـدن محـل‌هـای غیر ضروری، که به هـدف حـلّ ترافیک و پارکینگ در نظر گرفته شـده، نیز ۱۰۰ هکتار (حـدود ۳۵٪ زمین‌هـای مورد اسـتفاده امروز در منـا) هم آزاد می‌شود و می‌توان ۳۰۰ تا ۳۵۰ هکتـار از این سـرزمین را (به جای ۲۲۰ هکتار کنونی) برای برپایی چادرها اختصاص داد.

۲۰. در صورت لزوم و نیـاز به فضـای بیشـتر، حتـی می‌توان دامنه کوه‌هـا را مسـطح کرد، البته بایـد توجه داشت که این کـار به مظاهر طبیعی محل آسیب نرساند. با این تصمیم، می‌توان بالغ بر ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار دیگر به زمین‌های منا افزود.

۲۱. اگر باز هم نیاز به فضای اضافه احساس شـد و مثلًا تعـداد حاجیان به بیش از ده میلیون رسـید، می‌توان از سراشـیبی‌های منا هم، جهت اسکان حجاج استفاده کرد.

۲۲. حـاجی‌هـا در مکه، در شـهرهای چـادری (ماننـد آنچه که در شـیخ محمود و معابـده وجود دارد) اسـکان داده می‌شونـد و همینگونه است اسـکان حجـاج در جـده و به خصوص مـدینه منوره، که می‌توان در آن‌هـا هتل‌های چادری ترتیب داد. گفتنی است در هتل‌های چادری، تمامی امکانات و وسایل راحتی فراهم است.

۲۳. برای اسـکان حجـاج و فراهـم کردن امکانـات مـورد نیـاز آنـان، بایـد مراکز قـدیمی در مکـه مکرمـه و مـدینه منـوره و نیز محله‌های تاریخیِ قدیمی، حتی به قیمت تخریب برخی از هتل‌های جدید، تجدید بنا و احیا شود.

↨

ص: ۱۳۴

مساجد

۲۴. در سال‌های اخیر، مساجد جدید و بزرگی، در محل‌های مساجد قدیمیِ عرفات، مزدلفه و منا بنا شده است. البته هنوز نسبت به آنچه که باید باشد کوچکتر است. بنابراین، لازم است این مسجدها را به مسجدهای بزرگ با سقف‌های پارچه‌ای تبدیل کنند؛ به‌گونه‌ای بشود که در موسم حج از سایه آن استفاده کرد و پس از آن، همه را برچید.

هم‌چنین لازم است چنین کاری در مزدلفه هم انجام شود؛ زیرا مزدلفه منطقه‌ای است که تنها شب در آن وقوف انجام می‌گیرد و نیز نماز خوانده می‌شود و ایجاد محوطه‌ای دارای حصار و بدون سقف، برای نماز کفایت می‌کند. هم‌چنین باید مساجد قدیمی مشعرالحرام و خَیف تجدید بنا گردد.

۲۵. مسجدالحرام در مکه، نسبت به آنچه باید باشد کوچکتر است و حتی در ایام حج گنجایش نصف حاجیان را برای نماز جمعه هم ندارد. بنابراین، باید زمین‌های اطراف آن بعد از برقراری نظام جدید پیاده و جلوگیری از حرکت ماشین‌ها به گونه‌ای شود که امکان برقراری نماز در آن فراهم گردد و هم‌چنین است در مورد عرفات و منا، که می‌توان در آن‌ها سقف‌های بزرگی را جهت ایجاد سایه، طی مدت لازم فراهم نمود. همچنین می‌توان از این سقف‌ها در هنگام هجوم حاجیان برای انجام طواف، که اطراف مسجد الحرام همانند سالن انتظار حجاج مملو از زائر می‌شود، استفاده کرد. برای این‌که نمازگزاران داخل و خارج مسجد از هم جدا نشوند، بایستی زمین‌های اطراف آن را نیز به مسجد ضمیمه کرد و یا راهی از آن به داخل شهرهای چادری گشود.

۲۶. برای احیای شیوه‌های قدیم اسکان، باید راه پیاده‌روی میان مسجدالحرام و کوه ابوقبیس گشوده شود و شکاف پایین آن؛ یعنی صفا بسته گردد.

۲۷. محوطه مسجد الحرام باید به سایبان‌های متحرک، مانند سایبان‌هایی که پیشتر به کار می‌رفت مجهز گردد. البته می‌توان این سایبان‌ها را به گونه‌ای طراحی کرد که تنها در زمان لزوم؛ یعنی روزهای جمعه باز شود؛ چنین سقف‌های متحرکی هم‌چنین برای مسجدالنبی، در محلّی که سقف‌های پلاستیکی موقت در حیاط جلویی غربی وجود دارد پیشنهاد می‌گردد.

↕

جمرات

۲۸. پل دو طبقه جمرات باید برداشته شود و به جای آن، آرایش جدیدی طراحی گردد. به این صورت که راه ریلی بزرگ در اطراف ستون‌های جمرات ساخته شود و حاجیان بتوانند به‌طور همزمان، آن‌ها را رمی کنند. بهتر است فاصله این مسیر تا ستون‌ها، حدود ۱۵ متر باشد.

۲۹. برای کنترل ازدحام شدید در روز دهم ذی حجه، می‌توان در مدخل شرقی سرزمین منا، برای حجاجی که از مزدلفه می‌آیند، گذرگاه‌های تنگی را ایجاد کرد و آن را به‌گونه‌ای طراحی نمود که جمعیت محدودی، که جمره عقبه گنجایش آن را دارد، بتواند عبور کند. و این محل‌ها، که خارج از محدوده منا است، به تمام چیزهایی که حاجیان در مدت انتظار به آن نیاز دارند مجهز باشد. به این ترتیب می‌توان حداقل مساحت لازم را برای انتظار حجاج در شرق جمره اختصاص داد.

۳۰. لازم است نسبت به حفاظت و تجدید بنای قسمت‌های تاریخی جمرات اقدام شود. البته به این شرط که روند کارهای جاری در این شهر چادری را تحت تأثیر قرار ندهد.

۳۱. مناسب است به منظور تنظیم و کنترل هجومی که پس از رمی جمرات، هنگام حرکت به سوی بیت اللّٰه الحرام، برای

طواف به وجود می‌آید، در مورد تنگه طبیعی ورودی در سرزمین منا تجدید نظر شود.

۳۲. هجوم شدید برای رمی جمرات سه‌گانه در روزهای ۱۱ و ۱۲ ذی‌حجه را می‌توان با گسترش دادن مسیرهای پیاده‌رو از محل سکونت حاجی‌ها به منطقه جمرات، کنترل نمود.

۳۳. هم‌چنین با قرار دادن موانع مناسب، می‌توان نسبت به کنترل ازدحام شدید، که در منطقه باز جمرات پدید می‌آید، اقدام کرد.

↕

ص: ۱۳۶

صفحه ۲۰۲ و ۲۰۳

↕

ص: ۱۳۷

قربانی‌ها

۳۴. نظارت و کنترل دولت در بخش دام و بهداشت گوشت‌های قربانی، می‌تواند به بهبود وضعیت غیر قابل تحملی که در قربانگاه وجود دارد کمک کند و به این ترتیب، این گوشت‌ها را، بدون آن‌که خطری برای مردم داشته باشد، قابل مصرف نماید.

۳۵. همچنین برای بهتر شدن این وضعیت، می‌توان قربانی‌های اضافی را میان کاروان‌های حجاج به منظور اطعام آن‌ها توزیع کرد، همانطور که پیشتر چنین می‌شد.

۳۶. به این ترتیب می‌توان مساحت قربانگاه را کاهش داد و به همان محل قدیمی در شمال منطقه جمرات اکتفا کرد و فضایی را که به این اقدام اضافه می‌آید، به حرکت داخلی حجاج اختصاص داد.

آب‌رسانی

۳۷) از طریق پل، با مخازن مجهّز به وسایل سرد کننده، می‌توان آب تازه و گوارا به میان جمعیت آورد. با استفاده از چنین مخازنی، حاجی‌ها می‌توانند از آب سرد بهره‌مند شوند. و استفاده از این روش بهداشتی، بهتر از لوله‌های شیردار استیلی است.

۳۸. تهیه و نگهداری آب در ظروف مشک برای چادرها، به جای بشکه‌های حلبی ناکارآمد، مناسب‌تر است.

جمع‌آوری فاضلاب

۳۹. در مسیر حرکت پیاده‌ها و نیز در محل چادرها، ظروفی برای ریختن زباله پیش‌بینی شود و باید این ظروف به حد کافی بزرگ باشند و بتوانند تا پایان مراسم حج، به طریقه بهداشتی، زباله‌ها را در خود نگه‌دارند.

۴۰. ضرورت ایجاب می‌کند که در عرفات، سرویس‌های بهداشتی بیشتری نسبت به قبل پیش‌بینی شود و لازم است این سرویس‌های بهداشتی نزدیک مسجد نَمره و جبل‌الرحمه و در نقطه‌هایی که حاجیان مستقر هستند، قرار داده شود، ولی از آنجا که این سرویس‌ها تنها برای ۱۲ ساعت است، می‌توان به سرویس‌های بهداشتی ساده و قابل حمل (سیّار) اکتفا کرد و آن‌ها شبیه سرویس‌هایی است که در گذشته در چادرها وجود داشت.

↕

ص: ۱۳۸

صفحه ۲۰۴ و ۲۰۵

↨

ص: ۱۳۹

همچنین لازم است نظیر این سرویس‌های بهداشتی را در مسیر میان منا و عرفات و در هر کیلومتر، ۵۰۰ سرویس بهداشتی قرار داد و نیز در منطقه مسجد مزدلفه به شکل متمرکز تعبیه نمود.

۴۱. همچنین لازم است چنین سرویس‌های بهداشتی سیاری در منا نیز در نظر گرفته شود؛ به‌طوری که در هر واحد، ۸ تا ۱۰ سرویس بهداشتی به همراه محل‌هایی برای گرفتن وضو و مخازن آبی به گنجایش ۱۵ تا ۲۰ متر مکعب تعبیه گردد، تا آنجا که برای ۲۵۰ حاجی کفایت کند و فاضلابِ این سرویس‌های بهداشتی، در مخازنی که زیر آن‌ها تعبیه شده و قابل حمل است، بعد از حج تصفیه و نگهداری می گردد. همچنین امکانات مشابهی، البته با وسعت بیشتر، در نزدیکی مسجد خَیف و در منطقه قربانگاه و مسیر حرکت حجاج در نظر گرفته می‌شود.

۴۲. همچنین در طول مسیر، از منا تا مکه مکرمه و منطقه محیط به حرم، لازم است میان ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سرویس بهداشتی پیش‌بینی شود. همچنین می‌توان این سرویس‌های بهداشتی را به صورت دائمی و در ساختمان‌هایی قرار داد که بتوان آن را به شبکه‌های عمومی فاضلاب متصل کرد.

۴۳. در ساخت این سرویس‌های بهداشتی لازم است تمام آداب و رسوم اسلامی مراعات شود و نیز این امکانات باید به گونه‌ای باشد که تمامی حاجیان، حتی آن‌ها که از دورترین نقاط عالم اسلامی آمده‌اند و یا حتی کسانی که هیچ آگاهی نسبت به آداب و رسوم غربی ندارند، بتوانند از آن به آسانی استفاده کرده و نظافت آن را رعایت نمایند.

اطلاعات و راهنمایی

۴۴. حرکت صحیح حجاج به شکل پیاده، در صورتی امکان‌پذیر است که با علایم مناسب و طبق تعلیمات معین راهنمایی گردند و مهم‌تر از همه این‌که تمامی این راه‌های پیاده باید راه‌هایی طبیعی و واضح باشند و نشانه‌ها و آثار قدیمی آن نیز حفظ گردد که از جمله این آثار می‌توان موارد زیر را برشمرد: مسجد بلال، مئذنه حرم شریف، قصر ترک‌ها، قصر شریف، آثار جبل النور، مدخل منا، گنبد مسجد خَیف، مسجد مشار الحرم در مزدلفه، مسجد نمره در عرفات، گنبد جبل الرحمه که در آن ستون سنگی قرار دارد و همچنین دیگر آثار و نشانه‌های مختلفی که در تمامی مناطق شریفه پراکنده

↨

ص: ۱۴۰

صفحه ۲۰۶ و ۲۰۷

↨

ص: ۱۴۱

است. لازم است این بناهای تاریخی، طبق تاریخ اصیل خود تجدید بنا گردند و به این ترتیب می‌توان از آگاهی و دانش مسلمانان نسبت به این آثار تاریخی طی مراسم حج بهره مفیدی برد.

۴۵. علاوه بر این آثار و نشانه‌ها، لازم است طبق شبکه اطلاع رسانی، علامت‌های مناسب به میزان زیاد قرار داده شود که البته این علائم باید با تصویر حج و فرهنگ اسلامی تناسب داشته باشد.

۴۶. همچنین لازم است مرکزی برای اطلاع رسانی عمومی در نظر گرفته شود تا پلیس و راهنماهای حجاج و دیگر نیروهای کمکی از طریق رادیو، تلفن در هر لحظه به آن دسترسی داشته باشند.

۴۷. علامت‌های اختصاصی چادرهای هر گروه از مطوفین، به حاجیان در تشخیص و شناسایی محل اقامت خود کمک می کند و در همین راستا پرچم‌های خاصی برای هر کدام از دسته‌ها بالای چادرهایشان پیش‌بینی می‌شود و یا این‌که چادرهای هر گروه دارای رنگ‌ها و علامت‌های خاص خود خواهند بود.

۴۸. فیلم‌های آموزشی- اطلاعاتی، برای حاجیانی که از کشورهای دور به عربستان می‌آیند، در فرصتی که در فرودگاه یا مبادی ورودی، در حال انتظار هستند، برایشان به نمایش در آید. همچنین امکان عرضه این فیلم‌ها در تلویزیون کشورهای مختلف اسلامی و توزیع آن در تمامی مراکز فرهنگی- اسلامی جهان امکان‌پذیر است.

۴۹. همچنین نقشه‌ها و مواد اطلاع رسانی خوب و مناسب برای زائران، مطوّف‌ها و پلیس تهیه شود.

۵۰. همچنین اطلاع رسانی موضوعی شود، که در آن به مشکلات حج در زمان کنونی اشاره گردیده است و هدف از آن تثبیت تعداد حجاج در حد معقولی است تا به این ترتیب کسانی که توانایی انجام حج با وجود این مشکلات را ندارند یا نمی‌خواهند به چنین سختی‌هایی دچار شوند، از این سفر منصرف گردند.

این اطلاعات به مسلمانانی که به دنبال اخذ ویزا از سفارت عربستان می‌باشند ارائه می گردد، ضمن آن‌که لازم است معلوماتی از این دست از طریق تلویزیون کشورهایی که تعداد زیادی حاجی از آن‌ها اعزام می‌شود، پخش گردد. و نیز لازم است مطبوعات و نشریاتی به

↕

ص: ۱۴۲

همین منظور توزیع گردد.

۵۱. در صورتی که کاهش تعداد حجاج برای رعایت ایمنی ضروری باشد، می‌توان فهرست‌های انتظاری را تنظیم کرد و اولویت آن را به افراد مسن و افرادی که برای نخستین بار به حج می‌آیند، قرار داد.

۵۲. به منظور تضمین اجرای بهتر کار، لازم است بررسی‌های علمی برای تعیین حداکثر تعداد ممکن از حجاج انجام گیرد و به شیوه فنی و سازمانی، قوانینی برای هماهنگی میان دستگاه‌های مختلف تدوین گردد تا تضمینی باشد برای برقراری نظم.

۵۳. مشکلاتی که در ایام حج پیش می‌آید، در هیچ نقطه دیگری از جهان وجود ندارد.

بنابراین، لازم است متخصصانی در حیطه‌های مختلف، به همین منظور خاص و آنچه که به حج مربوط می‌شود، آموزش داده شوند و مناسب است که به این منظور برنامه‌ای درسی در دانشگاه مکه تدوین گردد و اضافه بر آن، لازم است مراکز آموزشی حرفه‌ای ویژه برای هیأت‌های کمکی و خدماتی حج تأسیس گردد.

(تصویر ص ۲۰۸)

نتیجه گیری

از ویژگی‌های حج آن است که تمامی اعمال و مناسک آن، طبق سنّت پیامبر خدا انجام می گیرد و مراسم عبادی حج، ناشی از همان چیزی است که صحابه و مورخان، در نهایت دقت بر مبنای اعمال پیامبر تدوین نموده‌اند. بنابراین، حج دارای یک شیوه سنتی- تقلیدی است که

↕

ص: ۱۴۳

در طی قرون مختلف، تغییر چندانی نداشته و همانند دیگر حلقه‌های ناگسستنی تعالیم الهی متصل به وحی، دارای شکوهی

عظیم می‌باشد؛ از مصادیق این شکوه و عظمت که انسان را به تفکر وا می‌دارد، قافله‌های بزرگی با ۲۵۰ هزار شتر است که برای رسیدن به مکه، صحراها را در می‌نوردند و یا پوشش حریری منقّش به آیات قرآنی کعبه، با زیباترین خط عربی که همه ساله این خانه را دربر می گیرد.

تمام این‌ها جزئی از اجزای جدایی ناپذیر دین بوده است و هر کدام برای خود نظم و ترتیب روشن خود را داشته‌اند و هیچ تفکیکی میان خودِ حج و این نظام‌ها که در شهرهای چادری، همراه آن بود وجود نداشت اما به تدریج عوامل بیگانه غربی در این اسلوب‌های تقلیدی دست بردند؛ به عنوان مثال، حاجی خود را در مراسم با شکوه راهپیمایی، که بخش مهمی از حج به شمار می‌رود، به حرکت با ماشین سپرده است و حرکت ماشین‌ها و احداث هتل‌ها در منا، بر چادرهایی که پیشتر در آن برپا می‌شد، غلبه یافته است و پیرامون بخش مرکزی مکه مکرمه را هتل‌های با شکوه احاطه کرده است و اگر این روند ادامه یابد، دیگر اثری از آداب سنتی حج باقی نمی‌ماند و حتی اروپایی‌ها که شاهد افول تمدن‌های سنتی خود بوده‌اند، حفاظت از چنین گنج‌های گران‌بهایی را یک ضرورت روشن می‌دانند و لذا مشاهده وضعیت کنونی شهرهای مقدس اسلامی، باعث تأسف آنان می گردد.

چرا اجازه داده می‌شود که مظاهر صنعتیِ جدید، به این شکل فضاحت‌بار مظهر آن خانه‌های زیبا و مناظر با شکوه سنتی و شهرهای چادری منحصر به فرد را از میان ببرد.

از زمانی که غرب در تمدن‌های قدیمی دست برد، انسان از مشاهده بدیع‌ترین جلوه‌های هنری، در کنار زشت‌ترین محصولات صنعتی در شگفت می‌ماند و تنها در عرصه هنر نیست که شاهد چنین تناقضی هستیم، بلکه این امر را تقریباً در هر جایی می‌توان یافت؛ در تمدن‌های مصون از دستبرد، تمامی آن‌چه که انسان با دست خود ساخته، از هنر سرچشمه می گیرد. فاصله روشنی است میان مظاهر هنری و صنعتی، اما تفسیر این تناقض بسیار آسان است. این اشکال حتی کم‌اهمیت‌ترین آن‌ها، به‌طوری که عَرضی به انسان نسبت داده می‌شود و از لحاظ جوهری به جایی، مافوق بشر، که همه تمدن‌های حقیقی از آن نشأت گرفته است و این به معنای آن است که حتی آنچه که یک هنرمند انجام می‌دهد، در چارچوب یک قانون خاص و یا ناشی از نبوغ وی نیست و او تنها ابزاری برای تمام آن چیزی است که بدان نیاز

↕

ص: ۱۴۴

دارد، که آن، مهارت و توانمندی است. بنابراین می‌توان گفت ذوق فردی نقش چندانی در خلق این آثار هنری ندارد.

در واقع باید گفت ما نمی‌توانیم بر گذشتِ زمان غلبه کنیم و حتی نمی‌توانیم وضعیتی که منجر به این تغییرات اسف‌انگیز شده است را برگردانیم، تنها می‌توانیم سعی کنیم آنچه را باقی مانده است حفظ کنیم؛ چیزهایی مانند شهرهای چادری، که هیچ مانندی ندارند و یا پیاده‌روی حجاج همانند سابق، البته تنها به صورت جزئی.

این نوشتار بدان امید به نگارش در آمد که شاید امکانات حفاظت از آداب و رسوم سنتی، که حج بدان شناخته می‌شود به نحوی بهتر از گذشته اعاده گردد (برای مثال، رهایی از حرکت ماشین‌ها در شهرهای چادری و در مسیر حرکت پیاده‌ها) و این صورت متکاملی که در حج وجود دارد، چیزی نیست که هنرمندان غربی بتوانند به آن برسند و یا در مسیر اعاده آن تلاش کنند؛ چرا که این مطلب چیزی است فراتر از افق فکریِ آنان.

به هر حال جنگ‌های صلیبی، از زمان‌های دور تأثیر خود را گذاشته است و ملاحظه می‌کنیم که مهد تمدن‌های اروپایی در سرزمین‌های جزیرهٔ العرب رشد کرده‌اند و اگر دانشمندان عرب نبودند، چه کسی اسم ارسطو، افلاطون و فیثاغورث را می‌شنید

یا آن‌ها را می‌شناخت؟ ما علوم جبر، شیمی و دیگر علوم را تنها از طریق اسلام است که می‌شناسیم. در عصری که اروپا (قرون وسطی) درگیر جنگ و اختلاف بود، تمدن عظیم اسلامی تحت حکومت هارون الرشید در اوج شکوفایی خود بود.

علی‌رغم این حقیقت، غربی‌ها هر آنچه را که مظاهر تمدن غرب و فناوری‌های آن، به آن نرسیده و از تمدن موتوریزه شده برخوردار نباشند، ابتدایی و ارتجاعی می‌خوانند و استدلال آنها این است که مشتری، طالب این مظاهر تمدّنی جدید است. اگرچه او در واقع حق انتخاب همان چیزی را دارد که به وی عرضه می‌شود و در این میان به آثار سوء جانبی آن، توجه نمی‌شود. امروزه دیگر جهان سوم یا جهان قدیم و جدید وجود ندارد و این فناوری جدید است که ما را مجبور می‌کند تا کلّ جهان را به منزله پیکر واحدی در نظر بگیریم که در آن هرکس در حد امکانات خود باید مسؤولیت‌های محوّله را انجام دهد و به مواردی که در راستای حفظ این آثار بیان شد پایدار باشد.

لازم به یادآوری است همانگونه که در ابتدای متن گذشت، این کتاب، رساله دکتری

↕

ص: ۱۴۵

نویسنده بوده، که به اعتراف دانشمندان غربی، در نوع خود موضوعی بدیع است. نویسنده در این رساله کوشیده است تا اهمیت حفظ ارزش‌های سنّتی را نشان دهد و بر آن تأکید کند. به نظر وی، مسلمانان نباید خود را در برابر مظاهر تمدن غرب ببازند، بلکه باید بکوشند اصالت‌های اسلامی دیرین خود را حفظ کنند.

در این رساله، برای بهبود نظام حج و به ویژه توجه به شهرها و اردوگاه‌های چادری، که در آن ایام برپا می‌شود، نویسنده پیشنهادهایی را که حاکی از دیدگاه‌های شخصی خود و البته مبتنی بر تحقیقات چندساله‌اش در مرکز تحقیقات حج عربستان است، را ارائه می‌کند که در خور توجه است؛ از جمله، توجه هرچه بیشتر به حرکت پیاده‌ها و سرمایه‌گذاری در این زمینه و کاستن از ازدحام ماشین‌ها در مسیر، شبکه‌های خدمات رسانی به زائران و چگونگی جلوگیری از خطرات ناشی از ازدحام بیش از اندازه و حتی کنترل جمعیت حاجیانی که همه ساله به حج می‌آیند و اولویت دادن به سالمندان و کسانی که نخستین سفر آنان به این سرزمین وحی است و نیز محافظت از چادرها در برابر آتش‌سوزی و بررسی مسائل بهداشتی آن‌ها و توجه به راحتی حجاج و ...

البته از آنجا که تاریخِ نگارش این رساله، به حدود ۲۵ سال پیش برمی‌گردد، چه بسا بسیاری از این پیشنهادها عملی شده و یا بعضی هم مورد غفلت قرار گرفته است که شاید ترجمه این اثر، باعث توجه دوباره به آن گردد.

به هر حال، همانگونه که گذشت، اصل رساله به زبان آلمانی بوده، لیکن بعدها به صورت دو زبانه؛ آلمانی و انگلیسی، به چاپ رسیده و خلاصه‌ای از کل مطالب در انتهای کتاب به سه زبان آلمانی، انگلیسی و عربی درج گردیده است. این کتاب در پنج فصل تنظیم شده که عناوین آن عبارت‌اند از:

۱- حج

۱- ۱ تاریخچه و منشأ حج

۲- ۱ تقویم اسلامی

۳- ۱ حج پیامبر صلی الله علیه و آله (حجّة الوداع)

۴- ۱ سازماندهی حج

۵- ۱ جغرافیای مناطق زیارتی

↨

ص: ۱۴۶

۵- ۳ قربانگاه منا

۶- ۳ آرایش‌ها و نظام‌های بهداشتی

۷- ۳ سیستم اطلاع رسانی

۸- ۳ ایمنی

۹- ۳ روش‌های کار

۴- برنامه‌های انجام شده از سال ۱۹۷۰

۱- ۴ روبرت ماتئو، جانسون، مارشال و شرکا (RMJM p) انگلستان:

مطالعات ویژه منطقه‌ای حج سال ۱۹۷۲

۲- ۴ مسابقه بین المللی سال ۱۹۷۴

۱- ۲- ۴ فرئی اوتو

۲- ۲- ۴ رولف گاتبراد

۳- ۲- ۴ کنزو تانگ

۴- ۲- ۴ واتنبا یگنا دز بیران (VBB)

۵- ۲- ۴ خلاصه‌ای از نتائج

۳- ۴ مطالعات ویژه منطقه‌ای (RMJM p) در سرزمین‌های مقدس منا، عزیزیّه و عدل ۱۹۷۵

۴- ۴ بررسی وضعیت شرکت STC و سیستم حمل و نقل سعودی توسط EIU

۵- ۴ زیارت مکه، دکتر سولیمان ای آی حمدان، رساله دکتری دانشگاه شفلمد انگستان سال ۱۹۷۷، گروه طراحی منطقه‌ای و شهری

۶- ۴ رساله دکتری دکتر عادل بوشناک گروه مهندسی عمران دانشگاه میشیگان آمریکا

۷- ۴ تأسیس مرکز تحقیقات حج (HRC) عربستان سال ۱۹۷۵ مدیریت سامی

↥

ص: ۱۴۷

آنجاوی در آن

۵- پیشنهادهایی جهت احیای مراسم سنتی حج

۱- ۵ نتائج بررسی‌ها

۲- ۵ زیربناهای مذهبی

۳- ۵ رشد حج

۴- ۵ زیارت اسلامی، الحج

۵- ۵ چادرها

۶- ۵ اردوگاه‌های چادری

۷- ۵ عرفات

۸- ۵ مزدلفه

۹- ۵ منا

۱- ۹- ۵ استفاده از زمین

۲- ۹- ۵ جمرات

۳- ۹- ۵ مسجد خیف

۴- ۹- ۵ قربانگاه

۱۰- ۵ سیستم ترافیکی

۱- ۱۰- ۵ احیاء نظام پیاده‌روی

۲- ۱۰- ۵ احیاء مسیرهای پیاده‌روی

۳- ۱۰- ۵ ترافیک وسایل نقلیه

۱۱- ۵ زیرساخت‌ها و خدمات

۱- ۱۱- ۵ آبرسانی با آب تازه

۲- ۱۱- ۵ دستشویی‌ها و فاضلاب

۳- ۱۱- ۵ جمع‌آوری زباله

۴- ۱۱- ۵ نیروهای پلیس

۵- ۱۱- ۵ راهنمایی و اطلاع رسانی

۶- ۱۱- ۵ آموزش پرسنل

خلاصه و نتیجه‌گیری، برنامه‌ای برای احیای حرکت قدیمی زائران و شهرهای چادری، نکات نهایی [این بخش ترجمه شد]

ضمائم

۱- شهر مکه مکرمه

۲- شهر مدینه منوره

۳- نقشه حجاز

۴- سابقه این مطالعه

۵- کتابشناسی

۶- منابع عکس‌ها و تصویرها

۷- نگاهی به اصطلاحات عربی

↥

ص: ۱۴۸

صفحه سفید؟؟؟

↥

ص: ۱۴۹

نقد و معرفی کتاب

↥
ص: ۱۵۰

معرفی کتاب «مفاهیم یجب أن تصحح»

احمد مبهوتی

کتابی که در پیشدید شما است و در صدد معرفی هستیم، «مفاهیم یجب أن تصحح» نوشته آقای محمد بن علوی مالکی است.

نویسنده اهل عربستان است لیکن تحصیلات عالی خود را در دانشگاه الازهر مصر گذرانده و با اخذ مدرک دکتری، فارغ التحصیل گردیده، سپس جهت تحقیق در علوم اسلامی به کشورهای مختلف؛ چون سوریه، هند، پاکستان، یمن، اندونزی و مغرب سفر می کند و با حضور در پای درس اساتیدی چون حبیب عمر احمدبن سمیط، فاروق بن رحالی مراکشی، حسنین بن محمد مخلوف، محمد مکی‌بن محمد کتانی، محمد زکریا بن محمد یحیی کاندهلوی و علی‌بن عبد الرحمان حبشی بر دانسته‌هایش می‌افزاید.

سید محمد بن علوی در سال ۱۳۹۰ به عنوان استاد و مدرس رسمی در دانشکده شریعت تعیین شد. او مدتی رییس کمسیون داوری مسابقات بین‌المللی قرآن کریم در شهر مکه بوده است.

نویسنده، در یک مبارزه علمی با وهابیان تندرو، به برداشت‌های نادرست آن‌ها از مفاهیم دینی، خط بطلان کشید و با براهین عقلی و نقلیِ مستند به منابع اهل‌تسنن، مفاهیم صحیح دینی را تبیین کرد.

↥
ص: ۱۵۱

او می گوید:

وهابیان مفاهیم دینی را در خدمت مقاصد فرقه‌ای خود بکار گرفته و با سلایق شخصی وتعصبی، مسلمانان را با اندک خطا تکفیر می کنند؛ به عبارت روشن‌تر، آنان دایه مهربان‌تر از مادرند و از محمد ابن عبد الوهاب و ابن تیمیه وهابی‌تر هستند و باید این نوع تفسیر مفاهیم دینی اصلاح شود و ابن تیمیه و محمدبن عبد الوهاب نیز مانند دیگر علما، اگر نظرشان مطابق با قرآن و سنت بود، قابل احترام است در غیر این صورت، قابل نقد می‌باشد. اگر آن‌ها اجتهاد داشتند، ما نیز نظر اجتهاد داریم و چنین نیست که ما نظر آن‌ها را کورکورانه بپذیریم و حتی نظر آن‌ها را بر قرآن و سنت نبوی ترجیح دهیم و یا قرآن و سنت را طبق نظریه آن‌ها تفسیر کنیم.

آقای محمد بن علوی بیش از ۶۰ کتاب و جزوه تألیف کرده، که دو کتاب او، با نام‌های «الذخایر المحمدیه» و «مفاهیم یجب أن تصحح» در ردّ عقاید وهابیان تندرو به نگارش در آمده است. این کتاب‌ها مورد استقبال مسلمانان واقع شده و تنها به کتاب مفاهیم او، بیش از ۵۰ دانشمند مسلمان تقریظ نوشته‌اند، که در ابتدای کتاب آمده است.

وهابیان درواکنش به آن‌ها، کتب زیادی؛ مانند «کمال الأمهٔ و حوار مع المالکی» و «ضدّ السید المالکی «و «جلاء البصائر» نوشتند که اوج این نوشته‌ها کتاب وزیر اوقاف عربستان شیخ صالح آل الشیخ به نام «هذه مفاهیمنا» است.

همچنین گروهی عالمان دین، کتاب‌هایی با عنوان‌های: المحکم المنیع و التحذیر من الاغترار و اعلام النبیل ... در تأیید آن دو کتاب نوشته‌اند.

سپس مجمع علمای عربستان، در بیانیه‌ای از او خواست که در حضور ایشان، از نوشته‌های کفرآمیز و بدعت‌گذار! خود توبه

کنـد و آن توبه‌نامه از تلویزیون پخش شود، لیکن آقای محمـد بن علوی در پاسخ، آنان را به مناظره تلویزیونی دعوت کرد که بی پاسخ ماند.

تـا این‌که در سال ۱۴۰۱ آقـای محمـد بن علوی از سوی مجمع علمای عربسـتان تفسـیق و تکفیر شـد و هرگونه فعالیت علمی و تبلیغی او ممنوع شد و کتب او از کتابخانه‌ها جمع آوری گردید و منزل و مسافرت‌های او تحت کنترل در آمد.

↕

ص: ۱۵۲

اما او در محاصره، به فعالیت‌هایش ادامه داد و کتاب حاضـر بعـد از منع چاپ در عربسـتان تا کنون بیش از ده بار در خارج از عربستان به چاپ رسیده است.

سر انجام نویسنده در روز جمعه، هشتم ماه مبارک رمضان ۱۴۲۵ دار فانی را وداع گفت و در قبرستان ابوطالب به خاک سپرده شد.

پرهیز از تکفیرهای سلیقه‌ای

بسیارند افرادی که مسلمانان را با اندک خطا تکفیر می‌کنند و شاید در کره خاکی، جز تعداد انگشت شمار، کسی نتواند از لبه تیز شمشیر تکفیر آنان جان سالم به در برد.

و این در حالی است که قرآن کریم، راه دعوت به حق را اینگونه بیان کرده است:

ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ. §نحل: ۱۲۵§

«با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نموده، با آنان به روشی که نیکو است، استدلال و مناظره کن.»

با توجه به این آیه، مسـلمانی که نماز می‌خوانـد و از محرّمات پرهیز می‌کنـد و در کارهای خیر و خـدا پسـندانه؛ ماننـد ساختن مسجد و تأسیس مراکز خیریه شرکت می‌کند، چگونه می‌توان او را به کفر متهم کرد!

علامه احمد حداد می‌نویسد: این مطلب میان عالمان مسلمان، اجماعی و فراگیر است که هیچ‌کس از اهل قبله را نمی‌توان کافر شمرد، مگر این که دارای عقیـده‌ای باشـد که منجر به انکـار خـدا شود یا دچار شـرکی آشـکار گردد، به‌گونه‌ای که قابل دفاع نباشد و بالأخره پیامبر یا یکی از ضروریات دین را منکر شود.

اسامـۀبن زیـد می‌گویـد: پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله، مـا را به میان قبیله حُرَقَه فرسـتاد، وقتی صـبح شـد، همه افراد قبیله را کشتیم. من بـا یکی از انصـار، مردی را زنـده به اسـارت گرفتیم. او کلمه «لَا إله إلَّا اللّه» را گفت و مرد. انصاری با شـنیدن آن، دست نگه‌داشت، لیکن من با نیزه از پایش در آوردم. وقتی خدمت رسول اللّه صلی الله علیه و آله رسیدیم و حضرت از داستان آگاهی یافتند، با ناراحتی پرسیدند:

اسامه! بعد از گفتن «لَا إله إلَّا اللّه» او را کشتی؟»

↕

ص: ۱۵۳

گفتم: به‌خـاطر فرار از مرگ، کلمه شـهادت را به دروغ بر زبـان جـاری سـاخت! پیامبر فرمودنـد: اسامه! تو دل او را شـکافتی و دیدی که او در دلش راستگو یا دروغگو است؟

از علی بن ابی طالب سؤال شد: آیا مخالفان شما کافرند؟

فرمود: نه، آن‌ها از کفر دست برداشته‌اند.

پرسیده شد: آن‌ها منافق‌اند؟

فرمود: نه، چون منافقان جز اندکی خدا را یاد نمی‌کنند امّا ایشان بسیار یاد خدا می‌کنند.

پرسیدند: پس آن‌ها کیستند؟

فرمود: جماعتی که دچار فتنه شده‌اند. چشم بصیرتشان کور و گوش‌هایشان از شنیدن حق کر شده است.

ویژگی‌های مشترک میان خالق و مخلوق با تنزیه منافات ندارد

برخی می‌پندارند میان خالق و مخلوق، هیچ صفت مشترکی وجود ندارد؛ هر صفتی که خداوند دارد، اگر با آن، مخلوق را توصیف کنیم مثل شفاعت، به دام شرک خواهیم افتاد.

بنا بر این، گمان می‌کنند که توصیف پیامبر خدا، به این صفات، موجب می‌شود که او را به مقام الوهیت ارتقا دهیم در حالی که این جهل محض است؛ زیرا خداوند در انجام کارها مستقل است، ولی مخلوق در انجام کارها غیر مستقل و مقید به اذن الهی می‌باشد.

شواهد قرآنی:

اموری مانند شفاعت، علم غیب و هدایت، از اوصاف خاص خداوندی است، ولی در حدیث آمده است:

«أنا أوّل شافع مشفّع»؛ §صحیح مسلم، ج ۷، ص ۵۹§ «من نخستین شفاعت کننده هستم که پذیرفته خواهد بود.»

یا بر اساس آیه: عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً؛ §جن: ۲۶§

«دانای به غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌کند مگر رسولانی که آنان را برگزیده است.» پس خداوند مقداری از علم غیب را به پیامبرش تعلیم داده است.

یا فرمود: وَ إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ؛ §شوری: ۵۲§

«و تو مسلماً به راه راست هدایت می‌کنی.»

پس پیامبر دارای مقام شفاعت، علم غیب و هدایت است و این‌ها مقید به اذن الهی می‌باشند.

↥

ص: ۱۵۴

مرحله تعظیم

برخی تعظیم کردن؛ مانند بوسیدن دست، به پا خاستن برای احترام، تعظیم به پیامبر در حال زیارت و با خضوع ایستادن را عبادت می‌شمارند و در نتیجه، تعظیم را پرستش غیر خدا می‌پندارند، در حالی که این عین جهل است؛ چون حضرت آدم علیه السلام نخستین انسان صالح است و خداوند به فرشته‌ها دستور می‌دهد از برای تعظیم آدم، به او سجده کنند. آن‌ها همگی، جز ابلیس، سجده کردند.

مشرکین، در جریان صلح حدیبیه، عروة بن مسعود را نزد پیامبر فرستادند، وقتی عروه برگشت به قریش گفت:

من پادشاه کسرا و قیصر و نجاشی را دیده‌ام، ولی پادشاهی را در میان ملت خود مانند محمد در میان اصحابش ندیدم. اصحاب محمد به او بسیار احترام می‌کنند. وقتی وضو می‌گیرد برای تبرّک، در گرفتن آب وضویش ازدحام می‌کنند و ...

در اینجا دو نکته، مهم است:

۱. باید احترام پیامبر رعایت شود و علوّ مقامش از دیگران حفظ گردد.

۲. ربوبیت مخصوص خداست و او در ذات، صفات و افعال، از همه مخلوقات برتر و ممتاز است.

واسطه شرک آمیز

برخی معنای واسطه را نمی‌فهمند و می گویند: هرکس به واسطه‌ای متوسّل شود او مشرک است و مصداق این آیه شریفه به حساب می‌آید: ... ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللَّهِ زُلْفى ...؛ §زمر: ۳§

«این‌ها را نمی‌پرستیم، مگر به‌خاطر این‌که، ما را به خداوند نزدیک کنند.»

این استدلال درست نیست؛ چون آیه شریفه با صراحت می گوید:

بت پرستی محکوم است و ادعای مشرکان بر این‌که بت‌ها دارای مقام ربوبیت‌اند و عبادت بت‌ها موجب تقرّب به خداوند می‌شود، نادرست است. کفر و شرک آن‌ها به این دلیل بود که بت‌ها را می‌پرستیدند و به ربوبیت بت‌ها قائل بودند.

البته مشرکین در این ادعا نیز راستگو نبودند؛ چون خداوند مسلمانان را از دشنام دادن به بت‌ها نهی می کند §انعام: ۱۰۸§ تا آن‌ها خدا را دشنام ندهند.

↨

ص: ۱۵۵

اگر مشرکین در بت پرستی راستگو بودند، نباید جرأت می کردند به‌خاطر عمل بدِ مسلمانان، خدا را مورد سبّ قرار دهند؛ چون طبق اعترافشان، مقام خداوند از بت‌ها بالاتر است. آنان با این رفتار خود نشان دادند که خداوند در دل آن‌ها از بت‌ها هم کم ارزش‌تر است. جای بسی دقت است!

وقتی خداوند به مسلمانان دستور داد که در نماز و عبادات خود، رو به کعبه بایستند یا حجرالأسود را استلام و یا ببوسند، این اقتدا به رسول گرامی و پرستش خدا است.

پیامبر صلی الله علیه و آله، بزرگترین واسطه

در روز محشر، ارزش واسطه بزرگ، حامل پرچم توحید و مقام محمود و حوض کوثر، آشکار می‌شود. شفاعتش رد خور ندارد و ضمانتش نزد خدا مقبول‌است؛ چون خداوند وعده داده‌است که هرگز درمیان امت، اورا سرافکنده ومحزون‌نکند. وقتی همه خلایق به‌او رو آورند و از او شفاعت بخواهند، سر خود را بالا می گیرد و دعا می کند وطبق حدیث قدسی‌با احسان و کرامت الهی مواجه می‌شود: «ای محمد، سر بالا بگیر، شفاعت‌کن تا بپذیرم وبخواه‌تا بدهم.»

↨

ص: ۱۵۶

شعار دروغ

در عالم، مدعیان طرفدار حقیقت فراوان‌اند، ولی حقیقت ادعای آن‌ها را تصدیق نمی کند، به‌قول شاعر:

و کلّ یدعی وصلًا بلیلی و لیلی لا تقر لهم بذاکا

«همه ادعا می کنند که با لیلی وصلت کرده‌اند ولی لیلی حرف آن‌ها را تصدیق نمی‌کند.»

این‌ها چهره دین را خراب کرده، آبروی اسلام را برده‌اند. سخن پیامبر خدا شرح حال آن‌ها است که فرمود: «کسی که نخورده سیر شود مانند کسی است که لباس ناپیدا بپوشد».

برخی درس نخوانده ملّا شده و مفاهیم اسلامی را تغییر داده و نظر علمای سلف را انکار می کنند و در میدان عمل نرم‌خویی را به درشتی و موعظه را به زورگویی و رأفت و مهربانی را به بی‌ادبی تبدیل می کنند.

توسل چیست؟

وسیله قرار دادن اعمال صالح به درگاه خداوند، میان همه علما اتفاقی است؛ روشن است کسی که روزه می گیرد یا نماز و قرآن می‌خواند و یا صدقه می‌دهد، او به روزه و نماز و قرائت قرآن و صدقه متوسّل شده و به قبولی آن‌ها امیدوار است.

بهترین دلیل بر مدعا، داستان آن سه نفری است که غار به رویشان مسدود شد؛ یکی به نیکی خود به والدین متوسل شد، دیگری به دوری از گناه و سوّمی به حفظ مال و ادای امانت مردم؛ خداوند گره آن‌ها را گشود و مشکلشان را بر طرف کرد.

اما توسل به اشخاص؛ مثلًا کسی بگوید:

«خدایا! پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله را وسیله درگاهت قرار می‌دهم.»

این نوع از توسل، نزد برخی ممنوع و حرام است.

به نظر ما، این یک اختلاف صوری است؛ چون توسّل به شخص، در واقع توسل به عمل او است و آن در نظریه همه جایز است. پس شبهه کسانی که مسلمانان را متهم به شرک و گمراهی می کنند، برطرف می‌شود.

↕

ص: ۱۵۷

ادله توسل

خداوند می‌فرماید: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ ...»؛ §مائده: ۳۵§ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید؛ و وسیله‌ای برای تقرّب به او بجویید ...» هر چیزی که خداوند آن را سبب تقرب به درگاهش قرار داده و سبب بر آورده شدن حوایج می‌شود، آن وسیله است و معیار وسیله بودن، این است که او ارزش و احترامی نزد خداوند داشته باشد.

واژه «وسیله» در آیه، به صورت عموم به‌کار رفته است که شامل اعمال و اشخاص به صورت مطلق می‌شود؛ اعم از این‌که زنده و یا مرده باشند. در نتیجه توسل به پیامبر در همه حالات جایز است؛ مثل توسل به پیامبر قبل از خلقتش §حاکم، محمد، مستدرک، ج ۲، ص ۶۱۵§ یا توسل به پیامبر در حال حیات §ابن احمد، محمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۵۱۹§ یا توسل به پیامبر در عرصات محشر. احادیث صحیحی بر این مدعا نقل شده است.

توسل به آثار پیامبر

مسلم است اصحاب به آثار پیامبر تبرک می‌جستند، حال آیا این درست است که کسی معتقد شود: توسل به اثری که شرافت را از صاحبش محمد صلی الله علیه و آله گرفته درست است؟ سپس بگوید: توسل به خود پیامبر درست نیست؟!

برخی از نصوص و روایات در باره تبرک

نمونه در این مورد زیاد است؛ مثلاً عمربن خطاب آرزو داشت در کنار پیامبر خدا دفن شود. یا امّ سلیم دهانه مشک را، که پیامبر خدا از آن آب خورده بود، می‌برد و نگه می‌دارد. یا اصحاب برای گرفتن یک تار مو از موهای آن حضرت، از همدیگر سبقت می گرفتند. یا اسما، دختر ابوبکر، لباس پیامبر را نگه می‌دارد و می گوید: لباس پیامبر را می‌شوییم و آب آن را جهت شفا به مریض‌ها می‌دهیم.

یا این‌که خلفا از انگشتر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله محافظت می کردند، که سرانجام به چاه اریس افتاد و گم شد.

چرا آن‌ها سعی داشتند آثار پیامبر را حفظ کنند؟ مقصودشان چه بود؟ چرا وقتی گرفتار بلا و مرض شدند و خواستند دعا کنند یا متوجه خدا شوند، به آثار نبوی اهمیت می‌دادند؟!

↕

ص: ۱۵۸

خداوند می‌فرماید:

وَ قـالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ إِنَّ آیَـةَ مُلْکِهِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ التَّابُوتُ فِیهِ سَـکِینَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ بَقِیَّةٌ مِمَّا تَرَکَ آلُ مُوسـی وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِکَةُ ....

و پیامبرشان به آنها گفت: نشانه حکومت او این است که، «صـندوق عهد» به سوی شما خواهد آمد؛ همان صندوقی که در آن آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد، در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند.

ابن جریر می‌گویـد: تـابوت میثاق در جنگ‌ها همراهشان بود و به برکت آن پیروز می‌شدنـد. توسل پیامبر به حقّ خود و به حقّ پیامبران

وقتی مادر علی بن ابی طالب از دنیا رفت، پیامبر بعد از کندن قبر در آن خوابید و گفت:

«خدایی که زنده می‌کند و می‌میراند و خود زنده است و هرگز نمی‌میرد، مادرم فاطمه بنت اسد را ببخش و حجت او را برایش تلقین کن، جای او را وسیع گردان، به‌حق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از من بودند. ای مهربان‌ترین مهربانان.»

داستان عتبی در باره توسل

عتبی می‌گوید: نزد قبر پیامبر نشسته بودم، اعرابی آمد و رو به قبر کرده، گفت:

سلام بر تو ای پیامبر خدا! ای پیامبر، شـنیدی که خداوند می‌فرماید: وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِیُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً.

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردنـد (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاشـتند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم به آن‌ها استغفار می‌کرد. خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. من هم به حضور تو آمده‌ام.

از گناهانم استغفار می‌کنم و تو را به درگاه الهی، جهت بخشش گناهانم، شفیع قرار می‌دهم.

سپس این شعر را سرود:

یا خیر من دفنت بالقاع أعظمه فطاب من طیبهنّ القاع و الأکم

نفسی الفداء، لقبر أنت ساکنه فیه العفاف و فیه الجود و الکرم

«ای بهترین انسان که در مکان با عظمت و خوب دفن شدی از بوی تو، همه دشت‌ها و کوه‌ها خوشبو شدند.

جانم فدای قبری باشد که تو در آن سکنی گزیدی و عفاف و پاکدامنی، بذل و بخشش در آنجاست.»

اعرابی سپس به پا خاست و رفت.

عتبی می‌افزایـد: مـن آن شب، پیـامبر خـدا را در خـواب دیـدم. به من فرمـود: «ای عتـبی، دنبـال اعرابی برو و مژده‌اش بـده که خداونـد او را بخشـید». §ابن احمـد، محمد، تفسیر القرطبی، ج ۵، ص ۲۶۵§ بزرگـان اهـل تسـنن چون حاکم، بیهقی، جلال الدین سیوطی، ابن جوزی، ملا علی قاری، شوکانی، نووی، ابن کثیر و قرطبی به توسل قائل هستند.

خصال و ویژگی‌های پیامبر

بعضـی گمـان می‌کننـد که پیـامبران در همه حالاـت و اوصـاف، بـا دیگران مسـاوی‌انـد، ولی این گمـان بی‌اساس است و ادله فراوانی از قرآن و سنت آن را رد می‌کند.

پیامبران، در حقیقتِ انسانیت با دیگران یکسان‌اند؛ قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ ...؛ §کهف/ ۱۱۰§

«بگو من فقط بشری هستم مانند شما.»

لیکن در بسیاری از صفات و حالات با مردم فرق می کنند و به‌خاطر ویژگی‌هایی، برای نبوت از میان همه برگزیده شدند؟

برخی از صفات خاص و بر جسته پیامبر اسلام در کتب روایی:

۱. پیامبر، پشت سر خود را مثل روبه‌رویش می‌دید. §ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۳، ص ۲۴۵§ ۲. علم و بصیرت داشت. آن حضرت می‌فرماید: «من چیزهایی را می‌بینم که شما نمی‌بینید و چیزهایی را می‌شنوم که شما نمی‌شنوید.» §ترمذی، محمد، سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۸۱ و الحاکم، محمد، مستدرک، ج ۲، ۵۱۰§ ۳. خمیازه نمی‌کشید. ابن ابی شیبه نقل می کند: پیامبر هرگز خمیازه نکشید. §ابن حجر، احمد، فتح الباری، ج ۱۰، ص ۵۰۶§ ۴. عرقش خوشبوترین عرق‌ها بود. انس می گوید: پیامبر به منزل ما وارد شد و خواب قیلوله‌ای کرد. در خواب، عرقش جاری شد. مادرم ظرفی برداشت و به جمع کردن عرق آن حضرت پرداخت. پیامبر بیدار شد خطاب به مادرم فرمود: «چه می کنی؟»

گفت: عرق شما را در شیشه می‌ریزیم، چون آن خوشبوترین عطر است. §نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۸۱§

↕

ص: ۱۵۹

↕

ص: ۱۶۰

۵. قد متوسط داشت. عایشه گوید: قد پیامبر نه بلند بود و نه کوتاه، بلکه قامتی میانه داشت.

۶. سایه‌اش بر زمین نمی‌افتاد، ابن سبع گوید: سایه پیامبر بر زمین نمی‌افتاد؛ چون فرمود:

خدایا! مرا نورانی کن. §ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۱، ص ۲۸۴§ ۷. تنها چشمانش می‌خوابید. روایت است از بخاری و مسلم که آن حضرت فرمود:

«چشمانم می‌خوابند ولی قلبم نمی‌خوابد». §ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۶، ص ۱۰۴ و صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۸§ ۸. هیچگاه محتلم نشد. طبرانی در اسناد مختلف روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«هیچ پیامبری محتلم نشد، چون احتلام کاری شیطانی است». §هیثمی، علی، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۲۶۷§ در باره اوصاف و ویژگی‌های پیامبر روایات سه دسته‌اند:

۱. دارای سند و صحیح

۲. دارای سند غیر صحیح

۳. اسنادش جای بحث و مناقشه دارد

پس سخن در صواب و خطا و صحت و بطلان است، نه در کفر و ایمان. اگر ما، آن‌ها را آوردیم به‌جهت اثبات صحت و بطلان نبود، بلکه به این جهت بود که علما در نقل اوصاف پیامبر مسامحه کرده و تحقیق و بررسی و نقد را متأسفانه، کنار گذاشته‌اند و این‌ها شاهد بر مدعای ماست.

معنای تبرّک

برخی معنای دقیق و حقیقی تبرّک به پیامبر و آثار و اهل‌بیت پیامبر و علما و اولیای الهی را نفهمیده و دچار اشتباه شده‌اند و نتیجه این شده است که اگر کسی تبرّک بجوید، او را متهم به شرک، کفر و گمراهی می کنند؛ مانند عوام الناس که هر کار جدیدی پیش بیاید و از درک آن عاجز باشند، آن را انحراف قلمداد می کنند.

معنای حقیقی تبرّک چیزی جز توسل به خداوند متعال، به‌واسطه آن متبرّک نیست و آن از سه حال خارج نیست، متبرک یا

«اثر» است یا «مکان» و یا «شخص».
اگر کسی به اشخاص تبرک جوید، برای این است که آن‌ها را اهل فضل و به درگاه ربوبی مقرّب می‌داند.
↕
ص: ۱۶۱
اما تبرّک به آثار اشخاص، به‌خاطر این است‌که آن آثار منسوب به اشخاص‌اند و شرافت و عظمت آن‌ها به‌خاطر خودشان نیست بلکه به‌خاطر این‌که آن‌ها منتسب به اشخاص صالح‌اند.
و اما تبرّک به مکان‌ها، به این جهت نیست‌که آن‌ها دارای فضل و ارزش هستند بلکه به‌خاطر این‌است‌که انسانهای صالح، اعمال نیکی مانند نماز، روزه و دیگر عبادات را در آن مکانها انجام داده‌اند و برای همین، رحمت الهی و فرشته‌ها در آنجاها نازل می‌شوند.
انسان در اماکن متبرکه، محل وقوع کارهای نیک، متوجّه خدای سبحان شده و دعا و استغفار می‌کند و حوادث بزرگ و کارهای واقع شده را یاد می‌کند و با یاد آن‌ها، ارزش‌های درون انسان، احیا می‌شود تا خود را شبیه اهل خیر و رستگاران نماید.
اکنون نمونه‌هایی از تبرک را می‌آوریم:
۱. مالک بن حمزه از ابو اسید روایت می‌کند: او چاهی در مدینه داشت که اسمش چاه بضاعت بود. پیامبر آب دهانش را در آن ریخته بود و ابو اسید از آن چاه، آب می‌خورد و به آن تبرّک می‌جست.
۲. عروه تعامل مسلمانان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را چنین گزارش می‌کند:
به‌خدا قسم، وقتی پیامبر وضو می‌گرفت برای گرفتن آب وضویش از همدیگر سبقت می‌گرفتند. §ابن حجر، احمد، فتح الباری، ج ۵، ص ۳۳۰§ سفارش پیامبر به حفظ آب وضو
طلق بن علی گوید: همراه با هیأتی به دیدار پیامبر رفتیم و با او بیعت کرده، همراه او نماز خواندیم و به عرض آن حضرت رساندیم که در سرزمین ما معبدی مربوط به یهودیان است مقداری آب وضو (برای تبرّک) می‌خواهیم.
حضرت آبی خواست و وضو ساخت و مضمضه کرد، سپس آب آن‌را درظرفی کوچک ریخت و فرمود:
«بروید، وقتی به سرزمینتان رسیدید، معبد را خراب کنید و مقداری از این آب، جای آن بپاشید، سپس آن را مسجد کنید.»
گفتیم: سرزمین ما دور است و هوا هم بسیار گرم، آب خشک می‌شود. فرمود: «آب بریزید خوشبو می‌شود.»
↕
ص: ۱۶۲
نسائی می‌گوید: این حدیث از مهمترین احادیثی است که بر جواز تبرک به پیامبر و به آثار او دلالت می‌کند. §المشکاة، حدیث ۷۱۶§ تبرّک به موی پیامبر، بعد از رحلتش
عثمان بن عبداللّٰه گوید: روزی خانواده‌ام مرا با ظرفی به حضور امّ سلمه فرستادند، امّ سلمه ظرفی نقره‌ای آورد که در آن یکدسته موی پیامبر بود و وقتی به کسی چشم زخم می‌خورد یا آسیبی به او می‌رسید، آن موهای حنایی را برای او می‌فرستاد؛ من به آن ظرف نظر کردم موهای سرخ رنگی را دیدم. §ابن حجر، احمد، فتح الباری، ج ۱۰، ص ۳۵۳§ تقسیم موی پیامبر
مسلم از انس روایت می‌کند که: پیامبر به منا آمد تا به جمره عقبه رسید. آن را رمی کرد سپس به منزل خود آمد و شتر قربانی کرد و به آرایشگر گفت: «بیا سرم را بتراش» بعد از اصلاح، موها را به مردم داد. §صحیح مسلم، ج ۴، ص ۸۲§ تبرک به بدن

پیامبر

۱. عبـد الرحمان بن ابی لیلی، از پـدرش نقل می‌کنـد: سـید بن حضـیر یک مرد نیک و خوش خنـده و با نمک بود، گاهی نزد پیامبر صحبت می‌کرد و مردم را می‌خنداند.

روزی پیامبر به شکمش زد. او گفت: دردم آمـد. فرمود: «قصاص کن» گفت: ای پیامبر خدا! شـما پیراهن بر تن داری ولی من پیراهن نداشتم.

پیامبر پیراهن را بالا زد، ناگهان او پیامبر را در آغوش کشید و شروع به بوسیدن پهلوی پیامبر کرد و گفت:

پـدر و مـادرم به فـدایت. ای پیامبر خـدا، همین را می‌خواسـتم §ابن حسام الـدین المتقی، علی، کنز العمال، ج ۷، ص ۷۰۱§ و مشابه همین داسـتان در باره سواد بن غزیه و سوادهٔ بن عمرو نقل شـده است. §ابن کثیر، اسـماعیل، البدایـهٔ و النهایه، ج ۴، ص ۲۷۱§ ۲. پیامبر می‌فرمود: زاهر، روستای ما و ما شهر او هستیم پیامبر او را بسیار دوست داشت، روزی به بازار رفت و دید زاهر ایستاده است. از پشت سرش آمد و او را در آغوش گرفت.

زاهر گفت: رهایم کن.

↕

ص: ۱۶۳

پیامبر هم می‌گفت: «چه کسی برده می‌خرد؟»

زاهر گفت: ای فرستاده خدا بازار من ارزان و کساد است.

پیامبر فرمود: «تو پیش خدا گران و ارزشمندی». §مواهب لدنی، ج ۱، ص ۲۹۷§ تبرّک به محلّ دهان پیامبر

احمـد بن حنبل و دیگران از انس نقل کرده‌انـد: پیامبر بر منزل امّ سـلیم وارد شـد و در منزل مشـکی آویزان بود پیامبر از دهان مشک آب خورد سپس خوابید.

انس می‌گوید: امّ‌سـلیم دهان مشک‌را برید وآن الآن نزد ماست؛ یعنی‌امّ سـلیم‌دهان مشـکی را که پیامبر از آن آب خورده بود، برید و جهت تبرک به اثر پیامبر در خانه خود نگه داشت.

دستی که پیامبر را لمس کرده، می‌بوسند

یحیی بن حارث می‌گوید: با واثلهٔ بن اسقع ملاقات داشتم، به وی گفتم:

با این دستت با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردی؟

گفت: بلی، گفتم: دسـتت را بـده تا ببوسم؛ دسـتش را داد و بوسـیدم. §هیثمی، علی، مجمع الزوائـد، ج ۸، ص ۴۲§ تبرّک به عبای پیامبر صلی الله علیه و آله

روزی اسما، دختر ابوبکر عبای کهنه و پاره‌ای را بیرون آورد که وصله حریر داشت و شکاف‌هایش با حریر دوخته شده بود.

گفت: این عبای پیامبر گرامی است. نزد عایشه بود، پیش از آن‌که بمیرد از او گرفتم. پیامبر این عبا را می‌پوشید و ما اکنون آن را می‌شوییم و جهت شـفای مریض‌ها، به آن تبرّک می‌جوییم. §صـحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۰§ تبرّک به ظرف و مکان پیامبر صلی الله علیه و آله

ابو برده می‌گوید: به مدینه آمدم و عبداللّٰه بن سلام مرا دید و گفت:

به منزل ما برویم تا در ظرفی به تو آب دهم که پیامبر از آن نوشـیده است و در جایی نماز بخوانی که‌پیامبر نماز خوانـده است. همراه او رفتم و به من طعام داد و در محراب

↨

ص: ۱۶۴

او نماز گزاردم.

تبرّک به منبر پیامبر صلی الله علیه و آله

ابن قسیط و عتبی می‌گویند: وقتی مسجد خلوت می‌شد، اصحاب جای دست پیامبر در روی منبر را استلام می‌کردند، سپس رو به قبله ایستاده، دعا می‌خواندند.

ابن تیمیه نیز دست کشیدن بر منبر و دسته منبر پیامبر خدا را جایز دانسته است. §ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۳۶۷§ تبرّک به قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله

عمر بن خطاب، پیش از رحلتش، از عایشه اجازه گرفت که به‌خاطر تبرّک و توسّل به قبر پیامبر، در کنار آن حضرت دفن شود. §صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۰۷§ عبداللّٰه بن احمد، از پدرش (احمد بن حنبل) در باره لمس و بوسیدن قبر پیامبر پرسید. گفت: اشکالی ندارد.

تبرّک به آثار صالحان و پیامبران

نافع می‌گوید: عبداللّٰه بن عمر به ما گفت: اصحاب با پیامبر خدا، در سرزمین ثمود فرود آمدند، از چاه‌های آنجا آب برداشتند و خمیر کردند. پیامبر خدا دستور داد هر چه آب برداشته‌اند بریزند و خمیرها را هم به شترها دهند و فرمان داد از چاهی که ناقه حضرت صالح آب می‌خورد آب بردارید. §صحیح مسلم، کتاب الزهد.§ نووی می‌افزاید: یکی از فواید این حدیث، تبرّک به آثار صالحان است. §همان منبع، ج ۸، ص ۱۱۸§ تبرّک به تابوت

این تابوت، همان صندوقی است که حاوی آثار و یادگارهای خاندان موسی و هارون نزد بنی اسرائیل بود و آن‌ها به‌خاطر آثار به آن توسّل جسته، از خدا پیروزی می‌خواستند. این همان تبرّکی است که ما می‌خواهیم.

خداوند محتویات تابوت را به این عبارت بیان می‌کند: بَقِیَّةٌ مِمَّا تَرَکَ آلُ مُوسی وَ آلُ هارُونَ ... یادگار آل موسی و آل هارون، عصای موسی و مقداری از لباس موسی و هارون

↨

ص: ۱۶۵

بود و نیز کفش‌های موسی و مقداری از الواح تورات و یک تشت بود.

زندگی برزخی

۱. پیامبران در برزخ می‌فهمند و می‌شنوند:

از برخی آیات و احادیث برداشت می‌شود که زندگی برزخی، یک زندگی حقیقی است، نه زندگی وهمی یا خیالی.

پیامبر فرمان داد بیست و چهار نفر از کشته‌های سپاه قریش را در یکی از چاه‌های بدر بیندازند. آن حضرت آنان را با ذکر نام صدا کرد؛ ای ابوجهل‌بن هشام! ای امیهٔ بن خلف! ای عتبهٔ بن ربیعه! ای شیبه! ای فلان! ای فلان!

حقیقتِ آنچه را که پروردگارتان به شما وعده داده، یافتید؟ من به حقیقت، به وعده پروردگارم (که نصرت و یاری است) رسیدم.

عمر گفت: ای پیامبر خدا، با جسدهایی که روح ندارند حرف می‌زنی؟ فرمود: «قسم به کسی که جانم در اختیار اوست، شما از آن‌ها شنواتر نیستید. آن‌ها فقط نمی‌توانند جواب دهند». §صحیح مسلم.§ ۲. ابوهریره گوید، پیامبر فرمود: «وقتی تشییع

کنندگان از سر قبر بر می گردند، مرده صدای آن‌ها را می‌شنود».
۳. احادیث متواتر وجود دارد در باره سؤال قبر و در آن‌ها تصریح شده است که دو فرشته سؤال می کنند و پاسخ مرده طبق حال خود خواهد بود.
۴. پیامبر به اهل قبور خطاب می کرد: سلام بر شما ای گروه مؤمنان.
ابن قیّم می گوید:
این خطاب نسبت به کسی است که می‌شنود و می‌فهمد وگرنه خطاب معدوم و جماد نیز باید درست باشد. علمای سلف همگی اتفاق نظر دارند که خطاب برای عاقل و شنوا درست است.
این عقیده و نظر علمای صالح از اهل سنت و جماعت است ولی نمی‌دانم چطور کسانی که مدعی تبعیت از راه و روش علمای سلف هستند، از این حقیقت غفلت کرده‌اند.
↨
ص: ۱۶۶
ابن تیمیه در پاسخ به این پرسش که آیا مرده‌ها زائران خود را می‌شناسند یا سخن آن‌ها را می‌فهمند؟ گفت: آری، در حدیث ابن عباس آمده است که پیامبر فرمود:
«هر کس به قبر برادرش، که در دنیا او را می شناخت برود و سلام کند، او هم شناخته و جواب سلام را می‌دهد». §ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۳۳۱§ پیامبران در عالم برزخ
برخی از خصوصیات پیامبران منحصر به آنان است؛ پیامبران در برزخ از یک زندگی کامل بهرمند هستند.
آنان از هر جهت؛ مانند حیات، روزی، معرفت، شنیدن و درک و فهم و احساس، از دیگران کامل‌ترند و دلیل این سخن، کلام خدای سبحان درباره شهدا است که فرمود:
وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. §آل عمران/ ۱۶۹§
«ای پیامبر، هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»
↨
ص: ۱۶۷
وقتی معنای حیات، بقای روح باشد، پس روح بعد از مرگ حیات دارد؛ یعنی از بین نمی‌رود و شهید از این جهت امتیازی ندارد تا مستحقّ ذکر شود؛ چون ارواح همه بنی آدم باقی و فنا ناپذیرند؛ به‌ویژه این‌که خداوند می‌فرماید:
وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْياءٌ وَ لكِنْ لا تَشْعُرُونَ. §بقره: ۱۵۴§
به آنان‌که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده نگویید، بلکه آنان زنده‌اند ولی شما درک نمی کنید.
معلوم می‌شود که برای شهدا، نسبت بر دیگران، امتیازی اضافی است که قابل ذکر شده‌اند. بر اساس نصوص قرآنی و روایی، کمال زندگی برزخی برای شهدا است و شهدا آنجا روزی می‌خورند و بر نهرهای بهشت وارد می‌شوند و از میوه‌های بهشت متنعم هستند.
احساس شهدا نسبت به این غذا و نوشیدنی و نعمت‌ها، احساسی کامل و با فهم و ادراک تام است و دارای لذّت عالی و بهرمندی حقیقی است؛ لذا می گویند:

«ای کاش برادرانمان می‌دانستند خداوند با ما چگونه رفتار کرد». §ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ص ۲۶۶§ وقتی این مطلب در حق شهدا ثابت شد، در حق پیامبر نیز به طریق اولی ثابت خواهد شد؛ چون پیامبر علاوه بر جهاد و بذل جان در راه خدا، هدایت و دعوت مردم به خیر و صلاح را نیز بر عهده دارد. آنجا که فرمود:

«هر کس سنت حسنه‌ای بگذارد، اجر آن سنت و اجر همه کسانی که به آن سنت تا قیامت عمل می‌کنند، برای او نیز خواهد بود». §ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۴، ص ۳۵۷§ ۲. بدن پیامبران نمی‌پوسد:

به روایت اوس بن اوس، پیامبر فرمود:

«بهترین روزها، روز جمعه است؛ چون در آن روز حضرت آدم آفریده شد و در آن روز قبض روح گردید و در روز جمعه، صور اسرافیل خواهد دمید و در آن روز همه بیهوش خواهند شد. پس در روز جمعه بیشتر بر من درود بفرستید چون درود شما بر من عرضه می‌شود.»

گفتند: چگونه درود ما بر شما عرضه می‌شود؟ در حالی که بدن شما پوسیده است؟!

فرمود: «خداوند بر زمین حرام کرده است که بدن پیامبران را از بین ببرد». §ابن یزید، محمد، سنن ابن ماجه.§ ۳. رابطه پیامبر با امت در عالم برزخ:

↕

ص: ۱۶۸

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند در زمین فرشته‌هایی دارد که سلام امّتم را به من می‌رسانند».

یا فرمود: «حیات من برای شما بهتر است، چون شما حرف می‌زنید و جواب می‌شنوید و مرگ من برای شما بهتر است؛ چون اعمال شما بر من عرضه می‌شود. هر چه عمل خوب ببینم خدا را شکر می‌کنم و هر چه عمل بد را مشاهده کنم، از خدا برای شما طلب آمرزش و بخشش می‌کنم».

هیثمی به نقل از بزار §هیثمی، علی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴§ و سیوطی و قسطلانی و مناوی و زرقانی و خفاجی این حدیث را صحیح دانسته‌اند. §مناوی، محمد، فیض القدیر، ج ۳، ص ۴۰۱ و خفاجی، احمد، شرح الشفاء، ج ۱، ص ۱۰۲§ سفر زیارتی

پیامبر خدا فرمودند: «مسافرت جز به این سه مسجد، مسجد الحرام و این مسجد من و مسجد الاقصی جایز نیست».

برخی از فهم این حدیث نبوی عاجز مانده و به غلط، استدلال می‌کنند که سفر برای زیارت قبر پیامبر حرام است.

شرح حدیث نبوی

منشأ اختلاف، در مستثنی منه است که حذف گردیده و در آن چند احتمال وجود دارد:

احتمال نخست: مستثنی منه را لفظ عام؛ مانند «مکان» بگیریم و همه بر این باورند که این باطل است و کسی چنین ادعایی نکرده است.

احتمال دوم: مستثنی منه را لفظ «قبر» بگیریم، به این صورت: «لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَی ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ»؛ «مسافرت جز به سه مسجد، به هیچ قبری جایز نیست.»

از ظاهر این تقدیر پیدا است که چقدر نامنظم است و کسی که کمترین آگاهی از قواعد عربی داشته باشد، آن را نمی‌پسندد، چه رسد به این که آن را به کسی نسبت دهیم که فصیح‌ترین شخص در تلفّظ حرف ضاد است.

احتمال سوم:

مستثنی منه را لفظ «مسجد» به حساب آوریم، به این صورت: «لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَی

↥

ص: ۱۶۹

ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ»؛ «مسافرت جز به سه مسجد، به هیچ مسجدی جایز نیست.»

با این فرض، کلام درست و طبق اسلوب فصاحت لغوی است و آن لغزش واضح در دو احتمال قبلی دیگر وجود ندارد.

و احتمالات یاد شده، زمانی است که روایت مانند و نظیر نداشته باشد، در حالی‌که در چند حدیث به مستثنی منه تصریح شده است مثل:

۱. احمد بن حنبل، به سند شهربن خوشب، پیامبر فرمود: §فتح الباری، ج ۳، ص ۵۳§ «لَا یَنْبَغِی لِلْمُصَـلِّی أَنْ یَشُـدَّ رِحالَهُ إلی مَسْجِدٍ تَبْتَغِی فِیهِ لِلصَّلاةِ غَیْرالْمَسْجِدِالْحَرام وَالْمَسْجِدِالْأَقْصی وَمَسْجِدِی».

«مسافرت برای نماز، جز به سه مسجد؛ مسجدالحرام، مسجدالاقصی ومسجد من، به هیچ مسجدی جایز نیست.»

۲. به روایت عایشه، پیامبر فرمود: «من آخرین پیامبر هستم و مسجد من، آخرین مسجد پیامبران است. بهترین مسجد برای زیارت و مسافرت، مسجد الحرام و مسجد من است. نماز در این مسجد، بهتر از هزار نماز در مساجد دیگر است، بجز مسجد الحرام. §همان.§ پس سخن پیامبر در اینجا، در باره مساجد است تا برای امت بیان کند که همه مسجدها، به‌جز این سه مسجد، در فضیلت، با هم برابرند و تحمل رنج سفر برای نماز در آن‌ها بی‌فایده است. اما این سه مسجد فضیلت بیشتری دارند.

این حدیث ربطی به قبور ندارد و داخل کردن قبور در آن، نوعی افترا به پیامبر است و گذشته از این‌ها، بسیاری از علما، در کتابهای مناسک می گویند:

زیارت قبر پیامبر از مستحبات است و احادیث زیادی این استحباب را تأیید می کند؛ مانند این روایات، که می‌فرماید:

الف) «هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعت من به او واجب می‌شود.»

ب) به گفته ابن عمر، پیامبر فرمودند: «هر کس به زیارت من بیاید و انگیزه‌ای جز زیارت نداشته باشد، بر من این حق را دارد که در قیامت او را شفاعت کنم.» §هیثمی، علی، مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲§ ج: باز در حدیثی فرمود: «هر کس حج کند و قبر مرا بعد از مرگم زیارت کند، گویا مرا در حال حیات زیارت کرده است.»

↥

ص: ۱۷۰

زیارت پیامبر در گذشته

مقصود زیارت مشروعی است که سنت پیامبر، روش و آداب آن را بیان کرده است و ابن تیمیه در فرق میان زیارت اهل توحید و اهل شرک می گوید:

زیارت مسلمانان از قبور خودشان به این صورت است که به اموات سلام می‌دهند و برایشان جهت مغفرت دعا می کنند، همانطور که بر جنازه نماز می‌خوانند، ولی زیارت اهل شرک، شامل تشبیه مخلوق به خالق می‌شود، برای آن، نذر و سجده می کنند و به عبادتش می‌پردازند و به‌اندازه خالق، آن را دوست می‌دارند. §ابن تیمیه، احمد، الجواب الباهر فی زوار المقابر، ص ۲۱§ مؤلف می‌نویسد:

حال با دیده انصاف بنگرید آیا ما پیامبر خود را به این سبک و به این روش زیارت می کنیم!؟

خدای سبحان، فرشته‌ها، حاملان عرش، اهل زمین و آسمان گواهی می‌دهند که ما در زیارت پیامبر عظیم الشأن، بر این باوریم

که او از بهترین بندگان خداست و با اعمال صالح به خدا تقرّب می‌جوید و ...

ما او را به خالق تشبیه ننموده و بر او سجده نمی‌کنیم و آن حضرت را عبادت نمی‌کنیم و شریک خدا قرار نمی‌دهیم.

دعا در کنار قبر پیامبر

مستحب است زائر قبر پیامبر، نزدیک قبر بیاید و رو به قبر و پشت به قبله بایستد و به پیامبر سلام کند. §خفاجی، احمد، شرح شفا، ج ۳، ص ۳۹۸§ مالک بن انس در مناظره‌ای به ابو جعفر منصور در مسجد نبوی گفت: احترام پیامبر بعد از مرگش مانند احترام او در حال حیات است. ابو جعفر پرسید:

ای ابو عبداللَّه! رو به قبله بایستیم و دعا کنیم یا رو به پیامبر خدا بایستیم ...؟

مالک گفت: چرا از کسی که وسیله تو و پدرت آدم به خداوند بوده، روی بر گردانی؟

بلکه رو به او کن، از او شفاعت بخواه، خدا او را در آیه: وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِیُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ

↨

ص: ۱۷۱

تَوَّاباً رَحِیماً. §نساء: ۶۴§

شفیع قرار داده است. §نووی، محیی الدین، الایضاح، ج ۸، ص ۲۷۲§ محمد بن عبد الوهاب می‌گوید: دعا در کنار قبر بدعت و شرک نیست. §ابن عبد الوهاب، محمد، مجموعه مؤلفات، جزء ۳، ص ۶۸§ اهتمام قرآن به آثار انبیای سلف

خداوند می‌فرماید: وَ قالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ إِنَّ آیَةَ مُلْکِهِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ التَّابُوتُ فِیهِ سَکِینَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ بَقِیَّةٌ مِمَّا تَرَکَ آلُ مُوسی وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِکَةُ .... §بقره: ۲۴۸§

پیامبرشان به آنها گفت: نشانه حکومت او، این است که (صندوق عهد) به سوی شما خواهد آمد؛ همان صندوقی که در آن آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد.

و آنها عبارت از عصای موسی و عصای هارون و لباس‌ها و کفش‌ها و دو لوح از الواح تورات بود. §ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۱۳§ به‌خاطر همین آثار بزرگ، خداوند ارزش این تابوت را بالا برد و حفظ کرد تا علامت و نشانه‌ای باشد بر این‌که حکومت طالوت حق است. این آیه اهمیت حفظ آثار دینی و تمدّنی را به ما می‌فهماند.

خلفای راشدین و انگشتر پیامبر صلی الله علیه و آله

امام بخاری از ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله انگشتری از نقره در دست داشت، بعد از ایشان، ابوبکر و بعد عمر و سپس عثمان به دست کردند و حدود ۶ سال دست عثمان بود تا این‌که در چاه أریس افتاد. §المغانم، ص ۲۶§ در اینجا پرسشی به ذهن می‌آید که چرا این همه حرص و توجه به این انگشتر؟ در حالی که انگشتر فراوان است!

ناودان عباس

عبداللَّه بن عباس می‌گوید: پدرم عباس ناودانی داشت که آب آن به راه عمومی سرازیر می‌شد. روزی عمر لباس‌هایش را به تن کرده، به نماز جمعه می‌رفت که در همین حال، عباس دو جوجه ذبح کرده بود و خون آن‌ها از ناودان سرازیر بود. به هنگام عبور عمر از آنجا

↨

ص: ۱۷۲

مقداری از خون جوجه‌ها بر سر عمر ریخت. عمر فرمان داد ناودان را از جایش در آورند، سپس برگشت و لباس‌هایش را عوض کرد و به نماز رفت.

عباس نزد عمر آمد و گفت: ناودانی که پیامبر با دست خودش آن را نصب کرده بود، از جای کندی!؟

عمر دو باره ناودان را سرِ جایش گذاشت. §ابن قدامه، عبداللَّه، مغنی، ج ۴، ص ۵۵۴§ اهتمام به کفش‌های پیامبر

از آثار مورد توجه، کفش‌های پیامبر است. علما در باره آن‌ها جزوات مستقلی نوشته‌اند.

مقصود از این نوشته‌ها و قلم فرسایی‌ها؛ صاحب کفش‌ها، رسول عظیم الشأن، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

↥

ص: ۱۷۳

↥

ص: ۱۷۴

↥

ص: ۱۷۵

بهداشت در حج

↥

ص: ۱۷۶

دستورالعمل برخورد با گرفتاری‌های تنفسی در حجاج

هیأت پزشکی

بیان مسأله:

همه ساله میلیون‌ها مسلمان، برای انجام فریضه حج، از سراسر دنیا به دیار وحی سفر می‌کنند. سهم ایران در این سفرِ معنوی، در سال‌های اخیر، نزدیک به یکصد هزار زائر است که در قالب بیش از ۵۰۰ کاروانِ ۱۰۰ تا ۲۵۰ نفری رهسپار کشور عربستان می‌شوند. در طول این سفر، نوعی گرفتاری تنفسی گریبانگیر تعداد بسیاری از حجاج کشورهای مختلف می‌شود که این گرفتاری موجب موربیدیتی بسیار بالا، اتلاف فراوان انرژی و تحمیل هزینه‌های هنگفت می‌گردد. این گرفتاری در زائران، به شکل‌های گوناگون ظاهر می‌شود و حتی در بعضی موارد چندین بار بروز می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱) Common- Cold با علائم سرفه+ آبریزش و گرفتگی بینی- بدون تب یا تب زیر ۳۸ درجه سانتیگراد.

۲) Influenza Like Illness (ILI) (با سرفه+ علائم کوریزال+ کمر درد+ تب بیش از ۵/ ۳۸ درجه سانتیگراد+ میالژی و علائم سیستمیک دیگر.

۳) تب فارینگو کونژونکتیوال با علائم سرفه+ تب بیش از ۳۸ درجه سانتیگراد+ گلو درد+ کونژونکتیویت دو طرفه+ آدنوپاتی گردنی.

۴) آلرژی به‌صورت: سرفه+ تحریک و خارش حلق و مجاری تنفسی+ ویزینگ،

↨

ص: ۱۷۷

بدون تب یا افزایش خفیف دمای بدن.

۵) سینو برونشیت؛ یعنی سرفه+ سردرد+ تب+ PND و یـا خلـط چرکی، که یـا به‌صورت حاد است و یا در زمینه یک بیماری شبه ویروسی بروز می‌کند.

۶) تظاهرات Mixed، که می‌تواند مجموعه‌ای از تمام علائم را به همراه داشته باشد.

۷) تشدید بیماری در زمینه بیماری فعلی یا بیماری مزمن قلبی نظیر آسم- COPD- آمفیزم و سینوبرونشیت‌های مزمن.

۸) ایجاد عوارض، نظیر: گلودرد چرکی، پنمونی و غیره.

تنوّع و تراکم جمعیت، خستگی، استرس، میـانگین سـنی بالا، خشـکی و تغییرات ناگهانی هوا، کم آبی بـدن، تخریب مژه‌های تنفسـی و یـا بیمـاری‌هـایی زمینه‌ای سیسـتم تنفسـی، ریفلاـکس و غیره از عوامـل زمینه‌ساز یا تشدیـد کننـده گرفتاری‌های فوق هستند.

پزشکان و صاحب نظرانی که با گرفتاری مورد بحث، برخورد داشته‌اند، عوامل اتیولوژیک مفروض زیر را مطرح می‌کنند:

از میان ویروس‌ها، رینو ویروس‌ها- کرونا ویروس‌ها- آنفلوآنزا- پارا آنفلوآنزا- RSV و آدنوویروس‌ها، بیشتر از همه در مظان اتهام قرار دارند.

از میـان باکتری‌ها، مایکوپلاسـما- لژیونلا- کلامیـدیا- پنوموکک- هموفیلوس آنفلوآنزا موراکسـلا و بوردتلا بیشتر مطرح‌انـد. اگر چه قارچ‌ها در شرایط خاص و در مقادیر زیاد، موجب بیماری تنفسی می‌شوند، لیکن ممکن است کونیدیاهای قارچی نیز، به‌ویژه موجب تظاهرات آلرژیک شـده، به عنوان عامل اتیولوژیک مطرح باشـند. ممکن است آلرژی به سایر مواد آلرژن؛ نظیر مواد ضـدّ عفونی، مواد خوراکی، عطور، گرد وخـاک، پرزهـای حوله‌هـای احرام و نظایر آن و یا سـموم پراکنـده در هوا عامل بیماری باشند.

هیأت پزشـکی جمهوری اسـلامی‌ایران در حج تمتع سال ۱۳۸۳ در چنـد پژوهش مختلف، که به‌طور همزمان انجام شـد، جهت تعیین این عوامل فرضـی اپیدمیولوژیک فعالیت وسـیعی را انجام داد و از ۳۵۰ نمونه سـرم زائران، که در هنگام رفت و برگشت تهیه شد «یک مطالعه Cohort»، و از پیگیری وضـعیت سلامتی ۴۹۵ زائر سـالم و بیمار «یک مطالعه Cross sectional»، ۲۵۲ بیمـار «یـک مطـالعه باکتریولوژیـک بر روی بیماران»، و ۱۴۰ داوطلب «یـک مطـالعه پروسـپکتیو» و گزارش بیمـاری‌ها از وضعیت سلامت و بیماری ۷۵۶۷۶ زائر ایرانی توسط

↨

ص: ۱۷۸

پزشـکان کاروان اطلاعات ارزنده‌ای را به‌دست آورد و براساس آن دسـتورالعمل حاضـر را تهیه و پس از تأیید مختصّصـین، به پزشکان کاروان پیشنهاد نموده است.

ضرورت تدوین دستورالعمل:

در یکی از پژوهش‌هـای انجـام شـده در سال ۱۳۸۳ از پزشـکان درخواست شـد تـا اقـدامات درمانی که در نوبت‌های مختلف ویزیت برای زائرین انجام داده‌انـد را گزارش نماینـد. پس از جمع بنـدی گزارش‌ها، مشـخص شد که پزشـکان در ۷/ ۹۶٪، در

ویزیت اول به تجویز آنتی بیوتیک و در ۳/ ۹۰٪، در همان ویزیت اول به تجویز کورتیکو استروئید مبادرت می‌کنند!
به جدول زیر توجه کنید.
نوبت اول ۴/ ۹۹٪ ۷/ ۹۶٪ ۴/ ۹۸٪ ۳/ ۹۰٪ ۶/ ۶۹٪ نوبت دوم ۴/ ۹۳٪ ۴/ ۹۵٪ ۸/ ۹۳٪ ۳/ ۷۸٪ ۵۰٪ نوبت‌سوم ۷/ ۸۵٪ ۸/ ۸۶٪ ۴/ ۹۰٪ ۲/ ۸۲٪ ۳/ ۲۷٪
همانگونه که ملاحظه می‌شود، درمان زائران از منطق صحیحی برخوردار نبوده و حتی می‌تواند درمان اتیولوژیک بیماری را با مشکلات جدی همراه سازد. از این نظر ارائه چنین دستورالعملی برای پزشکان محترم کاروان‌ها ضروری به‌نظر می‌رسد.
تصویری از بیماری:
در یکی از پژوهش‌های سال ۱۳۸۳، توزیع فراوانی علائم و نشانه‌های بیماری، به شرح دو جدول زیر به دست آمد.
توزیع فراوانی علائم «Symptoms» در گرفتاری‌های تنفسی
زائران در حجّ تمتع ۱۳۸۳
علامت تعداددرصدعلامت تعداددرصد سوزش حلق و گلو ۷۳۱۸/ ۶۳ میالژی ۶۹۳/ ۱۸ خشکی حلق ۷۲۸۳/ ۶۵ احساس‌سرما ۹۶۴/ ۱۲ گلو درد ۱۲۵۰/ ۵۰ دردپیشانی و گونه‌ها ۹۶۴/ ۱۲ آبریزش بینی ۱۲۲۵/ ۴۵ تنگی نفس ۱۱۵۵
↥
ص: ۱۷۹
علامت تعداددرصدعلامت تعداددرصد خلط زرد یا سبز ۹۲۰۴/ ۴۰ خس خس ۱۱۵۵ سر درد ۹۱۶۹/ ۳۳ بی‌اشتهایی ۷۵۳/ ۱۰ سرفه‌های خشک خفیف ۵۱۶۷/ ۳۳ لرز واقعی ۵۴۷/ ۹ گرفتگی بینی ۳۱۵۶/ ۳۱ خواب آلودگی ۴۴۲/ ۸ خارش در گلو و حلق و بینی ۳۱۵۶ / ۳۱ کمردرد ۲۴۹۱ / ۸ سرفه‌های خشک شدید ۷۱۴۸ / ۲۹ درد گوش ۶۳۰ بلع دردناک ۹۱۴۴ / ۲۸ عطسه‌های‌مکرر ۶۲۸/ ۵ بی حالی و خستگی ۹۱۳۹/ ۲۷ دردهای‌پلورتیک ۴۲۰ ترشح پشت حلق ۷۱۳۸/ ۲۷ خلط آجری ۴۱۷/ ۳ عطسه‌های تکی ۳۱۲۶/ ۲۵
توزیع فراوانی نشانه‌ها «Signs» در گرفتاری‌های تنفسی
زائرین در حج تمتع ۱۳۸۳
علامت تعداددرصد علامت تعداد درصد گرفتگی صدا ۱۱۵۵/ ۳۱ کونژونکتیویت دو طرفه ۱۴ ۸/ ۲ فارنژیت روژ ۳۱۲۶/ ۲۵ طاولهای شبه آفت حلق ۱۴ ۸/ ۲ PND غیر چرکی ۱۶۸۰ ویزینگ ریه ۱۴ ۸/ ۲ PND چرکی ۲۷۱/ ۱۴ فتو فوبی ۱۰ ۲ حساسیت و درد در مسیر تراشه ۸۳۴/ ۶ خارش چشم ۱۰ ۲ اگزودای زرد رنگ در حلق ۶۲۷/ ۵ سیانوز لبها ۶ ۲/ ۱ فارنژیت با اگزودای سفید برفی ۶۲۳/ ۴ رال مرطوب ۶ ۲/ ۱ درد کره چشم ۶۱۸/ ۳ آدنوپاتی گردنی ۶ ۲/ ۱ سوزش چشم ۴۱۷/ ۳ اگزودای خاکستری ۵ ۱ پتشی کام ۴۱۷/ ۳ تاکی پنه ۳ ۶/ ۰ رال خشک ریه ۳۱۵
↥
ص: ۱۸۰
با توجه به توزیع پراکندگی علائم و نشانه‌های بیماری، می‌توان حدس زد با تعاریفی که برای انواع گرفتاری‌های تنفسی بیان کردیم، بیماری بیشتر به چه صورتی تظاهر خواهد کرد.
این توزیع از لحاظ تطبیق بالینی با علائم و نشانه‌ها در سال ۱۳۸۳ به شرح زیر بوده است:
viral URTI Like :Common Cold

۴۱٪ /۵

I.L.I

۸٪ /۵

Alergy

۱۰٪ /۲

Sinusitis

۱۶٪ /۹

Bronchitis

۲۱٪ /۲

Previous Recurrent URTI

۱٪ /۷

در ضمن توزیع ارگانیسم‌های به‌دست آمده در پژوهش‌های سال ۱۳۸۳ نیز به شرح زیر بوده است:

آنفلوآنزا ٪۲۱ /۵ B A

آدنو ویروسها ۲/ ۳۶٪

پاراآنفلوآنزا صفر

R.S.V

۱٪ /۲

لژیونلا ۴/ ۶٪

مایکوپلاسها ۷۵/ ۰٪

کلامیدیا «دردست انجام»

گروه استرپتو کوکهای بتا همولیتیک) ٪۸ /۵) A –C –G

گونه‌های همو فیلوس ۱/ ۹٪

باکتری‌های گرم منفی آنتریک ۶/ ۲۰٪

قارچ‌ها بدون سروکونورشن

↕

ص: ۱۸۱

با عنایت به اطلاعات به‌دست آمده، هیأت پزشکی جمهوری اسلامی ایران، دستورالعمل زیر را جهت برخورد با بیماری فوق تهیه کرده است:

دستورالعمل‌های پیش‌گیری و درمان

گرفتاری‌های تنفسی در حجاج

الف: پیش‌گیری:

برای پیش‌گیری از گرفتاری‌های تنفسی حجاج، اقدامات زیر پیشنهاد می‌شوند:

۱. تجویز واکسن آنفلوآنزای غیر خوراکی جدید با تاریخ تولید، جدید ۱ ماه قبل از عزیمت برای افراد High risk یعنی: بیماران مبتلاـ به آسم- COPD- مبتلایان به بیماری‌های قلبی عروقی سرطان‌ها- نارسایی کبدی- نارسایی کلیوی- پیوند شدگان کلیه- دیابتی‌ها و افراد مسن و همچنین برای افراد بالای ۵۰ سال با زمینه سالم توصیه می‌شود.

۲. تجویز واکسن پنمو واکس بویژه برای مبتلایان به سینوبرونشیت‌های مزمن- COPD- افراد دیابتی و افرادی که اسپلنکتومی شده‌اند.

۳. تجویز واکسن آدنو ویروسی خوراکی ۳- ۲ هفته قبل از اعزام در صورت در دسترس بودن واکسن «متأسفانه در حال حاضر این واکسن در انحصار ارتش آمریکا است و در دسترس همگان نیست».

«هیچگونه شیمیو پروفلاکسی قبل از اعزام توصیه نمی‌شود.»

۴. چیدمان تخت‌های اتاق‌های زائران به‌گونه‌ای که هر یک از زائران در صورت امکان با همدیگر حداقل ۱ متر فاصله تنفسی داشته باشند؛ «مطلوب ۲ متر است.»

۵. آموزش زائران در زمینه‌هایی مانند دست ندادن، عدم مسافحه، نبوسیدن دیگران، استفاده از دستمال بزرگ در جلوی دهان، استفاده از ماسک، فاصله گرفتن، عدم حضور در جمعیت‌های متراکم در زمانی که مقدور است و ... در زمان ابتلا به بیماری.

۶. توصیه استفاده از سجاده شخصی و عدم استفاده از تسبیح و مهر مشترک.

۷. رعایت موارد دیگر؛ مانند استفاده از مکمل‌های غذایی- عدم استفاده از اتومبیل روباز- قرار نگرفتن در معرض باد مستقیم، به‌ویژه در زمان تعریق- جلوگیری از اضطراب و استرس و غیره به تشخیص پزشک.

↕

ص: ۱۸۲

۸. در صورت وجود مورد مبتلاـ به) Influenza Like Illness (I. L. I، می‌توان برای هم اتاقی‌ها، حداکثر در ۷۲- ۴۸ ساعت اول برای مدت ۷ روز روزی یک قرص Oseltamivir ۵۷ mg، در صورت در دسترس بودن تجویز نمود، ولی متأسفانه در حال حاضر به‌علت گرانی دارو، امکان در اختیار قرار دادن دارو وجود ندارد. البته در صورت مطرح بودن همه‌گیری آنفلوآنزای نوع A، استفاده از Amantadin برای هم‌اتاقی‌ها توصیه شده ولی اثبات این نیز به سادگی مقدور نیست. مصرف سیب موجب افزایش سرعت ترمیم سلول‌های اپی‌تلیال تنفسی می‌شود.

ب: درمان:

برای درمان مبتلایان به گرفتاری‌های تنفسی، ۶ نوع دستورالعمل به شرح زیر پیشنهاد شده که پزشک می‌تواند در صورت تمایل و تشخیص خود، آن‌ها را به‌کار گیرد:

دستورالعمل شماره ۱: مربوط به عفونت‌های ویروسی قسمت فوقانی تنفسی.

دستورالعمل شماره ۲: مربوط به عفونت‌های باکتریایی قسمت فوقانی تنفسی.

دستورالعمل شماره ۳: مربوط به گرفتاری شبه آنفلوآنزا.

دستورالعمل شماره ۴: مربوط به تظاهرات شبه آلرژی.

دستورالعمل شماره ۵: مربوط به گرفتاری بخش تحتانی تنفس.

دستورالعمل شماره ۶: مربوط به فارنژیت استر پتو کوکی.

دستورالعمل شماره ۱:

در صورت وجود علائم و نشانه‌هایی مانند:

سوزش حلق و گلو- خشکی حلق- گلو درد خفیف- آبریزش و گرفتگی بینی- سردرد- میالژی- سرفه‌های خشک- PND غیر چرکی- گرفتگی صدا- سرخی حلق- درد خفیف کره چشم و سوزش چشم، پیشنهاد می‌شود برای بیمار عفونت ویروسی قسمت فوقانی تنفس مطرح شود و برایش در ویزیت اول اقدامات زیر انجام شوند:

- استراحت بدنی.
- استراحت صوتی در زمان گرفتگی صدا.

↕

ص: ۱۸۳

- غرغره کلرورسدیم ۹ گرم در هزار. «حل کردن یک بسته کلرور سدیم که در اختیار قرار می‌گیرد، در یک بطری نیم لیتری آب صحه».
- مصرف قرص استامینوفن mg ۳۲۵ هر ۴ ساعت یکعدد یا قرص mg ۵۰۰ هر ۶ ساعت یکعدد.
- مصرف قرص آنتی هیستامین+ دکونژستانت حداکثر هر ۱۲ ساعت یک عدد.
- در صورت لزوم استفاده از قرص دکسترومتورفان هر ۸ ساعت یک عدد.
- مصرف مایعات فراوان گرم و پرهیز از مصرف نوشیدنی‌های سرد، به‌ویژه به هنگام عرق کردن.
- پرهیز از غذاهای تند، محرک و چرب.
- استفاده از ماسک و رعایت فاصله مناسب از هم اتاقی‌ها در صورت امکان.

توجه: به طور معمول بیماران با علائم و نشانه‌های فوق نیازی به تجویز آنتی بیوتیک و یا کورتیکو استروئید ندارند و بعضی معتقدند که با این کار، احتمال ابتلا به عفونت‌های مکرر را تا آخر سفر بالا خواهیم برد.

ممکن است بر حسب تشخیص پزشک، استفاده از قرص استامینوفن+ کدئین+ آیبیوپروفن+ استفاده از قطره فنیل افرین در مواقع گرفتگی شدید بینی که تنفس را مختل کرده- و شربت‌های ضد سرفه و خلط آور گیاهی یا غیر گیاهی نیز مورد نیاز باشد.

توجه: در صورت وجود علائم و نشانه‌هایی نظیر:

اگزودای سفید برفی- پتشی کام- آدنوپاتی ژنرالیزه- بزرگی طحال و راش جلدی باید بیمار را از نظر مونونوکلئوز عفونی بررسی نماییم.

تاول‌های شبه آفت در خلف حلق باید ما را به فکر ویروس کوکساکی A بیندازد.

گرفتاری URT+ کونژونکتیویت دو طرفه+ آدنوپاتی گردنی نیز باید به آدنو ویروس‌ها، که نادر هم نیستند، فکر کنیم.

در موارد فوق، اجرای دستورالعمل شماره ۱ کافی است در موارد کمپلیکه نیز بیمار ارجاع داده می‌شود

↕

ص: ۱۸۴

دستورالعمل شماره ۲:

در صورت وجود علائم و نشانه‌هایی نظیر:

سرفه با خلط زرد یا سبز رنگ- PND چرکی- بلع دردناک- درد پیشانی یا گونه‌ها- تب «CT ۸۳>» و درد گوش بایستی

به ایجاد عفونت باکتریال قسمت فوقانی تنفس یا عود سینو برونشیت‌های قلبی فکر کنیم و در این موارد پیشنهاد می‌شود اقدامات زیر انجام گیرد:

- همه اقداماتی که در دستورالعمل شماره ۱ پیشنهاد شده، بر حسب صلاحدید پزشک.

- تجویز هر ۸ ساعت mg ۰۰۵ کپسول آموکسی سیلین به مدت ۱۰ روز.

- در صورت عدم پاسخ به درمان بعد از ۳ روز، تجویز قرص کو آموکسی کلاو mg ۵۲۶ هر ۸ ساعت یکعدد برای مدت یک هفته، در صورتی‌که دارو در اختیار نباشد با ذکر توضیحات لازم بیمار ارجاع می‌شود.

- در صورتی‌که پس از ۳ روز، سیر بیماری به‌طرف بهبودی نبود، با توجه به جدا شدن عواملی مانند پنوموکک- استرپتو کوک بتا همولیتیک «G- C- A»- گونه‌های مختلف هموفیلوس- کلامیدیا- لژیونلا- مایکوپلاسما- گونه‌های بوردتلا و باکتری‌های گرم منفی

↨

آنتریک، در پژوهش سال ۱۳۸۳، پیشنهاد می‌شود به درمان‌های قبلی قرص اریترومایسین به مقدار mg ۰۰۴ هر ۶ ساعت به مدت ۱۴- ۷ روز یا آریترومایسین به مقدار روزی mg ۰۰۵ به مدت ۷- ۵ روز اضافه شود. آریترومایسین به صورت قرصهای mg ۰۵۲ در دست است. به این ترتیب می‌توانیم همه ارگانیسم‌های احتمالی را به صورت تجربی «Empiric» پوشش دهیم. در صورتی‌که دارو در اختیار نباشد، با توضیح مختصر و خوانا بیمار ارجاع داده می‌شود تا در صورت صلاحدید متخصص به بیمار تجویز گردد.

دستورالعمل شماره ۳:

در صورت وجود علائم و نشانه‌هایی مانند:

سردرد- تب بالا «حدود ۴۰ درجه سانتیگراد»- لرز- کمر درد و میالژی شدید- سرفه‌های شدید آزار دهنده- بد حالی- فتو فوبی- و علائم کوریزای شدید باید به فکر Illness Influeza Like باشیم و اقدامات زیر را انجام دهیم:

- کلیه اقدامات دستورالعمل شماره ۱، با تأکید بر استراحت.

- در صورتی‌که قرص Oseltamivir در دسترس باشد، می‌توان برای درمان این‌گونه بیماران نیز به مقدار هر ۱۲ ساعت mg ۵۷ تا ۷ روز از آن استفاده نمود «این دارو در هیأت پزشکی وجود ندارد».

دستورالعمل شماره ۴:

در صورت وجود علائم و نشانه‌هایی؛ مانند وجود زمینه‌های حساسیتی قلبی- خارش گوش، حلق، بینی و چشم- سرفه‌های تحریکی- عطسه‌های پیاپی- تنگی نفس- خس خس سینه- رال خشک ریه و در برخی موارد گرفتگی صدا و افزایش خفیف دمای بدن، پیشنهاد می‌شود به آلرژی و یا «RAD Syndrome disease) Reactive air way فکر شود و اقدامات زیر انجام گیرد:

- کلیه اقدامات مندرج در دستورالعمل شماره ۱ بر حسب تشخیص و صلاحدید پزشک.

- استفاده از داروهای آنتی هیستامین دار؛ نظیر شربت دیفن هیدرامین کامپاند.

- در صورت عدم پاسخ و یا وجود علائم التهاب راه هوایی فوقانی؛ نظیر لارنژیت،

↨

ص: ۱۸۶

تجویز بکلومتازون «کورتیکواستروئید استنشاقی»، دو استنشاقی ۴ بار در روز توصیه می‌شود.

- در صورت نیاز به تجویز خوراکی، می‌توان از روزی ۰۲ mg «روزی ۴ قرص» پرونیزولون نیز استفاده کرد.

در این موارد، پرهیز از تماس با بوی تند مواد ضد عفونی کننده- استفاده از غذاهای تند و محرّک- گرد و خاک- خوردن موز- مصرف عطر و عود و آلرژی‌های قابل تشخیص محیطی دیگر در بهبودی می‌تواند مؤثر باشد.

دستورالعمل شماره ۵:

در صورت وجود علائم و نشانه‌هایی مانند:

سرفه‌های شدید- تنگی نفس و دردهای پلورتیک- خلط زرد، سبز یا آجری- بی‌حالی، خستگی و میالژی- تب «C <۸۳»- لرز و رالهای مرطوب ریوی بایستی به گرفتاری قسمت تحتانی سیستم تنفسی فکر کنیم و در صورت نیاز جهت اقدامات تشخیصی، وی را به پلی‌کلینیک هیأت پزشکی ارجاع دهیم.

دستورالعمل شماره ۶:

در صورت وجود علائم و نشانه هایی مانند:

گلودرد- بلع دردناک- تب C ۸۳ (- لرز- فارنژیت قرمز آتشی یا وجود اگزودای خاکستری رنگ لوزه‌ها، آدنوپاتی زنجیره قدامی گردن، در زمینه URT قلبی، تشخیص فارنژیت استرپتو کوکی برای بیمار مطرح می‌شود و انجام اقدامات زیر توصیه می‌گردد:

- اقدامات مندرج در دستورالعمل شماره ۱، برحسب تشخیص و صلاحدید پزشک.

- تجویز یک دوز بنزاتین پنی سیلین ۲۰۰/ ۱ به‌صورت عضلانی.

قابل توجه همکاران محترم مستقر در بیمارستان هیأت پزشکی:

پیشنهاد می‌شود: در صورت صلاحدید، برای مواردی که پزشکان محترم کاروان، با ذکر خوانای خلاصه‌ای از درمان‌های انجام شده، که به بیمارستان ارجاع می‌دهند، طبق این دستورالعمل اقدام کنند، در صورتی که وقت اقتضا کند، به پزشکان محترم کاروان باز خورد

↥

ص: ۱۸۷

کتبی ارائه فرمایند.

در خاتمه، امید است با استعانت از خداوند منان و بهره گیری از تجربیات متخصصان، زمینه‌ای فراهم آید تا با کاستن وفور بیماری- شدت بیماری- مدت بستری شدن- مدت کل بیماری- مدت مصرف دارو و میزان مصرف دارو شاهد کاهش عوارض و در نهایت کاهش میزان مرگ و میر زائران به علت گرفتاری‌های تنفسی، باشیم و بتوانیم و ضعیت بهتری را برای ایشان فراهم آوریم تا در قبال آن قادر باشند ارتباط بیشتری با خدای خود برقرار نموده و در جهت ساختن و تهذیب خویش و کسب لذت‌های معنوی در این سفر مقدس فرصت بیشتری داشته باشند و ما نیز در ثواب آن‌ها سهیم باشیم، ان شاء اللَّه.

↥

ص: ۱۸۸

↥

ص: ۱۸۹

از نگاهی دیگر

↨

ص: ۱۹۰

ردّ فتاوای وهابیان

علامه محمد حسین کاشف الغطاء رحمه الله/ مهدی سرحدی

مقدّمه

از شبهه‌های بی‌اساس وهابیان، که آن را دستاویزی برای تعرض به مقدسات اسلامی و تخریب آثار و ابنیه و زیارتگاه‌های معصومین علیهم السلام قرار داده‌اند، «ممنوعیتِ ساختن بنا بر روی قبور» است و این پندار بی‌پایه، علمای آنان را به صدور فتواهایی واداشته که با اجماع مذاهب مختلف اسلامی آشکارا در تعارض است و بسیاری از علمای مذاهب با آن به مخالفت برخاسته و برای اثبات بطلان آن، کتاب‌ها نوشته‌اند و مقاله‌ها منتشر کرده‌اند.

از بزرگانی که این فتوای وهابیان را نقد و بررسی کرده و آن را با ارائه دلایل و برهان‌های محکم و آشکار نقض کرده، علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطا رحمه الله است. مقاله رد فتاوای وهابیان، یکی از پنج مقاله‌ای است که در کتابی با عنوان «آیات البینات فی قمع البدع والضلالات» گرد آمده است.

شرح حال مؤلف:

نام او محمد حسین بن علی بن محمد بن موسی بن جعفر بن خضر بن یحیی بن

↨

ص: ۱۹۱

سیف‌الدین مالکی نجفی، مشهور به کاشف الغطا است. وی در ۱۲۹۴ ق. در نجف اشرف متولد شد و در خانواده‌ای اهل علم و تقوا پرورش یافت. ده سال بیشتر از عمرش نمی‌گذشت که فراگیری علوم اسلامی را آغاز کرد. سطح فقه و اصول را در ابتدای جوانی به پایان رسانید و سپس در محضر اساتید بزرگی چون شیخ محمد کاظم خراسانی و سید یزدی و آقا رضا همدانی حضور یافت و سالیان دراز، از خرمن معرفت آن بزرگان خوشه‌چینی کرد، چندان که در میان شاگردان آنها سرآمد شد و مورد احترام و توجه ویژه‌ی اساتید خود قرار گرفت.

او همچنین فلسفه را در محضر اساتید نامداری همچون میرزا محمد باقر اصطهباناتی وشیخ احمد شیرازی فرا گرفت. چندی بعد، تدریس در مسجد «هندی» نجف اشرف را آغاز کرد و آوازه و شهرتش چندان فراگیر شد که بیش از یکصد تن از فضلای حوزه در محضر درسش حاضر می‌شدند.

از ویژگی‌های برجسته علامه کاشف الغطاء رحمه الله، فعالیت در عرصه‌های گوناگون و انجام سفرهای بسیار بود. ایشان در سفرهای خود با استفاده از روش «مباحثه موضوعی»، در راه نشر و ترویج اندیشه‌های مذهب اهل بیت علیهم السلام و وحدت و تقریب میان مذاهب اسلامی تلاش می‌کرد.

پس از انتشار جلـد نخست یکی از کتاب‌های ایشان با عنوان «الدین و الاسـلام»، حکومت وقت، از انتشار مجلّدات دیگر کتاب ممانعت به عمل آورد و ایشان پس از به جا آوردن فریضه حـج، برای چاپ بقیه کتاب رهسـپار شام گردید و دو جلد از کتاب مذکور را در بیروت منتشر کرد.

وی در سـفر مذکور با بسـیاری از اندیشمندان و اهل علم دیدار و گفتگو کرد و با شمار زیادی از آنان؛ از جمله امین ریحانی، فیلسوف مسـیحی لبنانی مکاتباتی داشت. همچنین با نویسـنده نامـدار لبنانی، جرجی زیدان در باره یکی از تألیفات او، با عنوان «تاریخ آداب اللغهٔ العربیه» گفتگوهایی انجام داد و بسـیاری از اشتباهات و تعابیر نارسای کتاب مذکور را به وی یادآور شد. از دیگر برنـامه‌هـای علّـامه کـاشف الغطاء، در آن سـفر طولانی، دیـدار و گفتگو با یکی از مـدرّسان الأزهر، به نام شـیخ یوسـف الدجوی و یکی از علمای مشهور

↥

دمشق در آن روزگار، به نام شـیخ جمال الدین قاسمی بود. در آن سفر پربار، علّامه بسیاری از تألیفات خود را در بیروت منتشر کرد و ضـمن تلاـش برای انتشار تألیفات دیگر نویسـندگان، شـماری از آن‌ها را نیز تصـحیح نمود. اقامت او در سوریه، لبنان و مصر سه سال به طول انجامید.

بـازگشت او به عراق در سال ۱۳۳۲ ق. بـا آغاز جنگ جهانی اول همزمان بود و موجب شـد که ایشان به همراهی سـید محمد یزدی- فرزند استادش سید یزدی- روزگاری را با دغدغه جنگ و جهاد بگذراند.

پس از پایان جنگ، علامه به نجف اشرف بازگشت و در سال ۱۳۳۸ ق.

بسیاری از اهل عراق وی را به عنوان مرجع تقلید خود برگزیدند. در ۱۳۵۰ ق.

از ایشان برای شـرکت در همایشـی در قدس شـریف دعوت به عمل آمد و وی ضـمن حضور در آن، سـخنان پرطنین و غرایی ایراد کرد که بیانگر علم و فضل ایشان بود، چندان که علمای حاضر در همایش، برای اقامه نماز جماعت به ایشان اقتدا کردند. چنـدی بعـد، در سال ۱۳۵۲ ق. بـه ایران آمـد و مـدت ۱۸ مـاه در شـهرهای مختلف ایران اقـامت کرد و در سـال ۱۳۵۲ ق. در همایش علمای کشورهای اسلامی در کراچی حضور یافت.

علّامه کاشف الغطاء پس از سال‌ها تلاش خسـتگی ناپذیر در راه خدمت به دین، در روز دوشنبه ۱۸ ذی‌قعده ۱۳۷۳ ق. و در پی بیماری طولانی دار فانی را وداع گفت و پیکر مطهرش در وادی السلام نجف اشرف به خاک سپرده شد.

از آن علامـه بزرگ، علاـوه بر مقالات و اشـعار بـدیع، کتاب‌های بسـیاری برجا مانـده که بر بیش از سـی عنوان بالغ می‌گردد. برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. الآیات البیّنات فی قمع البدع والضلالات.

۲. اصل الشیعه واصولها.

۳. الفردوس الأعلی.

۴. الأرض والتربهٔ الحسینیه.

۵. العبقات العنبریهٔ فی الطبقات الجعفریه.

۶. تحریر المجله.

↥

ص: ۱۹۳

۷. المثل العلیا فی الاسلام لا فی بحمدون.

۸. شرح علی العروة، کتبه فی حیاة استاذه.

۹. الدین والاسلام، أو الدعوة الاسلامیة إلی مذهب الامامیة.

۱۰. نزهة السمر ونهزة السفر.

۱۱. المراجعات الریحانیة، الموسوم بالمطالعات والمراجعات أو النقود والردود.

۱۲. وجیزة الأحکام.

۱۳. السؤال والجواب.

۱۴. زاد المقلدین (فارسی).

۱۵. حاشیة التبصره.

۱۶. حاشیة العروة الوثقی.

۱۷. تعلیقة علی سفینة النجاة.

۱۸. مناسک حج.

۱۹. تعلیقة علی عین الحیاة.

۲۰. حاشیة علی مجمع الوسائل (فارسی).

۲۱. التوضیح فی بیان حال الإنجیل والمسیح.

۲۲. عین المیزان فی الجرح والتعدیل.

۲۳. محاورة مع السفیرین.

۲۴. ملخص الأغانی.

۲۵. رحلة الی سوریة ومصر.

۲۶. دیوان شعر.

۲۷. جنة المأوی.

رساله ردّ فتاوای وهابیان

علّامه کاشف الغطا، این مقاله را در نقد و بررسی پاسخ منسوب به علمای مدینه، به سؤال قاضی القضات وهابیان، شیخ عبداللّه بن بلیهد نوشته است. بلیهد در سال ۱۳۴۴ ق. (۱۹۲۵ م.)، با مطرح کردن پرسشی خطاب به علمای مدینه، از آنان در خصوص ساختن بنا بر روی قبور و

↕

ص: ۱۹۴

مسائل مربوط به زیارت قبور استفتا کرده بود.

علامه در این مقاله بر آن است که اسناد و منابع صدور این فتوا را به روش علمی و آزادانه، با توجه به کتب صحیح و معتبر اهل سنت، مورد بررسی قرار دهد. اهمیت این مقاله از آن‌جا ناشی می‌شود که نویسنده آن، در زمان وقوع تحوّلات و حوادث مهم می‌زیسته و بارها نسبت به خطرات ناشی از عقاید وهابیان و مضرّات گسترش آن هشدار داده است.

پرسش قاضی القضات (ابن بلیهد) از علمای مدینه

علمای مدینه، که خداوند دانش و فهم آنان را افزون کناد! درباره ساختن بنا بر روی قبور و تبدیل آن‌ها به مسجد، چه نظری دارند؟ آیا این کار جایز است یا خیر و اگر جایز نیست و به شدت از آن نهی شده، آیا تخریب آن بناها و جلوگیری از اقامه نماز در کنار آن [قبور] واجب است؟ و اگر این بناها در محل وقف عام؛ مانند بقیع ساخته شده و مانع از بهره‌برداری کامل از محل‌های ساخت بنا باشد، آیا مصداق غصب محسوب می‌شود و باید به منظور جلوگیری از پایمال شدن حقوق استفاده کنندگان، آن بناها تخریب شود؟

و کارهایی که افراد نادان در کنار ضریح‌ها انجام می‌دهند؛ مانند دست کشیدن به قبر و مخاطب ساختن صاحبان آن‌ها، به‌جای خداوند و تقرّب جستن و نذر و قربانی کردن و روشن کردن شمع و چراغ در آن‌ها جایز است یا خیر؟ و کارهایی که در کنار حجره و مقبره پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می‌شود؛ مانند روکردن به آن، هنگام دعا و طواف کردن پیرامون آن و بوسیدن و دست کشیدن بر آن و نیز کارهایی که در مساجد انجام می‌شود؛ مانند خواندن فاتحه بر مردگان و ذکر گفتن میان اذان و اقامه و پیش از طلوع فجر و روز جمعه، آیا این کارها مشروع و جایز است یا خیر؟

فتوای خود را در این باره بیان کرده، ادلّه مورد استناد در آن را ذکر نمایید. امید است خداوند شما را اجر دهاد و همواره مرجع و پناهِ مردمان باشید.

متن پاسخ منسوب به علمای مدینه

«ساختن بنا بر روی قبور- با توجه به صحّت احادیث وارده در منع آن- بنا بر اجماع ممنوع است؛ از این رو، بسیاری از علما بر وجوب تخریب آن‌ها فتوا داده‌اند و در این باره به حدیث [امام] علی- رضی‌اللّه عنه- استناد کرده‌اند که خطاب به ابوالهیاج

↥

ص: ۱۹۵

می‌گوید: آیا تو را برانگیزم به آنچه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا بدان برانگیخت؛ این‌که هیچ تندیس و تمثالی را بر جا نگذاری و همه را نابود کنی و هیچ قبر برافراشته‌ای را باقی نگذاری و همه را صاف کنی؟ §صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۶ باب ۳۱ ح ۹۳؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۹۶ و ۱۲۹؛ سنن نسائی، ج ۴، ص ۸۸؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۱۵، ح ۳۲۱۸؛ الجامع الصحیح لترمذی، ج ۳، ص ۳۶۶، باب ۵۶، ح ۱۰۴۱§ واما تبدیل مقبره‌ها به مسجد و نماز خواندن و روشن کردن چراغ در آنها ممنوع است، بنا برحدیث ابن عباس که [ازقول پیامبرخدا صلی الله علیه و آله] آورده‌است: خداوند زنانی را که به زیارت قبرها می‌روند وکسانی‌راکه قبرها را مسجد می‌کنند و درآن چراغ می‌افروزند، لعنت کند. §علامه محسن امین درباره این بخش از جواب آورده است: این عبارت در رساله‌های وهابیان وجود دارد و نشان می‌دهد که سؤال را وهابیان مطرح نموده و خود نیز بدان پاسخ داده‌اند.§ همچنین کارهایی که افراد نادان در کنار ضریح انجام می‌دهند؛ مانند دست کشیدن و تقرّب جستن به آن‌ها به وسیله قربانی و نذر و خطاب قرار دادن اهل قبور به هنگام دعا، به‌طور کلّی حرام و ناروا بوده و انجام آن به هیچ وجه جایز نیست. اما در خصوص رو کردن به حجره پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام دعا، چنان‌که در کتب معتبر آمده، بازداشتن از آن اولی است؛ زیرا بهترین جهت، قبله است. اما طواف کردن به دور آن و دست کشیدن و بوسیدن آن به‌طور کلی ممنوع است. کارهایی مانند قرائت فاتحه و ذکر و دادن سلام در وقت‌های یاد شده در سؤال نیز ساختگی است و بدعت به شمار می‌آید. این بود آنچه ما با علم خویش بدان رسیدیم».

↥

ص: ۱۹۶

علّامه کاشف الغطا رحمه الله در بیان تناقضات موجود در این فتوا و ردّ آن، چنین آورده است:

«روزنامه العراق، در روز ۱۳ ذی‌قعده ۱۳۴۴ ق. پرسش ابن بلیهد، قاضی‌القضات وهابیان، از علمای مدینه را منتشر کرده است که در آن، درباره ساختن بنا بر قبور و تبدیل آن به مسجد و روشن کردن شمع و چراغ و انجام کارهایی؛ مانند دست کشیدن و قربانی و نذر کردن و بوسیدن و تکبیر و سلام و فاتحه خواندن در اوقات خاص، از آنان استفتا شده است.

علمای مدینه نیز انجام اعمال مذکور در سؤال را ممنوع و تخریب بناها را واجب اعلام کرده‌اند. آنان در برخی موارد، دلایلی (برگرفته از احادیث) برای فتوای خود ذکر نموده و بقیه را نیز بدون ذکر دلیل و سند بیان کرده‌اند.

در این میان، بسیاری از علما و اهل فضل، از این جانب خواسته‌اند که نظرم را درباره این فتوا بیان نمایم و برای آشکار شدن حقیقت، فتوای صادره را با معیار و محک نقد و ترازوی راستی به سنجش درآورم، تا مبادا پندارها و شبهه‌ها، اذهان ساده اندیشان را مشوّش نماید، چرا که این مصیبت، تمامی مسلمین را شامل می‌شود و به همه اهل اسلام ارتباط دارد. از این رو، عبارات فتوای مذکور را آنچنان که در روزنامه مذکور درج گردیده، جمله به جمله ذکر می‌کنیم و سپس به نقد و بررسی صحّت و سقم آن می‌پردازیم و در این راه، از خداوند یاری می‌طلبیم.

در پاسخ منسوب به علمای مدینه آمده است:

«ساختن بنا بر قبور، با توجه به احادیث وارده در منع آن، بنا بر اجماع ممنوع است، ازاین‌رو، بسیاری از علما بر وجوب تخریب آن فتوا داده‌اند و در این باره به حدیث [امام] علی- رضی‌اللّه عنه- استناد کرده‌اند که ابوالهیاج می‌گوید: ...»

چنان که مشاهده می‌شود، صادر کنندگان فتوا، گاهی «اجماع»، بار دیگر «حدیث»، و گاهی هم «اجماع مبتنی بر حدیث» را مورد استناد قرار داده‌اند.

ادعای اجماع به‌کلی مردود و غیر قابل پذیرش است؛ به‌گونه‌ای که صفحات روزنامه‌ها و مجلات، گنجایش بیان نظریات علما در جواز [ساخت بنا بر قبور] و حتی اهمیت آن؛ و باطل بودن توهّمات مدعیان اجماع را ندارد. از صدر اسلام تا عصر حاضر، این‌گونه عمل شده است و نیازی نمی‌بینیم که با جملات ملال‌آور «فلان به نقل از فلان گفت ...»، آن را تبیین کنیم، حال آن‌که روش و سیره مسلمانان در تمامی روزگاران و همه سرزمین‌ها چنین بوده و با وجود

↕

ص: ۱۹۷

تفاوت‌ها و اختلافات میان مذاهب، همگان انجام چنین کاری را در نزد پیروان همه مذاهب دیده و شنیده‌اند. از صدر اسلام تاکنون، در میان شیعیان و سنی‌ها و دیگر مذاهب اسلام، چنین رسمی وجود داشته و هیچ یک از سرزمین‌های اسلامی؛ اعم از مصر، سوریه، عراق، حجاز و دیگر کشورها را نمی‌یابیم که در آن، مقبره‌های وسیع و گسترده و گنبد و بارگاه برافراشته و تزیین شده وجود نداشته باشد.

به عنوان مثال، قبور امامانِ مذاهب اهل سنت؛ یعنی شافعی در مصر، ابوحنیفه در بغداد و مالک در مدینه، از زمان وفاتشان تاکنون دارای ساختمان و گنبدهای بزرگ بوده است و قبر احمدبن حنبل که رهبر فکری و مرجع عقیدتی وهابیان به شمار می‌آید نیز در بغداد دارای ساختمان و بارگاه بوده، اما بر اثر طغیان رود دجله و جاری شدن سیل ویرانگر، تخریب شده است. تمامی آن مقبره‌ها نیز در زمانی بنا شده بود که بسیاری از علما و صاحبان فتوا و رهبران مذاهب اسلامی حضور داشته‌اند و هیچ یک از آنان چنین کاری را منع نکرده‌اند، بلکه همگی نسبت به آن نظر مثبت و رضایت داشته و از آن خرسند بوده‌اند.

از سویی، این مسأله تنها به اسلام اختصاص ندارد، بلکه در میان تمام ملل و پیروان همه ادیان؛ اعم از یهودیت و نصرانیت و دیگر آیین‌ها مصداق دارد و در واقع از غرایز فطری بشر و از پیامدهای طبیعی آبادانی سرزمین‌ها و پیشرفت و تمدن به شمار می‌آید و استواری دین که ضامن دنیا و آخرت است، آن را مورد تأیید قرار داده است؛ و اگر این همه، دلیلی قاطع و برهانی آشکار بر نادرستی ادعای «اجماع» نباشد، بهتر آن است که قلم‌ها شکسته گردد و برهان باطل پنداشته شود و دیگر بر هیچ امری، دلیل و برهانی اقامه نگردد، که:

آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید، از وی رو مَتاب

این بود پاسخ ما به ادعای موهوم «اجماع» که در فتوا بدان اشاره شده است.

اما در مورد حدیث منقول از صحیح مسلم که به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده است: «لَا تَدَعْ تِمْثالًا إلَّا طَمَسْتَهُ وَ قَبْراً مُشرِفاً إلَّا سَوَّیْتَهُ»، باید بگویم که در نسخه‌ای از صحیح مسلم (چاپ ۱۲۹۰ ق.- بولاق) که نزد من موجود است، این حدیث در صفحه ۲۵۶ از جلد نخست و در بابی تحت عنوان «صاف کردن قبرها» وارد شده است، اما چند صفحه بعد از آن، باب دیگری وجود دارد به نام «مَا یُقالُ عِندَ دُخُول الْقَبر وَ الدُّعاء لِأَهْلِها» (ذکر ورود به قبرستان و دعا برای اهل آن) که در آن، حدیثی توسط عایشه از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت

↨

ص: ۱۹۸

هنگامی که به سوی قبرستان بقیع می‌رفت، می‌فرمود: «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ ...»، §صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۹، باب ۳۵ ح ۱۰۲ و ۱۰۳§ تا آخر حدیث که طولانی است.

در ادامه نیز حدیث دیگری از سلیمان بن بُرَیده نقل شده که از قول پدرش چنین آورده است: پیامبر خدا- صلی اللّه علیه وآله- به آنان می‌آموخت که وقتی به قبرستان می‌روند، چه بگویند ... عده‌ای بنا بر روایت ابوبکر نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: هنگام ورود به قبرستان چنین بگویند: «السَّلامُ عَلَی أَهْلِ الدِّیَارِ» §صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱ باب ۳۵ ح ۱۰۴§ و در روایت زهیر آمده است: «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الدِّیَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ إِنَّا إنْ شَاءَ اللَّهُ بِکُمْ لَلَاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللَّهَ لَنا وَ لَکُمُ الْعاقِبَةَ». §صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱ باب ۳۵ ح ۱۰۴§ در صحیح مسلم و در ادامه این مبحث، بابی با عنوان «اجازه خواستن پیامبر صلی الله علیه و آله از پروردگار برای زیارت قبر مادر بزرگوارش» آمده است. پس از این باب نیز در مطلبی با عنوان «ذکر چهار حدیث صریح در خصوص امر به زیارت قبور»، این احادیث را ذکر کرده است:

نخست؛ ابوهریره گوید: پیامبر خدا- صلی اللّه علیه [وآله]- فرمود: از پروردگارم اجازه خواستم که برای مادرم آمرزش بخواهم، اجازه نفرمود؛ و اجازه خواستم که به زیارت قبرش بروم، اجازه داد. §صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱، باب ۳۵، ح ۱۰۵§ دوم؛ ابوهریره در حدیث دیگری چنین آورده‌است: پیامبر- خدا صلی‌اللّه علیه [وآله]- به زیارت قبر مادرش رفت و گریست؛ چندان که اطرافیان ایشان نیز به گریه افتادند. پس حضرت فرمود: از پروردگارم اجازه خواستم که برای مادرم آمرزش بخواهم، اجازه نفرمود؛ و اجازه خواستم که به زیارت قبرش بروم، اجازه داد، پس به زیارت قبور بروید که مرگ را به یاد انسان می‌آورد. §صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱، باب ۳۵، ح ۱۰۵§ سوم؛ بُرَیده به نقل از پدرش گوید: پیامبر- خدا صلی‌اللّه علیه [وآله]- فرمود: شما را از زیارت قبور بازداشتم، اما [اکنون اجازه می‌دهم که] به زیارت آن‌ها بروید؛ و شما را از ذخیره کردن گوشت قربانی، بیش از سه روز، نهی کرده بودم [تا آن را صدقه دهید] اما اکنون می‌توانید تا مدتی که صلاح می‌دانید، آن را ذخیره کنید .... §صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱، باب ۳۶، ح ۱۰۶§ چهارم؛ حدیث دیگری را با همین مضمون

و با سند متفاوت نقل کرده است. §صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱، باب ۳۶، ح ۱۰۶§ علاوه بر این، من خود دو کتاب ارزشمند از تألیفات دو تن از علمای بزرگ اهل سنت و جماعت را در اختیار دارم که یکی از آن‌ها «شفاء السقام فی زیارهٔ خیر الأنام» نام دارد و نوشته

↕

ص: ۱۹۹

عالم شهیر قرن هشتم، قاضی القضات تقی الدین ابوالحسن سُبکی است. نام دیگر این کتاب «شن الغارهٔ علی من أنکر فضل الزیاره» است و در سال ۱۳۱۸ ق. در چاپخانه بولاق و با نظارت یکی از علمای بزرگ قاهره، به نام علّامه محمد بخیت، رییس وقت دیوان عالی مصر به چاپ رسیده است. این جانب، خود در سال ۱۳۳۰ ق. در محضر درس ایشان حاضر شدم و او را در بسیاری از علوم دینی، صاحب‌نظر و متبحّر یافتم. وی به راستی مشعلی فروزان و مظهر فهم و درایت و دوراندیشی بود. ایشان چندین نمونه از تألیفات خود را به ما عرضه داشت که در مقدمه یکی از آن‌ها، شرحی بر احوال ابن تیمیه، بنیانگذار مذهب وهابیت نگاشته و برخی از بدعت‌های او را که موجب تکفیر وی از جانب اغلب علمای مسلمین گردید، شرح داده و به خوبی و با دقت نظر، به بیان علل و اسباب آن پرداخته است.

اماکتاب مورد بحث با نام «شفاءالسقام فی زیارهٔ خیرالأنام»، ده باب داردکه عبارت‌اند از:

نخست: احادیث وارده در باب زیارت.

دوم: احادیث مرتبط با این موضوع؛ هرچند واژه زیارت در آن‌ها به کار نرفته باشد.

سوم: احادیث وارده در خصوص سفر به قصد زیارت.

چهارم: در بیان نظریات علما، در باره استحباب زیارت.

پنجم: در بیان این‌که زیارت موجب تقرّب به خداوند است.

ششم: در بیان این که سفر به قصد زیارت موجب قرب به خداوند است.

هفتم: در پاسخ به شبهات مخالفان و بررسی نظریات آنان.

هشتم: در خصوص توسل و استغاثه.

نهم: در بیان سرگذشت پیامبران الهی علیهم السلام.

دهم: در باره شفاعت.

نویسنده در باب نخست، در بیان فضیلت زیارت پیامبر اعظم- صلّی اللَّه علیه وآله- و تشویق به آن، پانزده حدیث ذکر نموده و اسناد آن‌ها را نیز با تفصیل کامل بیان کرده و ضمن بررسی رجال احادیث، سند بیشتر آن‌ها را صحیح دانسته است. به عنوان نمونه، اسناد حدیث:

«مَنْ زارَ قَبْرِی وَجَبَتْ لَهُ شَفاعَتِی»؛ §سنن دار قطنی ج ۲، ص ۲۷۸ ح ۱۹۴؛ الجامع الصغیر لسیوطی به نقل از بیهقی، ج ۲، ص ۶۰۵ ح ۸۷۱۵؛ کنز العمال ۱۵، ص ۶۱۵ ح ۴۲۵۸۳؛ وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۳۶؛ الکامل، ابی احمد بن عدی، ج ۶، ص ۲۳۵۰؛ علامه امینی رحمه الله در کتاب ارزشمند الغدیر، ج ۵، ص ۹۶- ۹۳ بیش از ۴۰ مأخذ برای این حدیث آورده است.§ «هرکه قبر مرا زیارت کند، شفاعت او بر من واجب می‌گردد.» را به تفصیل در پنج صفحه ذکر کرده است. دو حدیث دیگر با مضمون مشابه را نیز

↕

ص: ۲۰۰

نقل کرده؛ یکی از آن‌ها است حدیث: «مَنْ حَجَّ فَزارَ قَبْرِی بَعدَ وَفاتی فَکَأَنَّما زارَنِی فی حَیاتِی»؛ §سنن دار قطنی ج ۲ ص ۲۷۸ ح ۱۹۲؛ سنن بیهقی، ج ۵، ص ۲۴۶؛ کنز العمال ۵، ص ۱۳۵ ح ۱۲۳۶۸ و ۱۵، ص ۶۵۱ ح ۴۲۵۸۲، وفاء الوفاء ۴، ص ۱۳۴۰؛ الکامل، أبی احمد بن عدی ۲، ص ۷۹۰، الجامع الصغیر سیوطی به نقل از طبرانی ۲، ص ۵۹۴ ح ۸۶۲۸. علامه امینی ره در الغدیر، ج ۵، ص ۹۹ ۱۰۰، نُه مأخذ ذکر نموده است.§ «هرکس حج بگزارد و قبر مرا پس از مرگم زیارت کند، گویی در زمان حیاتم به دیدارم آمده است.»، که اسناد آن را در چهار صفحه ذکر کرده است. و دیگر حدیث: «مَنْ حَجَّ الْبَیْتَ وَ لَمْ یَزُرْنِی فَقَدْ جَفانِی» §کنزالعمال ۵، ص ۱۳۵ ح ۱۲۳۶۹، وفاء الوفاء ۴، ص ۱۳۴۲، شفاء السقام: ۲۳، علامه امینی ره نُه مأخذ درالغدیر ج ۵، ص ۱۰۰ ذکر کرده است.§ «هرکس حج بیت‌اللّٰه بگزارد و مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است»؛ و بسیاری از احادیث دیگر که نویسنده آن‌ها را در این باب ذکر کرده است؛ مانند: «مَنْ أَتَی الْمَدِینَةَ زائِراً لِی وَجَبَتْ لَهُ شَفاعَتِی یَوْمَ الْقِیامَةِ»، «هرکس برای زیارت من به مدینه آید، شفاعت او در روز قیامت بر من واجب گردد» و «مَنْ ماتَ فِی أَحَدِ الْحَرَمَیْنِ بُعِثَ آمِناً»؛ «هرکه در یکی از دو حرم [مکه یا مدینه] در گذرد، ایمن محشور می‌گردد.» §وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۴۸، شفاء السقام، ص ۳۴§ در ادامه و در باب دوم، نویسنده حق مطلب را در ذکر احادیث و اقوال ادا نموده و سپس در باب سوم، ماجرای سفر بلال حبشی از شام به مدینه منوره برای زیارت پیامبر اعظم- صلی اللّٰه علیه وآله- را ذکر کرده، بدین ترتیب که بلال پس از رحلت پیامبر خدا- صلی اللّٰه علیه وآله- شبی آن حضرت را در خواب دید که به او می‌فرمود: «ای بلال، این چه جفایی است که در حق من روا می‌داری؟! آیا زمان آن نرسیده است که به زیارت من بیایی؟»

بلال، اندوهگین و مضطرب از خواب برخاست و بار سفر بست و آهنگ مدینه کرد و به قبر مطهّر آن حضرت آمد ... و این ماجرا در زمان حضور اصحاب بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست. نویسنده در ادامه، داستان سفر و زیارت قبر آن حضرت توسط گروهی از صحابه و تابعین را نیز ذکر کرده است.

کتاب دیگری که در این باره تألیف شده، «الجوهر المنظم فی زیارة قبر النبی المکرم» نام دارد که مؤلف آن، احمد بن حجر عسقلانی است که آوازه تألیفات او شرق و غرب را درنوردیده است. این کتاب نیز در سال ۱۲۷۶ ق. در چاپخانه بولاق قاهره به چاپ رسیده است و مانند کتاب پیشین، بخش‌های مختلفی دارد.

نویسنده در بخش اول کتاب با عنوان «جایز بودن زیارت قبر پیامبر- صلی اللّٰه علیه وآله- در اثبات مشروعیت زیارت پیامبر گرامی، به آیات قرآن و روایات بسیاری استناد کرده و صحت سند آن‌ها را از نظر عامه علمای مسلمین مورد بررسی قرار داده و بر اجماع علما در این باره تأکید کرده است. وی به خاطر تأخّر زمانی نسبت به حافظ سبکی، نظریات علمای بیشتری را نیز آورده است.

↕

ص: ۲۰۱

نویسنده کتاب (ابن حجر) احادیث بسیاری را به تفصیل ذکر کرده که نه تنها بیانگر جایز بودن زیارت است، بلکه فضیلت آن را نیز به اثبات می‌رساند. وی پس از ذکر احادیث مزبور، در صفحه ۱۳ کتاب چنین آورده است:

ممکن است کسی این اشکال را مطرح کند و بگوید: چگونه ممکن است ادعای اجماع علما درباره مشروعیت زیارت و سفر به قصد زیارت را بپذیریم، در حالی که بنا بر نقل حافظ سبکی، ابن تیمیّه- که از متأخران مذهب حنبلی است- به طور کلی مشروعیت زیارت را انکار نموده و چندان در بیان دلیل بر مدعای خویش پرگویی کرده که گوش از شنیدن آن آزرده

می‌شود و طبع آدمی ملول می‌گردد، تا جایی که ادعا می‌کند: «سفر به قصد زیارت، بنا بر اجماع، حرام است و نماز مسافر در چنین سفری شکسته نخواهد بود و همه احادیث وارده در باره زیارت، جعلی و ساختگی است». البته برخی از هم کیشان ابن تیمیه نیز از نظر او تبعیت کرده‌اند.

در پاسخ به این اشکال باید گفت: ابن تیمیه کیست که بخواهیم به او توجه کنیم و در امور دین به بررسی نظریات او بپردازیم؟ مگر نه این که گروهی از علما، پس از بررسی عبارات تباه و دلایل بی‌اساس او، بر خطاهای آشکار، زشت و نادرستیِ پندار او تأکید کرده‌اند؛ چنان که عز بن جماعه درباره او آورده است:

«خداوند او (ابن تیمیه) را به گمراهی و ضلالت دچار کرده و جامه خفّت و خواری بر او پوشانده است و در گزافه گویی و یاوه‌سرایی، او را چنان نیرویی عطا کرده که جز ذلت و محرومیت، نتیجه‌ای برایش در بر نخواهد داشت.»

همچنین، شیخ جلیل القدر و عالم بزرگوار، علّامه تقی سبکی- که همگان بر بزرگواری و اجتهاد و نیکوکاری وی اذعان دارند- کتاب مستقلی در ردّ پندارهای او تألیف کرده و با دلایل آشکار و برهان‌های متقن، نظریات وی را نقض کرده و راه صواب را مشخص نموده و در بخشی از کتاب خود چنین آورده است:

«این‌ها اشتباهاتی است که ابن تیمیه بدان دچار شده و عجب نیست اگر که آن را خطایی نابخشودنی و مصیبتی ماندگار بنامیم؛ چرا که هوای نفس، برای او چنین وانمود کرده و شیطان نهفته در وجودش این گونه بر او جلوه داده که راه صواب می‌پوید و در مسیر اجتهاد گام بر می‌دارد. آن بی‌نوا خود نیز نفهمیده که ضمن مخالفت با نظر عامه علما، نارواترین انتقادات

↕

و سرزنش‌ها را در حق پیشوایان ایشان، به ویژه خلفای راشدین اظهار داشته و حتی پا را از این هم فراتر نهاده و به ساحت کبریایی ذات مقدس پروردگار- که از هر کاستی مبرّا؛ و به هر کمال و جمال، سزاوار است- تعرض نموده و بر فراز منبرها و در برابر عامه مردم، پروردگار را دارای جسم و بُعد دانسته و در میان علمای متقدم و متأخر، هرکه را که چنین اعتقادی نداشته باشد، گمراه خطاب کرده است؛ چندان که علمای هم دوره او، بر ضدّ این افکار خروشیدند و حاکم وقت را به کشتن یا زندانی کردن او واداشتند. حاکم نیز او را به زندان در افکند، تا آن‌که جان داد و با مرگ او، شعله بدعت فروکش کرد و آن گمراهی‌ها از میان رفت. چندی بعد، گروهی به پیروی از اندیشه او برخاستند، اما خداوند چنین مقدر کرد که به موفقیتی نرسند و به جایگاه و قدرتی دست نیابند، بلکه فرجام آنان، خواری و بیچارگی و گرفتار شدن به خشم خداوند بود؛ چرا که عصیان پیشه کردند و تجاوزگری نمودند».

این‌ها بخشی از نوشته‌های ابن حجر بود؛ دانشمندی که در میان علمای اهل سنت، هماوردی ندارد و هیچ یک از آنان در فضیلت و منزلت او تردید روا نمی‌دارد.

در این مقاله، ما در پی برشمردن بدعت‌ها و تحریفات ابن تیمیه در دین و مصیبت‌هایی که افکار او برای اسلام و مسلمین به بار آورده، نیستیم؛ چرا که این کار، با رویکرد این مقاله مبنی بر اقامه دلیل و برهان به روش علمی و به شیوه مناظره، منافات دارد. در مورد شخصیت ابن تیمیه نیز گفته‌ها و نظریات عامه علمای اهل سنت در تبیین افکار ناصواب او، ما را از توضیح بیشتر بی‌نیاز می‌کند. اما آنچه در تبیین احادیث وارده و کشف حقیقت و آشکار ساختن آن لازم به نظر می‌رسد، به یاری خداوند متعال بیان خواهیم کرد؛ چندان که چهره حقایق از پس پرده برون آید و آشکارا جلوه‌گر شود.

اکنون پس از بیان بخشی از احادیث و روایات وارده در این خصوص، برای راه یافتن به حقیقت آشکار و درک واقعیت امر،

روشی را در پیش می‌گیریم که از نزدیک‌ترین راه و به ساده‌ترین روش، ما را به مقصود برساند. بدین منظور، فرض می‌کنیم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حضور جمع کثیری از مسلمانان، فرموده باشند: «لَا تَدَع تمثالًا إلّا طَمَستَه وَ لا قَبراً مُشرفاً إلّا سَوَّیتَه». §هیچ تندیسی را برجا مگذار و همه را نابود کن و هیچ قبر برافراشته‌ای را باقی مگذار و همه را صاف کن.§ مبنای پذیرش چنین فرضی، آن است که به صحّت تمامیِ احادیث وارده در صحیحین

↕

ص: ۲۰۳

معتقد باشیم و با این‌که ما چنین عقیده‌ای نداریم، اما برای پایان دادن به اختلاف و ایجاد یک مبنای مورد قبول طرفین، آن را می‌پذیریم؛ زیرا بدیهی است که اگر طرفین مناظره، اصول مشترکی را نپذیرفته باشند، هرگز پایانی برای بحث و مجادله متصوّر نخواهد بود و نزاع برای همیشه ادامه خواهد یافت. از این رو، ما نیز از سر تساهل و مدارا، صحّت حدیث مذکور را می‌پذیریم. در این صورت لازم است که درستی دیگر احادیث وارده در صحیحین را نیز پذیرا شویم، مانند حدیثی که در صحیح مسلم از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: «فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْمَوْتَ ...»؛ «به زیارت قبور بروید که مرگ را به یاد [شما] می‌آورد.»؛ و یا: «اسْتَأْذَنْتُ رَبِّی فِی زِیارَةِ أُمِّی فَأَذِنَ لِی ...»؛ «از پروردگارم برای زیارت مادرم اجازه خواستم و به من اجازه داد.» و آن حضرت، خود به زیارت بقیع رفتند.

صحیح بخاری نیز بابی با عنوان «باب زیارت قبور» آورده است. بدین ترتیب این پرسش پیش می‌آید که آیا این احادیث با هم تعارض و تناقض دارند؟ آیا ممکن است پیامبری که هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید و جز آنچه را که بدو وحی شده، بر زبان نمی‌راند، فرمان به تخریب قبور صادر کند و سپس، همگان را به زیارت قبور فرمان دهد و خود نیز به زیارت قبور برود؟!

اگر مسأله از باب تعارض احادیث و اختلاف روایات باشد، لازم است به گونه‌ای آن احادیث را با هم جمع کنیم و برای این کار، باید از روش‌های اجتهاد و استنباط استفاده نماییم؛ قوانین و قواعد اصول استنباط را به کار گیریم و حدیث ضعیف را با توجه به احادیث معتبر و صحیح، معنا کنیم؛ به‌گونه‌ای که احادیث قوی، معیار و مبنای تأویل حدیث ضعیف قرار گیرد و به تعبیر علمای علم استنباط، «معنای خلاف ظاهر» را به حدیث نسبت دهیم.

اما آیا در اینجا چنین مقوله‌ای پیش آمده و «تعارض میان احادیث» رخ داده است؟

در پاسخ باید گفت: با توجه به حدیث مورد بحث، هرگز چنین فرضیه‌ای صحّت ندارد و در اصل تعارضی میان احادیث پیش نیامده تا بخواهیم با تأویل و تفسیر، میان آن‌ها هماهنگی ایجاد کنیم؛ زیرا گمان نمی‌کنم کسی که اندک بهره‌ای از فهم و درک واژگان و ترکیب‌های صرفی زبان عربی داشته باشد، به تفاوت میان «سوّی» از مصدر «تسویه»؛ و «ساوی» از مصدر «مساواة» پی نبرد.

به راستی کسانی که واژه «سَوّیتَه» را در حدیث «وَ لَا تَدَعْ قَبراً مُشرفاً إلّا سَوَّیتَهُ» را به

↕

ص: ۲۰۴

معنای «با زمین برابر کردن» و «ویران کردن» آورده‌اند، از درک و فهم سلیم بی‌بهره‌اند و ره به گمراهی پیموده‌اند. کسی که چنین بپندارد، به اندازه سر سوزنی از ادبیات عرب آگاهی ندارد.

پس چگونه می‌توان چنین کسی را عالم علوم عرب نامید؟!

حتی فرد تحصیل نکرده عرب زبان نیز به سادگی در می‌یابد که «تسویه» به معنای صاف کردن روی یک چیز است و معنای مقابل آن، «تسنیم» و محدب و برآمده کردن آن (به شکل کوهان شتر) است. §معجم مقایس اللغه، ج ۳، ص ۱۱۲ سوی.§ بدین ترتیب معنای فرموده آن حضرت چنین خواهد بود:

«هیچ قبر برآمده و محدبی را باقی مگذار و روی آن‌ها را صاف و مسطح کن».

بنا بر این، معنای مورد نظر حدیث، ویران و با خاک یکسان کردن قبر نیست و هیچ تعارضی میان این حدیث و احادیث دالّ بر جایز بودن زیارت و استحباب رفتن به قبرستان و مشروع بودن بنا بر روی قبور وجود ندارد. معنایی که نخستین بار با شنیدن این حدیث به ذهن من خطور کرد نیز همان «صاف و مسطح کردن روی قبر» بود. سپس با مراجعه به صحیح مسلم، دریافتم که مؤلف کتاب «مسلم» نیز همین معنا را از حدیث برداشت کرده؛ زیرا آن باب را «باب تسویۀ القبور» نامیده و حدیثی را با ذکر سلسله اسناد نقل نموده که متن آن چنین است:

«به همراه فضالۀ بن عبید در سرزمین روم بودیم، یکی از همراهان ما از دنیا رفت. پس از دفن وی، فضاله فرمان داد که روی قبر را صاف کنند و گفت: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

روی قبرها صاف (و نه محدب) باشد. §صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۶ باب ۳۱، ص ۹۲§ سپس در همان باب، حدیث ابوالهیاج را نقل کرده است که می گوید: «وَ لَا قَبْراً مُشْرِفاً إِلَّا سَوَّیْتَهُ».

شارحان صحیح مسلم؛ از جمله نووی- شارح پرآوازه این کتاب- نیز همین برداشت را از حدیث مذکور داشته‌اند؛ چنان‌که نووی در توضیح معنای سخن پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است:

سنت آن است که قبر، زیاد از زمین ارتفاع نداشته باشد و روی آن هم محدب نباشد، بلکه تقریباً به اندازه یک وجب بالاتر از زمین قرار گیرد. عقیده شافعی و پیروان وی نیز چنین است. اما قاضی عیاض از برخی علما نقل کرده که به عقیده آنان، محدب بودن قبر افضل است. §إرشاد الساری فی شرح صحیح البخاری ۴، ص ۳۰۱§ از سویی، در صحیح بخاری، باب «توصیف قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر»، روایتی نقل شده که بیانگر برتری و اولویت تسنیم (برآمده و محدّب بودن قبر) است. بخاری در باب

↕

ص: ۲۰۵

مذکور از سفیان تَمّار نقل کرده که وی، قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده که برآمده و محدّب بوده است. §صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۲۸؛ المجموع، ج ۵، ص ۲۹۵§ اما قسطلانی، یکی از شارحان مشهور صحیح بخاری- که آن را در ده جلد شرح داده و شرح وی در قاهره به چاپ رسیده- در ذیل این حدیث آورده است:

«مُسنّم» به معنای مرتفع [و نه محدب] است. همچنین ابونعیم در «المستخرج»، قبر ابوبکر و عمر را نیز به همان صورت توصیف کرده و آن را دلیلی بر استحباب مرتفع بودن قبر دانسته است که ابوحنیفه §المبسوط سرخسی، ج ۲، ص ۶۲§ و مالک §المنتقی، ج ۲، ص ۲۲§ و احمد حنبل §المغنی، ابن قدامه، ج ۲، ص ۳۸۰§ و مزنی و برخی از شافعیان بدان تصریح کرده‌اند. وی سپس در بیان عقیده سایر شافعیان آورده است: بر مبنای سخن شافعی، بسیاری از پیروان او معتقدند که «صاف بودن قبر بهتر از محدب یا مرتفع بودن آن است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله، قبر فرزندش ابراهیم را صاف کرد و عمل آن حضرت حجّت است، نه عمل دیگران ..) §شافعی، کتاب الأم، ج ۱، ص ۲۷۳§ بنابر این، چنان‌که بیهقی در «سنن» آورده، سخن سفیان تمار حجت نیست؛ زیرا این احتمال وجود دارد که قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و قبور ابوبکر و عمر در ابتدا

محدب نبوده و بعداً چنین شده باشد. §سنن بیهقی، ج ۴، ص ۴§ همچنین ابوداود با سند صحیح از قاسم بن محمد بن ابی بکر، چنین نقل کرده است:

روزی نزد عایشه رفتم و به او گفتم: قبر پیامبر و قبور ابوبکر و عمر را به من نشان بده. عایشه پرده را کنار زد و من سه قبر را دیدم که نه چندان مرتفع بودند و نه هم‌سطح با زمین. §سنن أبی داود، ج ۳، ص ۲۱۵، ح ۳۲۲۰§ قسطلانی در ادامه می‌افزاید: این که رافضی‌ها (شیعیان) قبرها را مرتفع و بالاتر از سطح زمین می‌سازند، به استحباب این امر (مرتفع بودن قبر) خدشه‌ای وارد نمی‌کند؛ زیرا نباید سنتی را به خاطر پذیرش آن از سوی بدعت‌گذاران (!) رها کنیم و از سویی، این کار با روایت علی (رضی‌اللّه عنه) که از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که: آن حضرت مرا فرمان داد تا هیچ قبر برافراشته‌ای را باقی نگذارم و همه را صاف کنم، منافاتی ندارد؛ زیرا منظور او از صاف کردن، هم‌سطح کردن قبر با زمین نسیت، بلکه صاف کردن روی آن است، که با هر دو گروه روایاتِ موجود در این باره تناسب دارد. § ۲۵. قسطلانی، إرشاد الساری فی شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۷۷§ با توجه به مطالب مذکور، مشاهده می‌کنیم که تمامی علمای اعلام و بزرگان دین؛ اعم از ناقلان حدیث، همچون بخاری و مسلم؛ و پیشوایان مذاهب چهارگانه؛ ابوحنیفه، شافعی،

↕

ص: ۲۰۶

مالک و احمد بن حنبل و نیز مجتهدانی چون نووی و دیگران، بر این نکته اتفاق نظریه دارند که ترمیم و بنای قبور در زمان نزول وحی و حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشروعیت داشته و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله قبر فرزند خود ابراهیم را مرتب نمود. اختلاف و نزاع بر سر آن است که صاف بودن روی قبر بهتر است یا محدب و مرتفع بودن آن؛ و چنان که دیدیم، کسانی‌که مرتفع و محدب بودن قبر را برتر می‌دانند، به روایت بخاری از سفیان تمار استناد می‌کنند که در آن، راوی حدیث، قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را مرتفع و محدب توصیف کرده است؛ اما آنان که صاف بودن قبر را افضل می‌شمارند، معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله قبر فرزند خود ابراهیم را صاف کرده است. این گروه برای اثبات عقیده خود، به حدیث قاسم بن محمد بن ابی بکر استناد کرده‌اند و چه بسا در مقام جرح و تعدیل، این دلیل ارجح باشد و به تعبیر شارح صحیح بخاری حتی اگر رافضیان و بدعت‌گذاران (!) نیز این کار (مرتفع ساختن قبور) را انجام دهند، دلیلی بر نادرستی آن نخواهد بود.

در این مبحث، ما در صدد مناقشه در باره تعبیر «رافضیان» و بدعت‌گذار بودن آنان نیستیم. آنچه در این مقاله مورد بحث ماست، حدیث «وَ لَا تَدَعْ قَبراً مُشرفاً إِلّا سَوَّیتَهُ» است و با توجه به آنچه بیان کردیم، به خوبی آشکار گردید که معنای «سوّیته» که در حدیث به کار رفته، «صاف کردن روی قبر» است که در مقابل «محدب ساختن و منحنی کردن» قبر قرار دارد.

آنچه این معنا را تأکید می‌کند، وجود صفت «مُشرفاً» در حدیث است که معنای لغوی آن، بلندی حاصل از محدب بودن شیء است؛ چنان‌که تعبیر «محدب ساختن» یا «تسنیم»، از «سنام»؛ «کوهان شتر» اقتباس شده است. از این رو وجود قید مذکور (مشرفاً) در حدیث، اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد و به تعبیر اهل فن، «قید احترازی» به شمار می‌آید، در حالی که اگر معنای «سویته» را «هم سطح کردن با زمین» در نظر بگیریم، آوردن قید مذکور ضرورتی ندارد و حتی نقض غرض خواهد بود. در این میان، آیا کسی نبود که از آن به اصطلاح «مفتی» مدینه، که با استناد به این حدیث، تخریب قبور را واجب دانسته است، بپرسد:

«حضرت آقا! این پندار نابخردانه و برهان بی‌اساس و دلیل نارا و موهوم را- که به خیال هیچ خیال‌پردازی هم راه نمی‌یابد و

ذهن افراد نادان هم آن را نمی‌پذیرد- از کجا آورده‌ای»؟!
آیا جز این است که ابن تیمیه و برخی از پیروان او، چنین پنداشته‌اند و جناب مفتی هم در صدد ترویج افکار نادرست و پندارهای باطل او برآمده و از آنجا که دلیل و حجت
↥
ص: ۲۰۷
محکمی نیافته؛ ناچار، به تحریف حقایق پرداخته و همچون کودکان، به بازی با کلمات و وارونه جلوه دادن برهان‌ها روی آورده است؟
اما خورشید حقیقت پشت ابر نمی‌ماند و واقعیت در پس عبارات واهی و پندارهای نابخردانه، از یاد نمی‌رود. در واقع حدیث «لَا تَدَعْ قَبْراً مُشرفاً إِلَّا سَوَّیْتَهُ»، دلیلی بر ردّ ادعای صادر کنندگان فتواست، نه تأیید کننده آنان! حقیقت آن است که این حدیث، نادرستی و بطلان فتوای آنان را آشکار می‌کند؛ زیرا از نگاه هر فرد عرب زبان، «سوّیته» به معنای «صاف کردن و تسطیح روی قبر» است، نه خراب کردن و با خاک یکسان نمودن آن؛ و اصولا- این معنا با هیچ یک از احادیث وارده در خصوص زیارت قبور تعارض ندارد و هر که اندکی از اصول استنباط را بداند، چنین برداشتی از حدیث ندارد؛ چه رسد به آن که بخواهد با توجیه و تفسیر، میان این احادیث هماهنگی ایجاد کند؛ زیرا معنای ظاهری و حقیقی، که از واژگان و ساختار حدیث بر می‌آید، همان است که ذکر کردیم، بی آن‌که همچون شارح صحیح بخاری نیازمند توجیه و تأویل احادیث باشیم.
اما اگر فتوا دهندگان، بی‌جهت بر گفته خود اصرار ورزند و برای واژه «سوّیتَه»، هیچ معنایی جز «ویران نمودن» و «با خاک یکسان کردن» را نپذیرند؛ و ما نیز از سر مسامحه این فرض را قبول کنیم، آن‌گاه نوبت به بررسی تعارض حدیث با احادیث دیگر و لزوم تأویل و تفسیر آن‌ها خواهد رسید؛ که در چنین حالتی، باز هم با توجه به این‌که حدیث مذکور «خبر واحد» است، یارای مقابله با احادیث صحیح و معتبری که در باب فضیلت زیارت قبور و جایز بودن ترمیم آن‌ها وارد شده را ندارد، چندان که بنا بر احادیث، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله روی قبر فرزندش ابراهیم را صاف و مرتب کرد. از این رو، حتی در صورت پذیرش معنای مذکور، باید گفت منظور آن حضرت این بوده که «هر قبر برافراشته‌ای را که مورد پرستش و عبادت قرار گرفته، ویران کن».
آنچه این معنا را مورد تأکید قرار می‌دهد، احادیث متعددی است که در صحیحین بخاری و مسلم وارد شده §صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۴§ و یهود و نصاری و اهل حبشه را مورد نکوهش قرار داده است؛ زیرا آنان بر قبور بزرگان و پیشوایان خود، تندیس یا تصویری از صاحب قبر می‌نهادند و آن را می‌پرستیدند؛ و چه بسا حدیث مذکور در صدد نکوهش برخی از گروه‌های یهود و نصاری و حبشیان بوده که در گذشته چنین می‌کردند و سپس از آن کار دست برداشتند و عقاید خود را
↥
ص: ۲۰۸
تعدیل نمودند.
اما از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تا کنون، هیچ یک از مسلمانان، صاحبان قبور را پرستش نکرده‌اند، بلکه در تمامی بقاع متبرکه و حرم‌های مطهر، تنها خداوند متعال را می‌پرستند که یکتاست و شریکی ندارد.
به هر تقدیر، با در نظر گرفتن تمامی فرض‌ها و احتمالات، حدیث مذکور هیچ دلالتی بر جایز بودن تخریب قبور ندارد، چه رسد به آن‌که چنین کاری را واجب و لازم بشمارد! زیرا اخبار و روایات صحیح و معتبر که ذره‌ای تردید در آن‌ها راه ندارد و

ما از ذکر بسیاری از آن‌ها خودداری کردیم، مشروعیت بنا بر قبور و تکریم آن‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد و این کار را مصداق «تعظیم شعائر اللّٰه» می‌داند که مطابق آیه شریفه: وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ، §حج: ۳۲§ از نشانه‌های تقوا و پرهیزکاری به شمار می‌آید.

پی‌نوشت‌ها

↥

ص: ۲۰۹

↥

ص: ۲۱۰

↥

ص: ۲۱۱

اخبار حج

↥

ص: ۲۱۲

اخبار حج و حرمین شریفین

لزوم توقف اقامه نماز تراویح

دکتر محمد جمیل کتبی/ مهدی سرحدی

علما، فقها و تاریخ نگاران بر این نظریه اتفاق دارند که نخستین بار عمر بن خطّاب نماز قیام یا «تراویح» را به جماعت برگزار کرد. همچنین آنان همگی بر این عقیده‌اند که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دستور اقامه آن نماز را، به صورت جماعت، صادر نکرده است.

امروزه نماز تراویح در مسجد الحرام به جماعت اقامه می‌شود و جمعیتی معادل یک یا دو میلیون نفر- و چه بسا در آینده نزدیک، بیش از این تعداد- برای اقامه آن، گرد هم می‌آیند.

این جمعیت عظیم، ازدحام و شلوغی بسیاری پدید می‌آورد که تنگناها و دشواری‌های بسیار در پی دارد و از آن جمله، می‌توان به تعطیلی «شهر»، ازدحام و شلوغی، ناهنجاری‌های اخلاقی و سوء رفتار؛ و فشردگی جمعیت در اطراف کعبه معظمه و سعی اشاره کرد، که توان روحی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. انجام مناسک و شعائر دینی را با دشواری مواجه می‌کند و بر اثر شدت ازدحام و فشار جمعیت و پرخاش و بدرفتاری و جدال حاصل از آن، توان عبادت را از انسان سلب می‌کند، حال آن که هدف از عبادت، ایجاد خشوع، وقار، روحیه والای معنوی و آرامش در جان‌ها است.

↥

ص: ۲۱۳

خداوند متعال مسجد الحرام را محلّی برای انجام یک فریضه بی نظیر قرار داده است که بخشی از آن، طواف گرد کعبه معظمه

و سعی میان صفا و مروه است و این اعمال تنها در مسجد الحرام قابل انجام است و در هیچ یک از مساجد کره زمین امکان انجام آن وجود ندارد.

از این رو، بر علمای بزرگوار لازم است که با اجتماع در انجمن علما، تصمیمی اتخاذ کنند که براساس آن، اقامه نماز تراویح و قیام و تهجد در مسجدالحرام از ابتدای ماه مبارک رمضان «هرسال» متوقف شود؛ زیرا سراسر شهر مکه مکرمه، «حرم» محسوب می‌شود و از سویی، اقامه نماز تراویح به جماعت در مسجد الحرام و مسجد شریف نبوی صلی الله علیه و آله، نخستین بار در عهد سعودی آغاز شده و پیش از آن سابقه نداشته است.

این جانب پیش از این نیز در تاریخ ۵/ ۱/ ۱۴۲۶ ه. در شماره ۱۷۶۵۰ روزنامه البلاد مقاله‌ای در این باره نوشته بودم؛ چرا که من نیز همانند دیگران به این موضوع توجه کرده‌ام که بسیاری از مردم، به ویژه اهل مکه، به نحو خارق العاده‌ای بر اقامه نماز تراویح در ماه رمضان و در مسجدالحرام اصرار می‌ورزند، و این موضوع موجب افزایش ازدحام در مسجدالحرام می گردد و دشواری‌ها و تنگناهایی را برای معتمرین و زائران و میهمانان خداوند- که با مشقت بسیار و صرف هزینه هنگفت و چه بسا تنها یک بار در تمام عمرشان برای ادای عمره به مکه آمده‌اند- پدید می‌آورد، حال آن که برخی از آنان همه داشته‌های خود را هزینه کرده‌اند تا به ادای عمره مفتخر شوند، اما گویی بسیاری از این نکته غافل‌اند که سراسر شهر مکه «حرم» است و شرع مبین اسلام نیز در مواضع بسیار بر این نکته تأکید نموده است.

از پیامبر اعظم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «نماز در این مسجد من، از هزار نماز در جاهای دیگر- به جز مسجدالحرام- برتر است، و نماز در مسجدالحرام از یکصد هزار نماز «در جاهای دیگر»؛ و نماز در مسجدالاقصی از پانصد نماز در دیگر اماکن افضل است.»

علمای اعلام «در توضیح حدیث» آورده‌اند: «در خارج از مسجد نبوی صلی الله علیه و آله، این ویژگی؛ یعنی «مضاعف شدن ثواب نماز» وجود ندارد، زیرا در متن حدیث واژه «مسجد من» آمده و کلمه «این» به اختصاصِ مسجد به این ویژگی اشاره دارد، البته صحن‌های پیرامونی مسجد شریف نبوی ویژگی را دارد. در مورد مسجد الأقصی نیز چنین است، اما در مسجد الحرام، این

↕

ص: ۲۱۴

وضعیت بسیار متفاوت است و این مسجد با تمامی مساجد روی زمین تفاوت دارد؛ زیرا تمامی شهر مکه و پیرامون آن، در تمامی جهات، تا محدوده مشخص شده، حرم به شمار می‌آید و «مسجد الحرام» در قرآن کریم سه بار به کار رفته که هر بار محدوده وسیع‌تری را شامل می‌شود و این یکی از نشانه‌های شرافت و عظمت مکه مکرمه است.

۱. نخست، آیه‌ای است که می‌فرماید: ... فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرام ...؛ §بقره: ۱۴۹§

و نیز آیه شریفه جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَةَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ .... §مائده: ۹۷§

در این دو آیه، مراد از مسجد الحرام، کعبه معظمه است.

۲. آیه دیگر، محدوده وسیع‌تری را شامل می‌شود؛ بدین معنا که کعبه معظمه و خانه‌ها و عمارت‌های پیرامونی و خارج از آن را نیز در بر می گیرد، آنجا که می‌فرماید: سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرام ...؛ §اسراء: ۱§

چرا که در شب معراج، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در خانه امّ‌هانی بود و آیه شریفه، خانه‌های پیرامون مسجد الحرام را نیز با عبارت «مسجد الحرام» نام برده است.

۳. مورد سوم، آیه‌ای است که می‌فرماید: یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلَا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا ... §توبه: ۲۸§

معنای آیه آن است که مشرکان نباید به محدوده حرم (مکه مکرمه) وارد شوند و چنان که می‌بینیم، اصطلاح مسجد الحرام به تمامی شهر مکه اطلاق شده است و سراسر مساحت آن را در بر می‌گیرد و این یکی از برکات و عنایاتی است که خداوند متعال به این شهر مقدس داده است. گوارا باد بر ما ساکنان مکه مکرمه، این ویژگی منحصر به فرد!

بر این اساس، نظر عامه علما و فقها مبنی بر این که «اصل برتری نماز در مسجدالحرام، تمامی شهر مکه را شامل می‌شود»، به دیگر اقوال رجحان می‌یابد و این از عنایات حق تعالی است که آنچه خواهد می‌آفریند و بر می‌گزیند. گواه این مطلب نیز آن است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هنگامی که از سوی مشرکان در «حدیبیه» تحت محاصره قرار داشتند، هنگام نماز اندکی به سوی مکه راه می‌پیمودند و آن‌گاه که وارد حرم می‌شدند، نماز را بر پای می‌داشتند به عقیده علمای اعلام، اگر نماز در همان محل اولیه «خارج حرم» با نماز در محلی که بدان می‌رفتند، برابر بود، نیازی نبود که آن حضرت برای رسیدن به محدوده حرم، نقل مکان کنند. علت این کار آن بود که حضرت می‌دانستند اقامه نماز در محدوده حرم «یعنی منطقه مکه

↕

ص: ۲۱۵

مکرمه» بر خارج از آن برتری بسیار دارد. دلیل دیگر آن که ایشان وقتی در حجّهٔالوداع به مکه آمدند، براساس آنچه در بیشتر منابع تاریخی نقل شده، مدت نوزده روز در مکه اقامت داشتند و در محلّی به نام «ابطح» ساکن بودند، اما در آن مدت، همه نمازهای خود را در مسجد الحرام به‌جا نیاورند، بلکه گاهی هم در اقامتگاه خود در ابطح نماز گزاردند و ما نیز وظیفه داریم آن حضرت را در همه عبادات و اعمال و زندگی خویش اسوه و الگو قرار دهیم و به ایشان اقتدا کنیم؛ چرا که اعمال، رفتار و گفتار ایشان، تجسم معانی و آموزه‌های وحی الهی است.

به عقیده من، باید ارزش‌های مورد نظر پیامبر صلی الله علیه و آله را به راهکارها و روش‌های عملی مبدّل سازیم؛ روش‌هایی که در وضعیت کنونی، بسیار مورد نیاز است. بر ماست که امور راساده و آسان کنیم و برای آنان که از داخل و خارج کشور به مکه مکرمه می‌آیند، فرصت لازم را فراهم سازیم تا با آسودگی، آرامش و خشوع، مناسک «عمره» را به انجام رسانند.

بار دیگر، به باور ژرف خویش تأکید می‌کنم که حضور و رفت و آمد اهل مکه در مسجدالحرام و رواق‌های مطهر آن، لازم و ضروری است؛ به سان خال سیاهی که بر چهره‌ای زیبا قرار دارد و زیبایی و جذابیت آن را دو چندان می‌کند، اما این خال زیبا نباید عرصه را برای دیگر «خال‌ها» تنگ کند و جای آن‌ها را بگیرد. حجاج و عمره‌گزارانی که از مغرب، الجزایر، مصر، تونس، لیبی، پاکستان، هند، امارات، عمان، اندونزی، مالزی، یمن، انگلستان، آلمان و دیگر کشورها می‌آیند، می‌خواهند اهل مکه را در مسجدالحرام ببینند و از آنان چگونگی نماز خواندن، عبادت کردن، رکوع و سجود و نیایش و طواف و سعی و ... را فرا بگیرند؛ اما باید به یاد داشته باشیم که مسجد الحرام، از آنِ همه مسلمانان کره زمین است و تنها به ما اهل مکه اختصاص ندارد. خداوند متعال می‌فرماید:

رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ. §ابراهیم: ۳۷§

از این رو، بر همه ما لازم است که در مسجدالحرام و در کنار کعبه معظمه و در سرزمین مکه، ادب را مراعات کنیم و میهمانان خداوند متعال و زائران و عمره‌گزاران را مجال و فرصت دهیم که آرامش، خشوع و حضور قلب کامل، نماز بگزارند و رکوع

و سجود به‌جا آورند و

↥

ص: ۲۱۶

طواف و سعی به انجام رسانند، که این حق آسمانی آنان است.

امیدوارم این پیشنهاد با آرامش، به‌طور منطقی و با در نظر گرفتن وضعیت و ابعاد آن، به دور از هرگونه واکنش منفی و عصبانیت علیه من و گفته‌هایم؛ مورد بررسی قرار گیرد. بر ما اهل مکه مکرمه بایسته است که بر مبنای اندیشه اسلامی و عقلی، مکه را از آنِ همه مسلمانان بدانیم و آن را ملک طلق خود نپنداریم.

باید به‌طور جدی به این نکته توجه کنیم که سرزمین ما به‌طور روز افزون پذیرای حجاج و عمره‌گزاران است و این مسأله موجب ازدیاد شمار مسلمانانی می‌گردد که برای ادای مناسک عمره و حج و زیارت رهسپار این دیار می‌شوند.

گفتنی است تعداد زیادی مسجد بزرگ و با شکوه در سراسر مکه مکرمه و محله‌ها و مناطق گوناگون آن وجود دارد که برای اقامه نماز تراویح و تهجد مناسب است و می‌تواند تمامی اهل مکه را در خود جای دهد.

همچنین می‌توان ائمه جماعت محبوب و نامداری که مردم به صدای آنان علاقه دارند؛ مانند شیخ دکتر سعود شریم و دیگران را برای برپایی نماز تراویح به مساجد بزرگ مکه فرستاد تا مردم به هر که می‌خواهند، اقتدا کنند.

امیدوارم این پیشنهاد به‌طور جدّی مورد بررسی و تأمل قرار گیرد. این جانب برای دریافت هرگونه نظر، پیشنهاد و حتی انجام مناظره آمادگی دارم، البته مشروط بر آن‌که با رعایت اخلاق و دلایل منطقی و ادب برگزار گردد.

هدف از این پیشنهاد، خلوت شدن مسجد الحرام برای اقامه نماز عشا و طواف گرد کعبه معظمه و سعی میان صفا و مروه، به دور از ازدحام، شلوغی و بی نظمی است، به علاوه با این کار، مشکل ناشی از «جا گرفتن» در مسجدالحرام و قرار دادن سجاده و فرش و سپس فروش و اجاره آن، که توسط برخی از آفریقایی‌ها و آسیایی‌ها انجام می‌شود نیز از میان خواهد رفت و آرامش و خشوع و حضور قلب برای همه افراد تأمین خواهد شد. بنابراین لازم است اقامه نماز تراویح متوقف شود تا بتوانیم اصول و ارزش‌ها و اخلاق متعالی شریعت لهجه اسلامی را محقق سازیم ...

منبع: روزنامه السیاسه، چاپ کویت، شماره ۱۳۴۸۵، جمعه ۲۸ ربیع الآخر ۱۴۲۷، ۲۶ می ۲۰۰۶

↥

ص: ۲۱۷

طرح پل جمرات

روزنامه الوطن ۳۰/ ۱۱/ ۲۰۰۶ م

طرح اعزام حجاج به پل جمرات که به تصویب وزارت حج سعودی رسیده، هدفش بردن حجاج به پل جمرات، به صورت گروه‌های متعدد است تا بدین وسیله از ازدحام و شلوغی بیش از حد پیش‌گیری به عمل آید و در این راستا اقدامات زیر صورت گرفته است:

۱. گروهی از مسؤولان مؤسسات مطوّفین موظف شده‌اند در اجرای طرح تفویج و نظارت بر آن مشارکت داشته باشند.

۲. جدول زمان‌بندی تفویج بُعد دیگری به‌خود گرفته و شامل تفویج از مزدلفه و تا روز دوازدهم می‌باشد.

۳. برپایی کارگاه‌های آموزشی برای طرح تفویج به وسیله وزارت حج.

۴. برپایی کارگاه‌های آموزشی تفویج به وسیله وزارت امور شهرداری‌ها، معهد خادم‌الحرمین لأبحاث الحج و نیروی انتظامی

سعودی، با استفاده از تجربیات دانشمندان جهان اسلام؛ دانشمندانی از آلمان، انگلستان و دانشگاه پرسیتن، کارشناسان مدیریت توده‌ها و مدیریت ترافیک، کارشناسان اداره راهنمایی و رانندگی و کارشناسان سازماندهی المپیادهای ورزشی. در این طرح عنوان شده است که عوامل زیر باعث ازدحام و شلوغی بیش از حد در پل جمرات می‌گردد:

۱. حجاج غیر مجاز؛ اعم از جامانده‌های عمره، افراد مقیمی که حج را تکرار می‌کنند و شهروندان فاقد مجوز. آمارهای موجود نشان می‌دهد که تعداد حجاج غیرمجاز در موسم حج سال گذشته به ۰۰۰/ ۲۷۵/ ۱ نفر رسیده، که تقریباً معادل تعداد و حجاج خارجی است.

۲. اصرار حجاج غیرمجاز به حمل بار خود، هنگام رمی جمرات و ارتکاب تخلفات دیگر.

۳. حضور تعداد زیادی خودرو و وسایل نقلیه در محوطه جمرات و مسیرهای منتهی به آن.

↕

ص: ۲۱۸

۴. بیتوته کردن حجاج در محوطه، مسیرها و جاده‌های جمرات.

۵. فعالیت‌های ساختمانی در محوطه پل (در سال جاری).

در این طرح، جهت غلبه بر معضل ازدحام جمعیت و پرهیز از تکرار حوادث ناگوار، راه‌حل‌های زیر توصیه شده است:

* افزودن بر تعداد مسیرها

* یک‌طرفه شدن مسیرها

* تفکیک مسیرهای رفت، از مسیرهای برگشت.

* ساماندهی منطقه و پل جمرات، به صورت علمی

* جلوگیری از بیتوته کردن افراد در معابر

* پیش گیری از ورود خود روها و وسایل نقلیه به محوطه پل جمرات و تخصیص تونل‌های زیرزمینی برای تردد خودروها که از آغاز پل ملک خالد تا مکه امتداد دارند و این تونل‌ها بسیار بزرگ و عظیم هستند، به‌طوری‌که اتوبوس‌ها و کامیون‌های بزرگ نیز می‌توانند از آن‌ها عبور کنند.

* برخورد قاطع با حجاج غیرمجاز و کسانی‌که به آن‌ها کمک می‌کنند؛ مانند رانندگان وسایل نقلیه.

* اجرای طرح توسعه پل جمرات.

* صدور بخشنامه ممنوعیت فروش چادرهای پلاستیکی متحرک و جمع‌آوری آن‌ها از بازارهای مکه، قبل از موسم حج.

* آموزش کادرهای اداره راهنمایی و رانندگی و دفاع‌المدنی و ساماندهی ترافیک در مشاعر مقدس.

* نصب دوربین‌های حساس بر روی پل جمرات و راه‌های منتهی به آن، جهت کنترل جمعیت.

* برگزاری برنامه‌های اطلاع‌رسانی و دادن آگاهی، در مورد اهمیت رمی پس از زوال و استفاده از فتاوای علما در این‌خصوص توسط وزارت اوقاف.

* استفاده از برنامه رایانه‌ای جهت تحلیل داده‌ها.

پیش‌بینی می‌شود که تعداد حجاج مجاز در حج سال جاری به ۰۰۰/ ۸۵۰/ ۱ نفر برسد که

↕

ص: ۲۱۹

۰۰/ ۶۰۰/ ۱ نفرشان از حجاج خارج و ۰۰۰ / ۲۵۰ نفر آنان از حجاج داخلی هستند و پیش‌بینی می‌شود که آمار حجاج غیرمجاز به یک میلیون نفر برسد (مجموع حجاج حدود ۰۰۰/ ۸۵۰/ ۲ نفر خواهد بود).

در ضمن، ظرفیت پذیرش هر طبقه از طبقات پل، در هر ساعت ۰۰۰/ ۱۲۰ نفر خواهد بود.

وزارت حج بر عدم خروج حجاج در زمان اوج ازدحام در رمی جمرات تأکید کرده و هشدارهای لازم را به مؤسسات مطوّفین و شرکت‌های حجاج داخل داده است و مسؤولان مربوط در این‌خصوص، مورد بازخواست قرار خواهند گرفت که مجازات‌هایی؛ چون لغو مجوّز و حتی شدیدتر در انتظار آن‌ها خواهد بود.

در موسم حج سال جاری و برای نخستین بار، وزارت حج معادل ۵۰٪ از مساحت پل جمرات را برای حجاج غیرمجاز در نظر خواهد گرفت و این افراد در مقاطع زمانی خارج از جدول زمانبندی اعزام حجاجِ مجاز، به پل جمرات عزیمت خواهند کرد. اما مسیرهای اعزام به‌صورت یک‌طرفه خواهد بود که برای نخستین بار در منا و جمرات به مورد اجرا در می‌آید.

همچنین ازمؤسسات حجاج داخل درخواست شده‌که حجاج خود را تا روز ۱۳ ذی‌حجه در منا نگه‌دارند تا از شدت فشار جمعیت در پل جمرات در روز دوازدهم جلوگیری به‌عمل آید. مطوّف‌ها آمادگی خود را جهت تهیه امکانات انسانی و تدارکاتی لازم در این‌خصوص اعلام کرده‌اند و قرار است برنامه‌های مذهبی، فرهنگی و رفاهی برای این روز برگزار و سخنرانی‌های فقهی و علمی ایراد گردد. در ضمن مسؤولیت فرماندهی و هدایت دستجات حجاج، هنگام عزیمت برای رمی جمرات، برعهده افرادی از همان تابعیت خواهد بود.

محورهای اصلی برنامه زمانبندی تفویج حجاج به جمرات:

۱. تعیین خروجی‌های حجاج از چادرهای خود، هنگام عزیمت برای رمی.

۲. تعیین خروجی‌های جایگزین برای کاهش فشار جمعیت در خروجی‌های اصلی.

↥

ص: ۲۲۰

۳. یک‌طرفه کردن و تفکیک مسیرهای رفت و برگشت؛ به‌طوری‌که حجاج از یک مسیر یک‌طرفه عازم جمرات می‌شوند و از مسیر یک‌طرفه دیگری به چادرهایشان بر می‌گردند (یک مسیر برای طبقه همکف و دو مسیر برای پل جمره در نظر گرفته شده و کلیه مسیرها از یکدیگر تفکیک شده‌اند و هیچگونه امکانی برای تداخل توده‌های جمعیت وجود ندارد.

۴. جدول زمان‌بندی بر اساس تابعیت‌ها تنظیم نشده، بلکه براساس محاسبات دقیق و وضعیت خیابان‌ها و مسیرها.

تدابیر جنبی جهت موفقیت طرح:

۱. خروجی‌های اضطراری در چادرها، به‌عنوان خروجی‌های تفویج، در نظر گرفته شده است.

۲. احداث خیابان‌های فرعی و چهار راه‌ها، با از میان بردن برخی از چادرها و دکه‌های دستفروشان.

۳. محاسبه زمان و سرعت عزیمت حجاج از چادرها به پل و ظرفیت حجاج تحت پوشش مؤسسات مطوّفین.

۴. انعطاف‌پذیری در طرح جمرات رعایت شده؛ به گونه‌ای که هر آن و بر اساس تحوّلات جاری، قابل تغییر به‌صورت محدود باشد.

۵. تعداد ۱۲ مسر در منا در امتداد جنوب به شمال در نظر گرفته شده که از میان مناطق برپایی چادرها می‌گذرد. در ضمن مساحت پل به‌عنوان یک مسیر در نظر گرفته شده است. این مسیرها عبارت‌اند از:

۱- ۵- معیصم (یکطرفه)

۲- ۵- تونل ملک فهد

۳- ۵- الشارع الجدید

۴- ۵- خیابان سوق العرب

۵- ۵- طریق المشاة

۶- ۵- جاده ملک فیصل

↥

ص: ۲۲۱

۷- ۵- خیابان قصرالملکی

۸- ۵- جاده ملک عبدالعزیز

۹- ۵- مجرالکبش

۱۰- ۵- ربوة الحضارم (محل برپایی چادرهای ایران)

۱۱- ۵- پل جمرات (سبز رنگ)

۱۲- ۵- شارع الجوهره

برای هر مسیر کد R و برای مکاتب کد O داده شده است.

در طول این مسیرها، خروجی‌ها و چهار راه‌های فرعی و جنبی در نظر گرفته شده که به حجاج کمک می‌کند به آسانی مسیر برگشت خود را طی کنند.

۶. ممنوعیت تفویج بین ساعت ۱۰ صبح تا ۱۵ که این زمانبندی بر اساس تحوّلات جاری قابل تقدیم است.

۷. جلوگیری از اعزام بیش از ظرفیت پذیرش پل جمرات.

۸. جلوگیری از بسته شدن خروجی‌های اضطراری (باب الطواری) در چادرها.

در ضمن امکانات زیر در اختیار مکاتب قرار داده خواهد شد تا در اختیار مسؤولان بعثه قرار گیرد:

۱. جدول استفاده از خروجی‌ها و مسیرهای جایگزین.

۲. نقشه‌های مسیرهای اختصاص یافته برای هر مکتب.

و موارد زیر در اختیار راهنمای گروه، مسؤول آن، مسؤولان بعثه و مکتب خدمات میدانی قرار می‌گیرد:

۱. نقشه درهای خروجی از چادرها به سمت جمرات، که برای هر مکتب اختصاص یافته است.

۲. نقشه مسیرهای اعزام به جمرات که برای هر مکتب اختصاص یافته است.

۳. جدول زمانبندی اعزام حجاج تحت پوشش و زمان پیش‌بینی شده برای رسیدن آن‌ها به منطقه جمرات.

↥

ص: ۲۲۲

خاطرات مؤذن مسجدالحرام- روزنامه عکاظ

محمدیوسف، یکی از مؤذنین معروف مسجدالحرام می‌باشد. نامبرده که جانشین پدرش در گفتن اذان در مسجدالحرام است، در محله اجیاد مکه در خانواده‌ای معروف به برخورداری از صدای خوش متولد شد و خانواده‌اش از ۳۰۰ سال پیش تاکنون مسؤولیت اذان گفتن در مسجدالحرام را به ارث برده‌اند.

محمـد یوسف در گفتن اذان، ۳۸ سال سابقه دارد. او از نظر سـلیقه سوّمین مؤذن مسـجدالحرام به‌شـمار می‌رود (پس از عبداللّٰه ریس و محمدشاکر). نامبرده در مورد خاطرات گذشته خود در دوران اذان گفتن در مسجدالحرام اظهار می‌دارد:

«... پس از فوت پـدرم جانشـین او در گفتن اذان در مسـجدالحرام شـدم و هنگام اذان گفتن برای نخستین بار در مسـجدالحرام بدنم لرزید ... در آن روزگار، ما اذان نمازهای پنجگانه را کاملًا سـر می‌دادیم و از نماز صبح شروع می‌کردیم و روز خود را با نماز عشاء به پایان می‌بردیم. در آن زمان هفت گلدسـته در مسجدالحرام وجود داشت که در هر کدام از آن‌ها دو مؤذن انجام وظیفه می‌کردند و به‌عبارتی ۱۴ مؤذن به‌طور همزمان مشغول انجام وظیفه بودند ...

به‌علت نبودن بلنـدگو، مؤذن‌هـا نـاگزیر برای سـردادن اذان، به طبقه دوم، بالاـی گلدسـته می‌رفتنـد امـا برای اقامه در کنار امام جماعت می‌ایستادند ...

نخستین حقوقی که دریـافت کردم، ماهیـان ۲۵۰ ریـال سـعودی بود. در گذشـته دو نوع اذان گفته می‌شـد؛ یکی اذان مـدنی و دیگری اذان حجـازی. اذان مـدنی طولاـنی‌تر بود، امـا اذان حجـازی توقف داشت و در حال حاضـر تفاوت‌های میان روش‌های اذان از بین رفته و بیشتر بر زیبایی صوت و ادای حروف به طور صـحیح از مخارج خود و پرهیز از طولانی شـدن تکیه دارند ... یک مؤذن برای حفظ صدای خودش باید از سر و صدا کردن در منزل بپرهیزد و به‌طور مداوم آرامش داشته باشد ... در مدت خـدمتم در مسـجدالحرام هیچگـاه تـأخیر نداشته‌ام و حتی دو ساعت قبل از موعـد اذان، به حرم می‌روم و به قرائت قرآن کریم مشـغول می‌شوم ... در گذشته مردم نزدیک مؤذن می‌آمدند و سؤالاتی در مورد چگونگی اذان مطرح می‌کردند، ولی در حال حاضر به مردم اجازه نمی‌دهند وارد جایگاه مؤذنان (مکبریه) شوند ...

↕

ص: ۲۲۳

در مورد نماز تراویـح بایـد بگویم که رونق زیادی نداشت و مانند الآن برای آن تبلیغ نمی‌کردند و به یاد دارم که شـیخ عبداللّٰه الخلیفی- از ائمه جماعت مسـجدالحرام- نماز تراویح را در مجاورت باب السلام بر پا می‌کرد و بقیه حرم کاملًا- از نمازگزاران تراویح- خالی بود.

سایت جدید برای مسجدالحرام

گروه پژوهشـی مرکز پژوهش‌های حج، یک سایت بی‌نظیر برای مسـجدالحرام طراحی کرده تا در شـبکه اینترنت به نمایش در آیـد. این سـایت متضـمن اطلاعات مفصـلی در مورد نیازمنـدی‌های حجاج، عمره‌گزاران و زائران بیت اللّٰه الحرام؛ ماننـد نقشـه مسـجد الحرام و پلاـن طبقات مختلف آن؛ شامل ورودی‌ها، خروجی‌ها، درها، پراکنـدگی اماکن برپایی نماز، راهروها، فضاها، محوطه‌ها، اماکن خدمات رسانی، محل زنان نمازگزار در محوطه‌ها، طبقه همکف، طبقه اول و زیرزمین مسجدالحرام، موقعیت پلکان‌های برقی، راه‌پله‌ها و آسانسورها می‌باشـد. این سایت بر اساس سیسـتم اطلاعات جغرافیایی طراحی شـده و قابل اسـتفاده برای احـداف آموزشـی است؛ به‌طوری که زائران در آینـده خواهنـد توانست بـا اسـتفاده از تکنولوژی فضای مجازی، با اماکن انجام مناسک؛ مانند صحن مطاف و سعی قبل از عزیمت به سعودی آشنا شوند.

در ضـمن بهینه‌سازی و ارتقـای سیسـتم قابل اسـتفاده توسط ریاست شؤون حرمین برای انجام فعالیت‌های سـرویس و تعمیرات مسجدالحرام می‌باشد و قرار است در آینده نزدیک افتتاح شود.

↕

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی

مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹